

۳.....	پیشگفتار.....
۳.....	فصل اول: آشنایی با قرآن از دیدگاههای مختلف.....
۱۰.....	فصل دوم: شناسنامه قرآن.....
۲۷.....	فصل سوم: هدایت در قرآن.....
۳۰.....	فصل چهارم: اسامی پیامبران در قرآن.....
۳۱.....	فصل پنجم: ولایت در قرآن.....
۳۷.....	فصل ششم: امام عصر (عج) و حکومت جهانی در قرآن.....
۳۸.....	فصل هفتم: شیعه در قرآن.....
۴۲.....	فصل هشتم: درمان با قرآن.....
۴۹.....	فصل نهم: اوامر و نواهی در قرآن.....
۸۶.....	فصل دهم: زن در قرآن.....
۹۷.....	فصل یازدهم: قیامت در قرآن.....
۱۱۱.....	فصل دوازدهم: فضیلت قرائت قرآن.....
۱۳۲.....	فصل سیزدهم: در بیان ختومات سوره های قرآن و فوائد آن.....
۱۳۶.....	فصل چهاردهم: طبقات مفسرین قرآن.....
۱۳۷.....	فصل پانزدهم: لغات قرآن.....

تابستان سال هفتاد و هشت بود که جهت تعطیلات تابستانی به زادگاهم زفره اصفهان سفر کرده بودم، روزی در منزل یکی از بستگان کتابی را که پیرامون علوم قرآنی مطالبی داشت مورد مطالعه قرار دادم نکاتی بسیار عمیق و ارزنده در آن درج شده بود که توجهم را به خود جلب کرد.

این کتاب ارزنده و گران قدر از مرحوم علامه طباطبایی (رحمه الله) بود. با خودم گفتم خوب است که در این فرصت طلایی تعطیلات تابستانی بنده هم کتابی پیرامون مطالب قرآنی بنویسم تا از این راه هم خدمتی به مردم کرده و هم دین خود را نسبت به قرآن ادا کرده باشم.

از این رو دست به کار تألیف کتابی پیرامون موضوعات قرآنی شده و آن را از چندین کتابی که پیرامون قرآن تدوین گردیده بود اقتباس کردم و نام آن را آشنایی با قرآن یا دائرة المعارف قرآنی نهادم که در واقع اگر کسی با قرآن آشنا شده و انس بگیرد در دنیا و آخرت خوشبخت خواهد شد.

به امید اینکه این مجموعه نیز همچون تألیفات دیگر حقیر برای همگان قابل استفاده و برای حقیر ره توشه قیامت باشد.

والسلام. قم، میرزا باقر حسینی زفره ای اصفهانی

شروع تابستان ۱۳۷۸، پایان، آخر شهریور ۱۳۸۱ برابر با ۱۳ رجب سال ۱۴۲۳ سال روز ولادت همای رحمت و بزرگ آیت حقّ مولا علی (علیه السلام)

فصل اول: آشنایی با قرآن از دیدگاههای مختلف

دوری از قرآن اولین عامل انحطاط

شروع انحطاط ملت اسلام پس از فاصله گرفتن آنها از عمل به دستورات قرآن مجید بود. کتابی که جامع ترین و بهترین دستورات را برای زندگی مردم آورد و مهمترین سنگر برای محفوظ ماندن آنان از گناه و مفاسد و عقب افتادگیها بود.

کتابی که از مرده ترین ملتها بهترین جامعه را بوجود آورد و سیادت و آقایی آنان را بر تمام جهانیان در سایه مفهوم «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» تضمین می کند.

قرآن مجید به عنوان کتاب روشنگر زندگی از طرف خداوند بزرگ به انسان عرضه شد و وعده داد در سایه عمل به آن انسان به تمام معارف و حقایق عالی دست یابد.

جدایی از این معدن گرانبها و سرشار و پر سرمایه اولین عامل عقب افتادگی ملت اسلام از زمانهای گذشته شد. و این عقب ماندگی بتدریج از قرون قبل شروع شد تا امروز که توسعه همه جانبه یافته است.

باری، قرآن راهنمای بشر بسوی سعادت و بازدارنده انسان از ذلت و شقاوت و بدبختی و هلاکت است.

در سراسر جهان قرآن نه فقط به عنوان کتابی که دارای احکام فقهی است شناخته شده بلکه کتابی شناخته شده که حاوی قوانین سیاسی، قضایی جزایی، مدنی، اجتماعی، جسمی، روحی، مادی، معنوی و اخلاقی است.

برای شناخت قرآن دیدگاههای مختلفی وجود دارد که توجه خوانندگان محترم را به گوشه هایی از آن جلب می کنیم:

برای نخستین بار قرآن کریم در قرن اول یا دوم هجری به زبان بربر در مغرب آفریقا و سپس به زبان فارسی و در قرن چهارم به زبان ترکی ترجمه شد و در سال ۱۱۴۳ هجری قمری روبرت کنت قرآن مجید را از زبان عربی به لاتینی ترجمه، و سپس به زبانهای زنده و مشهور جهان از جمله فرانسوی، آلمانی، انگلیسی، ایتالیایی، هلندی، روسی، و غیره نیز ترجمه و انتشار یافت و از این راه حقایق و مزایای معنوی آن تا اندازه ای بر عالمیان ظاهر و ثابت گردید و دانشمندان با انصاف اروپایی و مسیحیانی که دنبال حقیقت رفته و دم از انصاف و حق گوئی زده اند، هر یک به نوبه خود به میزان معلومات و استفاده از دریای ژرف و بی پایان این کتاب آسمانی اهمیت و مقام آن را به نگارش در آورده اند که اسامی و نظریه بعضی از آنان به قرار زیر است:

۱- گوته شاعر معروف آلمانی می گوید: سالیان دراز کشیشان از خدا بی خبر، ما را از پی بردن به حقایق قرآن مقدس و عظمت آورنده آن محروم کردند لیکن در اثر پیشرفت علم و دانش پرده جهل و تعصب نابجا برداشته شد و این کتاب وصف ناپذیر توجه افراد بشر را به خود جلب کرد و محور افکار مردم جهان گردید.

۲- توماس کارلایل دانشمند معروف و مورخ مشهور اسکاتلندی می گوید: این نکته واضح است که هر کلام درست و حقیقی در دلها نفوذ بخصوص دارد و حق آن است که تمام کتب اعم از آسمانی و غیر آن در برابر قرآن کوچک و حقیرند.

۳- لئون تولستوی فیلسوف بزرگ روسی می گوید: قرآن مشتمل بر تعلیمات و حقایق روشن و آشکار و سهل است و عموم افراد بشر از هر طبقه می توانند از آن بهره مند گردند. و همچنین می گوید: آیات قرآن بر پایگاه بلند آیین اسلام و پاکی روان آورنده اش دلالت دارد.

۴- برنارد شاو فیلسوف معروف انگلیسی، رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) را به حدی ستایش می کند و می گوید: که او نجات دهنده جهان و بزرگترین پیامبران است و چنانچه بر دنیای کنونی حکومت می کرد تمام عقده ها و مشکلات بشریت را یکی پس از دیگری با سرانگشت حکمت و درایت خود حل می کرد.

او می گوید: دین محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) یگانه دینی است که با تمام ادوار زندگی بشری مناسب است و قابلیت آن را دارد که هر نسلی را به خود جلب کند و پیش بینی می کنم که اروپا در آینده دین و کتاب آسمانی محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) را قبول خواهد کرد و آثار آنها اکنون نمایان است.

۵- گوستاوبون فیلسوف بزرگ فرانسوی می گوید: تعالیم اخلاقی که قرآن آورده است چکیده آداب عالی و خلاصه مبادی اخلاق فاضله است و بر بسیاری از آداب انجیل برتری دارد.

۶- ویلز نویسنده بزرگ انگلیسی می گوید: دیانت حقّ ای که من آن را با مدنیت همدوش و همراه یافتم تنها دین اسلام است و اگر کسی بخواهد آن را بشناسد باید قرآن و نظریات علمی و قوانین و نظامات اجتماعی آن را بخواند.

۷- ودن هامر دانشمند آلمانی می گوید: ما قرآن را به عنوان کتاب محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) با همان عظمت و اهمیتی می نگریم که مسلمین آن را کتاب خداوند می دانند.

۸- ژان ژاک رسو دانشمند معروف فرانسوی می گوید: ای محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) ای آورنده قرآن کجایی بیا و دست ما را بگیر و به باغ و صحرا و چمن یا هر جایی که می خواهی ببر که اگر تو ما را میان دریای بلا ببری خواهیم رفت، زیرا تو به حیات و زندگی ما بهتر از ما آگاهی.

۹- گینت گریگ می گوید: من عقیده دارم که ملل اسلامی اگر بخواهند آئین خود را به ملل دیگر بشناسانند بزرگترین مستند اسلام، قرآن است.

۱۰- جان دیون پورت در صفحه ۹۸ کتاب «عذر تقصیر» می گوید: احکام و اوامر قرآن منحصر به وظایف دینی و اخلاقی نیست.

۱۱- گیون می گوید: قرآن نه فقط قانون فقهی است بلکه قانون اساسی، قضایی، جزایی و مدنی نیز هست که بشر را می تواند اداره کند

۱۲- دکتر مارکسی انگلیسی می گوید: قرآن شامل تمام پیامهای خدایی است که در همه کتب مقدسه برای جمیع ملل آمده است.

۱۳- دکتر موريس فرانسوی می گوید: قرآن بهترین کتابی است که دست صنعت ازلی، آن را برای بشر پرداخته است.

۱۴- کارلایل انگلیسی می گوید: قطع نظر از اینکه قرآن کتاب وحی مبارک الهی است از حیث لفظ و ترکیب نیز بلیغ ترین کتابهاست و این کتاب وابسته به اصلی حقیقی و پیوسته به مبدای عالی و مقدس است که تمام کتب در برابر قرآن حقیرند و این کتاب از هر گونه اصول ناپسند پاکیزه و مبرا است.

۱۵- ساواری نویسنده فرانسوی می گوید: قرآن دارای تأثیر خاص و جاذبیتی مخصوص است که هیچ یک از کتابها آن را ندارد.

۱۶- لومانس آمریکایی می گوید: قرآن بزرگترین نور است و آن نور خداست که جز شفقت و رحمت نخواهد بود.

۱۷- ژول لایوم محقق فرانسوی می گوید: قرآن بیشتر متضمن وعظ و زجر و ترغیب و ترهیب است.

۱۸- سدیو مستشرق اروپایی می گوید: قرآن متضمن همه اصول پاکیزگی و رستگاری است و برنامه اش هدایت در راه حق و جلوگیری از رفتار باطل و خروج از تاریکی پستی به سوی انوار فضائل و کمال است پس بر تو باد که به فرمان قرآن مجید و آیات روشن آن که عرب را از رسوایی ها و زشتی ها بازداشت و به راه راست هدایت کرد عمل نمایی.

۱۹- کازیمیرسکی خاور شناس خارجی می گوید: قرآن مجموعه ای است دل چسب زیرا در آن اخلاق، مدنیت، علوم و سیاست و وعد و وعید وجود دارد.

۲۰- کوسن دوپر سوال می گوید: مردم شرق عموماً اعتراف دارند که فکر بشر از آوردن مانند قرآن از حیث لفظ و معنا ناتوان خواهد بود، و آن آیاتی است که وقتی جعفر بن ابی طالب آن را برای نجاشی خواند اشک از دیدگان پادشاه حبشه سرازیر گردید، خردها به شگفتی می افتد که چگونه این آیات روشن حکمت آمیز از زبان مردی درس نخوانده بیرون آمده باشد

۲۱- ناپلئون در کتاب همای سعادت ص ۹۶ آمده است که روزی ناپلئون درباره مسلمین فکر کرد و پرسید: مرکز آنان کجاست؟ گفتند: مصر.

وقتی با یک مترجم به کشور مصر مسافرت کرد، و به کتابخانه آنجا وارد شد. مترجم قرآن را باز کرد و این آیه آمد: «براستی که این قرآن هدایت می کند به آنچه درست و محکم تر است و بر مؤمنان بشارت می دهد» وقتی مترجم این آیه را برای او خواند و ترجمه کرد، از کتابخانه بیرون آمد و شب تا به صبح به فکر این آیه بود. صبح باز به کتابخانه آمد و مترجم آیاتی دیگر از قرآن را برایش ترجمه کرد.

روز سوم هم مترجم از قرآن برای او ترجمه کرد و خواند. ناپلئون از قرآن سؤال کرد، مترجم گفت: اینان معتقدند که خداوند قرآن را بر پیامبر آخر الزمان محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل کرده است و تا قیامت کتاب هدایت آنان است.

ناپلئون گفت: آنچه من از این کتاب استفاده کردم اینطور احساس نمودم که اولاً اگر مسلمین از دستورات جامع این کتاب استفاده کنند، هرگز روی ذلت را نخواهند دید. و ثانیاً تا زمانیکه قرآن بین آنها حکومت می کند، مسلمانان تسلیم ما غربی ها نخواهند شد؛ مگر بین آنها و قرآن جدایی بیفکنیم

دو- ترجمه قرآن به زبانهای اروپایی

۱- در ابتدا هیچکس به ترجمه قرآن مبادرت ننمود مگر بعد از اینکه کتب لغت و فرهنگ ها زیاد گردید، و اولین ترجمه قرآن به زبان لاتین که ابتدا زبان علمی اروپا بود در سال ۱۱۴۳ به قلم روبرت کنت انجام گرفت.

- ۲- اربانیوس: که از دانشمندان قرن هفدهم است، در سال ۱۶۱۳ میلادی در لیدن کتابی در اصول و قواعد زبان عربی نوشته و در همین اوقات قرآن مجید را هم ترجمه کرده است.
- ۳- انکلمان ابراهام: یکی از اروپائیان است که در چاپ کلام الله مجید اهتمام نموده و این کتاب مقدس را با مقدمه لاتینی در سال ۱۶۹۴ میلادی در هامبورک به طبع رسانید.
- ۴- بارتلمی سنت هیلز: مرد سیاسی و فیلسوف و خاورشناس معروف قرآن کریم را در سال ۱۸۶۵ به چاپ رسانید و در همین سال کتاب «محمد و قرآن» را نوشته و در پاریس چاپ کرد.
- ۵- کازیمیرسکی: مستشرق لهستانی قرآن مجید را به زبان فرانسه ترجمه و در سال ۱۸۴۰ به چاپ رسانید.
- ۶- گالاندانتون: از خاورشناسان فرانسه که مترجم کتبی چند از فارسی و عربی است، قرآن مجید را هم به زبان فرانسه ترجمه نموده است.
- ۷- گوستاولوبون: دانشمند و فیلسوف معروف که در کتاب خود بنام «تمدن عرب» قسمتی از آیات قرآنی را به فرانسه ترجمه کرده و در اطراف قرآن بحث و مطالعاتی نموده است.
- ۸- پالمر: دانشمند و خاورشناس انگلیسی و استاد دانشگاه کمبریج که قرآن مجید را به انگلیسی ترجمه نموده، و آن را منتشر کرده است.
- ۹- ساواری: دانشمند اروپایی نیز قرآن مجید را ترجمه و به چاپ رسانده است.
- ۱۰- ماردیس: خاورشناس و یکی از دانشمندان آگاه به زبان قرآن بوده و این کتاب ارزشمند یعنی قرآن کریم را ترجمه کرده

سه-عجاز قرآن از جهات مختلف

«مرحوم علامه طباطبایی» در کتاب شریف تفسیر المیزان می نویسد: مهم این است که قرآن نه تنها از جنبه بلاغت و ارزش سخن، معجزه است، بلکه این معجزه و تحدی شامل همه اموری است که برتری قرآن در آن احساس می شود. قرآن برای همگان معجزه است یعنی برای سخن سنجان از نظر بلاغت، برای حکیمان از جنبه حکمت، برای دانشمندان از لحاظ مراتب علمی، برای جامعه شناسان از نظر اجتماعی، برای قانون گذاران از چهره قوانین علمی، برای سیاستمداران از نظر موارد سیاسی، برای هیئت های حاکمه از نظر حکومت، و بالاخره برای همه جهانیان از نظر اموری که بدانها دسترسی ندارند، مانند علوم غیبی و احتراز از تناقض در احکام و بیانات، معجزه است. به همین جهت با صدای رسا همه مردم جهان را به معارضه و مقابله دعوت کرده است

اعجاز قرآن از نظر بیگانگان

قرآن کتابی است بی مانند که هیچ کتابی را در هیچ زمان و مکانی نمیتوان در حد آن و یا نزدیک به آن و قابل مقایسه با آن یافت. و به قول دکتر موریس مترلینگ فرانسوی که می گوید: «حقیقتاً قرآن بهترین و برترین کتابی است که قلم صنع و دست هنر ازی برای بشر ظاهر ساخته است. و بدون کوچکترین اغراق و مبالغه با تعصب باید گفت: از همه جهت معجزه است.» در اعجاز قرآن همین قدر بس که خطاب به تمام انسانها حتی جنیان می فرماید: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً». «اسراء ۸۸» یعنی ای پیامبر به مردم بگو اگر تمام آدمیان و جنیان همه جمع شده دست به دست هم بدهند که کتابی همچون قرآن بیاورند هرگز نخواهند توانست ولو اینکه در آوردن آن یکدیگر را کمک و یاری نمایند.

مسلمان شدن یک آلمانی به خاطر یک آیه قرآن

از جمله معجزات قرآن مجید بیان مطالب علمی آن است که از باب نمونه می توان به تفسیر آیه ۴ سوره قیامت که می فرماید: «بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ» یعنی ما قادریم که (مردگان را زنده و همچون اول) سر انگشتان او را بسازیم. یعنی اگر کفار خیال می کنند که استخوانهای پوسیده را نمی توان دوباره ساخت و زنده کرد، سخت در اشتباهند زیرا قدرت ما بقدری است که با حفظ شخصیت افراد حتی در جزئیات بدن می توانیم آنها را باز گردانیم به گونه ای که خطوط سرانگشت هر فردی که منحصر به خود اوست در او ایجاد و به حالت اول برگردانیم. طنطاوی در تفسیرش ذیل همین آیه می گوید: حکمت ذکر سر انگشتان فقط در عصر ما معلوم شد و کسی تا این اواخر نمی دانست که خطوط سرانگشت هر فردی منحصر به خود اوست و در این جهت میان دو نفر هیچگونه شباهتی نیست و انگشت نگاری به همین علت مرسوم و متداول شد. و در آلمان یک نفر مسیحی با اطلاع از این آیه مسلمان می شود

یک معجزه تاریخی قرآن

یکی از سوره های بسیار کوچک قرآن سوره کوثر است سوره ای است مشتمل بر چندین معجزه ظاهره به غیر از فصاحت و بلاغت آن. در روایت آمده است که هنگامی که عبدالله فرزند پیغمبر از دنیا رفت دشمنان و مخالفین رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) با خوشحالی هر چه تمام تر گفتند: «محمد ابتر است» یعنی فرزند ندارد و در نتیجه بدون نسل خواهد بود. حقتعالی سوره کوثر را در ردّ گفته های مخالفین نازل کرد: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» یعنی ای پیامبر ما به تو کوثر (یعنی خیر فراوان) عطا کردیم.

مرحوم مجلسی در کتاب حیات القلوب جلد دوم قسمت اعجاز قرآن می فرماید: خیر فراوانی که در معنای کوثر آمده عبارت است از:

- ۱- علم و کمال آنحضرت که از همه خلق بیشتر بود.

- ۲- امت و پیروان او را دو برابر امت جمیع پیغمبران گردانید.

- ۳- ذریه و اولاد او را بیشمار قرار داد، که با وجود اینکه دشمنان آنها زیاد بودند و آنها را شهید می کردند با این همه سراسر جهان را سادات و ذریه پیامبر فرا گرفته.

- ۴- شفاعت آن حضرت در قیامت بیش از همه پیامبران است.

- ۵- نهری بنام کوثر به او عطا کرده که در قیامت جمیع خلائق به آن محتاج باشند.

- ۶- درجات او و اوصیاء و امت او را از تمام خلق بیشتر و بلندتر گردانید. و خلاصه هر کمال و درجه ای که بشر بتواند به آن دست یابد، خداوند به پیغمبر عطا فرمود.

اما آنکه معجزه تاریخی و روشن این سوره است اینست که می فرماید: ای رسول خدا (بدان و آنهایکه از مرگ فرزند تو خوشحالند نیز بدانند که) دشمنان و بد خواهان تو «ابتر» و بلاعقبند. و اکنون بالعیان می بینیم که سادات و ذریه حضرت زهرا (علیها السلام) سراسر جهان را فرا گرفته ولی از دشمنان آنها که بنی امیه و بنی عباس بودند اثری باقی نمانده و یا به چشم نمی خورد با اینکه جمعیت آنها از کثرت افراد قابل شمار نبود

چهار اهمیت قرآن از دیدگاه قرآن

خداوند متعال در سوره اسراء آیه ۹ درباره اهمیت قرآن چنین می فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» یعنی بدرستی که این قرآن هدایت و راهنمایی می کند انسان را به دین و دیانت محکم و مستقیم و در سوره بقره آیه ۱ می فرماید: «الْمِ ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ» یعنی شکی نیست که این کتاب (اسمانی یعنی قرآن) هدایت کننده پرهیزکاران است.

و شاید معنی آیه اول هدایت همگانی و آیه دوم به معنی بهره مندی متقین از هدایت قرآنی باشد. به این معنی که قرآن هدایت کننده همه مردم است ولی پرهیزکاران از آن بهره مند می شوند.

پنج-اهمیت قرآن در روایات

نظر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) درباره قرآن

در نهج الفصاحه روایات چندی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) درباره اهمیت قرآن نقل شده که توجه خوانندگان عزیز را به گوشه هایی از آن جلب می کنیم:

۱- بوسیله قرآن نان نخورید

«اِقْرُوا الْقُرْآنَ وَاعْمَلُوا بِهِ وَ لَا تَغْلُوا فِيهِ وَ لَا تَأْكُلُوا بِهِ وَ لَا تَسْتَكْثِرُوا بِهِ.» یعنی قرآن را بخوانید و بدان عمل کنید و از آن دور نشوید و در آن غلو نکنید و بوسیله آن نان نخورید و به کمک آن فزونی مجوید.

۲- بهترین قاریان قرآن

«خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ» یعنی بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و بعد آن را به دیگران تعلیم دهد.

۳- اجر و پاداش شنونده قرآن با قاری قرآن مساوی است

«الْقَارِى وَ الْمُسْتَمِعُ فِي الْاَجْرِ شَرِيكَانِ» یعنی قاری قرآن و شنونده آن در اجر و ثواب با هم مساوی هستند (بنابراین لازم است که شنوندگان قرآن مطابق فرمایش قرآن که می فرماید: «اِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ اَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» یعنی هرگاه دیدید قرآن تلاوت می شود شما نیز گوش فرا دهید و ساکت باشید شاید مورد لطف و عنایت الهی قرار گیرید. به جاست سکوت را مراعات فرمایند.

۴- آثر خطر برای قاریان قرآن

«الزَّانِيَةُ اِلَى فَسَقَةِ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ اَسْرَعُ مِنْهُمْ اِلَى عَبْدَةِ الْاَوْثَانِ، فَيَقُولُونَ: يُبَدَّ بِنَا قَبْلَ عَبْدَةِ الْاَوْثَانِ؟ فَيُقَالُ لَهُمْ: لَيْسَ مَنْ يَعْلَمُ كَمَنْ لَا يَعْلَمُ» یعنی مأمورین عذاب فاسقان قرآن خوان را زودتر از بت پرستان به جهنم می برند، آنها می گویند: آیا ما را زودتر از بت پرستان به جهنم می برید؟ در جواب می گویند: دانا و نادان هرگز با هم مساوی نیستند (کنایه از اینکه شما می دانستید نباید گناه کنید و کردید ولی آنها نمی دانستند و نرفتند یاد بگیرند. آنها از این که نمی دانستند و نرفتند یاد بگیرند به جهنم خواهند رفت اما با تأخیر و شما با دانستن و گناه کردن به جهنم خواهید رفت با تعجیل.

۵- قرآن خواندن بی نتیجه

«اِقْرَءَ الْقُرْآنَ مَا نَهَاكَ فَاِذَا لَمْ يَنْهَكَ فَلَسْتَ تَقْرَأُ» یعنی اگر خواندن قرآن تو را از کار زشت باز ندارد، در حقیقت گویا قرآن نخوانده ای

۶- برتری قرآن بر سایر کلام ها

در بحار جلد ۹۲ ص ۱۹ از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: فضیلت و برتری قرآن بر سایر کلام ها مانند فضیلت و برتری خداوند است بر سایر مخلوقات.

نظر علی(علیه السلام) درباره قرآن

علی(علیه السلام) درباره قرآن کریم می فرماید: قرآن چراغ فروزانی است که در تاریکی جهل راهنمای گم گشتگان و هادی گمراهان است.

در این نظام متین و استوار الهی کسری و کاستی نیست، حلال را بیان می کند و حرام را توضیح می دهد و از واجبات سخن می گوید و از حقایق نیز پرده برمی دارد.

ناسخ را از منسوخ و ویژه را از ناویژه جدا می کند و گاهی به داستان های گذشته پرداخته و از گم شدگان قرون قبل حکایت می کند. قرآن کریم به دردهای زمان گذشته درمان می بخشد و بر جراحات های مهلک قلب مرهم می گذارد. قرآن مجید از همه جهت سخن گفته تا آنجا که کلمه ای را ناگفته نگذاشته و گذشته ها را بیاورد. آینده بشریت را به سعادت و سلامت تضمین کرده به شرط اینکه فرمان وی را بپذیرند و راه خوشبختی را از وی بجویند. این بود قسمتی از نظریه علی (علیه السلام) پیرامون سازندگی قرآن، در کتاب پرمایه نهج البلاغه.

نظر امام صادق (علیه السلام) درباره اهمیت قرآن

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: قرآن مجید را نیکو فرا بگیرید، چرا که نیکوترین حدیث است، در آن با فکر و اندیشه بررسی کنید چون که آن بهار دلها است.

و در حدیث دیگری می فرماید: پیروان ما کسانی هستند که رفتار و کردارشان همانند ما باشد نه آنکه رفتارشان مخالف با رفتار ما باشد آنگاه خود را به ما نسبت دهند، ما از این گروه و طایفه بیزاریم

در روایت مفصلی امام صادق (علیه السلام) قرآن را به یکصد و ده قسم تقسیم کرده، سپس می فرماید: این دلیل روشنی است که کلام خداوند متعال هیچگونه شباهتی به کلام بشر ندارد همانگونه که افعال خداوندی نیز شباهتی به افعال سایر مخلوقاتش ندارد. بدین جهت است که کسی نمی تواند به عمق کلام الهی و حقیقت تفسیر آن پی ببرد. مگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام)

۶- اهمیت دادن مسلمین صدر اسلام به قرآن مجید

مسلمین صدر اسلام برای حفظ و مواظبت قرآن کریم از تحریف، جدیت و کوشش فراوانی به خرج می دادند تا جاییکه هر کسی سعی و کوشش می کرد برای خود از قرآن مجید نسخه ای داشته باشد. و چنانچه مشاهده می کردند که کسی می خواهد حرفی از قرآن را کم یا زیاد کند در مقابلش ایستادگی می کردند.

مرحوم علامه طباطبایی در کتاب قرآن در اسلام به نقل از تفسیر دُرِّ المنثور ج ۳ ص ۲۳۲ می نویسد در جمع آوری قرآن در زمان عثمان می خواستند: (واو) «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ» را در سوره توبه آیه ۳۴ بردارند و بدون واو بنویسند عده ای از صحابه از انجام چنین عملی مانع شده از جمله ابی بن کعب صحابی در مقام تهدید سوگند یاد کرد که اگر واو را ساقط کنید با شمشیر کشیده با شما خواهم جنگید و این پافشاری او باعث شد که واو را ثبت کردند

۷- موقعیت قرآن در دوره آخر الزمان

در کتاب کنز العمال جلد ۱۰ ص ۲۷۲ از علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود: ای حافظان و قاریان قرآن (تنها به خواندن قرآن اکتفا نکنید بلکه به آنچه از قرآن فرا گرفته اید) به آن عمل نمایید زیرا عالم واقعی کسی است که به آنچه از قرآن فرا گرفته عمل نماید و (به عبارت دیگر) علم و عملش با یکدیگر مطابقت نماید، و زود باشد که بیاید زمانی که مردم علم را فرا بگیرند ولی از گلو تجاوز نکنند (یعنی عمل به علم نکنند).

ظاهر و باطنشان یکی نباشد، علمشان با عمل توأم نبوده و در جلسات گرد یکدیگر حلقه می زنند و در علوم با یکدیگر مسابقه می گذارند تا جاییکه جلسه آنها به جدال و نزاع و کینه و کدورت تبدیل می شود، اینان بدانند که رفتارشان مورد رضای خدا قرار نمی گیرد.

و نیز در کتاب مستدرک حاکم جلد ۴ ص ۴۵۷ از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: روزی بر امت من خواهد آمد که فقط قرآن خوان زیاد شود و قرآن فهم، کم و بازار علم هم رو به کسادى گذارد (یعنی تحصیل علم هم کم شود) ولی در عوض هَرَج زیاد شود. سؤال شد هَرَج چیست یا رسول الله؟ فرمود: کُشت و کُشتار است.

در کنز العمال جلد ۱ ص ۲۷۱ انس بن مالک از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت می کند که فرمود: به خدا پناه ببرید از قاریان قرآن متکبر و فخر فروش چرا که تکبر و فخر فروشی آنها به مراتب از حکام ستمگر شدیدتر است و هیچکس در نزد خدا از قاریان متکبر و فخر فروش مغبوض تر و منفورتر نیست

فصل دوم: شنا سنا مه قرآن

قرآن مجید دارای ۳۰ جزء، ۱۱۴ سوره، ۱۲۰ حزب، ۶۲۳۶ آیه، ۷۷۴۳۷ کلمه و ۳۲۳۶۷۱ حرف است. اولین سوره ای که نازل شد علق و آخرین سوره نازل شده سوره نصر است. بلندترین سوره آن بقره و کوتاهترین سوره کوثر است. بلندترین آیه آن «آیه ۲۸۲» سوره بقره و کوتاهترین آن آیه «مُدْهَامَّتَان» سوره الرحمن است.

نامهای قرآن در قرآن

برای قرآن نامهای متعددی ذکر کرده اند بعضی ۵۵ نام و بعضی دیگر بیش از ۹۰ نام را ذکر کرده اند نام قرآن در قرآن ۶۸ بار و فرقان ۷ بار تکرار شده. در کتاب تاریخ قرآن ص ۳۲ در حدود ۸۴ نام برای آن ذکر گردیده که مهمترین آنها در قرآن به شرح زیر است: اول کتاب: که در سوره بقره آیه اول می فرماید: «الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» دوم قرآن: در سوره اسری آیه ۹ می فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» سوم فرقان: که در آیه اول سوره فرقان می فرماید: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» چهارم ذکر: در سوره حجر آیه ۹ می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» پنجم نور: در سوره نساء آیه ۱۷۴ می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»

فرق بین قرآن و فرقان

مرحوم کلینی در کافی جلد ۲ ص ۶۳۰ روایت می کند که شخصی از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد که آیا قرآن و فرقان دو چیز است یا یک چیز؟ حضرت در جواب فرمودند: قرآن همه کتاب است و فرقان آیات محکمه آن است که واجب العمل می باشد.

آشنایی با حروف قرآن

حرف اول قرآن «ب» است یعنی بای بسم الله. حرف آخر آن «س» است یعنی سین «وَالنَّاسِ» که آخرین سوره قرآن است و چون این دو با هم جمع شوند، می شود بس؛ یعنی در راه هدایت و رسیدن به سعادت این قرآن تو را بس باشد. چنانچه حکیم سنایی در این باره می گوید:

اول و آخر قرآن ز چه باء آمد و سین یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس

حرف وسط قرآن «ت» است که در کلمه وَلْيَتَلَطَّفْ در سوره کهف آیه ۱۹ می باشد.

تعداد حروف قرآن

الف ۴۸۸۰۰ - ب ۱۱۲۰۰ - ت ۱۰۱۹۹ - ث ۹۲۷۶ - ج ۳۲۷۳ - ح ۳۹۳۹ - خ ۲۴۱۸ - د ۵۳۴۲ - ذ ۴۳۹۹ - ر ۱۱۷۹۳ - ز ۱۵۹۰ - س ۵۸۱۹ - ش ۲۲۵۳ - ص ۲۰۸۱ - ض ۲۶۰۷ - ط ۲۲۷۴ - ظ ۸۴۲ - ع ۹۰۲۰ - غ ۲۲۰۸ - ف ۸۴۷۰ - ق ۶۸۱۳ - ک ۱۰۳۵۴ - ل ۳۳۵۲۲ م ۲۶۰۳۵ - ن ۲۶۵۶۵ - و ۲۵۵۳۶ - هـ ۹۰۷۰ - ی ۲۵۹۱۹ - زائین ص ۲۷۵

اسامی کتب انبیاء در قرآن

در کتاب معانی الاخبار ص ۳۳۳ آمده است که اباذر از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از عدد کتابهای آسمانی سؤال کرد؟ حضرت فرمود: یکصد و چهار کتاب است لیکن نام چهارتای آن در قرآن آمده است تورات موسی (علیه السلام)، انجیل عیسی (علیه السلام)، صحف ابراهیم (علیه السلام)، و زبور داود (علیه السلام).

موضوعات قرآنی

۱۰۰۰ آیه در اوامر و دستور، ۱۰۰۰ آیه در نواهی و منع، ۱۰۰۰ آیه درباره وعده و پاداش، ۱۰۰۰ آیه درباره ترس و عذاب، ۱۰۰۰ آیه درباره عبرت و مثل و پند ۱۰۰۰ آیه درباره حکمت و داستان و خبر، ۱۰۰ آیه درباره عذر از خطاها، ۱۰۰ آیه درباره دعا و نیایش، ۳۶ آیه درباره متفرقات. تاریخ قرآن ص ۵۷۲

اهمیت بسم الله در قرآن

در کتاب عیون اخبار الرضا امام هشتم (علیه السلام) از اجداد طاهرینش از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: خداوند عزوجل می فرماید هنگامی که بنده من می گوید «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» چون به نام من شروع کرده بر من لازم است که کارهای او را به پایان رسانم و تمام حالات را بر وی مبارک گردانم و نیز امام ششم (علیه السلام) فرمود: خدا بکشد مردمی را که بزرگترین آیه قرآن یعنی بسم الله را صرف نظر کرده و پنداشته اند که جزء قرآن نیست

آشنایی با آیات قرآن

اول آیه ای که نازل شده است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ است. و آخرین آیه آن «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» آیه ۲۸۱ سوره بقره است (این عباس می گوید بعد از نازل شدن آیه «وَاتَّقُوا يَوْمًا» که آخرین آیه قرآنی بود آیه ای نازل نشد و پیامبر بعد از بیست و یک روز از دنیا رفت)

آخرین فریضه ای که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد آیه شریفه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ...» الی آخر بود، در تفسیر صافی جلد ۱ ص ۴۲۱ از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که فرمود: بعد از این فریضه فریضه دیگری نازل نشد.

اقسام آیات قرآن

بطوری که از اخبار معتبره و کتب تفسیر برمی آید، آیات قرآن کریم به دوازده قسم به شرح ذیل تقسیم گردیده:

- ۱- محکم ۲- متشابه ۳- ناسخ ۴- منسوخ ۵- خاص ۶- عام ۷- مجمل ۸- ظاهر ۹- باطن ۱۰- مطلق ۱۱- مقید ۱۲- مهمل
- اینک به شرح و توضیح آن توجه فرمایید:

- ۱- محکم: به آیات و سخنانی گفته می شود که معنای آن واضح و روشن باشد و کوچکترین ابهامی در آن نباشد مانند «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یعنی ای پیامبر به مردم بگو که خدا یکی است.
- ۲- متشابه: و آن عبارت است از الفاظی که دارای معنای متعددی باشد مانند «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» یعنی دست خدا بالای دست آنها است که در اینجا مراد از دست قدرت الهی است یعنی قدرت الهی بر تمام قدرت ها حاکم است.
- ۳ و ۴- ناسخ و منسوخ: که عبارت است از برداشته شدن حکمی بوسیله حکم دیگر که حکم بردارنده حکم قبلی را ناسخ و برداشته شده را منسوخ می گویند، مانند نسخ توجه از بیت المقدس به کعبه معظمه و تغییر قبله مسلمین که آیات ۱۴۳ و ۱۴۴ سوره بقره گویای آن است.
- امام صادق(علیه السلام) درباره ناسخ و منسوخ می فرماید: ناسخ آیات ثابت العمل و منسوخ آیاتی است که قبلاً بر آن عمل می شده و سپس آیه دیگری نازل و جایگزین آن گردیده است.
- ۵- خاص: به آیاتی گفته می شود که درباره شخص معین و یا مورد خاصی نازل شده باشد مانند آیه «أَنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» یعنی فقط و فقط رهبر و صاحب شما خدا و رسول و کسانی که ایمان آورده اند و نماز می خوانند و زکات می دهند در حالیکه در رکوع هستند، که تفسیر این آیه بالاتفاق شیعه و سنی همه معتقدند که آن کسی که در حال رکوع زکات (یعنی انگشتر) داده، مولا علی(علیه السلام) بوده.
- ۶- عام: که بر خلاف خاص است و معنی آن این است که این آیه همه را در بر می گیرد مانند «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی ای مردم و یا ای مؤمنین که آیه خطاب به مردم و خطاب به مؤمنین شامل همه مردم و همه مؤمنین است.
- ۷- مجمل: یعنی آیاتی که به طور اختصار مطلبی را بیان کرده و تفصیل و تفسیر آن با پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه معصومین(علیهم السلام) است مانند «اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ» یعنی نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید، اما شرایط و کیفیت نماز چگونه است و یا زکات در چه چیز و چقدر است بیان نشده و تفسیر آن به عهده مفسر واقعی قرآن یعنی اهل بیت(علیهم السلام) است.
- ۸- ظاهر: به آیاتی گفته می شود که معنی واقعی آن واضح و روشن است و ترجمه آن دارای ابهام نیست مانند «مَنْ يَعْمَلْ سُوءً يُجْزَ بِهِ» یعنی کسی که کار زشتی را انجام دهد سزای آن را خواهد دید.
- ۹- باطن: و آن بر خلاف ظاهر است یعنی آیه ای که ظاهر آن با باطن آن منافات دارد و یقیناً ظاهر آن مراد نیست و باطن آن چیز دیگری است مانند «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ...» یعنی (ای رسول ما غم مخور که) ما تو را به فتح و پیروزی آشکاری نائل می گردانیم و گناه گذشته و آینده تو را خواهیم آمرزید.
- شاهد بر سر این کلمه است که مگر پیغمبر گناهی مرتکب شده بود که خداوند می فرماید ما از گناه تو صرف نظر می کنیم در صورتیکه همه مسلمین بر این عقیده اند که پیغمبر هیچ گناهی مرتکب نشده است بنابراین آیه باطنی دارد که باید ائمه طاهرين(علیهم السلام) از باطن آن خبر دهند، که در این باره روایتی از امام صادق(علیه السلام) رسیده که می فرماید: به خدا قسم پیامبر گناهی را مرتکب نشد لیکن منظور این آیه این است که خداوند ضامن می شود که گناهان شیعیان علی(علیه السلام) را بپامرزد چه از گذشته باشد و چه از آینده
- ۱۰- مطلق: یعنی رها شده و در قرآن مجید آیاتی که مقید به وحدت و کثرت و خصوصیتی نباشد مطلق نامیده می شود مانند «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» یعنی خداوند بر انجام هر کاری توانا است و در این آیه قدرت خداوند مطلق است و قید نخورده که بر چه چیز قادر است و بر چه چیز قادر نیست بلکه بر همه چیز و در همه وقت قادر است.
- ۱۱- مقید: که بر خلاف مطلق است و آن آیاتی است که مقید به خصوصیتی باشد مانند آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» یعنی حج و زیارت خانه خداوند بر کسانی واجب است که توانایی رفتن به آنجا را داشته باشند که در اینجا

زیارت خانه خدا مانند نماز و روزه بر هر مکلفی واجب است اما به شرط توان مالی و جانی، پس اگر کسی توان مالی نداشته باشد یا راه باز نباشد و یا از نظر جسمی سالم نباشد واجب نیست.

۱۲- مُهْمَلٌ: به آیاتی گفته می شود که خداوند متعال بنابر حکمت و مصلحت،

ماهیت و حقیقت و یا زمان آنها را معین نکرده باشد مانند آیه ۸۵ سوره اسری که می فرماید «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» یعنی (ای پیامبر) از تو سؤال می کنند درباره ماهیت و حقیقت روح، در جواب آنها بگو حقیقت و ماهیت روح از امر پروردگار من است و شما پی به حقیقت آن نمی توانید ببرید، زیرا آنچه از علم به شما داده شده بسیار اندک و ناچیز است.

قوارع قرآن: یکی دیگر از نام آیات قرآن که در بعضی از تفاسیر آمده است «قوارع» قرآن است.

سَخَاوِی می گوید: قوارع قرآن به آیاتی گفته می شود که بوسیله آنها، انسان در پناه خدا قرار می گیرد و از آن جهت آنرا قوارع گفته اند که شیطان را بیم می دهد و شر او را رفع و دفع می نماید، مانند آیه الكرسي و معوذتین و امثال آنها. آیه العز: در کتاب مُسند احمد بن حنبل از معاذ بن انس نقل شده است که آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا...» را آیه العزّ می گویند

اسامی بعضی از آیات قرآنی

۱- «آیه نفی سبیل»: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» سوره نساء آیه ۱۴۱ یعنی خداوند هرگز برای کافران بر مؤمنان راهی قرار نداده که بر آنها مسلط گردند.

۲- «آیه نباء»: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَائِكُمْ فَاسْقُوا بَنَاءَ فِتْيَانُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» آیه ۶ سوره حجرات» یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید اگر فاسق و گناهکاری برای شما خبر و اطلاعی آورد، بازرسی و تفحص نمایید، مبدا که گروهی را به جهالت بکشانید و بر آنچه انجام داده اید پشیمان گردید.

۳- «آیه نَفَرٌ»: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» آیه ۱۲۲ سوره توبه، یعنی مؤمنین باید همه کوچ کنند پس چرا از هر گروهی عده ای کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی و اطلاع حاصل کنند و هنگام برگشتن به سوی قوم خود با اطلاع و آگاهی، آنها را از گناه و انحراف بترسانند شاید آنها هم از گناه و انحراف بر حذر مانند.

۴- «آیه سؤال»: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» آیه ۴۳ سوره نحل یعنی (در مسائل پیچیده) از اهل ذکر که همانا اهل بیت (علیهم السلام) هستند سؤال کنید اگر نمی دانید.

۵- «آیه کتمان»: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» سوره بقره آیه ۱۵۹ یعنی آنانکه کتمان می کنند آنچه را که ما فرو فرستادیم از قبیل نشانیها و راهنماییها، پس از آنکه آنها را در کتاب (یعنی قرآن) بیان کردیم، آنان را خداوند و لعن کنندگان همه لعن خواهند کرد.

۶- «آیه تصدیق»: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» آیه ۶۱ سوره توبه، یعنی بعضی از آنان که پیامبر را مورد اذیت و آزار قرار می دهند می گویند، پیامبر شخصی گوش و زود باور است، پیامبر در جواب آنها بگو: گوش و زود باور بودن من برای شما بهتر است، (زیرا رسول خدا) به خدا ایمان آورده و به مؤمنین اطمینان دارد آیاتی که تمام حروف تهجی در آن جمع است

مرحوم نراقی در خزائن ص ۱۱۰ می فرماید: دو آیه از قرآن هست که دارای تمام حروف تهجی است. یکی آیه ۱۴۸ سوره آل عمران «ثُمَّ أُنْزِلَ» دومی آیه ۲۹ سوره فتح «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» است.

آیاتی که در آنها ده حرف قاف وجود دارد

در خزائن ص ۱۱۰ آمده است که شش آیه در قرآن هست که هر کدام دارای ده حرف قاف است که خواندن آنها جهت محافظت از شر دشمنان نافع است و آن آیات به قرار زیر است.

- ۱- سوره بقره آیه ۲۴۶ «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَا بِالظَّالِمِينَ»
- ۲- سوره آل عمران آیه ۱۸۱ «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ تَا عَذَابَ الْحَرِيقِ»
- ۳- سوره نساء آیه ۷۷ «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا تَا فِتْيَلَا»
- ۴- سوره مائده آیه ۲۷ «وَ اتْلُ عَلَيْنَهُمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ تَا مِنَ الْمُتَّقِينَ»
- ۵- سوره رعد آیه ۱۶ «أَقُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ تَا الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»
- ۶- سوره مزمل آیه ۲۰ «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ تَا غَفُورٌ رَحِيمٌ»

نه آیه حضرت موسی(علیه السلام) در قرآن

در تفسیر برهان جلد ۲ ص ۴۵۲ از امام هشتم(علیه السلام) روایت شده که فرمود: پدرم موسی بن جعفر(علیه السلام) فرمود: روزی در سن پنج سالگی در نزد پدرم امام صادق(علیه السلام) نشستیم بودم که ناگاه عده ای یهود (جهت گفتگو با پدرم) بر ما وارد شدند و گفتگو را آغاز کردند تا اینجا که گفتند: ما را از آیات نه گانه موسی(علیه السلام) آگاه کن.

حضرت فرمود: ۱- عَصَا ۲- يَدُ بِيضَاء (یعنی دست نورانی به این معنی که هرگاه دست خود را در گریبان کرده بیرون می آورد نوری از آن مشاهده می شد که چشم بینندگان را خیره می کرد) ۳- مِلْح ۴- شَيْش ۵- قُورْبَاغَه ۶- خُون ۷- اَيْسْتَادَن کوه طور در هوا ۸- مِنْ وَ سَلَوَى که غذای بهشتی بود ۹- شَكَافْتَن دریا.

آن گروه از یهود همگی گفته امام صادق(علیه السلام) را تصدیق کردند

حروف مقطعه قرآن

در ۲۹ سوره قرآن بعد از بسم الله حروف مقطعه یعنی جدا جدا شروع می شود که آن را فَوَاتِحُ سُور و یا حروف مقطعه می نامند، مفسرین قرآن بر این عقیده اند که این حروف مقطعه در اوایل سوره ها رمزی است بین خدا و رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) که جز خدا و رسول و راسخین در علم که همانا اهل بیت(علیهم السلام) هستند کسی نمی داند.

سوره هایی که در آن حروف مقطعه وجود دارد به قرار زیر است.

- ۱- بقره ۲- آل عمران ۳- اعراف ۴- یونس ۵- هود ۶- یوسف ۷- رعد ۸- ابراهیم ۹- حجر ۱۰- مریم ۱۱- طه ۱۲- شعراء ۱۳- نمل ۱۴- قصص ۱۵- عنکبوت ۱۶- روم ۱۷- لقمان ۱۸- سجده ۱۹- یس ۲۰- ص ۲۱- مؤمن ۲۲- فصلت ۲۳- شوری ۲۴- زخرف ۲۵- دخان ۲۶- جاثیه ۲۷- احقاف ۲۸- ق ۲۹- قلم

مرحوم سبزواری در کتاب شرح اسماء الحسنی می فرماید: هرکتابی دارای راز و رمزی است و راز و رمز قرآن هم حروف مقطعه است. این حروف مقطعه با مکررات آن ۵۰ حرف است که اگر مکررات آن حذف شود ۱۴ حرف باقی می ماند.

سپس مرحوم فیض می فرماید: از اسرار غریبه ای که در این حروف مقطعه است این است که وقتی مکررات آن حذف شود و سپس با هم ترکیب گردد این دو جمله به چشم می خورد: «۱- صِرَاطُ عَلٰی حَقِّ نُمُسِكُهُ ۲- عَلٰی صِرَاطُ حَقِّ نُمُسِكُهُ»

یعنی راه علی حق و علی راه حقی است که باید ما آن را فرا بگیریم.

حروف مقطعه که در ۲۹ سوره قرآن آمده است بر پنج قسم است

قسم اول: یک حرفی است مانند «ص» - «ق» - «ن»

قسم دوم: دو حرفی است مانند «طه» - «طس» - «یس» - «حم»، که حم در شش سوره است.
قسم سوم: سه حرفی است مانند: «الم» که این هم در شش سوره قرآن آمده است و «الر» که در پنج سوره است و «طسم» که در دو سوره است.

قسم چهارم: چهار حرفی است مانند: «المص» - «المر»
قسم پنجم: پنج حرفی است مانند: «کهیعص» - «حم عسق»

حروف نورانی و حروف ظلمانی

حروف نورانی همان حروف مقطعه قرآن است که فواتح سُور نیز نامیده می شود و آن چهارده حرف از بیست و هشت حرف است، و آن به قرار زیر است:

ا - ح - ر - س - ص - ط - ع - ق - ک - ل - م - ن - ه - ی.
و حروف ظلمانی به قرار زیر است:

ب - ت - ث - ج - خ - د - ذ - ز - ش - ض - ظ - غ - ف - و.

و علت نام گذاری حروف مقطعه به حروف نورانی و بقیه به حروف ظلمانی آن است که هیچ اسمی از اسماء الله تعالی خالی از حروف نورانی و مقطعه نمی باشد غیر از اسم (ودود).

به خلاف حروف ظلمانی که بدون ترکیب حروف نورانی و مقطعه، اسماء الله صورت نمی پذیرد. یعنی باید اسماء الله مرکب از حروف نورانی و ظلمانی باشد.

حروف شمسی و قمری

حروف تهجی بر دو قسم است: شمسی و قمری.

حروف شمسی: آنست که هرگاه بعد از الف و لام واقع شود، الف و لام قرائت نمی شود و آنها عبارتند از: ت، ث، د، ذ، ر، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ل، ن.

حروف قمری: آنست که هرگاه بعد از الف و لام واقع شوند، الف و لام خوانده می شوند، و آنها عبارتند از: ا، ب، ج، ح، خ، ع، غ، ف، ق، ک، م، ه، و، ی.

وقوفات قرآن

وقف در آیات قرآنی بر دو قسم است ۱- وقف غفران ۲- وقف کفران

توضیح مطلب: وقف غفران یعنی آمرزش و مغفرت به این معنی که وقف نمودن در این گونه موارد موجب آمرزش گناهان خواهد بود. و آن در ده آیه و در پنج سوره است که تفصیل آن به قرار زیر است.

۱- آیه ۵۱ سوره مائده در کلمه: اُولِیاء

۲- آیه ۳۶ سوره انعام در کلمه: یَسْتَمِعُونَ

۳ و ۴- آیه ۱۸ سوره سجده در کلمات فاسِقًا و لَا یَسْتَوْنَ.

۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹: در سوره یس در آیات: ۱۲- «أَثَارَهُمْ» ۳۰- «عَلَى الْعِبَادِ» ۵۲- «مِنْ مَرْقَدِنَا» ۶۱- «وَأَنْ اَعْبُدُونِ» ۸۱- «أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ»

۱۰- آیه ۱۹ سوره ملک: «یَقْبِضَنَّ»

وقف کفران (یا اقبیح)

و اما وقف کفران آن وقفی است که اگر باتوجه و اعتقاد در آن مورد، وقف صورت گیرد موجب کفر می گردد. مثل آیه ۶۴ سوره مائده که می فرماید «قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» که در کلمه الیهود اگر وقف صورت پذیرد و بعد به ید الله مغلوله ابتداء شود منجر به کفر می شود.

موارد وقف کفران به قرار زیر است:

- ۱- آیه ۱۰ سوره بقره: وقف بر «وَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» و شروع از «فَرَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» یعنی در دلهای منافقان بیماری نفاق و عداوت است پس خدا ناخوشی آنان را افزایش دهد و از برای آنان است عذابی دردناک به خاطر دروغ هایی که می گویند.
- ۲- آیه ۲۶ سوره بقره: وقف بر «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي» و ابتداء از «أَنْ يُضْرَبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا» یعنی البته خدا خجالت نمی کشد از اینکه در قرآن مثل حیوانات کوچک از قبیل پشه و بزرگتر از آن را بیاورد.
- ۳- آیه ۵۵ سوره بقره: وقف بر «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ» و شروع از «حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» یعنی و یاد آورید هنگامی که شما بنی اسرائیل گفتید: ای موسی هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا اینکه خدا را آشکارا مشاهده کنیم.
- ۴ و ۵- آیات ۱۱۶ سوره بقره و ۶۸ سوره یونس: وقف بر «وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» و ابتداء از «سُبْحَانَهُ» کند، یعنی یهود و نصارا گفتند که خدا برای خود فرزند گرفته، خدا از این نسبت ها منزّه است. اخفاء صوت این دو جمله از مستحسّنات قرائت است.
- ۶- آیه ۱۶۳ سوره بقره: وقف بر «لَا إِلَهَ» و شروع از «إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» یعنی نیست هیچ معبودی مگر خداوند بخشاینده مهربان.
- ۷- آیه ۱۸۱ سوره آل عمرا: وقف بر «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ» و ابتدا از «وَوَحْنُ أَغْنِيَاءُ» یعنی هر آینه به تحقیق خداوند شنید سخن آن کسانی را که گفتند: بدرستی که خدا فقیر است و ما توانگریم.
- ۸- آیه ۳۱ سوره مائده: وقف بر «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا» و شروع از «يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سُوَاءَهُ أَخِيهِ» یعنی پس خداوند کلاغی را بر انگیخت که در زمین کاوش می کرد تا به قابیل نشان دهد که چگونه جسد برادرش هابیل را بیوشاند.
- ۹- آیه ۶۴ سوره مائده: وقف بر «وَقَالَتِ الْيَهُودُ» و ابتداء از «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» یعنی یهودیان گفتند: دست خدا بسته است. خواندن این دو جمله با صوت خفی از مستحسّنات قرائت است.
- ۱۰- آیه ۷۲ سوره مائده وقف بر «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا» و شروع از «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ» یعنی در حقیقت آن کسانی که گفتند: خداوند همان مسیح پسر مریم است کافر شدند. خواندن جمله دوم با صوت خفی از مستحسّنات قرائت است.
- ۱۱- آیه ۷۳ سوره مائده: وقف بر «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا» و ابتداء از «إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» یعنی هر آینه و به تحقیق کسانی که گفتند: خداوند سومی از سه تا است کافر شدند. خواندن جمله دوم با صوت خفی از مستحسّنات قرائت است.
- ۱۲- آیه ۸۴ سوره مائده: وقف بر «وَمَا لَنَا» و شروع از «لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ...» یعنی چه چیز مانع ما گروندگان می باشد که به خدا و به آنچه ما را از دین حق آمده است ایمان نیاوریم.
- ۱۳- آیه ۱۱۲ سوره مائده: وقف بر «إِذْ قَالَ الْخَوَارِثُونَ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ» و ابتداء کند از «أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ» یعنی یاد آور ای پیامبر هنگامی را که خواریون به عیسی بن مریم گفتند آیا پروردگارت می تواند از آسمان مائده و غذایی برای ما بفرستد؟
- ۱۴- آیه ۷۷ سوره انعام: وقف بر «فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا» و شروع از «قَالَ هَذَا رَبِّي» یعنی پس چون ابراهیم ماه را دید که بر آمده و طالع شده برای تنبیه و آگاهی مشرکان و احتجاج با آنان گفت: این پروردگار من است.

۱۵- آیه ۷۸ سوره انعام: وقف بر «فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِغَةً» و ابتدا از «قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ» یعنی چون روز شد و خورشید بر آمد و ابراهیم آن را دید (برای تنبیه بت پرستان و احتجاج با آنان) گفت: این پرودگار من است و این از همه (کواکب) بزرگتر است.

۱۶- آیه ۳۰ سوره توبه: وقف بر «وَقَالَتِ الْيَهُودُ» و شروع از «عَزِيزٌ ابْنُ اللَّهِ» و وقف بر «وَقَالَتِ النَّصَارَا» و ابتدا از «الْمَسِيحُ بْنُ اللَّهِ» یعنی یهودیان گفتند: که عزیر پسر خدا است و نصارا گفتند که مسیح پسر خدا است.

۱۷- آیه ۴۳ سوره رعد: وقف بر «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا» و شروع از «لَسْتَ مُرْسَلًا» یعنی و گویند آنان که کفر ورزیدند تو فرستاده خدا نیستی.

۱۸- آیه ۲۲ سوره فجر: وقف بر «وَجَاءَ رَبُّكَ» و ابتدا از «وَالْمَلَكُ صَفًا صَفًا» یعنی هنگامی که امر خدا و فرشتگان (قهر و لطف) صف در صف به عرصه محشر در آیند.

۱۹- آیه ۴ و ۵ سوره ماعون: وقف بر «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» و شروع از «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» یعنی وای بر نماز گذارانی که از نماز خود بی خبرند و چندان اهمیتی برای آن قائل نمی شوند

علائم وقف در قرآن

رموزات و علائم وقف در قرآن بر دو قسم است. قسم اول را متقدمین و قسم دوم را متأخرین وضع نموده اند.

قسم اول شش رمز است: م - لا - ط - ص - ج - ز.

(م) علامت وقف لازم است

(لا) علامت عدم جواز وقف است

(ط) علامت وقف مطلق و وقف تام است

(ص) علامت وقف مرخص است

(ج) علامت وقف جایز است و وقف اولی است

(ز) علامت وقف مجوز و وصل اولی است

و قسم دوم هشت رمز است: س - قفه - قف - ق - قلا - صل - صلی - ک.

(س) علامت سکت است که قطع صدا باشد نه نفس

(قفه) این نیز علامت سکت است

(قف) علامت امر به وقف است

(ق) علامت بضعف و قولی بوقف است

(قلا) اشاره است به اینکه قیل لا یعنی گفته شده نه

(صل) علامت جواز وقف ولی وصل اولی است.

(صلی) این نیز علامت جواز وقف است ولی وصل اولی است.

(ک) علامت کذالک است یعنی حکم این مانند حکم ما قبل است.

احکام تنوین و نون ساکنه

تنوین نون ساکنه حکمش بدان ای هوشیار

کز حکم آن زینت بود اندر کلام کردگار

در یرملون ادغام کن، در حرف حلق اظهارکن

در نزد با قلب به میم در مابقی اخفا بیار

تنوین ّ و نون ساکنه:نْ

یرملون: ی، ر، م، ل، و، ن

حروف حلقی: همزه (ا)، ه، ع، ح، خ، غ

حروف اخفایی: ت، ث، ج، د، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ف، ق، ک.

آشنایی با سوره های قرآن

اولین و آخرین سوره قرآن

امام صادق(علیه السلام) فرمود: اولین سوره ای که بر رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد سوره اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ است و آخرین سوره نازله بر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ است
بزرگترین سوره قرآن از حیث آیات سوره بقره است و کوچکترین آن سوره کوثر است، و بزرگترین سوره قرآنی از جهت عظمت معنوی سوره حمد است.

سوره حمد یا درمان درد

مرحوم مجلسی در جلد دوم بحار ص ۲۳۷ از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت می کند که آن حضرت به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: ای جابر می خواهی تو را سوره ای تعلیم دهم که افضل سوره های قرآنی باشد؟ جابر عرض کرد بلی پدر و مادرم به قربانت.
آنگاه حضرت سوره حمد را به او تعلیم نمود و فرمود: این سوره شفای هر دردی است غیر از مرگ.

سوره بدون حرف فاء

تمام سوره های قرآن دارای حرف فاء است به غیر از سوره حمد که فاء ندارد به خاطر اینکه سوره حمد برای شفاء است و حرف فاء از آفت است بدین جهت فاء در این سوره نیامده است.

مرحوم مجلسی در بحار جلد ۹۲ ص ۶۲۱ از امیرالمؤمنین(علیه السلام) روایت می کند که فرمود: امام حسین(علیه السلام) مریض شد و مادرش فاطمه زهرا(علیها السلام) او را به نزد پدرش پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) برد و عرض کرد یا رسول الله دعا کن که خداوند پسرت را شفا عنایت فرماید. حضرت فرمود: دخترم خداوند متعال همان کسی است که او را به تو هبه فرموده و او قادر است که پسرت را شفا عنایت فرماید، در آن هنگام جبرئیل(علیه السلام) نازل شد و عرض کرد یا محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) بدرستی که خداوند متعال هر سوره ای که بر تو نازل کرده دارای حرف فاء است الا سوره حمد که در آن حرف فاء وجود ندارد زیرا فاء از آفت است (و در حمد شفاء است و آفت نیست) پس ظرف آبی طلب کن و بر آن چهل بار سوره حمد را بخوان و سپس آن آب را بر حسین(علیه السلام) بپاش خداوند او را شفاء خواهد داد پس رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) چنین کرد و حسین(علیه السلام) شفا یافت.

آشنایی با اسامی سوره ها

در کتب تفسیر و علوم قرآنی نامها و عناوین دیگری برای بخشهای مختلف سورهای قرآن دیده می شود که به شرح ذیل آنها را گزارش می نمایم.

- ۱- حوامیم: به سوره هایی گفته می شود که با «حم» شروع می شود مانند سوره های مؤمن، زخرف، سجده، حمعسق، احقاف، جائیه و دخان.
 - ۲- مُمْتَحِنَات: چون در این سوره ها سوره ممتحنه قرار دارد و با هم مناسباتی دارند به «ممتحنات» موسوم گشته اند. و آنها عبارتند از سوره های: فتح، حشر، سجده، قلم، حجرات، تبارک، تغابن، طلاق، منافقون، جمعه، صف، جن، نوح، مجادله، ممتحنه و تحریم.
 - ۳- آل: به سوره هایی گفته می شود که ابتداء آنها با «الف و لام» آغاز می شود یعنی «الم، الر، المر...» و آنها عبارتند از سوره های بقره، آل عمران، اعراف، عنکبوت، روم، لقمان و سجده.
 - ۴- مُسَبِّحات: به سوره هایی گفته می شود که با کلمه ای از ماده «سَبَّح» شروع می شود، مانند: سوره های اسراء، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی.
 - ۵- حمد یا حامدات: و آن به سوره هایی گفته می شود که با کلمه ای از ماده «حمد» آغاز می شود. و آنها عبارتند از: سوره های حمد، انعام، کهف، سباء و فاطر.
 - ۶- عِتَاق: جمع عِتَق است و یکی از معانی آن کهنه و قدیم است و گویا از آن جهت که این سوره ها در آغاز امر نزول یافته به «عتاق» موسوم گشته است، و آنها عبارتند از: سوره های اسراء، کهف، مریم، طه و انبیاء.
 - ۷- عَزَائِم: به سوره هایی گفته می شود که در آنها آیات سجده واجب است و آنها عبارتند از: سوره های سجده، فصلت، نجم و علق.
 - ۸- قُل: به سوره هایی گفته می شود که با کلمه «قل» شروع می شود مانند سوره های کافرون توحید، فلق و ناس.
 - ۹- طَوَاسِین: به سوره هایی گفته می شود که با کلمه «طس» آغاز می شود و آنها عبارتند از سوره های شعراء، نمل و قصص.
 - ۱۰- زَهْرَاوَان: زهراء به معنی درخشان است و چون در این سوره ها احکام الهی بیان شده و در لابلای آیات نام های خداوند می درخشد از این جهت به آنها «زهراوان» گفته شده و آنها عبارتند از: سوره های بقره و آل عمران.
 - ۱۱- قَرِینَتَین: و آنها عبارتند از: سوره انفال و براءت و علت نام گذاری این دو سوره به قرینتین این است که عثمان این دو سوره را کنار هم قرار داد.
 - ۱۲- مُعَوِّذَتَین: و آنها عبارتند از سوره فلق و ناس و چون با کلمه اعوذ شروع می شود از این جهت آنها را «معوذتین» گفته اند." نام های متعدد برای بعضی از سوره های قرآن
- سوره های قرآن، برخی دارای یک نام و برخی دارای نام های متعدد است و (نام های متعدد برای بعضی از سوره های قرآن سوره هایی که دارای یک نام باشد در قرآن زیاد است ولی تعدادی از آنها دارای نام های متعدد است که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

نامهای سوره حمد

- نامهای معروف این سوره عبارتند از: ام الكتاب، فاتحة الكتاب، سبع المثانی و حمد. و نامهای غیر مشهور آن عبارتند از: فاتحة القرآن، القرآن العظيم، الوافیه، الکافیة، الشافیة، الشفاء، الصلوة، الدعاء، الاساس، الشکر، الكنز، النور، السئوال، تعلیم المسألة، المناجات، التفویض، سورة الحمد الاولى و الحمد القصری است.
- بررسی جایگاه و محتوای این سوره نشان می دهد که وجه تسمیه آن به هر یک از این نامها ناشی از مناسبتهای موجود در معارف آن و یا جایگاه ویژه سوره است. اکنون به بررسی اسرار نامگذاری سوره حمد به این نامها می پردازیم.
- ۱- ام الكتاب و ام القرآن: نام گذاری سوره حمد به این دو نام، که در روایات فراوانی به نقل از فریقین (یعنی شیعه و سنی) آمده است از این جهت است که مشتمل بر عصاره معارف قرآن است.
 - معارف قرآنی دارای سه بخش است: مبدأشناسی، معادشناسی و رسالت شناسی است.

سوره مبارکه فاتحه الكتاب نیز مشتمل بر معرفتهای یاد شده است زیرا بخش آغازین آن مربوط به مبدأ و ربوبیت است «الحمد لله رب العالمین...» و بخش بعدی آن ناظر به معاد و روز قیامت است «مالک يوم الدين» و بخش آخر آن که سخن از حصر عبادت و استعانت از خدای سبحان و طلب هدایت به صراط مستقیم دارد. «ایاک نعبد و لا ظالین» مربوط به مسیر هدایت و ظلالیت از مبدأ تا معاد است که در این سوره ترسیم شده است.

۲- فاتحه الكتاب و فاتحه القرآن: این سوره مبارکه به عقیده بسیاری از مفسران و پژوهشگران علوم قرآنی اولین سوره ای است که به طور کامل بر قلب پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده است به هر حال چون در تنظیم سوره های قرآنی ابتداء و سرآغاز آن سوره حمد قرار گرفته از این رو بنام فاتحه الكتاب و یا فاتحه القرآن نام گرفته است.

از سوره مبارکه حمد در روایات فراوانی با نام «فاتحه الكتاب» یاد شده است مانند «لا صلوة الا بفاتحه الكتاب» ۳- سبع المثانی: این نام را خداوند در مقام اظهار امتنان بر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) بر این سوره نهاده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» در این آیه بر اساس روایات وارده از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان(علیهم السلام) همان سوره حمد است، چنانچه در تفسیر عیاشی آمده است که شخصی از امام صادق(علیه السلام) درباره آیه ۸۷ سوره حجر سؤال کرد که می فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» «یعنی ای رسول خدا ما به تو سبع مثانی و قرآن عظیم عطا کرده ایم» فرمود: منظور از سبع مثانی سوره حمد است که هفت آیه دارد و منظور از مثانی یعنی «دو» تکرار آن در نماز است که در هر نماز دوبار تکرار می شود. (یعنی هفت آیه دوباره)

۴- الشفاء و الشافية: قرآن کریم برای شفاء دردهای درونی و بیماریهای قلبی، یعنی جهل و نادانی و رذایل اخلاقی، از سوی شافی مطلق یعنی خدای سبحان، نازل شده است، و سوره مبارکه حمد نیز که برترین سوره قرآنی است و عصاره معارف آن است در روایات «سوره» شفا بخش نام گرفته است: «فَاتِحَةُ الْكِتَابِ شِفَاءٌ كُلِّ دَاءٍ» «مَنْ لَمْ يَبْرَأْهُ الْحَمْدُ لَمْ يَبْرَأْهُ شَيْءٌ». یعنی سوره حمد درمان هر دردی است که اگر دردی را او درمان نکند چیز دیگری او را درمان نخواهد کرد.

گرچه تلاوت سوره حمد شفا بخش بیماریهای تن نیز هست و در این امر مجرب نیز تردیدی نیست، اما مهم بیماریها، بیماریهای جان است که قرآن کریم عهده دار درمان آنها است. و سوره حمد نیز چون عصاره قرآن است، عصاره درمانهای قرآنی نیز خواهد بود.

۵- الاساس: ابن عباس می گوید: هر چیزی را اساسی است و اساس قرآن حمد و اساس حمد، بسم الله الرحمن الرحيم است.

۶- الصلوات: برخی از مفسرین سرّ نام گذاری این سوره را به «صلوات» این دانسته اند که قوام نماز به سوره حمد است. «چنانچه در روایت آمده است که «لا صلوة الا بفاتحه الكتاب»

۷- الکافیة الوافیة: در برخی از تفاسیر اهل سنت راز نام گذاری سوره حمد به «الکافیة و الوافیة» را این دانسته اند که در صحت نماز این سوره کافی و وافی است، زیرا هیچ سوره ای جز حمد مقوم نماز نیست

۸- المناجاة و التفویض: نام گذاری سوره حمد به این دو نام به دلیل آن است که در این سوره «ایاک نعبد و ایاک نستعین» است، که بخش اول آن مناجات عبد با خدا است و بخش دوم آن تفویض ممدوح حاصل می شود

۹- الکنز: سوره مبارکه حمد در روایات شیعه و سنی، «گنج العرش» نام گرفته است.

۱۰- النور: قرآن کریم از کتب آسمانی با تعبیر نور یاد می کند بنابراین، سوره ای که عصاره کتاب نور است خود نیز نوری باهر و نورانی کننده انسانها است.

۱۱- تعلیم المسأله و السئوال: گرچه طلب و مسئلت عبد سالک از خدای سبحان به صورت صریح تنها در آیه کریمه «اهدنا الصراط المستقیم» آمده است، اما همان گونه که در تفسیر همین سوره بیان خواهد شد تحمید و تمجید عبد در آغاز سوره نیز تحمیدی بی طلب و تمجیدی بی طمع نیست. بلکه «ستایش سابق» زمینه خواهش لاحق است.

۱۲- الحمد الاولى و الحمد القصرى: يعنى الحمدِ اولى و الحمدِ کوتاه و علت اينکه سوره حمد به اين دو، نام گذارى شده اين است که در ميان سوره هايي که آنها را «حامدات» مى گویند اولين و کوتاهترین آنها سوره حمد است و سوره هاي حامدات سوره هاي را مى گویند که ابتداء آنها با حمد آغاز مى شوند و آنها عبارتند از: فاتحة الكتاب (يعنى همين سوره، انعام، كهف، سبأ و فاطر.

۱۳- الحمد و الدعا و الشكر: و گفته اند وجه اينکه اين سوره به اين سه نام نام گذارى شده اينست که در اول سوره از شکر و حمد و آخر آن از دعا سخن گفته مى شود.

نام های سوره بقره

سه نام ديگر براى آن ذکر شده: ۱- «فُسْطَاطُ الْقُرْآن» يعنى خيمه قرآن ۲- «الفردوس» يعنى بهشت ۳- «سنام القرآن» يعنى کوهان قرآن

نام های دیگر برای سوره های قرآن

از پيامبر اکرم(صلى الله عليه وآله وسلم) روايت شده است که فرمود: خداوند به جاى تورات «سبع طوال» و به جاى زبور «مئين» و به جاى انجيل «مثنى» را به من مرحمت فرمود و با «مفصل» امتياز و برترى يافتم ابوالفتوح رازى مى گوید: منظور پيامبر اکرم(صلى الله عليه وآله وسلم) از «سبع طوال» يعنى هفت سوره طولانى که عبارت است از: بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف و توبه.

و منظور از «مئين» يعنى صدگانه، سوره هايي هستند که حدود صد آيه دارند، با کم و زياد آن مانند: سوره هاي يونس، هود، يوسف بنى اسرائيل، كهف و مانند آن.

و منظور از «مثنى» به گفته حسن بصرى سوره فاتحة الكتاب است که در روايات ما نيز هست.

و منظور از «مفصل» بنا بر قول طبرسى عبارت است از سوره هايي که داراي «حم» است و تمام سوره هاي کوتاه قرآن و علت نام گذارى آنها به «مفصل» به خاطر اين است که با کوتاهي سوره ها بسم الله زياد تکرار شده است و از اين جهت سوره ها از هم جدا گردیده اند. البته قول ديگري هم هست که ما به همين مقدار بسنده مى کنيم. و علاقه مندان مى توانند به کتاب پژوهشى در تاريخ قرآن، نوشته دکتر سيد محمد باقر حجتى مراجعه فرمايند

القاب و عناوين دیگر سوره های قرآن

در کتاب جمال القراء آمده است که برخى از پيشينيان گفته اند: در قرآن عناوينى به چشم مى خورد که آنها عبارتند از: ميادين، بساتين، مقاصير، عرائس، دبابيچ و رياض. که توضيح هر يك را ذيلاً به عرض مى رسانيم.

۱- ميادين قرآن: ميادين جمع ميدان است و به سوره هايي گفته مى شود که با «الم» آغاز مى شود.

۲- بساتين قرآن: بساتين جمع بوستان است و به سوره هايي گفته مى شود که با «الم» آغاز گردد.

۳- مقاصير قرآن: مقاصير جمع قصر به معنى رواق و ايوان است و به سوره هايي گفته مى شود که با ماده «حمد» آغاز مى شود

۴- عرائس قرآن: عرائس جمع عروس است و به سوره هايي گفته مى شود که با ذکر «تسبيح» آغاز مى شود.

۵- دبابيچ قرآن: دبابيچ جمع ديباج به معنى حرير و ديبا است و به سوره آل عمران گفته شده است.

۶- رياض قرآن: رياض جمع روضه به معنى باغ و بوستان است و به سوره هايي که به آنها مفصل گفته اند اطلاق مى شود و گفتيم که مفصل سوره هاي کوچک قرآن است

سوره هایی که در نماز، خواندن آنها جایز نیست

چهار سوره است که خواندن آنها در نماز جایز نیست:

۱- سوره «سجده» ۲- سوره «فصلت» ۳- سوره «نجم» ۵- سوره «علق».

و چهار سوره است که هر یک به تنهایی در نماز کفایت نمی کند:

۱- سوره فیل ۲- سوره قیش ۳- سوره ضحی ۴- سوره الم نشرح به این معنی که اگر کسی سوره فیل را بعد حمد نماز بخواند باید لایلاف را نیز بخواند و اگر کسی بخواهد سوره ضحی را بخواند باید سوره الم نشرح را نیز بخواند. و هم چنین در نماز واجب جایز نیست اگر بعد از حمد سوره قل هو الله احد و یا سوره قل یا ایها الکافرون را شروع کرد آنها را قطع کند و سوره دیگر بخواند لیکن اگر سوره دیگری را شروع کرد به خواندن تا نصف نرسیده می تواند آن را رها کرده و سوره دیگر بخواند. ولی اگر به نصف رسید آن را هم نمی تواند رها کند بلکه باید همان را تمام نماید.

سوره هایی که به نام حیوانات نام گذاری شده

پنج سوره در قرآن است که هر کدام به نام حیوانی نام گذاری شده.

۱- سوره بقره (یعنی گاو) ۲- سوره نحل یعنی (زنبور عسل) ۳- سوره نمل یعنی (مورچه) ۴- سوره عنکبوت ۵- سوره فیل.

هفت سوره ای که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را پیر کرد

هفت سوره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را قبل از پیری طبیعی به پیری زودرس مبتلا کرد.

در مجمع البیان آمده است که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال شد یا رسول الله چقدر شما زود پیر شدید؟

حضرت فرمود: سوره هود و نظایر آن مرا پیر کرد.

سپس سؤال شد چه چیز این سوره ها شما را پیر کرده؟ فرمود: (در سوره هود) آیه «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» یعنی در انجام

مأموریت ثابت و پایدار باش و در سوره های دیگر هم به خاطر احوال روز قیامت.

و سوره هایی که احوال قیامت در آن آمده است به قرار زیر است.

۱- سوره واقعه ۲- عم یتسائلون ۳- الحاقه ۴- غاشیه ۵- مرسلات ۶- اذا الشمس کورت و.. ۷- سوره هود که امر به استقامت در

انجام مأموریت کرده است.

سوره هایی که لفظ الله در آنها نیست

در قرآن مجید (۲۷۰۱) مرتبه لفظ «الله» آمده است غیر از «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

و از ارقام فوق (۳۸۲) مورد آن در سوره مبارکه بقره است و (۲۴۱۹) مورد آن در (۸۵) سوره دیگر است غیر از بیست و نه سوره

ای که ذکر خواهد شد. و سوره هایی که کلمه «الله» در آن نیامده است به قرار زیر است.

۱- قمر ۲- الرحمن ۳- واقعه ۴- قلم ۵- قیامت ۶- مرسلات ۷- نباء ۸- عبس ۹- مطففین ۱۰- الطارق ۱۱- فجر ۱۲- بلد ۱۳- الیل

۱۴- ضحی ۱۵- انشراح ۱۶- قدر ۱۷- زلزال ۱۸- عادیات ۱۹- قارعه ۲۰- عصر ۲۱- تکاثر ۲۲- فیل ۲۳- قیش ۲۴- ماعون ۲۵-

کوثر ۲۶- کافرون ۲۷- تبت ۲۸- فلق ۲۹- ناس

سوره های مکی و مدنی

قرآن مجید یک مرتبه تماماً در شب قدر نازل شده، چنانچه خداوند متعال در سوره قدر می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»

یعنی ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم

و مرتبه دیگر تدریجاً سوره به سوره و آیه به آیه ظرف ۲۳ سال در مدت نبوت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در مقاطع مختلف: شب، روز، سفر، حضر و در جنگ و صلح نازل شده است. قسمتی از سوره ها و آیات در مکه معظمه و قسمتی دیگر از آیات و سوره ها در مدینه نازل شده که آنچه در مکه نازل شده را مکی و آنچه در مدینه نازل شده را مدنی می گویند.

کیفیت شناخت آیات و سوره های مکی و مدنی

خصوصیات کلی و قطعی آیات و سوره های مکی

علماء و دانشمندان مقیاسها و ضوابطی روشنگر برای شناخت آیات و سوره های مکی و مدنی یاد کرده اند، که اگرچه کاملاً کلیت ندارد، ولی در عین حال تا حدودی اطمینان بخش می باشد. و ما می توانیم این ضوابط را به عنوان خصوصیات کلی آیات و سوره های مکی و مدنی بشناسیم، مثلاً برای شناختن سوره های مکی شش خصوصیت زیر را ذکر کرده اند:

- ۱- هر سوره ای که در آن سجده وجود دارد مکی است.
- ۲- هر سوره ای که در آن لفظ «کَلَّا» بکار رفته مکی است و این لفظ به جز در نصف اخیر قرآن در موارد دیگری مورد استفاده قرار نگرفته است. عمانی در مقام استدلال بر این مطلب می نویسد: که حکمت آن این است که نیمه اخیر قرآن اکثراً در مکه نازل شده است و اکثر اهل مکه را مردمی جابر و نابسامان تشکیل می داد، لذا کلمه «کَلَّا» بر سبیل تهدید و انکار اهل مکه در این سوره مکرراً آمده است.
- ۳- هر سوره ای که در آن «یا أَيُّهَا النَّاسُ» آمده و «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» در آن دیده نمی شود مکی است، مگر سوره حج که در اواخر آن آمده است که «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا» که در عین حال بسیاری از دانشمندان معتقدند که این سوره مکی است. البته باید گفت که با استثناء مورد ذکر شده و مواردی دیگر در سوره های بقره و نساء این ضابطه کلیت دارد و قطعی است.
- ۴- هر سوره ای که در آن قصص انبیاء و ملل گذشته آمده است، به غیر از سوره بقره، مکی است.
- ۵- هر سوره ای که در آن داستان آدم و ابلیس (شیطان) دیده می شود، به غیر از سوره بقره مکی است.
- ۶- هر سوره ای که با حروف مقطعه از قبیل «الم» و «الرا» و امثال آن آغاز می شود به غیر از دو سوره زهراوان (بقره و آل عمران) مکی است و درباره سوره رعد که با «الم» آغاز می شود اختلاف هست، برخی آن را مکی و عده ای آن را مدنی می دانند ولی مکی بودن این سوره، با توجه به برداشت و اسلوب آن، ارجح است.
- ۷- مستشرق معروف بوهل می گوید: یکی از خصایص سوره ها و آیات مدنی این است که اسم «الرحمن» در آنها نیامده است، پس ذکر «رحمن» در هر سوره ای نشانه مکی بودن آن است، در حالی که عده ای سوره «الرحمن» را مدنی می دانند ولی اکثراً برآنند که سوره «الرحمن» مکی است.

خصوصیات شایع آیات و سوره های مکی

خصوصیات و امتیازات دیگری برای شناخت سوره های مکی وجود دارد که این خصوصیات غالباً در سوره های مکی دیده می شود و می توان آنها را خصوصیات شایع و غیر کلی در سوره های مکی نامید و آنها عبارتند از:

- ۱- کوتاهی آیات و سورها و مختصر بودن آنها و حرارت تعبیر و شدت لحن و تجانس صوتی در آیات.
- ۲- دعوت به اصول و بنیادهای ایمان به خدا و روز واپسین و تصویر و توصیف بهشت و دوزخ.
- ۳- دعوت به بدست آوردن خوبیها و اخلاق نیک و پایداری بر نیکی.
- ۴- مجادله با مشرکین و تحقیر خواسته های آنها.
- ۵- قسم های زیاد، که با اسلوبهای عربیها هماهنگی دارد.

خصوصیات کلی و قطعی آیات و سوره های مدنی

برای سوره های مدنی قرآن نیز خصوصیات و ضوابطی وجود دارد، که با وجود استثنائات اندکی که در آنها دیده می شود، قطعی و اطمینان بخش می باشد و نسبتاً کلی است، که آنها عبارتند از:

- ۱- هر سوره ای که در آن فرمان جهاد و احکام آن دیده می شود، مدنی است.
- ۲- سوره هایی که در آنها احکام، حدود، فرائض و حقوق، و قوانین مدنی و اجتماعی و سیاسی، گزارش شده و یا به طور مفصل در آنها آمده است، مدنی است.
- ۳- هر سوره ای که در آنها از منافقین یاد شده است مدنی است، ولی از این قاعده سوره عنکبوت - با وجود مکی بودن این سوره یازده آیه آغاز آن مدنی است و در عین حال در این سوره از منافقین یاد شده است - مستثنی می باشد.
- ۴- مجادله با اهل کتاب و دعوت آنها به عدم تعصب و غلو در دینشان.

خصوصیات شایع آیات و سوره های مدنی

- ۱- طولانی بودن اکثر سوره ها و آیات و شرح و بیان مطالب آن و سبک آرام قانونگذاری آنها. ۲- بیان و شرح دلایل و علتها در مورد حقایق دینی.

اسامی سوره هایی که در مکه و مدینه نازل شده

۹۰ سوره در مکه و ۲۴ سوره در مدینه بر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده که ترتیب آنها به قرار زیر است.

سوره هایی که در مکه نازل شده

در سال اول بعثت ۲۶ سوره در مکه معظمه بر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد که آن سال را سال افتتاحیه نامیده اند و اسامی سوره های نازله به قرار زیر است:

- ۱- فاتحه ۲- ناس ۳- فلق ۴- اخلاص ۵- تبت ۶- نصر ۷- کافرون ۸- کوثر ۹- ماعون ۱۰- قریش ۱۱- فیل ۱۲- همزه ۱۳- عصر ۱۴- تکوین ۱۵- قارعه ۱۶- عادیات ۱۷- زلزال ۱۸- علق ۱۹- تین ۲۰- انشراح ۲۱- ضحی ۲۲- لیل ۲۳- شمس ۲۴- بلد ۲۵- فجر ۲۶- غاشیه

سال دوم از بعثت را سال استعلائیّه نامیده اند و در آن ۱۳ سوره بر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد به این ترتیب
۱- اعلی ۲- طارق ۳- بروج ۴- انشقاق ۵- مطففین ۶- انفطار ۷- تکویر ۸- عبس ۹- نازعات ۱۰- نبا ۱۱- مرسلات ۱۲- دهر ۱۳- قیامت

سال سوم بعثت را سال دثاریّه نامیده اند و در آن ۸ سوره نازل گردیده به این ترتیب ۱- مدثر ۲- مزمل ۳- جن ۴- نوح ۵- معارج ۶- الحاقه ۷- قلم ۸- ملک

سال چهارم بعثت را سال واقعیّه نامیده اند و در آن ۷ سوره نازل گردیده

- ۱- واقعه ۲- الرحمن ۳- قمر ۴- نجم ۵- طور ۶- زاریات ۷- ق

سال پنجم بعثت را سال احقافیه گفته اند و در آن چهار سوره نازل شده

- ۱- احقاف ۲- جائیه ۳- دخان ۴- زخرف

سال ششم بعثت را سال شورائیه نامیده اند و در آن چهار سوره نازل شده

۱- شوری ۲- فصلت ۳- مؤمن ۴- زمر

سال هفتم بعثت را سال داودیّه گفته اند و در آن پنج سوره نازل شده

۱- ص ۲- صافات ۳- یس ۴- فاطر ۵- سبأ

سال هشتم بعثت را سال لامیّه خوانده اند و در آن چهار سوره نازل شده

۱- سجده ۲- لقمان ۳- روم ۴- عنکبوت

سال نهم بعثت را سال طائیّه نامیده اند و در آن سه سوره نازل شده

۱- قصص ۲- نمل ۳- شعراء

سال دهم بعثت را سال فرقانیّه گفته اند و در آن سه سوره نازل شده است

۱- فرقان ۲- مؤمنون ۳- انبیاء

سال یازدهم بعثت را سال سامریّه نامیده اند و در آن چهار سوره نازل شده

۱- طه ۲- مریم ۳- کهف ۴- اسراء

سال دوازدهم بعثت را سال نحلّیّه نامیده اند و در آن پنج سوره نازل شده است: ۱- نحل ۲- حجر ۳- ابراهیم ۴- رعد ۵- یوسف

سال سیزدهم بعثت را سال هودیّه گفته اند و در آن چهار سوره نازل شده است: ۱- هود ۲- یونس ۳- اعراف ۴- انعام

سوره هایی که در مدینه نازل شده

در سال اول هجرت چهار سوره بر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد و آن سال را هم سال هجریّه نامیده اند و سوره

های نازله به قرار زیر است

۱- قدر ۲- تغابن ۳- منافقون ۴- جمعه

سال دوم از هجرت را سال بدریّه نامیده اند و در آن سه سوره نازل شده به این ترتیب ۱- بینه ۲- صف ۳- حدید

سال سوم را سال اُحدیّه نامیده اند و در آن دو سوره نازل گشته

۱- محمد ۲- مجادله

سال چهارم را سال نظیریّه نامیده اند و در آن دو سوره نازل شده

۱- حشر ۲- ممتحنه

سال پنجم را سال خندقیه گفته اند و در آن دو سوره نازل گشته

۱- حجرات ۲- حج

سال ششم را حُدیبیّه خوانده اند و در آن دو سوره نساء و نور نازل گردیده

سال هفتم را سال خیبریّه گفته اند و در آن سه سوره نازل گشته

۱- طلاق ۲- تحریم ۳- احزاب

سال هشتم را سال فتحیّه نامیده اند و در آن دو سوره فتح و انفال نازل شده است

سال نهم را سال تبوکیّه نامیده اند و در آن دو سوره توبه و بقره نازل شده است

سال دهم را سال وداعیّه گفته اند یعنی سالی که در آن پیامبر حجّه الوداع را انجام داد و در آن سال دو سوره آل عمران و مائده

نازل گردید.

ترتیب نزول سوره ها

بنا به نقل نویسنده تاریخ قرآن دکتر محمود رامیار ترتیب نزول سوره های قرآنی به قرار زیر است.

۱- علق ۲- قلم ۳- مزمل ۴- مدثر ۵- فاتحه ۶- تبت ۷- تکویر ۸- اعلی ۹- لیل ۱۰- فجر ۱۱- ضحی ۱۲- انشراح ۱۳- عصر ۱۴- عادیات ۱۵- کوثر ۱۶- تکاثر ۱۷- ماعون ۱۸- کافرون ۱۹- فیل ۲۰- فلق ۲۱- ناس ۲۲- اخلاص ۲۳- نجم ۲۴- عبس ۲۵- قدر ۲۶- شمس ۲۷- بروج ۲۸- تین ۲۹- قریش ۳۰- قارعه ۳۱- قیامت ۳۲- همزه ۳۳- مرسلات ۳۴- ق ۳۵- بلد ۳۶- طارق ۳۷- قمر ۳۸- ص ۳۹- اعراف ۴۰- جن ۴۱- یس ۴۲- فرقان ۴۳- ملائکه ۴۴- مریم ۴۵- طه ۴۶- واقعه ۴۷- شعراء ۴۸- نمل ۴۹- قصص ۵۰- اسراء ۵۱- یونس ۵۲- هود ۵۳- یوسف ۵۴- حجر ۵۵- انعام ۵۶- صافات ۵۷- لقمان ۵۸- سبأ ۵۹- زمر ۶۰- مؤمن ۶۱- فصلت ۶۲- شوری ۶۳- زخرف ۶۴- دخان ۶۵- جاثیه ۶۶- احقاف ۶۷- ذاریات ۶۸- غاشیه ۶۹- کهف ۷۰- نحل ۷۱- نوح ۷۲- ابراهیم ۷۳- انبیاء ۷۴- مؤمنون ۷۵- سجده ۷۶- طور ۷۷- ملک ۷۸- حاقه ۷۹- معارج ۸۰- نباء ۸۱- نازعات ۸۲- انفطار ۸۳- انشقاق ۸۴- روم ۸۵- عنکبوت ۸۶- مطففین ۸۷- بقره ۸۸- انفال ۸۹- آل عمران ۹۰- احزاب ۹۱- ممتحنه ۹۲- نساء ۹۳- زلزال ۹۴- حدید ۹۵- محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) ۹۶- رعد ۹۷- الرحمن ۹۸- انسان ۹۹- طلاق ۱۰۰- بینه ۱۰۱- حشر ۱۰۲- نور ۱۰۳- حج ۱۰۴- منافقون ۱۰۵- مجادله ۱۰۶- حجرات ۱۰۷- تحریم ۱۰۸- تغابن ۱۰۹- صف ۱۱۰- جمعه ۱۱۱- فتح ۱۱۲- مائده ۱۱۳- توبه ۱۱۴- نصر

وحی و اقسام آن

مرحوم مجلسی در بحار جلد ۱۹ چاپ قدیم باب ۱۲۸ از امیرالمؤمنین(علیه السلام) نقل می کند که در جواب کسی که از اقسام وحی از او سؤال کرده بود فرمود: وحی در قرآن بر هفت قسم است:

۱- وحی به معنی نبوت و پیامبری: که در سوره نساء آیه ۱۶۳ به آن استشهاد شده آنجا که می فرماید: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ» یعنی همانا ما به سوی تو وحی فرستادیم همانگونه که به سوی نوح و پیامبران بعد از او فرستادیم.

۲- وحی به معنی الهام است: چنانچه در سوره نحل آیه ۶۸ و قصص آیه ۷ می فرماید: «وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» یعنی (ای پیامبر) پروردگار تو به زنبور عسل وحی فرستاد یعنی الهام کرد که برای خود خانه هایی در شکاف کوه ها و درختان و کندوها انتخاب کن.

و نیز به مادر موسی(ع) وحی فرستادیم یعنی الهام کردیم و دردل او افکنیدم که او، یعنی موسی(علیه السلام) را شیر دهد.

۳- وحی به معنای اشاره است: چنانچه در سوره مریم آیه ۱۱ می فرماید: «فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ» یعنی زکریا از محراب عبادت به سوی قوم خود خارج شد و به آنان وحی کرد یعنی اشاره کرد.

۴- وحی به معنای تقدیر و اندازه گیری است: چنانچه در سوره فصلت آیه ۱۲ می فرماید: «وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا» یعنی خداوند در هر آسمانی کار آن را به او وحی کرد یعنی تقدیر و اندازه گیری فرمود.

۵- وحی به معنای امر است: چنانچه در سوره مائده آیه ۱۱۱ می فرماید: «وَ إِذَا أَوْحَيْنَا إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»

یعنی هنگامی که به حواریین یعنی خواص یاران حضرت عیسی(علیه السلام) وحی کردیم یعنی امر کردیم که به من و پیامبرم ایمان آورید گفتند ایمان آوردیم و شاهد باش که ما به تو تسلیم هستیم.

۶- وحی به معنی وسوسه شیطانی است: چنانچه در سوره انعام آیه ۱۱۲ و ۱۲۱ می فرماید: «وَ كَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» یعنی هم چنانکه برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس

و جن بودند تو را نیز از آنها دشمنانی خواهد بود که بعضی بعضی دیگر را وحی می کنند یعنی وسوسه می کنند و برای فریب دادن مردم با سخن باطل و آراسته به دروغ تبلیغ می نمایند.

۷- وحی به معنی خبر است: چنانچه در سوره انبیاء آیه ۷۳ می فرماید: «وَجَعَلْنَا هُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» یعنی از پیامبران پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم راهبری کنند و انجام کارهای خوب و برپا داشتن نماز و دادن زکات را به ایشان وحی نمودیم یعنی خبر دادیم و آنان عبادت کننده ما بودند

فصل سوم: هدایت در قرآن

هر چند در قرآن مجید آمدن پیامبران و کتابهای آسمانی را برای ارشاد و هدایت تمامی مردم بیان کرده لیکن همه مردم با وجود آمدن قرآن و سایر کتابهای آسمانی هدایت پذیر نیستند بلکه کسانی هدایت پذیر هستند که ابتدا ایمان آورده و سپس راه تقوا و خدا ترسی را پیشه خود سازند.

چنانچه در سوره بقره آیه اول می فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» یعنی این کتاب (آسمانی قرآن مجید) بدون شک راهنمای پرهیزکاران است و در سوره نمل آیه ۱ و ۲ می فرماید: «تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ هُدًى وَبُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ» یعنی این آیات قرآنی و کتاب روشن (آسمانی) هدایت گر و بشارت دهنده است از برای مؤمنین. و از این قبیل آیات که گویای کار برد هدایتی قرآن است زیاد است.

بنابراین روشن است که قرآن برای هدایت همه مردم هست ولیکن همگان هدایت پذیر نیستند چنانچه در سوره بقره آیه ۵ خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَعَذَّرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» یعنی (ای پیامبر) کسانی که کافر هستند (و به پیامبر و قرآن عقیده ندارند) برایشان گفتن و نگفتن حقایق مساوی است (یعنی چه تبلیغ کنی و چه نکنی فرقی نمی کند) آنها ایمان نمی آورند.

اقسام هدایت

یک-هدایت تکوینی

منظور از هدایت تکوینی این است که خداوند یک سلسله عوامل پیشرفت و تکامل را در موجودات مختلف جهان، اعم از انسان و سایر جانداران، حتی موجودات بی جان قرار داده و آنها را به سوی تکامل پیش می برد. رشد و تکامل جنین در شکم مادر، نمو و پیشرفت دانه های گیاهان در دل زمین، حرکت کرات مختلف منظومه شمسی در مدار خود و مانند آن، همه نمونه هایی از هدایت تکوینی هستند که این نوع هدایت مخصوص پروردگار جهانیان است، چنانچه در این باره خداوند متعال در سوره طه آیه ۴۸ از زبان حضرت موسی (علیه السلام) در جواب فرعون که می پرسد: «فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى» یعنی ای موسی پروردگار شما کیست؟ حضرت در جواب می فرماید: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» یعنی خدای ما آن کسی است که همه موجودات عالم را نعمت وجود بخشید، سپس به راه کمالش هدایت کرد.

دو-هدایت تشریعی

هدایت تشریعی عبارت است از راهنمایی افراد از طریق تعلیم و تربیت و قوانین مفید و حکومت عادلانه و پند و اندرز و موعظه، که این نوع هدایت به وسیله پیامبران و امامان و افراد صالح و مربیان دلسوز انجام می شود و در قرآن به آن مکرر اشاره شده است. چنانچه در سوره بقره آیه دوم می فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» یعنی این کتاب بزرگ الهی (قرآن) تردیدی نیست که راهنمای پرهیزکاران است.

سه-هدایت به معنی فراهم ساختن وسیله

که این نوع هدایت گاهی از آن به عنوان «توفیق» یاد می شود و آن عبارت است از این است که وسائل لازم را در اختیار افراد بگذارند تا با میل و اراده خود از آن برای پیشرفت استفاده کنند، مانند ساختن مدرسه، مسجد، تربیت مبلغان و معلمان شایسته، همه و همه داخل در این قسم از هدایت هستند، و در حقیقت این قسم از هدایت برزخی است بین هدایت تکوینی و هدایت تشریعی، که قرآن می فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» یعنی کسانی که در راه ما تلاش و کوشش نمایند ما نیز آنها را به راههای خود هدایت می کنیم.

چهار-هدایت به سوی نعمتها و پاداشها

منظور از این هدایت بهره مند ساختن افراد شایسته از نتیجه اعمال نیک آنها در سرای دیگر است، و این نوع هدایت مخصوص افراد با ایمان و درستکار است. چنانچه در سوره محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) آیه ۵ می فرماید: «سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ» یعنی خداوند (کسانی را که در راه او پیکار کردند) آنها را هدایت کرده و حال آنها را بهبودی می بخشد. بدیهی است این نوع هدایت تنها مربوط به برخورداری آنان از نتایج سودمند عملشان در جهان دیگر است. آیا هدایت و گمراهی از جانب خداوند است؟ هدایت در لغت به معنی دلالت و راهنمایی همراه با لطف و دقت است و آن را بر دو قسم کرده اند: ۱- هدایت تشریعی ۲- هدایت تکوینی و یا به تعبیر دیگر، ارائه طریق و ایصال به مطلوب. توضیح اینکه گاه انسان راه را به کسی که طالب آن است با دقت تمام و لطف و عنایت نشان می دهد، لیکن پیمودن راه و رسیدن به مقصود را بر عهده خود او می گذارد.

ولی گاهی دست طالب راه را گرفته و علاوه بر ارائه طریق او را به مقصد می رساند و نقطه مقابل هدایت اضلال و گمراهی است و با یک نگاه اجمالی به آیات قرآن به خوبی روشن می شود که قرآن هدایت و گمراهی را فعل خدا برشمرده و هر دو را به او نسبت می دهد و اگر بخواهیم همه آیاتی را که در این زمینه سخن می گوید بیاوریم، سخن به درازا می کشد و همین قدر کافی است که در آیه ۹۳ سوره نحل آمده است که می فرماید: «وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» یعنی اوست که هر کس را بخواهد هدایت و یا گمراه می سازد.

و شبیه این تعبیر در مورد هدایت و گمراهی و یا یکی از این دو در آیات زیادی در قرآن به چشم می خورد، که از باب نمونه می توان آیات ۸ سوره فاطر، ۲۳ سوره زمر، ۳۱ مدثر، ۲۷۲ بقره، ۸۸ انعام، ۲۵ یونس، ۲۲۷ رعد و ۴ سوره ابراهیم را نام برد. و از این بالاتر اینکه در بعضی موارد خداوند صریحاً هدایت را از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) نفی کرده و به خود نسبت می دهد چنانچه در آیه ۵۶ سوره قصص می خوانیم: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» یعنی ای پیامبر تو هر کس را دوست داشته باشی نمی توانی هدایت کنی ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند.

برای شرح و توضیح این آیات نظرات مختلفی بیان گردیده که بهترین و جامع ترین و مقبولترین آنها این است که ببینیم خداوند که می فرماید هدایت و گمراهی از آن خداست و خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند و هر کس را که بخواهد گمراه می نماید، چه کسانی هستند و به تعبیر دیگر چه کسانی قابل هدایت و چه کسانی سزاوار گمراهی هستند و منظور از این هدایت و گمراهی چیست؟

در قرآن کسانی که مشمول هدایت الهی قرار نمی گیرند عبارتند از: کافر، فاسق، ظالم، دروغگو و اسراف کننده. اکنون به آیات مورد بحث توجه فرمایید.

۱- کفار هدایت نخواهند شد: در سوره بقره آیه ۲۶۴ آمده است که می فرماید: «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» یعنی خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند (که در اینجا کفر به عنوان زمینه ساز گمراهی ذکر شده است).

۲- ستمکاران مشمول هدایت قرار نمی گیرند: در سوره بقره آیه ۲۵۸ می فرماید: «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» یعنی خداوند گروه ستمکاران را هدایت نخواهد کرد (که در اینجا تکیه روی مسأله ظلم شده و آن را زمینه ساز گمراهی معرفی کرده).

۳- دروغگویان کفران کننده هدایت نخواهند شد: در سوره زمر آیه ۳، آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» یعنی خداوند کسانی را که دروغگو و کفران کننده هستند هدایت نخواهد کرد. (در اینجا دروغگویی و کفران را مقدمه گمراهی برشمرده).

۴- اسراف کنندگان هدایت نخواهند شد: در سوره غافر (مؤمن) آیه ۲۸، آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» یعنی خداوند اسراف کنندگان بسیار دروغگو را هدایت نمی کند. (یعنی اسراف و دروغگویی عامل گمراهی است).

نتیجه این شد که قرآن گمراهی را مخصوص کسانی شمرده که دارای این اوصافند: «کفر»، «ظلم»، «فسق»، «دروغ»، «اسراف» و «کفران»

آیا کسانی که دارای این اوصافند شایسته ضلالت و گمراهی نیستند؟

و به تعبیر دیگر کسی که مرتکب این امور می شود آیا ظلمت و حجاب قلب او را فرا نمی گیرد؟

باز به عبارت روشن تر این اعمال و صفات آثاری دارد که خواه ناخواه دامن انسان را می گیرد و پرده بر چشم و گوش و عقل او می افکند، و او را به ضلالت و گمراهی می کشاند، و از آنجا که خاصیت همه اشیاء و تأثیر همه اسباب به فرمان خداوند است، می توان اضلال و گمراهی را در تمام این موارد به خدا نسبت داد، اما این بدان معنا نیست که اختیار از بشر سلب گردیده و راه چاره ندارد، بلکه بشر در تمام امور فاعل و مختار است و چنانچه از عوامل گمراهی مذکور باز بایستد و از کرده خود توبه نماید و گذشته ها را جبران نماید خداوند هم به بهترین وجه او را پاداش خواهد داد.

چنانچه در سوره فرقان آیه ۶۸ - ۷۰ می فرماید: «وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا - يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مَهَانًا * إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» یعنی (بندگان واقعی خدا کسانی هستند که دارای صفات پسندیده و از گناهان از جمله اسراف و قتل نفس برحذر باشند و) مرتکب زنا نشوند که اگر کسی مرتکب زنا گردد جایگاهش در اثم جهنم خواهد بود، و عذابش در قیامت مضاعف شود و با ذلت و خواری به دوزخ مخلد گردد مگر کسی که توبه کند و مؤمن گردد و عمل شایسته انجام دهد که در این صورت خداوند آن گناهان گذشته او را به ثواب مبدل می سازد.

این بود آیاتی که حاکی از ضلالت و گمراهی بود، و اما در مورد «هدایت» نیز شرایط و اوصافی در قرآن بیان شده که نشان می دهد، آن هم بدون علت و برخلاف حکمت الهی نیست.

مثلا در سوره مائده آیه ۱۶ می فرماید: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» یعنی خداوند به وسیله قرآن کسانی را که از رضا و خشنودی او پیروی می کنند به راههای سلامت، هدایت می کند، و از تاریکی ها به فرمانش به سوی روشنایی می برد و آنها را به راه راست رهبری می نماید.

در اینجا پیروی فرمان خدا، و جلب خشنودی او، زمینه ساز هدایت الهی شمرده شده است.

و در سوره رعد آیه ۲۷ می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ» یعنی خداوند هر کس را بخواهد گمراه می کند و هر کس را که بازگشت به سوی او کند هدایت می نماید.

در اینجا نیز توبه و بازگشت عامل استحقاق هدایت شمرده شده است.

و در سوره عنکبوت آیه ۶۹ می فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» یعنی کسانی که در راه ما جهاد کنند آنان را به راههای خود هدایت می کنیم.

در اینجا جهاد، آن هم جهاد مخلصانه و در راه خدا به عنوان شرط اصلی هدایت ذکر شده است.

و در سوره محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) آیه ۱۷ می فرماید:

«وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى» یعنی کسانی که گامهای نخستین هدایت را برداشته اند خداوند بر هدایتشان می افزاید.

در اینجا پیمودن مقداری از راه هدایت به عنوان شرطی برای ادامه راه ذکر شده است.

نتیجه اینکه تا از سوی بندگان توبه و بازگشتی نباشد، تا پیرو فرمان او نباشند، تا جهاد و تلاش و کوشی صورت نگیرد و تا گامهای نخستین را در مسیر حق برندارند، لطف الهی شامل حال آنان نمی شود و دست آنان را نگرفته، آنها را به سر منزل مقصود نمی رساند.

آیا شامل شدن هدایت نسبت به کسانی که دارای این اوصافند بی حساب است و یا اینکه دلیل بر جبری بودن هدایت محسوب می شود؟ بعضی معتقدند، هدایت و گمراهی که از ناحیه خداست جبری است.

ملاحظه می کنید آیات قرآن در این زمینه بسیار روشن و گویا است و کسانی که نتوانسته یا نخواسته اند جمع بندی صحیحی از آیات هدایت و ضلالت کنند گرفتار چنین اشتباه خطرناکی شده اند، و چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند.

به هر حال مشیت الهی که در آیات هدایت و گمراهی روی آن تکیه گردیده هرگز به معنی مشیت بی دلیل و خالی از حکمت نیست، بلکه در هر مورد شرائط خاصی دارد که آن را هماهنگ با حکیم بودن او می کند

فصل چهارم: اسامی پیامبران در قرآن

اسامی پیامبرانی که در قرآن آمده است به قرار زیر می باشد:

- ۱- احمد و محمد نام رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) ۲- آدم ۳- ابراهیم ۴- اسحق ۵- اسماعیل ۶- ادریس ۷- الیسع ۸- الیاس ۹- اسباط ۱۰- ایوب ۱۱- داود ۱۲- ذوالکفل ۱۳- زکریا ۱۴- سلیمان ۱۵- شعیب ۱۶- صالح ۱۷- عیسی ۱۸- لوط ۱۹- موسی ۲۰- نوح ۲۱- هارون ۲۲- هود ۲۳- یعقوب ۲۴- یوسف ۲۵- یحیی ۲۶- یونس(علیهم السلام) و از لقمان و ذوالقرنین نیز در قرآن نام برده شده لیکن در نبوت ایشان اختلاف است.

پیامبران آلوالعزم یا برجسته ترین پیامبران

مرحوم کلینی به سند معتبر از ابن ابی یعفور روایت می کند که از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که فرمود: آقای پیامبران پنج نفر می باشند که آنها را اولوالعزم می گویند و آسیاب نبوت و دیانت به وجود آنها می چرخد و آنها عبارتند از: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد(صلی الله علیه وآله وسلم)

و در حدیث دیگری آمده است که سماعة بن مهران از امام صادق(علیه السلام) درباره اولوالعزم که در آیه شریفه ۳۵ سوره احقاف آمده: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» یعنی ای پیامبر در امر تبلیغ رسالت همچون پیامبران الوالعزم محکم و استوار باش، سؤال کرد؟

حضرت فرمود: پیامبران الوالعزم عبارتند از نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد(صلی الله علیه وآله وسلم)

سماعة عرض کرد چگونه آنها الوالعزم شدند؟ حضرت فرمود: برای اینکه وقتی حضرت نوح به پیامبری مبعوث شد کتاب و شریعتی آورد که پیامبران بعد از او تا حضرت ابراهیم مأمور بودند از کتاب و شریعت او پیروی کنند ولی همینکه حضرت ابراهیم(علیه السلام) به پیامبری مبعوث شد دیگر کتاب و شریعت نوح(علیه السلام) به امر الهی از دستور کار خارج شد و (مردم) و پیامبران بعد از او تا حضرت موسی(علیه السلام) موظف بودند که به دستور حضرت ابراهیم(علیه السلام) عمل نمایند و وقتی که حضرت

موسی(علیه السلام) به پیامبری مبعوث شد تا زمان حضرت عیسی(علیه السلام) پیامبران بعد از او وظیفه داشتند مطابق دستور و شریعت حضرت موسی(علیه السلام) عمل نمایند و شریعت و آیین حضرت ابراهیم(علیه السلام) به دستور الهی از اعتبار ساقط شد. وقتی که حضرت عیسی به پیامبری مبعوث شد پیامبران بعد از وی تا حضرت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) مأمور بودند مطابق با شریعت عیسی(علیه السلام) عمل نمایند و آئین و شریعت موسی(علیه السلام) به امر الهی مردود گردید. وقتی که حضرت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) به پیامبری مبعوث گردید دیگر پیامبری ختم و آئین حضرت عیسی(علیه السلام) منسوخ شد. و مردم موظف به تبعیت از شریعت پیامبر خاتم حضرت محمد بن عبدالله(صلی الله علیه وآله وسلم) گردیدند، زیرا شریعت و دستورات حلال و حرام وی تا روز قیامت ثابت و پا برجا خواهد بود.

فصل پنجم: ولایت در قرآن

پیش از آغاز سخن، یادآور می شویم که از دیدگاه شیعه، امام علی(علیه السلام) و دیگر امامان معصوم(علیهم السلام) نور واحدند و آنچه بر اول آنان رواست بر آخر آنان یعنی امام زمان (عج) نیز چنین است.

در این باره امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ نَبِيَّهِ التَّنْزِيلَ وَ التَّوْلِيلَ فَقَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلِيًّا وَ عَلَّمَنَا» یعنی به درستی که خداوند علم تنزیل و تأویل را به پیامبرش آموخت و رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نیز به علی(علیه السلام) آموخت و علی(علیه السلام) هم به ما آموخت.

به هر حال باید دانست که رابطه اهل بیت(علیهم السلام) با قرآن رابطه نزدیک و تنگاتنگ و ناگسستنی است که حقیقت آن در فهم نیاید و در وصف نگنجد و دستیابی بر آن از توان ما بیرون و از حوزه علم و درک ما به دور است. چرا که رسیدن به این مهم، موقوف بر آگاهی و معرفت به مقام و مرتبت و منزلت قرآن از سویی و احاطه بر عظمت و شخصیت اهل بیت(علیهم السلام) از سوی دیگر است که این از دسترسی هر کسی جز معصوم، خارج است.

باری سخن، در رابطه با قرآن و عترت است، آن هم به گونه ای که انفکاک و جدایی آنها از یکدیگر غیر ممکن است چنانچه در این باره پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در آن حدیث شریف معروف ثقلین می فرماید: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ (الثَّقَلَيْنِ) كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ عِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ»

یعنی من دو جانشین و دو چیز گرانبها در میان شما به رسم امانت و یادگار خواهم گذاشت: یکی کتاب خدا (قرآن) که ریسمانی است از آسمان تا به زمین کشیده شده است و دیگر خاندانم (اهل بیت) و این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا آنکه بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند و در جای دیگر می فرماید: «عَلَيَّ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ» یعنی علی(علیه السلام) با قرآن و قرآن با علی(علیه السلام) است و این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا وقتی که بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند.

این همراهی و عدم افتراق، بدان معنی است که هدایت جستن از یکی بدون دیگری ناممکن بوده و جایگاه این دو (یعنی قرآن و عترت) در ایفای نقش هدایت یکی است.

ارتباط تنگاتنگ علی(علیه السلام) با قرآن

امام علی(علیه السلام) بر فراز منبر خطاب به مردم می فرمود: «سَلُونِي قَوْلَ اللَّهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكُمْ سَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ قَوْلَ اللَّهِ مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ أَنَا أَعْلَمُ بِلَيْلٍ نَزَلَتْ أَمْ بِنَهَارٍ أَمْ فِي سَهْلٍ أَمْ فِي جَبَلٍ»

یعنی هر چه می خواهید از من سؤال کنید تا من جواب دهم. از کتاب خدا یعنی قرآن سؤال کنید، به خدا قسم هیچ آیه ای از قرآن نیست مگر آنکه من از حقیقت آن آگاهم و می دانم که در چه وقتی و در کجا نازل شده، نزول آن شب بوده یا روز در کوه بوده یا بیابان.

امام باقر(علیه السلام) فرمود: هیچ کس جز علی(علیه السلام) و امامان بعد از او قرآن را آنگونه که خداوند نازل فرموده جمع نکرده و حفظ ننموده است

مرحوم شهرستانی صاحب کتاب الملل و النحل می نویسد: صحابه پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) همگی اتفاق نظر داشتند بر اینکه علم قرآن مختص اهل بیت(علیهم السلام) است. بعد گواه بر این مطلب را فرمایش علی(علیه السلام) نقل می کند که از آن حضرت پرسیدند آیا شما اهل بیت(علیهم السلام) به جز علم قرآن که مختص شماست امتیاز دیگری بر ما دارید؟ حضرت فرمود: نه

آنگاه شهرستانی می افزاید: «این که صحابه قرآن را استثناء کردند و نا آگاهی خود را از آن اعتراف کردند دلیل بر این است که صحابه بر این نکته اجتماع و اتفاق نظر داشته اند که قرآن و علم آن و تنزیل و تأویل آن، ویژه اهل بیت(علیهم السلام) است.

جایگاه علی(علیه السلام) در قرآن

قرآن در جای جای خود، ندای حقانیت علی(علیه السلام) را سر داده و فضل او را اعلام داشته و در آیه آیه اش به صراحت یا کنایت اوصاف او را بازگو می کند.

مثلاً، گاهی او را نَبَاءٌ عَظِيمٌ، صراط المستقیم، سابق بالخیرات، مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ، مُؤْمِنٌ بِاللَّهِ، مُجَاهِدٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، حَبْلُ اللَّهِ، عُرْوَةُ الْوُثْقَى، آورنده راستی، تصدیق گر حق، نور نازل به همراه پیامبر، شاهد و اذن واعیه می نامد. و گاه از او و فرزندان او با عنوانهایی چون: «صادقین، مطهرون، فائزون، متوسمین، راسخون فی العلم، سابقون، مقربون، متقون، خاشعون، مصطفون، ابرار، اولوالامر، اهل الذکر، وارثان کتاب، آیات، نذر، خیر البریه و اولوالالباب» یاد می کند

علی(علیه السلام) از نگاه ابن عباس

ابن عباس می گوید: خداوند آیه ای را نازل نفرمود که در آن خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» باشد ولی علی(علیه السلام) امیر و شریف آن نباشد یعنی هر آیه ای که مورد خطاب آن مؤمنین است علی(علیه السلام) در رأس آن است.

و نیز می گوید: کسی از اصحاب پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) نیست مگر اینکه در قرآن مورد عتاب و سرزنش الهی قرار گرفته جز علی(علیه السلام) که در هر جایی اشاره به آن حضرت شده جز به نیکی یاد نفرموده است.

و باز در جای دیگری می گوید: آنچه در قرآن درباره علی(علیه السلام) نازل شده است درباره هیچ کس نازل نشده است

و باز ابن عباس گفته است که: سبب آیه در شأن و منزلت علی(علیه السلام) نازل شده است.

و مجاهد می گوید: هفتاد آیه درباره علی(علیه السلام) نازل شده که هیچکس در آن شرکت ندارد

علی(علیه السلام) یا راه راست

حماد بن عیسی از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده که فرمود: مراد از اهدنا الصراط المستقیم (در سوره حمد) علی(علیه السلام) و شناختن آن حضرت است

اهل ولایت زیانکار نخواهند بود

محمد بن علی از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: خداوند در سوره والعصر می فرماید: بندگان شایسته خود را از دیگر مخلوقاتش جدا ساخته (و آنها را بر سایرین برتری داده) آنجا که می فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» الی آخر. یعنی مردم در حقیقت همگی اهل ضرر و زیانند مگر افراد با ایمان بعد می فرماید: مراد از ایمان در این آیه ایمان به ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است و منظور از عمل شایسته در اینجا ادای واجبات است و مقصود از وصیت و سفارش به حقّ سفارش و تأکید در ولایت علی (علیه السلام) است و منظور از وصیت و سفارش به صبر سفارش و وصیت کردن آنها به فرزندان و بستگانشان به استقامت و پایداری در امر ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است، بنابراین تفسیر سوره والعصر چنین است:

قسم به عصر و روزگار (به هر معنایی که عصر دارد) بر اینکه انسانها تمامی در خسران و زیانکاری هستند جز عده خاصی که دارای ایمان به ولایت علی (علیه السلام) هستند و به واجبات دینی خود عمل می کنند و (مردم و بستگان خود را) به حقّ یعنی به ولایت توصیه می کنند و بر استقامت و پایداری در امر ولایت سفارش می کنند

باری سخن درباره ولایت اهل بیت (علیهم السلام) بسیار است تا جایی که ابن عباس می گوید ۳۰۰ آیه در باره علی (علیه السلام) نازل شده و اهل بیت (ع) نیز از این جایگاه برخوردارند که توجه خوانندگان محترم را به گوشه هایی از آن جلب می کنیم:

یک- فقط خط اهل بیت (علیهم السلام) صحیح است

ابی بصیر از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: مراد از صراط مستقیم در این آیه شریفه که می فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ» یعنی فقط این راه راست مرا پیروی کنید و هیچگاه در خط دیگران قرار نگیرید، همانا خط راست راه اهل بیت (علیهم السلام) و خط دیگران غیر خط اهل بیت (علیهم السلام) است یعنی همه باید در خط علی (علیه السلام) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) باشند.

دو- کسانی که خمس نمی دهند ولایت اهل بیت (علیهم السلام) را ندارند

ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) در مورد تفسیر آیات آخر سوره «وَالَّذِينَ إِذَا يَغُشَىٰ» روایت می کند که فرمود: مراد از آیه «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَ اتَّقَىٰ وَ صَدَقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ» یعنی کسی که خمس می دهد و از ولایت طاغوتها به دور است و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) را تصدیق می کند ما هم آسانی در امور را برای او میسر می کنیم تا جایی که به هر کار خیری که بخواهد موفق شود.

«وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَىٰ وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ» یعنی و اما کسی که بخل بورزد (خمس ندهد) و در امور خود، خود رأی بوده کاری با اهل بیت (علیهم السلام) نداشته باشد و ولایت آنها را تکذیب نماید. ما هم سختی در زندگی را برای او مقرر می کنیم تا جاییکه به هر شری به آسانی دچار شود

سه- مفسر و قرآن شناس واقعی اهل بیت (علیهم السلام) هستند

حافظ قندوزی در کتاب ینابیع الموده ص ۱۳۹ از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود منظور از راسخون در علم که در سوره آل عمران آیه ۷ به آن اشاره گردیده ما هستیم.

آنجا که می فرماید: از عمق معنی قرآن کسی جز خدا و کسانی که در دریای علم فرو رفته اند با خبر نیست (بنابراین معنی سخت و دشوار قرآن را از اهلش که اهل بیت (علیهم السلام) هستند پیرسید)

چهار-راستگويان واقعی فقط اهل بیت(عليهم السلام) هستند

علامه بحرانی در کتاب غایة المرام ص ۲۴۸ در تفسیر آیه ۱۱۹ سوره توبه که می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید پرهیزکاری را پیشه خود ساخته و با راستگويان باشید از ابن عمر روایت کرده که مراد از صادقین حضرت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) و اهل بیت او(عليهم السلام) هستند.

پنج-ائمه(عليهم السلام) همچون روز روشن و دشمنانشان همچون شب تاریک هستند

ابی بصیر می گوید: از امام صادق(علیه السلام) معنی «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا» را پرسیدم فرمود: منظور از شمس در این آیه پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) است که خداوند به سبب او دین مردم را روشن و واضح کرد. گفتم: معنی «وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا» چیست؟ یعنی قسم به ماه آنگاه که از پی خورشید در آید؟ فرمود: منظور از ماه در این آیه علی(علیه السلام) است.

پرسیدم: پس معنی آیه «وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا» چیست؟ یعنی قسم به روز روشن، فرمود: منظور از روز روشن ائمه طاهرين(عليهم السلام) هستند که (حقایق دین اسلام را برای مردم بیان می کنند و) به سئوالات دینی مردم پاسخ می دهند. گفتم: معنی «وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا» چیست؟ یعنی قسم به شبهای تاریک آنگاه که تاریکی آن همه جا را فرا بگیرد. فرمود: مقصود از شب تاریک همانا پیشوایان باطل هستند که با استبداد و خود کامگی بر اوضاع مسلط شدند و بدون شایستگی در جایگاه رسول الله قرار گرفتند و این گونه حقیقت دین را در زیر پوشش ظلم و جور خود قرار دادند

شش-اهل بیت(عليهم السلام) ریسمان محکم الهی هستند

حافظ حسکانی در کتاب شواهد التنزیل جلد ۱ ص ۱۳۱ در تفسیر آیه ۱۰۳ آل عمران که می فرماید: به ریسمان محکم الهی چنگ بزنید و از هم جدا نشوید. از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: منظور از ریسمان محکم الهی در این آیه ما اهل بیت هستیم.

هفت-اولوالامر فقط اهل بیت(عليهم السلام) هستند

در کتاب ینابیع المودة ص ۱۱۴ در تفسیر آیه ۵۹ سوره نساء که می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و رسول و اولوالامر اطاعت کنید. از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: مراد از اولوالامر در این آیه فقط ائمه طاهرين از اهل بیت(عليهم السلام) هستند.

هشت-اهل ذکر فقط اهل بیت(عليهم السلام) هستند

محمد بن جریر طبری در تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن ج ۱۴ ص ۱۰۸ در تفسیر آیه ۴۳ سوره نحل که می فرماید: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» یعنی مسائلی را که نمی دانید از اهل ذکر (اهل قرآن) سؤال کنید جابر از امام باقر(علیه السلام) روایت می کند که فرمود: اهل ذکر (اهل قرآن) ما اهل بیت هستیم. و منظور از اهل ذکر یعنی اهل قرآن تنها خواندن آن نیست بلکه منظور از آن آشنایی با تفسیر و تأویل و نکات دقیق و باریک آن است که این امر در استعداد و توان احدی جز اهل بیت(عليهم السلام) نیست.

نه- ایمان و عمل صالح با ولایت اهل بیت(علیهم السلام) پذیرفته است

حافظ قندوزی در کتاب ینابیع الموده ص ۱۱۰ به نقل از صاحب مناقب در تفسیر آیه ۸۲ سوره طه که می فرماید: بدرستی که من می آمرزم کسی را که از گناهان خود توبه کرده ایمان بیاورد و عمل شایسته انجام دهد سپس هدایت شود. از علی(علیه السلام) روایت کرده که فرمود: به خدا قسم اگر کسی توبه کند و ایمان آورده عمل شایسته انجام دهد لکن به ولایت و دوستی ما هدایت نشود و منزلت و موقعیت ما را درک نکند این ایمان و عمل شایسته و توبه او کوچک ترین اثر و نتیجه ای برای او نخواهد داشت. بنابراین «ثُمَّ اهْتَدَى» فقط در شأن شیعیان علی(علیه السلام) است و بس.

ده- بهترین حسنه محبت اهل بیت(علیهم السلام) و بدترین گناه بغض و عداوت ایشان است

علامه بحرانی در کتاب غایه المرام ص ۳۲۹ در تفسیر آیه ۸۹ الی ۹۰ سوره نمل که می فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرْعٍ يَوْمُئِذٍ آمِنُونَ * وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهِهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» یعنی کسانی که در قیامت نیکو کار وارد محشر می شوند پاداش بهتر از آن یابند و علاوه بر آن از هول و هراس قیامت در امان باشند. و کسانی که بدکار و زشت کردار در آیند در آن روز به رو در آتش جهنم افتند و این کیفر و عقوبت جز سزای اعمال آنان نخواهد بود. از ابراهیم بن محمد شافعی در کتاب فرائد السبطین از ابی عبدالله جدلی روایت کرده که می گوید: وارد شدم بر علی(علیه السلام) فرمود: ای ابا عبدالله می خواهی تو را از آن حسنه و ثوابی که موجب بهشت و سیئه و گناهی که موجب جهنم می شود و هیچ عملی از او پذیرفته نخواهد شد آگاه کنم؟

گفتم: آری بفرمایید، فرمود: آن حسنه محبت ما اهل بیت و آن سیئه و گناه نیز بغض و عداوت ما می باشد. بنابراین بهترین پاداش و اجر برای دوستان اهل بیت(علیهم السلام) در قیامت در امان بودن از عذاب الهی خواهد بود.

یازده- فقط اهل بیت(علیهم السلام) بهترین رفیق هستند

حافظ حسکانی در کتاب شواهد التنزیل در تفسیر آیه ۶۹ سوره نساء که می فرماید: آنان که از خدا و رسول اطاعت کنند سرانجام خداوند آنها را با کسانی که به آنان لطف و عنایت کامل فرموده یعنی با پیامبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشر خواهد کرد. و اینان (در بهشت) چه نیکو رفیقانی هستند.

ابن عباس می گوید: منظور از اطاعت خدا در این آیه، عمل به واجبات و اطاعت از پیامبر و عمل به سنت اوست و منظور از صدیقین علی بن ابی طالب(علیه السلام) است که اول نفری بود که نبوت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) را تصدیق کرد و منظور از شهدا در آیه علی(علیه السلام) و جعفر طیار و حمزه سیدالشهداء و امام حسن و امام حسین(علیهم السلام) هستند که مجموعاً سید شهیدان محسوب می شوند و منظور از صالحین در آیه، سلمان و ابوذر و صهیب و خباب و عمار هستند، و منظور از رفقا در آیه ائمه طاهرین(علیهم السلام) هستند که در بهشت آنان بهترین رفیقند

دوازده - عترت طاهره یا معادل قرآن

مرحوم صاحب وسائل در جلد ۱۸ ص ۱۹ حدیث ۹ به نقل از شیعه و سنی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت می کند که فرمود: من در میان شما دو گوهر گرانبها به رسم امانت می سپارم که اگر به آن دو چنگ زدید هرگز گمراه نخواهید شد و آن دو یکی کتاب خدا یعنی قرآن و دیگری عترت و اهل بیت من هستند. و آنها هیچگاه از هم جدا نمی شوند تا وقتی که بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند.

سیزده - علی(علیه السلام) هم سنگ قرآن

در کتاب احقاق الحق مرحوم قاضی نور الله شوشتری جلد ۵ ص ۶۲۵ از طرق برادران اهل سنت از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت می کند که فرمود: علی(علیه السلام) با حق و قرآن و حق و قرآن با علی(علیه السلام) است و هیچگاه این دو از هم جدا نمی شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند.

چهارده-امام مبین علی(علیه السلام) است

در تفسیر البرهان جلد ۴ ص ۷ از ابن عباس روایت شده که فرمود: وقتیکه آیه ۱۴ سوره یس «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» نازل شد دو نفر از جای برخاسته و گفتند: یا رسول الله آیا منظور از امام مبین تورات است؟ فرمود: نه گفتند قرآن است؟ فرمود: نه. در این هنگام علی(علیه السلام) از در وارد شد، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) با اشاره به آن حضرت، فرمود: امام مبین این شخص است که خداوند علم هر چیزی را به او مرحمت فرموده.

بنابراین خوشبخت و سعادت مند کسی است که او را دوست داشته باشد چه در زندگانی و یا پس از مرگش و نیز بدبخت و سیه روز کسی است که او را دوست نداشته باشد چه در زندگانی و یا پس از مرگ او. و باز در همین صفحه از تفسیر برهان آمده است که عمار یاسر می گوید روزی در یکی از جنگها با امیرالمؤمنین(علیه السلام) از بیابانی که پر از مورچه بود عبور می کردیم. من عرض کردم یا امیرالمؤمنین آیا کسی هست از مردم که عدد این مورچه ها را بداند؟

حضرت فرمود: بلی یا عمار من می شناسم کسی را که عدد این مورچه ها را بداند و نر و ماده آنها را هم بشناسد و بداند چند عدد نر و چند عدد ماده هستند. عرض کردم یا امیرالمؤمنین آن شخص که چنین آگاهی بر تعداد این حیوانات دارد کیست؟ فرمود: ای عمار آیا نخوانده ای این آیه را در سوره یس که می فرماید: «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» عرض کردم بلی خوانده ام. فرمود: امام مبین من هستم.

پانزده-علی(علیه السلام) عالم به کتاب هستی

در تفسیر برهان جلد ۲ ص ۳۰۳ از طریق شیعه و سنی روایت شده که مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» که در سوره رعد آیه ۴۳ آمده است علی(علیه السلام) است یعنی امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) هست که از کتاب هستی آگاه است و در روایت دیگری در تفسیر همین آیه از امام باقر(علیه السلام) سؤال شد که مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» چیست؟ فرمود: خداوند در این آیه ما را قصد کرده که علی(علیه السلام) اولین و بهترین ما است بعد از رسول الله(ص).

شانزده-علی(علیه السلام) یا عصاره خلقت

در کتاب زهر الربیع جلد ۲ ص ۱۱ از علی(علیه السلام) روایت کرده که فرمود: علم گذشته و آینده در قرآن است و تمام علوم قرآن در سوره حمد خلاصه شده و خود حمد هم در بسم الله آن خلاصه گردیده و بسم الله نیز در بای آن خلاصه شده که من نیز نقطه بای بسم الله هستم.

در این باره شاعر چه زیبا سروده:

تویی آن نقطه بالای فاء فوق ایدیهیم که هنگام تنزل تحت بسم الله را بایی

حافظ قندوزی حنفی در کتاب نابیع الموده ص ۵۰۸ در تفسیر آیه ۳۳ سوره توبه که می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» یعنی آن خدایی که پیامبرش را برای هدایت مردم به دین حق فرستاد برای این جهت بود که دین حق بر تمامی ادیان غالب آید هر چند مشرکان و کافران ناراضی باشند از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: به خدا قسم این آیه معنای واقعی اش هنوز تحقق نیافته (و نخواهد یافت) تا وقتی که مهدی ما حضرت حجت «عج» خروج نماید. پس هرگاه حضرت مهدی «عج» خروج نماید هیچ مشرک و یا کافری باقی نمی ماند در حالیکه از خروج آن حضرت کراهت داشته باشد مگر آنکه حضرت او را خواهد کشت تا جائیکه اگر کافری خود را در دل سنگی پنهان کرده باشد آن سنگ به صدا در آمده می گوید: ای مؤمن کافری در دل من پنهان شده مرا بشکن و او را بکش البته کشته شدن کفار و مشرکین بدست آن حضرت و یارانش در صورتی است که آنها بر کفر و عناد خود اصرار داشته باشند، اما اگر ایمان بیاورند از کشته شدن در امان خواهند بود.

حکومت جهانی فقط در زمان حضرت مهدی «عج» ممکن است

حافظ قندوزی حنفی در کتاب ینابیع الموده ص ۵۱۰ در تفسیر آیه ۱۰۵ سوره انبیاء که می فرماید: ما مقرر داشتیم در کتاب زبور داود و کتابهای پیامبران پیشین بر این که حکومت زمین از آن بندگان شایسته من می باشد. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: مراد از بندگان شایسته حضرت مهدی «عج» و یاران او هستند (که مالک و متصرف کره زمین خواهند شد)

روز ظهور حضرت مهدی «عج» از ایام الله است

حافظ قندوزی حنفی در کتاب ینابیع الموده ص ۵۰۹ به نقل از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) در تفسیر آیه ۵ سوره ابراهیم که می فرماید: (ای پیامبر) مردم را در جریان ایام الله یعنی روزهای خداوند قرار ده می فرمایند: مراد حضرت حق در این آیه از ایام الله سه روز است، یکی روز ظهور حضرت مهدی «عج» و دیگر روز رجعت پیامبر و ائمه طاهرین (علیهم السلام) است و سوم روز قیامت کبری است. و روز رجعت یعنی برگشت پیامبر و ائمه طاهرین (علیهم السلام) به این جهان بعد از ظهور حضرت مهدی «عج» است.

ریشه کن شدن فتنه در حکومت امام عصر «عج» میسر است

حافظ قندوزی حنفی در کتاب ینابیع الموده ص ۵۰۷ در تفسیر آیه ۳۹ سوره انفال می فرماید: کفار و مشرکین را بکشید تا اینکه فتنه برداشته شود و دین الهی کاملاً در جهان گسترش یابد. و از محمد بن مسلم روایت کرده که می گوید: به امام باقر (علیه السلام) گفتم: یابن رسول الله معنی این آیه سوره انفال چیست؟ که می فرماید: مشرکین را بکشید تا فتنه برطرف و اسلام عالم گیر شود؟

فرمود: هنوز معنی این آیه تحقق نیافته بلکه این آیه هنگامی تحقق خواهد یافت که مشرکین نابود و یکتاپرستی جایگزین آن گردد و از کفر و شرک آثاری نماند. و این حرکت فقط در زمان قیام حضرت مهدی «عج» میسر است.

سر رسید مهلت شیطان بعد از حکومت جهانی امام عصر «عج»

حافظ قندوزی حنفی در کتاب ینابیع الموده ص ۱۰۹ در تفسیر آیه ۳۶ سوره حجر که شیطان به خداوند می گوید: مرا تا روز قیامت مهلت عطا کن خداوند هم در جواب او می فرماید: تا روز معینی مهلت داری.

از وهب بن جمیع روایت شده که می گوید: از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم که معنی این آیه که خداوند متعال خطاب به شیطان می فرماید تو تا روز معین مهلت داری منظور از روز معین چیست؟

حضرت فرمود: ای وهب منظور از روز معین و معلوم که خداوند در قرآن به آن اشاره کرده روزی است که پسر دختر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از قیام حضرت مهدی «عج» به دنیا مراجعت می کند (و شاید منظور از پسر دختر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) امام حسین (علیه السلام) باشد که بعد از قیام و وفات حضرت حجت «عج» به دنیا مراجعت می کند و مدت طولانی در بین مردم حکومت می کند)

لکن همین وهب بنابر نقل تفسیر عیاشی از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که می فرماید: ای وهب آیا گمان می کنی که منظور از روز معین قیامت است؟

خیر، بلکه آن روز ظهور حضرت مهدی «عج» است پس هنگامی که آن حضرت ظهور کرد در مسجد کوفه جلوس می کند و شیطان هم می آید و در مقابل آن حضرت زانو می زند و می نشیند و حضرت خطاب به او می فرماید: وای بر تو امروز چه روزی است؟ پس او را گردن می زند این است معنی روز معلوم

فصل هفتم: شیعه در قرآن

در قرآن مجید آیاتی به چشم می خورد که حاکی از خصائص شیعه است و ما آن را از کتاب «الشیعه فی القرآن» آیت الله سید صادق شیرازی اقتباس کرده ایم که توجه شما را به گوشه هایی از آن جلب می کنیم.

یک-شیعه در انجام وظایف صابر و مقاوم است

حافظ قندوزی حنفی در کتاب ینابیع الموده ص ۵۰۶ از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: تفسیر آیه ۲۰۰ سوره آل عمران که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید استقامت داشته و شکبیا باشید و (با نیکان) ارتباط خود را حفظ کنید و از خدا بترسید تا شاید رستگار شوید. منظور از «اصبروا» یعنی استقامت داشته باشید در انجام واجبات و مراد از «صابروا» یعنی شکبیا و مقاوم باشید در برابر اذیت و آزار دشمنان خود و منظور از «رابطوا» یعنی با حضرت مهدی «عج» ارتباط داشته باشید.

و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «اصبروا» یعنی کوشا و مقاوم باشید در انجام واجبات و «صابروا» یعنی صابر و شکبیا باشید در برابر مصائب و «رابطوا» یعنی در ارتباط باشید با ائمه معصومین (علیهم السلام)

از این دو حدیث شریف چنین استفاده می شود که شیعه واقعی از دیدگاه قرآن و عترت کسی است که در انجام واجبات کوشا و جدی و در برابر مصائب و گرفتاری ها صابر و شکبیا و با امامان معصوم (علیهم السلام) به خصوص امام زمان خود پیوسته در ارتباط باشد که اگر چنین نشد و کسی در حد شعار و لقلقه زبان خود را شیعه قلمداد کند و کاری با واجبات نداشته و از محرمات اجتناب نکند و به غیر از امام معصوم با هر چیز و هر کس در ارتباط باشد و در انجام کارها از خدا نترسد یقیناً شیعه نبوده و روی رستگاری و عاقبت به خیری نخواهد دید.

دو- یاران دست راست فقط شیعیان اهل بیت (ع) هستند

حافظ حسکانی در کتاب شواهد التنزیل ج ۲ ص ۲۹۳ در تفسیر آیه ۳۸ سوره مدثر که می فرماید: «هر کس در روز قیامت در گرو اعمال خویش است به جز یاران دست راست». از جابر و او از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: یاران دست راست فقط شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) هستند.

سه- متقین واقعی شیعیان علی (ع) هستند

حافظ حسکانی حنفی در کتاب شواهد التنزیل ج ۱ ص ۶۷ از ابن عباس روایت می کند که: مراد از متقین که در سوره بقره آیه اول آمده است که می فرماید: «این کتاب آسمانی یعنی قرآن هدایت می کند متقین را همانا متقین علی (علیه السلام) و شیعیان او هستند که بدون حساب وارد بهشت می شوند». و در تفسیر صافی نیز مرحوم فیض کاشانی از عیاشی روایت کرده که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: متقین در حقیقت شیعیان ما اهل بیت هستند. (و متقین هم دارای علائمی هستند که در آیات بعد بیان گردیده).

چهار- ابرار یعنی خوبان واقعی شیعیان اهل بیت (ع) هستند

حافظ حسکانی در کتاب شواهد التنزیل از عیاشی و او از أصبغ بن نباته، از علی (علیه السلام) روایت کرده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در تفسیر آیه ۱۹۸ سوره آل عمران که می فرماید: «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لَّابِرَّارٍ» یعنی، آنچه نزد خداوند است از ثواب برای نیکان بهتر است، فرمود: یا علی منظور از ثواب در این آیه شما و ابرار و نیکان شیعیان شما هستند.

پنج- فقط شیعیان اهل بیت (ع) عاقلند

حافظ حسکانی حنفی در کتاب شواهد التنزیل ج ۱ ص ۱۱۶ در تفسیر آیه ۹ سوره زمر که می فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» یعنی ای پیامبر (به مردم) بگو آیا دانایان و نادانان با هم مساوی هستند؟ همانا عاقلان متوجه این نکته خواهند بود.

از جابر روایت شده که امام باقر (علیه السلام) فرمود: منظور از دانایان در این آیه ما اهل بیت هستیم و منظور از نادانان دشمنان ما هستند و منظور از عاقلان شیعیان ما می باشند.

شش- شیعیان علی (ع) در رفتن بهشت پیشاپیش همه خواهند بود

حافظ حسکانی حنفی در کتاب شواهد التنزیل ج ۲ ص ۲۱۵ از ابن عباس روایت کرده که می گوید، از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره تفسیر آیه ۱۰ سوره واقعه سؤال کردم که می فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» یعنی پیشی گیرندگان در ایمان و کارهای خیر پیشی گیرنده اند. در رفتن بهشت، این پیشی گیرندگان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: جبرئیل از تفسیر این آیه مرا آگاه کرد و گفت منظور از سابقون در این آیه علی (علیه السلام) و شیعیان او هستند که بر دیگران به رفتن بهشت پیشی می گیرند.

و در تفسیر خلاصه المنهج آمده است، که منظور از سابقین کسانی هستند که از ابتدا جوانی به کارهای نیک اقدام کرده و بر همه پیشی می گیرند و تا آخر عمر لحظه ای از کارهای خیر و شایسته کوتاه نمی آیند که در رأس همه آنها مولای متقیان علی (علیه السلام) در امت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) که اولین ایمان آورنده بود و در امتهای پیشین هم دو نفر را اول ایمان آورنده ذکر کرده اند، که عبارتند از: مؤمن آل یاسین که حبیب نجار است و دیگری مؤمن آل فرعون که حزقیل می باشد.

و نیز لازم به تذکر است که در سوره مبارکه واقعه اهل محشر را به سه دسته و گروه تقسیم کرده: ا- یاران دست راست یعنی کسانی که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می شود.

۲- یاران دست چپ، یعنی کسانی که نامه عملشان به دست چپشان داده می شود.

۳- سابقون، یعنی پیشی گیرنده گان در ایمان و انجام کارهای شایسته که تعداد آنها بسیار اندک است.

در تفسیر خلاصه المنهج از بعضی از مفسرین در شرح حال این سه گروه آمده است که می گویند: مراد از سابقون کسانی هستند که از اول جوانی به کارهای خیر اقدام و از کارهای زشت و ناپسند پرهیز کرده و پیوسته به این حالت خواهند بود تا آخر عمر. و اما یاران دست راست کسانی هستند که ابتدای عمر و در سن و سال جوانی به گناه و معصیت آلوده گشته ولی دست آخر و در پایان عمر از خواب غفلت بیدار شده، توبه می کنند و سرانجام با توبه و عمل شایسته از دنیا می روند. لکن یاران دست چپ کسانی هستند که از اول عمر تا به آخر به گناه معصیت روی آورده و بدون توبه از دنیا می روند.

هفت-شیعیان علی(ع) در قیامت بهترین مخلوقات هستند

حافظ حسکانی حنفی در کتاب شواهد التنزیل ج ۲ ص ۳۵۷ در تفسیر آیه ۷ سوره بینه که می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» یعنی کسانی که ایمان (به خدا و روز قیامت) آورده اند و عمل شایسته و خدا پسند انجام داده اند بهترین مخلوقات در (روز قیامت) خواهند بود.

از ابن عباس روایت شده که می گوید: وقتی این آیه نازل شده، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) خطاب به علی(علیه السلام) فرمود: یا علی، منظور از «خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» یعنی بهترین مخلوقات در قیامت، تو و شیعیانت هستید که هم خدا از شما راضی و هم شما از خدا راضی خواهید بود ولی برعکس دشمنان شما درحالی وارد صحرای محشر می شوند که خشناک و به غل و زنجیر کشیده اند. علی(علیه السلام) عرضه داشت، یا رسول الله دشمنان من کیانند؟ فرمود: کسانی که از تو بیزاری جسته و تو را سَبّ و ناسزا گویند. سپس رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «مَنْ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ عَلِيًّا يَرْحَمَهُ اللَّهُ» یعنی هر کس بگوید: خداوند رحمت کند علی(علیه السلام) را، خداوند هم او را رحمت می کند

و در روایت دیگری از جابر روایت شده که می گوید: وقتی آیه مذکور نازل شد از آن به بعد هنگامی که علی(علیه السلام) بر جمعی از یاران پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) وارد می شد، همه می گفتند: «قَدْ أَتَاكُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ(صلی الله علیه وآله وسلم)» یعنی بهترین مخلوقات بعد از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بر شما وارد شد.

و در حدیث دیگری ابن مَرْدُوَيْهِ از علی(علیه السلام) روایت کرده که فرمود: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به من فرمود: «أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ؟ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ، وَ مَوْعِدِي وَ مَوْعِدُكُمْ الْخَوْضُ، إِذَا جِئْتُ الْأُمَمَ لِلْحِسَابِ تُدْعَوْنَ غُرًّا مُحْجَلِينَ» یعنی آیا این سخن خدا را نشنیده ای که می فرماید: کسانی که ایمان و عمل شایسته و خداپسند به جا آورده اند بهترین مخلوقات هستند؟ این آیه در شأن تو و شیعیانت می باشد و وعده گاه من و شما کنار حوض کوثر است هنگامی که من برای حساب امت ها می آیم و شما دعوت می شوید در حالی که پیشانی سفید و شناخته شده اید.

بسیاری از دانشمندان اهل سنت نیز همین مضمون را در کتب خود نقل کرده اند که از جمله آنها خطیب خوارزمی در مناقب و ابونعیم اصفهانی در کفایة الخصام و علامه طبری در تفسیر معروفش و ابن صباغ مالکی در فصول الهمه و علامه شوکانی در فتح الغدير و شیخ سلیمان قندوزی در ینابیع المودة و آلوسی در روح المعانی و جمعی دیگر؛ کوتاه سخن اینکه حدیث فوق از احادیث بسیار معروف و مشهور است که از سوی غالب دانشمندان و علمای اسلام پذیرفته شده، و این فضیلتی است بزرگ و بی نظیر برای علی(علیه السلام) و پیروانش.

ضمناً از این روایات به خوبی این حقیقت آشکار می شود که واژه «شیعه» از همان عصر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به وسیله آن حضرت در میان مسلمین نشر شده و اشاره به پیروان خاص امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است و آنهایی که گمان می کنند تعبیر «شیعه» از تعبیراتی است که قرن‌ها بعد به وجود آمده سخت در اشتباهند و نیز لازم به تذکر است که قید شیعه و پیروی از علی (علیه السلام) در آیه مذکور، ایمان و عمل صالح است، بنابراین به صرف ادعا و شعار شیعه بودن، شیعه گئی تحقق پیدا نخواهد کرد. و ائمه (علیهم السلام) نیز صرف ادعای شیعه بودن منهای عمل را ممنوع کرده اند که توجه شما را به گوشه هایی از آن جلب می کنیم.

هشت- شیعه واقعی کسی است که در عمل پیرو اهل بیت (ع) باشد

مرحوم مجلسی در کتاب بحار جلد ۶۹ به نقل از قرب الاسناد ص ۱۷۱ از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: «لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ قَالَ بِلِسَانِهِ وَ خَالَفَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَ آثَارِنَا وَلَكِنْ شِيعَتُنَا مَنْ وَافَقَنَا بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ اتَّبَعَ آثَارَنَا وَ عَمِلَ بِأَعْمَالِنَا أُولَئِكَ شِيعَتُنَا» یعنی شیعه ما کسی نیست که فقط ادعا کند و در عمل پیرو ما نباشد بلکه شیعه و پیرو واقعی ما کسی است که علاوه بر ادعای زبانی قلباً هم ما را دوست بدارد و در راه و رفتار هم پیرو ما باشد، که اگر چنین بود اودر حقیقت شیعه و پیرو ما خواهد بود.

نه- شیعه واقعی اهل حقه و کلک نیست

مرحوم مجلسی در جلد ۶۹ بحار به نقل از قرب الاسناد ص ۱۷۱ روایت کرده که شخصی آمد خدمت امام مجتبی (علیه السلام) و عرضه داشت: «يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي مِنْ شِيعَتِكَ، قَالَ: اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تَدَّعِينَ شَيْئاً يَقُولُ اللَّهُ لَكَ كَذِبْتَ وَ فَجَرْتَ فِي دَعْوَاكَ، إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ سَلَمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غَشٍّ وَ غَلٍّ وَ دَغَلٍ، وَلَكِنْ قُلْ أَنَا مِنْ مَوَالِيكُمْ وَ مُحَبِّبِكُمْ وَ مُعَادِي أَعْدَائِكُمْ وَ أَنْتَ فِي خَيْرٍ وَ إِلَى خَيْرٍ» یعنی: ای فرزند رسول خدا من از شیعیان شما هستم، حضرت فرمود: از خدا بترس و ادعای بیجا مکن و مگو چیزی را که خداوند تو را تکذیب کند و بگوید دروغ گفتی. بدان که شیعه واقعی ما کسی است که دلش از مکر و حيله پاک باشد (و کوچکترین حقه و کلکی را در زندگی به کار نگیرد) ولیکن می توانی بگویی من از دوستان و علاقمندان شما هستم و با دشمنان شما نیز دشمنم، که اگر این چنین باشی تو در خیر و خوبی بوده و خواهی بود.

ده- شیعه واقعی نماز شبش ترک نمی شود

شیعه واقعی نماز شبش ترک نمی شود و از ترس خدا گریان و غالباً روزها را روزه دار است
مرحوم مجلسی در جلد ۶۹ بحار به نقل از صفات الشیعه ص ۱۷۱ از حمیری از ابن نباته روایت می کند که می گوید: «خَرَجَ عَلَيَّ (علیه السلام) ذَاتَ يَوْمٍ وَ نَحْنُ مُجْتَمِعُونَ، فَقَالَ: مَنْ أَنْتُمْ؟ وَ مَا اجْتِمَاعُكُمْ؟ فَقُلْنَا: قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ: مَا لِي لَا أَرَى سِيَمَاءَ الشَّيْعَةِ عَلَيْكُمْ؟ فَقُلْنَا: وَ مَا سِيَمَاءُ الشَّيْعَةِ؟ فَقَالَ صَفَرُ الْوُجُوهِ مِنْ صَلَوةِ اللَّيْلِ، عَمَشَ الْعُيُونُ مِنْ مَخَافَةِ اللَّهِ، ذَبَلُ الشَّفَاهِ مِنَ الصِّيَامِ، عَلَيْهِمْ غَبْرَةُ الْخَاشِعِينَ»

یعنی روزی علی (علیه السلام) از منزل خارج شد و آمد به نزد ما که در محلی اجتماع کرده بودیم. فرمود: شما کیستید و اینجا چه می کنید؟ ابن نباته می گوید: گفتیم ما از شیعیان شما هستیم یا امیرالمؤمنین.

امام (علیه السلام) فرمود: پس چرا من آثار و علائم شیعه گئی را در چهره شما نمی بینم؟

گفتیم یا امیر المؤمنین علائم و آثار شیعه بودن چیست؟

فرمود: شیعیان ما صورتهایشان بر اثر شب زنده داری و خواندن نماز شب زرد شده و چشمهایشان از ترس خدا اشک آلود و لبانشان بر اثر کثرت روزه خشکیده و چهره آنها بر اثر خشوع و ترس الهی غبار گرفته باشد.

و خلاصه اینکه در یک کلام امام باقر(علیه السلام) می فرماید: «مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعاً فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ وَ مَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِياً فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَ مَا تَنَالُ وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ الْوَرَعِ» یعنی هر کس فرمان بردار خداوند باشد (و به واجبات عمل کرده از گناه به پرهیزد) در حقیقت او دوست ما خواهد بود و چنانچه کسی نافرمانی خدا کرده و دامنش به گناه آلوده باشد در حقیقت او دوست ما نبوده بلکه دشمن ما خواهد بود، چرا که به دوستی و محبت ما نخواهند رسید مگر با عمل به دستورات الهی و پرهیز از گناهان این بود گوشه هایی از صفات شیعه که از زبان اهل بیت(علیهم السلام) به ما رسیده، امید است که اگر نمی توانیم شیعه واقعی باشیم حداقل از محبان واقعی آنها و تا سرحد امکان از پیروان آنها به حساب آئیم.

فصل هشتم: درمان با قرآن

در بحار ج ۹۲ ص ۲۳۴ از امام موسی بن جعفر(علیه السلام) روایت شده که فرمود: کسی که بر او مرضی عارض شد گریبان خود را باز کرده هفت بار سوره حمد را بخواند و در گریبان خود بدمد اگر خوب نشد هفتاد بار آن را تکرار کند خوب می شود. و باز هم همان جلد بحار از آن حضرت نقل شده که فرمود: خوانده نشد سوره حمد برای دردی هفتاد مرتبه مگر آنکه خوب شده بنابراین تجربه کنید و شک نداشته باشید که مرض با خواندن هفتاد مرتبه سوره حمد خوب می شود. و در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: کسی که بر او مرضی عارض شود گریبان خود را باز کرده و سوره حمد را هفت مرتبه بخواند و در گریبان خود بدمد پس اگر خوب شد که چه بهتر و اگر خوب نشد آن را هفتاد مرتبه تکرار کند انشاء الله خوب خواهد شد و من ضامن می شوم که بهبودی حاصل گردد. و در حدیث دیگری امام باقر(علیه السلام) می فرماید: اگر مرضی را خواندن سوره حمد و قل هو الله بهبود نبخشید حتماً چیز دیگری او را بهبود نخواهد بخشید، زیرا خواندن این دو سوره (به ترتیبی که گفته شد) درد را درمان می کند.

سوره حمد درمان تب

در بحار جلد ۹۲ ص ۲۳۵ مفضل بن عمر از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده که فرمود: روزی یکی از دوستان آن حضرت بر او وارد شد در حالیکه بر اثر شدت تب چهره اش تغییر کرده بود. حضرت فرمود: چه شده که رنگت تغییر کرده است؟ عرض کرد یابن رسول الله فدایت شوم تب شدید دارم و مدت یک ماه است که هر چه درمان می کنم نتیجه نمی گیرم حضرت فرمود: دکمه های پیراهنت را باز کن و سرت را داخل در گریبان خود کن، و ابتداء اذان و سپس اقامه بگو بعد هفت مرتبه سوره حمد را بخوان. آن شخص می گوید: به فرمایش حضرت عمل کردم و خوب شدم به گونه ای که از بند رها شدم. امام صادق(علیه السلام) می فرماید: اگر کسی صد آیه از قرآن را بخواند، از هر کجای قرآن که باشد سپس هفت مرتبه بگوید: «یاالله» پس اگر به سنگی بخواند آن سنگ از جا کنده می شود. و امام باقر(علیه السلام) می فرماید: اگر شما را مرضی عارض شود که ایجاد نگرانی کند پس سوره انعام را بخوان که امید بهبودی خواهد بود.

جهت درمان تب و سردرد

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: برای کسی که دچار تب و سردرد شدید است سوره حمد و فلق و ناس و قل هو الله احد را به ترتیب نوشته و بعد این دعا را بنویسد و با خود دارد تب و سردرد او برطرف خواهد شد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رَبِّ النَّاسِ

إِذْهَبِ الْبَاسَ وَاشْفِهِ يَا شَافِيَ فَإِنَّهُ لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاءُكَ شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا، بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ كَذَلِكَ صَاحِبُ كِتَابِي هَذَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، أَسْكُنْ أَيُّهَا الصُّدَاعُ وَالْأَلَمُ بِعِزَّةِ اللَّهِ أَسْكُنْ بِقُدْرَةِ اللَّهِ أَسْكُنْ بِجَلَالِ اللَّهِ أَسْكُنْ لِعَظَمَةِ اللَّهِ أَسْكُنْ بِلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَذَٰلَ النَّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَا فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ»

جهت درمان چشم درد

از علی بن این طالب (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر گاه کسی از شما دچار چشم درد شود پس آیت الکرسی (آیات ۲۵۵ تا ۲۵۷ سوره بقره) را با اعتقاد به اینکه انشاء الله خوب می شود بر او بخواند به حول و قوه الهی خوب خواهد شد. و نیز گفته شده که اگر کسی هر روز این آیه را بخواند چشم او از آفت و حوادث بیمه خواهد شد «فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» نگاه کردن به قرآن درمان چشم درد است

در بحار جلد ۹۲ ص ۲۰۱ علی بن خلف می گوید: مردی از چشم درد خود به محمد بن حمید رازی شکایت کرد گفت: زیاد به قرآن نگاه کن (زیرا نگاه به قرآن درمان چشم درد است) من هم دچار چشم درد بودم به حریر بن عبدالحمید شکایت کردم گفت: به قرآن نگاه کن زیرا من هم چشم درد داشتم و به اعمش شکایت کردم گفت: به قرآن نگاه کن زیرا من هم چشم درد داشتم به عبدالله بن مسعود شکایت کردم گفت: به قرآن نگاه کن زیرا من هم چشم درد داشتم و از آن به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شکایت کردم حضرت فرمود: نگاه به قرآن کن زیرا من هم چشم درد داشتم و از آن به جبرئیل شکایت کردم فرمود: یا رسول الله پیوسته به قرآن نظر کن (زیرا نگاه کردن به قرآن چشم درد را درمان می کند).

نسخه ای جهت درمان همه دردها

در مکارم الخلاق ص ۳۸۷ از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: جبرئیل دوائی به من تعلیم کرد که دیگر به هیچ دوائی احتیاج نیست. گفتند یا رسول الله آن دوا چیست؟ فرمود: آب باران را که بر زمین نریخته باشد بگیرد و در ظرفی پاک قرار دهد و حمد و قل هو الله را با قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر کدام هفتاد بار خوانده و بر آن آب بدمید سپس صبح و شام قدری از آن را تناول کنید که اگر چنین کردید به آن خدایی که مرا به پیامبری برگزیده هر دردی که در وجود شما باشد برطرف خواهد شد.

نسخه ای دیگر جهت درمان دردها

علامه مجلسی (رحمه الله) از مصباح کفعمی ص ۲۸۸ از امام صادق (علیه السلام) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: حبیبم پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) چیزی به من آموخت که با داشتن آن احتیاج به دوا و دارو ندارم، عرض کردند چیست؟

امام (علیه السلام) فرمود: ۳۷ تهلیل در بیست و چهار سوره از قرآن از بقره تا مزمل است که هر کس بخواند بلاهای او برطرف شود و قرضش ادا گردد و حاجتش برآورده شود و ترسش برطرف گردد و قلبش مطمئن شود و از امراض مصون ماند و خداوند او را شاداب و زنده گرداند و راضی بمیراند و در بهشت جای دهد، و این است آن آیات تهلیل

بسم الله الرحمن الرحيم

- ١- «وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» «بقرة آية ١٦٤»
- ٢- «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» «بقرة آية ٢٥٦»
- ٣- «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» «آل عمران آية ٢»
- ٤- «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» «آل عمران آية ٧»
- ٥- «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» «آل عمران آية ١٩»
- ٦- «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» «نساء آية ٤٨٨»
- ٧- «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» «انعام آية ١٠٢»
- ٨- «اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» «انعام آية ١٠٧»
- ٩- «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَاْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» «اعراف آية ٥٩»
- ١٠- «اتَّخِذُوا أَخْبَارَهُمْ وَرُءُوبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» «توبة آية ٣١»
- ١١- «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» «طه آية ٩»
- ١٢- «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» «توبة آية ١٢٩»
- ١٣- «وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَذْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُوا إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» «يونس آية ٩٠»
- ١٤- «كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِيَتْلُوا عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَنَابِ» «زمر آية ٣٠»
- ١٥- «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» «طه آية ١٤»
- ١٦- «وَ ذَالْتُنَّ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» «انبیاء آية ٨٧»
- ١٧- «إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا» «طه آية ٩٩»
- ١٨- «وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» «انبیاء آية ٢٤»
- ١٩- «فَالَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» «هود آية ١٤»
- ٢٠- «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» «مؤمنون آية ١١٦»
- ٢١- «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» «نمل آية ٢٦»
- ٢٢- «وَ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» «قصص آية ٧٠»
- ٢٣- «وَ لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» «قصص آية ٨٨»
- ٢٤- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانِّي تُؤفَكُونَ» «فاطر آية ٤»
- ٢٥- «إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ» «صافات آية ٣٥»

- ۲۶- «قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» «ص آیه ۶۵»
- ۲۷- هَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنْهَا ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثَ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنِي تُصْرِفُونَ» «زمر آیه ۶»
- ۲۸- «غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» «مؤمن آیه ۳»
- ۲۹- «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنِي تُؤَفَّكَونَ» «مؤمن آیه ۶۲»
- ۳۰- «هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» «مؤمن آیه ۵۶»
- ۳۱- «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ رَبُّكُمْ وَ رَبَّ آبَائِكُمْ إِلَّا وَلِيْنَ» «دخان آیه ۸»
- ۳۲- «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَ مُتَوَكِّمَكُمْ» «محمد آیه ۱۹»
- ۳۳- «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» «حشر آیه ۲۲»
- ۳۴- «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» «حشر آیه ۲۳»
- ۳۵- «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الصُّوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُهَا مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» «حشر آیه ۲۴»
- ۳۶- «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» «تغابن آیه ۱۳»
- ۳۷- «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا» «مزمل آیه ۹»

آیت الکرسی درمان بلاها و مکروهات

امام باقر(علیه السلام) فرمود: کسی که یک مرتبه آیت الکرسی را بخواند خداوند او را از هزار مکروه و ناراحتی دنیایی و هزار مکروه و ناراحتی آخرتی در امان می سازد، که کوچکترین ناراحتی دنیا فقر و کوچکترین ناراحتی آخرت عذاب قبر است

آیت الکرسی در هنگام خوابیدن

امام صادق(علیه السلام) فرمود: آیا خبر ندهم به شما از اینکه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام خوابیدن چه می کرد و وقتی که به رختخواب می رفت چه می گفت؟ عرض کردند بفرمایید، فرمود: آیه الکرسی را می خواند و بعد می فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَ كَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِيْ فِيْ مَنَامِيْ وَ فِيْ يَغْظَتْنِيْ»

آیه ای که در آن ۳۶۵ رحمت است

عبدالله بن ابی جعفر می گوید: مرا بیماری سخت بود که طبیبان از درمان آن عاجز بودند، شبی از شبها که رنجور بودم با خود فکر کردم که به چه چیزی از قرآن استشفاء کنم بدین جهت آیه الکرسی را خوانده و به خود دمیدم، مرا خواب برد در خواب دو مرد را دیدم مقابل من ایستاده، با یکدیگر می گفتند: این مرد آیه ای از قرآن خواند که در آن ۳۶۵ رحمت است و این مرد را هنوز به یک رحمت نرسانیدند، من از خواب بیدار شدم دیدم دردم ساکن گردیده است

آیه الکرسی شیطان را از خانه دور می کند

از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: در هر خانه ای که آیه الکرسی قرائت شود شیطان تا سی روز از آن خانه فرار می کند و تا چهل روز جادوگری در آن خانه داخل نشود

فضیلت خواندن آیه الکرسی بعد از هر نماز

حضرت علی(علیه السلام) خطاب به مسلمانان فرمود: از پیامبر شما در بالای منبر شنیدم که فرمود: کسی که بعد از هر نماز واجب آیه الکرسی را بخواند هیچ چیزی مانع ورود او به بهشت نخواهد شد و تنها صدیقین یا عابدین مواظبت به خواندن آن می کنند. و هر کس هنگام خواب آن را قرائت کند خودش و همسایه هایش و خانه های اطرافش در امان خدا خواهند بود

خواندن آیه الکرسی جهت رفع فقر

و نیز روایت شده که هر کس مداومت کند به خواندن آیه الکرسی بعد از هر نماز واجب از فقر و تنگدستی در امان باشد، و حقتعالی از فضل و کرم خود مال بسیاری به او عنایت فرماید و روزی او را وسیع گرداند

خاصیت آیه «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ»

علی بن محمد - علم الدین اسخاوی - می گوید: هر کس آیه ۱۳۱ و ۱۳۲ سوره طه «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ تَا وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» را نوشته و به گردن آویزد اگر عزب باشد تزویج کند و اگر فراموش کار باشد فراموشی اش برطرف شود و اگر مریض باشد، شفا یابد و اگر فقیر باشد بی نیاز گردد و اگر در عمل و کوشش تنبل باشد زیرک گردد و برای دنیا و آخرتش کار کند. انشاء الله تعالی به وسیله ختم «أَمَّنْ يُجِيبُ» دختر امام خمینی(قدس سره) از خطر مرگ نجات یافت

مریضی دختر امام خمینی(قدس سره) قصه جالبی دارد و آن اینکه دختر امام که حامله بود مریض شد. یک شورای پزشکی در قم تشکیل شد و تقریباً به امام جواب ناامیدکننده دادند و حتی به امام گفتند که، یا باید مادر بمیرد و بچه سالم بماند و یا بچه بمیرد و مادر سالم بماند.

این چنین نقل می کنند که امام فرموده بود: من الآن اظهار نظر نمی کنم که کدام فدای کدام شود شما یکی دو ساعت به من مهلت دهید تا من جواب بدهم که عمل جراحی انجام گیرد یا نه؟

آیت الله شیخ یوسف صانعی که ناقل داستان و از شاگردان نزدیک حضرت امام(قدس سره) است نقل می کند که امام بلافاصله برادر من شیخ حسن را خواستند و فرمودند: امشب عده ای از آقایان طلبه ها را در منزل دعوت کنید و یک «ختم امن یجیب» بگیرید، مخصوصاً آقای سید حسن قاضی هم بیاید و دعا کند

مرحوم قاضی و عده ای از آقایان طلاب آمدند و «ختم امن یجیب» را گرفتیم وقتی ختم تمام شد، از بیمارستان نیکویی قم به منزل امام تلفن کردند که معجزه آسا حال بیمار عوض شده و فعلاً نیازی به عمل جراحی نیست و بعد از چند روز حال ایشان خوب شد و از بیمارستان مرخص گردید، در صورتی که دو ساعت پیش شواری پزشکی تصمیم گرفته بود که عمل جراحی خطرناکی را انجام بدهد

خاصیت آیه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً»

در حدیثی از ابوذر غفاری نقل شده که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: من آیه ای را در قرآن می شناسم که اگر تمام انسانها دست به دامن آن شوند برای حل مشکلات آنها کافی است و آن آیات سوّم و چهارم سوره طلاق است «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً* وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»

طریقه ختم آیه و من یتق الله به جهت وسعت روزی: در کتاب کشکول امامت جلد ۱ ص ۳۶ آمده است که هر کس آیه ی مذکور را از روز دوشنبه شروع کند، تا چهل روز، روزی صد و پنجاه و سه مرتبه بخواند و روز چهارم صد و هفتاد و هشت مرتبه بخواند به جهت وسعت رزق و برکت مال و رسیدن به دولت و ثروت بسیار مجرب است.

آیاتی که قرض و حق والدین را ادا می کند

در بحر الغرائب نوشته مردی خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد و گفت: جانم به فدایت: بسیار قرض دارم، فرمود: این آیات را بخوان، بار دیگر آمد، گفت قرضم ادا شد، متاع دنیا ندارم، فرمود: این آیات را بخوان. بعد از مدتی آمد و گفت: دشمن و همسایه بد دارم، فرمود: این آیات را بخوان، گفت: از حکام می ترسم، فرمود: برای هر مشکلی بخوان و از کسی مترس. در جواهرالقرآن نوشته شده که حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: هر که این آیات را بخواند و ثواب آنها را به روح والدین بخشد، ایشان را حقی در گردن آن فرزند نماند و آیات کریمه این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَهُ الْكِبْرِيَاءُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَهُ الْعِظَمَةُ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَهُ الْفَضْلُ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَهُ النُّورُ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَهُ الْمُلْكُ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

چهار آیه جهت نصرت و هیبت پیدا کردن

هر کس این چهار آیه را همراه داشته باشد نصرت یابد و در نزد حاکمان با هیبت باشد:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ائْبَعْثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَ مَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَانِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» سوره بقره آیه ۲۴۶

«لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَ قَتَلَهُمُ الْا نَبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْخَرِيقِ» سوره آل عمران آیه ۱۸۱

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَ قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَ لَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا» سوره نساء آیه ۷۷

«وَ أَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» سوره مائده آیه ۲۷

این چهار آیه عظیم است و در هر آیه اگر دقت نمایید ده قاف (ق) وجود دارد.

آیه جهت فرزند پسر

گویند هرگاه آیه الكرسي را بخوانند و به انار شیرین بدمدند و پیش از چهار ماهگی به حامله بدهند بخورد، فرزندش پسر خواهد شد.

آیه به جهت نجات از سختی ها

گویند در شدائد و سختی ها و در مهمات عظیمه قرائت آیه الكرسي دوازده مرتبه نافع است و تخلف ندارد.

آیه ای که انسان را محتاج نخواهد کرد

جهت محتاج نشدن به هیچ چیز بعد از هر نماز هفت بار این آیه را بخوانند «فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

آیه جهت محفوظ ماندن خانه از دزد

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: کسی که آیه ده سوره آل عمران را نوشته و در قفلی که بر در خانه زده اند بیاویزد آن خانه از دزد و از غرق و خرابی و غیر اینها محفوظ خواهد ماند. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ»

آیه جهت محبت و دوستی

از رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است هر کس بخواند کسی را دوست و محبّ خود گرداند این آیات را به طعمای خوانده و به او بخوراند مؤثر خواهد بود.

«أَلَا تَعْلَمُوا عَلَىَّ وَ أَتُونِي مُسْلِمِينَ» «نمل ۳۱» * لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ «قصص ۱۰»

آیه جهت صلح و آشتی

هر که خواهد بین دو نفر صلح و آشتی برقرار کند و سخنش مورد قبول قرار گیرد ابتداء سوره طه را بخواند بعد وارد گفتگو گردد. گویند جهت ایجاد محبت این آیه را سه بار بخواند و بر روی آن کس بدمد البته آشتی کند و عذر خواهد. (مجرّب است). «وَوَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» «انعام ۱۱۵»

آیه جهت عزیز و محترم شدن

گویند هر کس آیه الکرسی را بنویسد و بر بازوی خود ببندد هر جا رود عزیز و محترم باشد.

آیه جهت بر آمدن هر حاجت

گویند اگر سه بار آیه الکرسی را بر آب بخوانند و روی خود را با آن بشویند و دو رکعت نماز بخوانند که در هر رکعت بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی را بخواند هر مرادی داشته باشد حاصل شود انشاءالله.

آیه جهت برآمدن حوائج و پیروزی

گویند هر کس در روز چهارشنبه آیه ۲۲ سوره حشر را هفتاد بار بخواند بر اهل علم و قلم فایق آید و فتوحات از برای او دست دهد و حوائج او برآورده شود و غنی و مکرم گردد انشاء الله «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»

آیه جهت بیدار شدن از خواب

شیخ بهایی در کتاب مفتاح الفلاح از کتاب کافی شیخ محمد بن یعقوب کلینی نقل کرده که از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس هنگام خواب آیه آخر سوره کهف را بخواند هر ساعتی که بخواهد بیدار شود بیدار می شود، شیخ فرموده که این از اسرار عجیبه و مجربّه است که شکی در آنها نیست «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»

آیه جهت بلند شدن از مجلس

هر که بخواید در قیامت ثواب کامل بیابد در هنگامی که می خواهد از مجلس برخیزد بگوید: «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» «صافات آیه ۱۷۹»

آیه جهت ترسیدن در شبها

اگر کسی این آیه را ۳۲ مرتبه بخواند اگرچه در میان جانوران باشد نخواهد ترسید. «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» «یونس آیه ۶۲»

آیه ای به جهت دفع درد ساق پا

سالم بن محمد شکایت کرد به حضرت صادق (علیه السلام) از درد ساق پا و گفت: این درد مرا از همه کار عاجز کرده است. حضرت فرمودند: این آیه را هفت مرتبه بر آن موضع بخوان: «وَ أَتْلُ مَا أَوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُتَّحِدًا» «کهف آیه ۲۷»

آیه ای به جهت کسی که پیچش شکم دارد

از امام موسی (علیه السلام) منقول است که هر کس این آیات را سه بار بر آب خوانده و آن را بخورد و دست بر شکم بمالد پیچش شکم او برطرف گردد. «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ * أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» «بقره آیه ۱۷۵» - «انبیاء آیه ۳۰»

آیه ای جهت دفع سنگ مثانه

از حضرت صادق (علیه السلام) رسیده است که جهت دفع سنگ مثانه این آیات را بنویسد و هنگام خواب یک مرتبه و بعد از بیدار شدن نیز یک مرتبه بخواند. «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ» «بقره آیه ۱۰۷»

آیه ای به جهت برطرف شدن در پا

شخصی به امام حسین (علیه السلام) شکایت کرد از درد پا، فرمود: دست بر آن موضع بگذار و بگو: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ «وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ لَا رُضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» «زمر آیه ۶۷»

فصل نهم: اوامر و نواهی در قرآن

اوامر و نواهی یا به تعبیر دیگر بایدها و نبایدها در قرآن زیاد است تا جاییکه بعضی قائلند ۱۰۰۰ آیه درباره امر و ۱۰۰۰ آیه درباره نهی آمده است که عمده اوامر و عبارات است از واجبات و نواهی آن عبارت است از محرمات که به آنها گناه کبیره نیز گفته می شود. واجبات ده گانه فروع دین که عبارتند از: ۱- نماز ۲- روزه ۳- خمس ۴- زکات ۵- حج ۶- جهاد ۷- امر به معروف ۸- نهی از منکر ۹- توبه ۱۰- تبری

این ده امر واجب علاوه بر اینکه جزء تکالیف و وظایف شرعی است و انجام آن لازم و حتمی است ترک آن نیز از گناهان کبیره محسوب می شود که برای روشن شدن اهمیت هر یک به تفصیل آنها را مورد بحث قرار می دهیم.

در باب اهمیت ادای واجبات از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: خداوند در شب معراج به من فرمود: نزدیک نمی شود بنده ای از بندگانم به من مگر آنکه به واجباتش عمل نماید، یعنی محبوب و دوست من کسی است که آنچه را من بر او واجب کرده ام عمل نماید.

و نیز گفتیم که واجبات الهی ده چیز است که به آنها فروع دین گفته می شود. اکنون به شرح و توضیح هر یک توجه فرمایید.

اوامر یا واجبات الهی در قرآن ۱- نماز از نگاه قرآن و عترت

در قرآن مجید سوره مریم آیه ۶۰ می فرماید: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا» یعنی پس از انبیاء و افراد شایسته امتهای آنها جماعتی روی کار آمدند که نماز را ضایع کرده به آن اهمیت ندادند و همواره در پی هوسرانی بسر بردند پس به زودی این جماعت به غیّ واصل خواهند شد.

در روایت آمده است که غیّ و اثم دو چاه است در جهنم که هر کدام هفتاد سال راه است یعنی اگر سنگی در میان آنها رها شود هفتاد سال طول می کشد تا به ته آن برسد. و اثم جایگاه زنا کاران و غیّ جایگاه بی نمازان است و عذاب غیّ به قدری شدید است که اهل جهنم از عذاب آن به خدا پناه می برند.

تارک نماز با کافر و مشرک مساوی است

در سوره زمر آیه ۳۰ می فرماید: نماز را به پا دارید و از مشرکین نباشید. بنابراین مطابق این آیه کسی که نماز نمی خواند با کافر و مشرک مساوی است. پس اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در حدیثی می فرماید: چیزی که مسلمانان را کافر می کند، ترک نماز واجب از روی عمد است، مطابق این آیه است.

و در حدیث دیگری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: کسی که نمازش را سبک بشمارد به شفاعت ما نخواهند رسید.

نماز مهمترین واجب الهی

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: اول چیزی که در قیامت مورد سؤال قرار می گیرد نماز است که اگر مورد قبول واقع شد سایر اعمال قبول می شود و اگر رد شد سایر اعمال نیز رد خواهد شد. و نیز از آن حضرت پرسیدند: بزرگترین عملی که انسان را به خدا نزدیک می کند چیست؟

حضرت فرمود: «پس از شناسایی خدا و پیامبر و ائمه معصومین (علیهم السلام) با فضیلت تر از نماز نمی شناسم. آیا نمی بینید که بنده نیکو کار یعنی حضرت مسیح (ع) فرمود: خداوند به من وصیت و سفارش کرده که نماز بخوانم و زکات بدهم تا زنده هستم»

کیفر کمک به بی نماز

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود اگر کسی بی نمازی را کمک کند ولو به دادن لقمه نان و جرعه آبی باشد مثل این است که هفتاد پیغمبر را کشته که اولین آنها آدم و آخرین آنها محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) باشد و چنانچه بر روی او بخندد مثل این است که هفتاد بار خانه کعبه را خراب کرده باشد

برای اطلاع بیشتر از جایگاه نماز در قرآن به سوره های بقره آیات ۳، ۴۳، ۴۵، ۸۳، ۱۱۰، ۱۵۳، ۱۷۷، ۲۳۸ و ۲۷۷، نساء آیات ۴۳، ۷۷، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۴۲ و ۱۶۲، مائده آیات ۶، ۱۲، ۵۵، ۵۸، ۹۱، ۱۰۶، انعام آیه ۷۲، اعراف آیه ۱۷۰، انفال آیه ۳، توبه آیات ۵، ۱۱،

۱۸، ۵۴ و ۷۱، یونس آیه ۸۷، هود آیه ۱۱۴، رعد آیه ۲۲، ابراهیم آیات ۳۱، ۲۷ و ۴۰، اسری آیه ۷۸، مریم آیات ۳۱، ۵۵ و ۵۹، طه آیه ۱۴ و ۳۲، انبیاء آیه ۷۳، حج آیات ۳۵، ۴۱ و ۷۸، مؤمنون آیات ۲ و ۹، نور آیات ۳۷، ۵۶ و ۵۸، نمل آیه ۳، عنکبوت آیه ۴۵، روم آیه ۳۱، لقمان آیات ۴ و ۱۷، احزاب آیه ۳۳، فاطر آیات ۱۸ و ۲۹، شوری آیه ۳۸، مجادله آیه ۱۳، بینه آیه ۵، مراجعه فرمایید.

اهمیت روزه در آیات و روایات

در قرآن مجید سوره بقره آیه ۱۸۳ می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید بر شما واجب و نوشته شد روزه گرفتن همانگونه که بر امتهای پیشین نوشته شد تا شاید بر اثر روزه داری پرهیزکار شوید.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: کسی که یک روز از ماه مبارک رمضان را بدون عذر افطار کند حقیقت ایمان از او سلب می شود

خمس در قرآن و روایات

در اهمیت خمس همین قدر بس که یک سوره در قرآن به آن اختصاص یافته و آن سوره انفال است. که در آیه ۴۱ خطاب به مؤمنین می فرماید: بدانید و آگاه باشید که هر گونه غنیمتی و منفعتی را که به دست آوردید ۵۱ آن از شما نیست بلکه از آن خدا و رسول(ص) و امامان اهل بیت(علیهم السلام) و یتیمان و مسکینان و درماندگان بین راه (از خاندان پیامبر) می باشد.

خمس برای سادات به جای زکات است

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: خداوند زکات را بر ما حرام و خمس را حلال کرد، صدقه بر ما حرام و خمس برای ما واجب و هدیه برای ما حلال است.

و در حدیث دیگری از امام باقر(علیه السلام) روایت شده که می فرماید: برای کسی حلال نیست از مالی که خمس آن را نداده چیزی بخرد تا وقتی که خمسش را به ما برساند.

و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود: سخت ترین حالات مردم در روز قیامت وقتی است که صاحبان خمس (یعنی سادات) برخیزند و حق خود را مطالبه نمایند از کسانی که به آنها نپرداخته اند.

پرداخت خمس باعث وسعت روزی است

امام هشتم علی بن موسی الرضا(علیه السلام) در پاسخ کسی که خواسته بود خمس را بر او حلال کند فرمود: این است و جز این نیست که خمس مورد نیاز ما است برای امر دین و اداره زندگی و حفظ آبرویمان از کسانی که از آزارشان ترسناکیم، پس خمس را از ما دریغ ندارید و خودتان را تا بتوانید از دعای ما محروم نسازید. و نیز بدانید که دادن خمس سبب توسعه رزق شما و پاک کردن گناهانتان و ذخیره روز بیچارگی و پریشانی شما (یعنی روز قیامت) خواهد بود.

و مسلمان در واقع کسی است که به آنچه با خدا پیمان بسته در اطاعت و بندگی عمل نماید ولی کسی که به زبان ادعا کند ولی در قلب مخالفت نماید مسلمان نیست.

کسی که خمس مالش را ندهد ملعون است

امام زمان «عج» در نامه ای توسط نایب خاص خود محمد بن عثمان به ابوالحسن اسدی فرمود: «لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر کسی که از مال ما یعنی خمس درهمی بدون اجازه ما بخورد

خمس را باید دو قسمت کرد: نصف آن را به عنوان سهم سادات به سید فقیر یا یتیم یا سیدی که در سفر درمانده شده رسانید و نصف دیگر آن را بنام سهم امام زمان «عج» به مجتهد جامع الشرایط که نایب عام امام زمان «عج» است برسانند یا در مواردی که اذن می دهد صرف شود.

زکات از دیدگاه قرآن و عترت

خداوند متعال در قرآن مجید هر جا که سخن از نماز آورده پشت سر آن از زکات سخن گفته و کمتر آیه ای در قرآن دیده می شود که از نماز بگوید ولی اشاره ای به زکات نداشته باشد به این جهت امام هشتم (علیه السلام) می فرماید: سرّ اینکه خداوند در قرآن نماز و زکات را با هم ذکر کرده این است که این دو را با هم می خواهد پس اگر کسی نماز بخواند و زکات ندهد نمازش پذیرفته نیست.

کیفر مانعین زکات در قیامت

پرداخت زکات علاوه بر اینکه واجب است ندادن آن نیز از گناهان کبیره است و خداوند برای مانعین آن در قیامت عذابی سخت مقرر کرده که آیه ۳۵ سوره توبه گویای آن است آنجا که می فرماید: «فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ» یعنی کسانی که طلا و نقره را ذخیره کرده در راه خدا انفاق نمی کنند، آنها را بعد از دردناک بشارت ده، روزی که (آن طلا و نقره های ذخیره شده) در آتش دوزخ گداخته شده و پیشانی و پشت و پهلوی آنها را با آن داغ کنند (و فرشتگان عذاب به آنها گویند این است سزای شما از آنچه ذخیره کردید در دنیا اکنون بچشید عذاب سیم و زری را که انداخته کردید)

برخورد شدید پیامبر با مانعین زکات

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در مسجد پنج نفر را به اسم خواند و از مسجد بیرون کرد. و فرمود: از مسجد ما بیرون بروید و در آن نماز نخوانید در حالی که زکات نمی دهید.

برخورد شدید امام عصر «عج» با مانعین زکات

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هیچ مالی در صحرا و دریا تلف نمی شود مگر به سبب ندادن زکات و چون مهدی ما آل محمد (علیه السلام) قیام کند مانع زکات را گردن می زند.

مانع زکات مسلمان از دنیا نمی رود

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که از دادن زکات خودداری کند ولو به اندازه یک قیراط باشد هنگام مردن یا به دین یهود می میرد یا به دین مسیح یعنی حق مردن به دین اسلام را ندارد.

عذاب دیگر در قیامت

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: هرگاه شخصی زکات مال خود را ندهد آن مال در قیامت بصورت اژدهایی از آتش شده و بر گردن او آویخته می گردد و پیوسته او را شکنجه می دهد تا از حساب فارغ شود.

اثر ندادن زکات در کشاورزی

امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) می فرماید: زمانی که مردم از دادن زکات خودداری کنند، برکت از زراعت ها و میوه ها و معدن ها برداشته می شود.

عوامل گرانی و خشکسالی

امام رضا(علیه السلام) از جدش رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)روایت کرده که فرمود: هفت چیز عامل گرانی و خشکسالی است و چنانچه یکی از این هفت مورد در بین امت من شایع شود منتظر گرانی و خشکسالی باشند، ۱- کینه و کدورت و اختلاف و تفرقه ۲- به یکدیگر کمک نکردن و هدیه و تحفه برای هم نبردن ۳- به نماز جماعت شرکت نکردن ۴- خیانت کردن در امانت ۵- از حرام پروا نکردن و گناه را سبک شمردن ۶- از مهمان پذیرایی نکردن ۷- ندادن زکات و حقوق مالی

حج در آیات و روایات

در اهمیت حج همین قدر بس که در قرآن مجید یک سوره بنام حج اختصاص یافته که در آیه ۲۷ سوره حج خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید: «ای رسول ما اعلام کن در بین مردم برای آمدن حج که بیایند برای انجام مناسک حج از راه دور و نزدیک و سواره و پیاده».

و در سوره آل عمران آیه ۹۷ می فرماید: از برای مردم زیارت خانه خدا واجب است البته به شرط استطاعت و چنانچه کسی (در صورت استطاعت) از رفتن حج سر پیچی کرد به خود زیان وارد کرده و خداوند هم احتیاجی به عبادتو اطاعت کسی ندارد. تارک حج مسلمان از دنیا نمی رود در کتاب تفسیر نور الثقلین جلد ۱ ص ۳۴۷ به نقل از کتاب من لا یحضر الفقیه در تفسیر این آیه از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)روایت می کند که خطاب به علی(علیه السلام)فرمود: یا علی تارک حج در صورت استطاعت کافر است. چنانچه خداوند خودش در قرآن مجیدش می فرماید: از برای مردم واجب است زیارت این خانه به شرط استطاعت و چنانچه کسی از رفتن سرپیچی کرد در واقع کافر گردیده و (از این راه بر خدا ضرری وارد نیامده زیرا) خداوند از عبادت و اطاعت مردم بی نیاز است.

یا علی کسی که در رفتن به حج کوتاهی کند و نرود تا بمیرد در قیامت یا یهودی و یا مسیحی محشور خواهد شد. از امام صادق(علیه السلام) هم حدیثی به این مضمون رسیده که می فرماید: کسی که در صورت استطاعت مالی و جانی و باز بودن راه نرود مکه تا بمیرد، هنگام مردن به او گفته می شود بمیر یا به دین یهود یا به دین مسیح و مسلمان حق نداری که بمیری در قرآن علاوه بر سوره حج در سوره های دیگر نیز حکایت از حج دارد که توجه خوانندگان را به آن جلب می کنیم.

۱- سوره بقره: آیات ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۸، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۱۷.

۲- سوره آل عمران: آیات ۹۶، ۹۷، ۳- سوره توبه: آیات ۳، ۱۸ و ۲۸.

۶- جهاد با کفار در آیات و روایات

یکی دیگر از واجبات دینی جهاد با کفار است که فرار از جنگ نیز یکی از گناهان کبیره به حساب آمده چنانچه خداوند در سوره انفال آیه ۱۶ می فرماید: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا لَقِیْتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ * وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ بَاءَ بَغْضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ...»

یعنی ای اهل ایمان هرگاه با تهاجم و تعرض کافران در میدان کارزار روبرو شدید مبادا از بیم آنها پشت کرده و از جنگ بگریزید. که هرکه در روز جنگ به آنها پشت نمود و فرار کرد به طرف خشم و غضب خدا روی آورده و جایگاهش دوزخ است که بدترین جایگاه است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «باید فرار کننده از میدان جنگ بداند، که خدای خود را به خشم آورده و خود را هلاک نموده است و اینکه در گریختن از جهاد جز خشم خدا همراه با ننگ و عار و ذلت و خواری چیز دیگری نیست و این فرار نیز نمی تواند مانع از مرگ و باعث درازی عمر باشد، و هر آینه مردن در حالی که حق با او باشد پیش از رسیدن به این امور زشت (یعنی خشم خدا و ذلت و عار) بهتر است از راضی شدن به اینکه به این امور زشت مبتلا شده و بر آنها ثابت بماند

اقسام جهاد

جهاد بر چهار قسم است:

۱- جهاد ابتدایی یعنی جنگ کردن با کفار ابتداءً برای دعوت به اسلام و این قسم از جهاد را شروطی است که از آن جمله اذن امام (علیه السلام) یا نایب خاص او است و چون در زمان ما امام «عج» غایب و نایب خاص نیز ندارد، جهاد ابتدایی ساقط است.

۲- جنگ کردن با کفاری که به مسلمین هجوم کرده اند تا اسلام و آثار آن را از بین ببرند در این قسم از جهاد اذن امام و یا نایب خاصش شرط نیست بلکه بر عموم مسلمین حتی زنها در صورت توانایی واجب است (به وجوب کفایی) جنگ کنند و از حریم اسلام دفاع نمایند، و شرّ اجانب را از سر مسلمین دفع نمایند.

۳- جنگ کردن با جمعی از کفار که برای کشتن و غارت کردن اموال جمعی از مسلمین هجوم می آورند، هر چند غرضشان تغییر دین و بر انداختن اسلام نباشد، در این قسم از جهاد هم اذن امام و نایبش شرط نیست.

۴- جهاد در دفاع از جان و ناموس و مال است که بر هر مسلمانی واجب است که نسبت به کسی که می خواهد او یا مسلمان دیگری را بکشد، یا بخواهد به ناموس او یا مسلمان دیگری تجاوز کند، یا بخواهد به مال عمده و مهم او یا مسلمان دیگری دستبرد بزند، در صورت توانایی و در امان از خطر، باید از خودش و دیگری دفاع کند با شرایط دفاع که برای هر یک از این چهار قسم جهاد، احکام و فروعات زیادی است که در کتب فقهی ذکر شده است.

مرحوم کاشف الغطاء در کتاب اصل الشیعه می نویسد: جهاد، سنگ پی و بن هیکل اسلام و ستون سرافرده آن است که به وسیله جهاد، سرادق اسلامیت بر پا و مناطق دیانت گشاده و طرائق شریعت کشیده شده و هرگاه جهاد نبود اسلام رحمت عالمیان و برکت آدمیان نمی گردید.

و برای جهاد دو تقسیم دیگر نیز شده و آن اینکه می گویند: جهاد بر دو قسم است یکی جهاد اصغر و دیگری جهاد اکبر. جهادی را که با جان و مال است را جهاد اصغر و جهاد با نفس را جهاد اکبر می گویند و منظور از جهاد با نفس یعنی مبارزه با خواهشهای درونی که جنبه حیوانی دارد

۷ و ۸- امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف یعنی واداشتن دیگری را بر انجام کارهای خداپسند و نهی از منکر، یعنی بازداشتن دیگری را از کارهای زشت و ناپسند که این دو نیز مانند شش واجب گذشته از ارکان و اهم واجبات اسلام است. چنانچه در سوره آل عمران آیه ۱۰۴ می فرماید: باید برخی از شما (مسلمانان) را به خیر و صلاح دعوت کنند و ایشان را به نیکی، امر و از بدی، نهی نمایند. که در حقیقت اینان با چنین شیوه ای رستگارند.

و در آیه ۱۱۰ همین سوره می فرماید: شما مسلمانان بهترین امتی هستید که (برای اصلاح بشر) آفریده شدید (به خاطر اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید.

در قصه اصحاب سبت آمده است که آنها قومی بودند که به آنچه خدا بر آنها حرام فرموده بود، از صید کردن ماهی در روز شنبه، مخالفت کردند، و جمعی از ایشان، آنها را اندرز داده، نهی از منکر می کردند و جمعی دیگر ساکت بوده و نهی از منکر نمی کردند بلکه به نهی کنندگان می گفتند: ساکت شوید، و با ایشان کاری نداشته باشید، زیرا اینها باید هلاک شوند. چون آن قوم در معصیت فرورفتند، عذاب الهی بر آنها نازل شد و تنها نهی کنندگان از منکر نجات یافتند و بقیه یعنی گنه کاران و کسانی که نهی از منکر نکردند همه به صورت میمون، مسخ شده و هلاک شدند. از این آیات شریفه به خوبی دانسته می شود که ترک امر به معروف و نهی از منکر از گناهای است که در قرآن مجید بر آن وعده عذاب داده شده و ترک کننده نهی از منکر با بجا آورنده منکر در استحقاق عذاب برابرند. امام صادق(علیه السلام) درباره اصحاب سبت می فرماید: «این جماعتی که در اثر نهی از منکر نکردن مورد لعن پیامبران قرار گرفته و مسخ شدند هیچگاه با اهل معصیت شرکت نمی کردند و در مجالس ایشان حاضر نمی شدند. لیکن آنها را که می دیدند در رویشان می خندیدند و با آنها انس می گرفتند

امر به معروف و نهی از منکر در اخبار

امام هشتم علی بن موسی الرضا(علیه السلام) می فرماید: «باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و اگر نکنید بدهای شما بر شما مسلط می شوند، پس خوبانتان هرچه دعا کنند، مستجاب نمی شود. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: «هرگاه امت من، امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند، پس در انتظار عذاب و قهر الهی باشند.

و نیز فرمود: خداوند دشمن دارد مؤمن ناتوانی را که دین ندارد. گفتند: یا رسول الله مؤمن بی دین و ضعیف کسیت؟ فرمود: کسی است که نهی از منکر نمی کند

امام باقر(علیه السلام) می فرماید: خداوند به شعیب پیغمبر(علیه السلام) وحی کرد که یکصد هزار نفر از قوم تو باید هلاک شوند که چهل هزار نفر آنها بد کار و شصست هزار نفر آنها از خوبانند. شعیب عرض کرد: پرودگارا، اشرار سزاوار عذابند، نیکان چرا؟

فرمود: چون با اهل معصیت سازش کرده و برای غضب من با آنها غضب نمی کردند و آنها را نهی از منکر نمی نمودند امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «عذاب سخت برای قومی است که امر به معروف و نهی از منکر را ترک می کنند»

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر چهار شرط دارد که با این چهار شرط واجب می شود.

- ۱- کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند باید خود به معروف و منکر آشنا باشد و معروف و منکر را بداند
- ۲- احتمال فایده و تأثیر بدهد، پس اگر یقین دارد که امر و نهیش فایده ندارد واجب نیست.
- ۳- کسی که معروف را ترک کرده یا منکری را مرتکب شده، در ترک واجب و یا فعل حرام مصر باشد، پس اگر از کار خود پشیمان شده و از آن معصیت دست برداشته امر و نهی او ساقط است.
- ۴- مفسده و ضرری برامرو نهی کننده نباشد، پس اگر گمان ضرری بر جان و یا آبرو و مال خود و یا مسلمان دیگری بدهد واجب نیست.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

نهی از منکر سه مرتبه دارد: ۱- انکار به قلب ۲- به زبان ۳- به دست

اما انکار قلبی لازمه ایمان است که شخصی از هر منکر و حرامی بدش بیاید و متنفر باشد و هر معروف و کار نیکی را دوست بدارد، مثلاً هرگاه مقابل حرامی واقع شد باید کراهت قلبی خودش را آشکار کند و از آن حرام رو برگرداند. و به مرتکب آن رو را ترش کند و با او سخن نگوید.

امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) می فرماید: «أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) أَنْ نُلْقِيَ أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجْهِ مُكْفَهَرَةٍ» یعنی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) ما را امر کرد که با اهل معصیت با روی ترش برخورد نماییم.

یا نصیحت یا قطع رابطه

امام صادق(علیه السلام) جمعی از اصحاب خود را برای ترک نهی از منکر سرزنش کرد که چرا گنه کاران را نصیحت نمی کنید؟ گفتند: یابن رسول الله نصیحت می کنیم ولی نمی پذیرند و از گناه باز نمی ایستند. فرمود: اگر چنین است با آنان قطع رابطه کنید و در مجالسشان حاضر نشوید.

و در حدیث دیگری فرمود: به آنان بگویید یا از ما کنار باشید و یا منکر را ترک کنید و چنانچه قبول نکردند با آنان رابطه را قطع کنید

عابد بی تفاوت در نزد خدا ارزش ندارد

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «خداوند دو ملک را برای هلاک کردن اهل شهری فرستاد. چون وارد آن شهر شدند، عابدی را دیدند که مشغول عبادت است. گفتند: پروردگارا فلان بنده تو مشغول عبادت است چگونه اهل این شهر را عذاب کنیم؟ ندا رسید: به این شخص اعتنایی نکنید، زیرا هیچگاه برای ما غضب نکرد و روی خود را برابر گنهکاران ترش نکرد و در هم نکشید

مرده ای بین زنده ها

علی(علیه السلام) می فرماید: و بعضی از مؤمنین با دل و زبان و دست نهی از منکر می کنند اینها تمام جهات خیر را دارا هستند. و بعضی با دل و زبان نهی می کنند پس دو سوّم خیر را دارا هستند و فاقد یک سوّم آنند و برخی تنها به دل انکار می کنند پس یک سوّم خیر را دارا هستند و دو سوّم دیگر را که برتر است فاقدند. اما کسی که هر سه را فاقد است پس او به منزله مرده ای است در بین زنده ها.

بدانید و آگاه باشید که تمام اعمال خیر و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر مانند قطره ای است در برابر دریا و امر به معروف و نهی از منکر مرگ کسی را نزدیک و رزق کسی را کم نمی کند

توّلّی و تبرّی

از جمله واجبات الهی که از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است توّلّی و تبرّی است. منظور از توّلّی دوست داشتن خدا و دوستان خدا که در رأس همه دوستان خدا چهارده معصوم(علیهم السلام) و بعد شیعیان و دوستان ایشان و دوستان ذرّیه طاهره و سلسله جلیله سادات که از جهت نسبت به پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) منصوب می شوند و خداوند دوستی و محبت ایشان را مزد رسالت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) قرار داده است.

و منظور از تبرّی و برائت، دشمن داشتن تمام دشمنان خدا و دشمنان دوستان خدا است که در رأس آنها غاصبین و ظالمین آل محمد(ص) می باشند و خلاصه دشمن داشتن هر کسی که خدا و رسول(صلی الله علیه وآله وسلم) از آن بیزارند.

تَوَلَّى و تَبَرَّى از نگاه قرآن

خداوند متعال در قرآن مجیدش سوره براءت آیه ۲۴ خطاب به پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: «ای رسول خدا به مؤمنین بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله شما و اموالی که به دست آورده اید و تجارتی که از کساد شدن آن بیم دارید و خانه های مسکونی مورد علاقه شما، در نظرتان از خدا و رسولش و جهاد در راهش محبوبتر است در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند هم مردم منحرف و حرف نشنو را هدایت نمی کند.»

نکته ای که در اینجا قابل توجه است این است که مؤمن واقعی نباید منافع مادی خویش را بر رضای خدا مقدم بدارد و برای این چند روز زندگی زودگذر، خدا و رسول و سعادت جاوید را فدای زن و فرزند و قوم و قبیله و یا خانه و کسب و کار نماید. نکته دیگر اینکه ممکن است کسانی فکر کنند که این آیات برای مردم عهد رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) بوده و تاریخ آن گذشته است. ولی این اشتباه بزرگی است، این آیات نه تنها دیروز بلکه امروز و فردای مسلمانان را در بر می گیرد. و باید شعار تمام فرزندان و جوانان مسلمان گردد، و روح فداکاری و سلحشوری و ایمان در آنها زنده شود تا بتوانند میراثهای خود را پاسداری کنند

محکم ترین ابزار ایمان

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: روزی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از اصحاب خود پرسید محکم ترین رشته های ایمان (که صاحبش را نجات می دهد و به سعادت همیشگی می رساند) چیست؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می دانند. ولی عده ای گفتند: نماز و برخی، روزه و پاره ای زکات و گروهی حج و عمره و عده ای جهاد را مطرح کردند.

آن حضرت فرمود: آنچه را گفتید خوب و با ارزش بود لیکن محکم ترین وسایل و ابزار ایمان نبودند بلکه محکم ترین وسایل و ابزار ایمان (که انسان را به سر منزل مقصود می رساند) دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خداست و نیز دوستی کردن با دوستان خدا و بیزاری جستن از دشمنان خدا است «الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ التَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ» و در حدیث دیگری امام هشتم(علیه السلام) در جواب نامه مأمون که از شرایط اسلام ناب پرسیده بود فرمود: یکی از شرایط عمده اسلام ناب تَوَلَّى و تَبَرَّى داشتن است. تَوَلَّى داشتن به علی(علیه السلام) و تابعین او مانند سلمان، ابوذر، مقداد، عمار یاسر، ابوالهیثم، سهل بن حنیف، عبادۀ بن صامت، ابو ایوب انصاری، خزیمه بن ثابت، ابو سعید خدری و نظائر ایشان که مانند آنها بودند، دوستی و محبت آنها از جمله واجبات و شرایط اسلام ناب است.

و نیز تَبَرَّى داشتن و بیزار بودن از کسانی که به آل محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) ظلم نمودند، و همچنین بیزاری از ناکشین و قاسطین و مارقین (اصحاب جمل و جنگ کنندگان در صفین در رکاب معاویه ملعون و خوارج نهروان) و نیز بیزاری از کسانی که منکر ولایت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) شدند، اولشان و آخرشان، از جمله واجبات اسلام ناب است و در حدیث دیگری امام باقر(علیه السلام) می فرماید: از اساس دین، دوستی با دوستان اهل بیت(علیهم السلام) و دشمنی با دشمنان ایشان و پیروی کردن از خط اهل بیت(علیهم السلام) است

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: کسی که می خواهد خدا را با ایمان ملاقات کند باید خدا و رسول و مؤمنین را (که در رأس آنها ائمه طاهرین(علیهم السلام) هستند دوست بدارد و از دشمنان آنها بیزار باشد

پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: در شب معراج از جمله وحی های خداوند به من این بود که هر کس دوستی از دوستان مرا خوار کند، هر آینه به نبرد با من کمین گرفته است، و هر کس با من بجنگد، من با او می جنگم. من عرضه داشتم پروردگارا می دانم که هر کس با تو بجنگد تو با او می جنگی، لیکن منظورت از دوستانت چه کسانی هستند؟

خطاب شد دوست من کسی است که تو و جانشینت علی(علیه السلام) وائمه طاهرين(علیهم السلام) را دوست بدارد و از تو و آنان پیروی کند

این بود فشرده و چکیده گفتار اهل بیت(علیهم السلام) درباره تولی و تبری و نیز خلاصه ای از اوامر حضرت حق که به آن فروع دین یا واجبات اطلاق گردیده.

اکنون به قسم دوم این بحث که نواهی یا گناهان کبیره نام دارد اشاره کرده و برای هر کدام توضیحی از نگاه قرآن و عترت ارائه خواهیم کرد.

نواهی یا گناهان کبیره در قرآن

قبل از اینکه گناهان کبیره را مورد بحث قرار دهیم، بهتر است با معنا و مفهوم کبیره آشنا شویم، آنگاه وارد بحث تفصیلی آن گردیم. گناه کبیره یعنی گناه بزرگ در مقابل گناه صغیره یعنی گناه کوچک و امام صادق(علیه السلام) درباره شناخت گناه کبیره می فرماید: هر گناهی را که خداوند متعال به آن وعده عذاب و آتش داده باشد آن گناه کبیره است یعنی بزرگ است اکنون به شرح و تفسیر گناهان کبیره از نگاه قرآن و عترت می پردازیم.

عبدالعظیم حسنی (یعنی همین شاهزاده عبدالعظیمی که در شهر ری مدفون است) می گوید: امام جواد(علیه السلام) فرمود: از پدرم امام هشتم(علیه السلام) شنیدم که فرمود: از پدرم موسی بن جعفر(علیه السلام) شنیدم که می فرمود: عمرو بن عبید نزد پدرم امام صادق(علیه السلام) آمد و پس از عرض سلام نشست و این آیه را خواند: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» بعد ساکت شد و ادامه آن را تلاوت نکرد. یعنی کسانی که از گناهان کبیره و ناپاکیها فاصله می گیرند.

امام صادق(علیه السلام) به او فرمود: چرا سکوت کردی؟ (و ادامه آن را تلاوت نکردی؟) عرضه داشت دوست دارم که گناهان کبیره را از کتاب خدا (یعنی قرآن) بدانم.

حضرت فرمود: آری ای عمرو (بدان که گناهان کبیره عبارتند از):

شرک به خدا

اولین و بزرگترین گناهان کبیره شرک به خداوند است. چنانچه در آیه ۷۲ سوره مائده می فرماید: کسی که برای خدا شریک قائل شود خداوند بهشت را بر او حرام می کند و جایگاهش دوزخ است.

امام صادق(علیه السلام) فرماید: «أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ الشَّرْكُ بِاللَّهِ» یعنی بزرگترین گناهان کبیره شرک قرار دادن از برای خدا است.

یأس و ناامیدی از رحمت خدا

دومین گناه کبیره نومیدی از رحمت خداست، چنانچه در سوره یوسف آیه ۷۸ می فرماید: از رحمت خدا فقط کافرین مأیوسند (پس اگر کسی مسلمان و مؤمن باشد نباید از رحمت خدا نا امید باشد).

یمن بودن از مکر خداوند

سومین گناه کبیره ایمن از مکر خداوند است چنانچه در سوره اعراف آیه ۹۹ می فرماید: از مکر الهی (که همانا عذاب پنهان و ناگهانی خداوند است) کسی جز زیانکاران ایمن نخواهند بود.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: مؤمن همیشه بین دو ترس بسر می برد: یکی ترس از گناهی که کرده و نمی داند خدا با او چه خواهد کرد و دیگر ترس از باقیمانده عمرش که نمی داند چه کارهایی از او صادر خواهد شد که موجب هلاکتش گردد.

پس مؤمن صبح نمی کند مگر آنکه ترسناک است و اصلاح کارش هم به همین ترس او خواهد بود

عقوق والدین

چهارمین گناه کبیره عقوق والدین است که در سوره مریم آیه ۳۲ از زبان حضرت عیسی (علیه السلام) می فرماید: پروردگرم مرا بر انجام نماز و اداء زکات و احسان به مادر تا زنده هستم سفارش کرده و مرا از جمله ستمکاران بدبخت قرار نداده بنابراین کسی که به پدر و مادر خود احسان نکند و یا آنها را بیازارد از جمله ستمکاران بدبخت خواهد بود. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: کمترین مرحله عقوق والدین گفتن اف است بر آنها. و امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: محزون کردن پدر و مادر عقوق محسوب می شود. در اهمیت حقوق و عقوق والدین این دو حدیث کافی است: حدیث اول اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: کسی که پدر و مادر خود را بیازارد مثل کسی است که مرا آزرده و کسی که مرا بیازارد مانند کسی است که خدا را آزرده است و کسی که خدا را بیازارد ملعون است. و حدیث دوم اینکه امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که به پدر و مادرش از روی خشم و غضب نگاه کند هر چند که آنها به او ستم کرده باشند، خداوند نماز او را قبول نمی کند

آدم کشی

پنجمین گناه کبیره کشتن انسانی است که خونس احترام دارد چنانچه خداوند متعال در سوره نساء آیه ۹۳ می فرماید: اگر کسی مؤمنی را عمداً بکشد جزای او جهنم است که همیشه در آن خواهد بود. و قاتل مؤمن بی ایمان از دنیا می رود.

متهم ساختن زن پاکدامن

ششمین گناه کبیره متهم ساختن زن پاکدامن است، چنانچه در سوره نور آیه ۳۲ می فرماید: کسانی که به زنان با ایمان و پاکدامن که روحشان از کار زشت بی اطلاع است تهمت ناسزایی بزنند، یقیناً مورد لعن خدا در دنیا و آخرت قرار گرفته و از برای آنها عذابی بس بزرگ خواهد بود.

خوردن مال یتیم

هفتم از گناهان کبیره خوردن مال یتیم است، چنانچه خداوند در سوره نساء آیه ۱۰ می فرماید: کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می خورند، در حقیقت گویا آتش خورده اند و سرانجام به جهنم و آتش سوزان واصل خواهند شد. امام باقر (علیه السلام) از جدش رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: روز قیامت جمعی محشور می شوند در حالی که شعله آتش از دهان آنها خارج می شود. گفتند: یا رسول الله اینها چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که از روی ظلم و ستم مال یتیم را می خورند

فرار از جنگ

هشتم از گناهان کبیره فرار کردن از جنگ است، چنانچه خداوند در سوره انفال آیه ۱۶ می فرماید: هر که در جنگ پشت به میدان کرده، و از صحنه کارزار بگریزد در حقیقت به طرف خشم و غضب خداوند روی آورده و جایگاهش دوزخ است که بدترین جایگاه است.

ربا خواری

نهمین گناه کبیره ربا خواری است چنانچه خداوند در سوره بقره آیه ۲۷۵ می فرماید: کسانی که ربا می خورند (از قبرها در قیامت) بر نخیزند جز بمانند آن کسی که به وسوسه شیطان دیوانه شده باشد. (یعنی مانند دیوانگان و مستان از گور برمی خیزند) امام صادق (علیه السلام) می فرماید: یک درهم ربا گرفتن در نزد خداوند بدتر است از هفتاد مرتبه زنا کردن با یکی از محارم.

سحر و جادو

دهمین گناه کبیره سحر (یعنی جادو و چشم بندی) است چنانچه خداوند در سوره بقره آیه ۱۰۲ می فرماید: ساحران خود می دانند که اگر کسی خریدار جادو شود از آخرت بهره ای نخواهد داشت. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: سه طایفه هستند که داخل بهشت نمی شوند: شراب خوار، جادوگر، قاطع رحم (یعنی کسی که با فامیلش قطع رابطه کرده باشد)

زنا

یازدهم از گناهان کبیره که در قرآن به آن وعده عذاب داده شده زنا یا تجاوز به ناموس مردم است چنانچه خداوند در سوره فرقان آیه ۶۹ می فرماید: کسی که زنا کند (و ناموس مردم را مورد تجاوز قرار دهد) البته کیفر و مجازات آن را خواهد دید و در قیامت نیز عذابش دو چندان خواهد بود و در جهنم جاویدان با خفت و خواری بسر خواهد برد. در تفسیر منهج الصادقین آمده است که در جهنم وادی است بنام اثم که جایگاه زنا کاران خواهد بود. و در روایت آمده است که اثم و غی که در قرآن آمده دو چاه است در جهنم که اگر سنگی را میان آن رها کنند، هفتاد سال طول می کشد تا به ته آن برسد. کیفر نگاه به نامحرم یا چشم چرانی: از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت شده که فرمودند: کسی که چشمان خود را از نگاه به نامحرم پر کند خداوند در روز قیامت چشمانش را از آتش پر خواهد کرد. و نیز زن شوهر داری که چشمش را از نگاه به غیر شوهر و محرمش پر کند، خشم خدا بر او شدید خواهد بود

قسم دروغ

دوازدهمین گناه کبیره قسم دروغ خوردن برای رسیدن به آرزوهای شوم دنیایی است چنانچه خداوند در سوره آل عمران آیه ۷۷ می فرماید: کسانی که پیمان با خدا و سوگندهای خود را ببهای اندک می فروشند، در آخرت بهره ای نخواهند داشت. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: کسی که قسم دروغ می خورد در حالی که می داند دروغ می گوید، به منزله جنگ آشکارا با خداوند است. آثار قسم دروغ: روایات چندی از امام صادق (علیه السلام) رسیده که می فرماید: قسم دروغ صاحبش را فقیر می سازد و اثر سوء آن تا چهل روز به او می رسد

خیانت

سیزدهمین گناه کبیره خیانت است، چنانچه خداوند در سوره آل عمران آیه ۱۶۱ می فرماید: هر کس خیانت کند در روز رستاخیز آنچه را که در آن خیانت کرده با خود (به صحنه محشر) می آورد، سپس به هر کس آنچه تحصیل کرده داده می شود و (به همین دلیل) به آنها ستم نخواهد شد (زیرا محصول ایمان خود را خواهند دید)

هرگونه خیانتی ممنوع است: با توجه به این که آیه فوق به دنبال آیات «جنگ احد» نازل شده، این آیه به عذر تراشیهایی بی اساس بعضی از جنگجویان «احد» پاسخ می گوید که می گفتند: ما می ترسیم پیغمبر در تقسیم غنائم ما را از نظر دور بدارد، لذا باید غنائم برای خود دست و پا کنیم، این را گفتند و سنگرها را خالی کردند و به جمع آوری غنائم مشغول شدند.

قرآن در پاسخ آنها می فرماید: آیا شما چنین پنداشتید که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به شما خیانت خواهد کرد، در حالی که هیچ پیغمبری ممکن نیست خیانت کند، «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ» خداوند در این آیه ساحت مقدس پیامبران را بطور کلی از خیانت منزّه داشته و می گوید: اساساً چنین چیزی شایسته مقام نبوت نیست، یعنی خیانت با نبوت سازگار نمی باشد، و اگر پیامبری خائن باشد دیگر نمی تواند در ادای رسالت الهی و تبلیغ احکام به او اطمینان کرد.

ناگفته پیداست، که آیه هر گونه خیانت را، اعم از خیانت در تقسیم غنائم و یا حفظ امانت مردم، و یا گرفتن وحی و رسانیدن آن به بندگان خدا از پیامبران نفی می کند. سپس اضافه می کند: «وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یعنی هر کس خیانت کند، روز رستاخیز آنچه را در آن خیانت کرده، به عنوان مدرک جنایت بردوش خود حمل می کند و یا همراه خود به صحرای محشر می آورد و به این ترتیب در برابر همگان رسوا می شود.

آیه فوق و احادیثی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در نکوهش خیانت صادر شده بود اثر عجیبی در تربیت مسلمانان گذاشت و آن چنان پرورش یافتند که غالباً کمترین خیانت، مخصوصاً در غنائم جنگی و اموال عمومی از آنها سر نمی زد و چنان بود که غنائم گرانبها و در عین حال کم حجم را که خیانت در آن چندان مشکل نبود کاملاً دست نخورده و سالم به خدمت پیامبر و یا زمامدارانی که بعد از آن حضرت روی کار آمدند، می آوردند بطوری که مایه اعجاب هر بیننده بود.

اینها همان عربهای وحشی و غارتگر زمان جاهلیت بودند که در پرتو تعلیمات اسلام به این درجه از تربیت انسانی رسیده بودند که گویا صحنه قیامت را در برابر چشم خود می دیدند که مردم خیانتگر در صحرای محشر اموالی را که در آن خیانت کرده اند بر دوش می کشند، و همین ایمان، به آنها هشدار می داد که از فکر خیانت نیز، صرف نظر کنند.

قصه ای آموزنده در ادای امانت: طبری در تاریخ خود نقل می کند، هنگامی که مسلمانان وارد مدائن شدند، و به جمع آوری غنائم پرداختند، یکی از مسلمانان، غنیمت بسیار گران قیمتی نزد مسئول جمع آوری غنائم آورد، مسئولین از مشاهده آن تعجب کردند و گفتند: ما هرگز چیزی این چنین گرانبها ندیدیم، سپس از وی پرسیدند آیا چیزی از آن را گرفته ای؟ گفت: به خدا قسم اگر به خاطر خدا نبود هرگز آن را نزد شما نمی آوردم، آنها فهمیدند که این مرد از معنویت خاصی برخوردار است، از این جهت از او خواستند که خود را معرفی کند، او در پاسخ گفت: نه به خدا قسم هرگز خود را معرفی نمی کنم که مرا تعریف کنید و برای دیگران نمی گویم که مرا تمجید نمایند ولی خدا را شکر می کنم و به پاداش او راضیم " ۱ " .

باری در این آیه به عموم خیانت اشاره شده یعنی خیانت مطلق حرام و از گناهان کبیره است خواه خیانت در امانت باشد و یا خیانت در گفتار و کردار. که برای هر کدام روایاتی از ائمه معصومین (علیهم السلام) است که دانستن آن خالی از لطف نیست.

خائن در امانت منافق است: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: سه خصلت است که در هر کس باشد، منافق است اگرچه پیوسته نماز بخواند و روزه بگیرد و خود را مسلمان بداند؛ ۱- دروغگویی ۲- خلف وعده ۳- خیانت در امانت

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: چهار خصلت است که هرگاه یکی از آنها در اهل خانه ای پیدا شود فقر و نکبت اهل آن خانه را فرا خواهد گرفت و موجب بیچارگی آنها خواهد شد.

۱- خیانت ۲- دزدی ۳- شراب خواری ۴- زنا (یعنی تجاوز به ناموس مردم)

و در حدیث دیگری فرمود: به طول رکوع و سجود افراد نگاه نکنید چون ممکن است بر اثر عادت باشد و ترک عادت برای او سخت و دشوار است لیکن به راستگویی و امانت داری اش بنگرید. (یعنی این دو خصلت است که دلیل بر قوت ایمان و سعادت مندی شخص است)

ادای امانت واجب است حتی اگر دشمن اهل بیت (علیهم السلام) باشد: شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید آیا حلال است از روی مکر و حيله و خیانت مال ناصبی (یعنی دشمن اهل بیت (علیهم السلام)) را تصرف کنیم؟ امام (علیه السلام) فرمود: اگر کسی تو را امین دانست، و از تو امید خیرخواهی داشت، امانتش را به او برگردان هرچند قاتل امام حسین (علیه السلام) باشد.

بعد فرمود: امام چهارم زین العابدین (علیه السلام) به شیعیان خود می فرمود: بر شما باد به ادای امانت، به آن خدایی که محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را به پیامبری مبعوث کرد اگر کشنده پدرم امام حسین (علیه السلام) آن شمشیری را که با آن پدرم را کشته در نزد من به رسم امانت بسپارد من به آن شمشیر خیانت نمی کنم و آن را به او برمی گردانم. روایتی بسیار مهم در حفظ امانت: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند که یک نفر را وکیل می کنند و پولش می دهند که برود بازار و لباس بخرد ولی موقعی که به بازار می آید می بیند آنچه در بازار است خودش مانند آن در منزل دارد. پس پارچه خودش را به او می دهد (آیا این عمل صحیح است یا خیر؟)

امام (علیه السلام) فرمود: حق ندارد به چنین کاری اقدام نماید و خود را به چنین خیانتی آلوده سازد هر چند پارچه ای که مال اوست بهتر از پارچه بازار باشد. آنگاه آیه ۲۸۳ سوره بقره را که درباره رد امانت است تلاوت کرد که می فرماید: اگر برخی از شما برخی دیگر را امین دانست و به آنکس که امین شناخته شده امانتی سپرده شد، از خدا بترسد و به امانت خیانت نکند و آن را سالم به صاحبش برگرداند.

آنگاه امام (علیه السلام) فرمود: اگر در بازار از آن جنس پارچه سفارش شده یافت حق ندارد از مال خودش بدهد. ترس پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از ادای امانت: روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در مسجد نشسته بود که ناگاه فقری وارد شد و اظهار فقر کرد حضرت فرمود: بنشین خدا قادر است، فقیر دیگری آمد به او هم همین را فرمود. سومی آمد به او هم همین جواب را داد، تا اینکه شخصی وارد شد و چهار من گندم بابت زکات به آن حضرت تسلیم کرد. حضرت به هر یک از آن سه نفر یک من گندم مرحمت کرد و یک من باقیمانده را پس از نماز مغرب و عشاء اعلام کرد که هر کس مستحق است بیاید و بگیرد اما کسی پیدا نشد، به ناچار آن را با خود به منزل برد. عایشه می گوید: در آن شب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بسیار ناراحت بود. علت ناراحتی او را پرسیدم فرمود: می ترسم امشب بمیرم و این امانت به عهده من باشد و به اهلش نرسد. مجالس نیز امانت است: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به اباذر فرمود: ای اباذر مجالس نیز امانت است و فاش کردن راز برادرت خیانت است پس از آن پرهیز (و راز برادرت را فاش نکن).

ندادن زکات

چهاردهمین گناه کبیره ندادن زکات است که شرح آن در قسمت واجبات و اوامر الهی گذشت.

شهادت دروغ

پانزدهمین گناه کبیره شهادت دروغ و پنهان کردن آن است، چنانچه خداوند متعال در سوره بقره آیه ۳۸۳ می فرماید: کسی که شهادت را در دل پنهان کند در حقیقت دلش گناهکار است. (و چنانچه پنهان کردن شهادت در دل گناه محسوب شود پس حرمت شهادت دروغ قطعی و یقینی است)

در حدیث دیگری امام صادق (علیه السلام) می فرماید: کسی که شهادت دروغ می دهد قبل از اینکه از جای خود حرکت کند آتش جهنم بر او واجب می شود

شراب خواری

شانزدهمین گناه کبیره خوردن مشروبات الکلی است، چنانچه در سوره مائده آیه ۹۰ می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید (بدانید که در حقیقت) این است و جز این نیست که خوردن مشروبات الکلی و بازی قمار و پرستیدن بت و تیرهای گرو بندی (که رسمی بود در جاهلیت) همه اینها پلید و از عمل شیطان است، پس از آنها فاصله بگیرید تا رستگار شوید.

امام (علیه السلام) در حرمت شراب فرمود: خداوند در قرآن مجید شراب و بت پرستی را در ردیف هم قرار داده و همان نهی که برای بت پرستی کرده برای شراب خواری هم کرده است.

کیفر می خواری در روایات: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: شرابخوار فردای قیامت وارد محشر می شود در حالی که رویش سیاه و دهانش کج و زبانش بیرون افتاده و فریاد تشنگیش بلند است و به او از چاهی که در آن چرک زناکاران ریخته شده می آشامانند.

شرابخواره شفاعت پیامبر نمی رسد: و نیز فرمود: به خدا قسم شرابخوار و کسی که نمازش را سبک شمارد به شفاعت من نخواهد رسید. زیانهای جسمی و روحی شرابخواری: پزشکان کار آزموده عموماً زیانهای مشروبات الکلی را تصدیق نموده و آن را دشمن اصلی سلامت جسم و جان انسان می دانند.

اثر الکل در مغز: مغز در میان اعضای بدن انسان از حساس ترین و مهم ترین اعضا بشمار می رود. ولی متأسفانه الکل بر روی این عضو حساس و و فعال آن چنان اثر می گذارد که به هیچ وجه جبران پذیر نیست.

اثر الکل بر اعصاب: زندگی توأم با شادکامی و آرامش بستگی تامی با کار منظم اعصاب بدن دارد ولی الکل بر خلاف تصور پاره ای از مردم در اختلالات عصبی، بیش از پیش اثر منفی داشته و موجب پیدایش بیماریهای مختلفی از قبیل: رعشه در دستها و پاها، عدم قدرت بر کنترل اعضا، ضعف حواس ظاهری و باطنی، ابتلا به بی خوابی مفرط و دیدن خوابهای آشفته و پریشان می گردد. اثر الکل در دستگاه گوارش: به دنبال اختلالات ناشی از نوشیدن مشروبات الکلی، عملیات دستگاه گوارش، دل درد، ناراحتی معده و دهها عارضه دیگر، فرد الکلی را به مرگ تهدید می کند.

اثر الکل در مجاری ادرار: طبق آمار بدست آمده، نود درصد امراض کلیوی نتیجه استفاده از این ماده شوم و خطرناک است. مشروبات الکلی در حین دفع، مجاری ادرار را تحریک کرده و عوارض بسیار ناراحت کننده ای از قبیل بیماری تسلسل ادراری به وجود می آورد.

اثر الکل در دستگاه تنفس: از مهمترین عوارض الکل در دستگاه تنفس، بیماری صعب العلاج سل و تنگی نفس است. زیرا الکل همراه خون وارد ریتین شده، مخاط ریه را تحریک کرده آن را متورم می سازد.

اثر الکل در گردش خون: الکل چون در کارگاه تن قابل مصرف نیست به محض ورود به معده بدون تصرف در آن وارد خون گردیده، گلبولهای سفید خون را که به منزله سربازان مدافع بدن در مقابل دشمن (میکروبهای موزی) می باشند، از بین می برد و هموگلوبین خون را که محتوی آهن می باشد نابود و بدن را دچار کم خونی عجیبی می نماید.

اثر الکل در جنین: یکی از پزشکان برجسته اروپا آمار جامعی از نطفه هایی که در اوّل سال مسیحی منعقد می شوند برداشته و منتشر کرده است، اومی گوید: به طور کلی ۸۰٪ اشخاص ناقص الخلقه محصول شب اوّل ژانویه می باشند، زیرا در این شب مسیحیان عید بزرگی دارند و به عیش و نوش پرداخته و غالباً به قدری مشروب می خورند و در عیاشی افراط می کنند که مریض می شوند.

معتادین مشروبات الکلی زود می میرند: مستر توماس هوینگتر می گوید: کمپانیهای بیمه عمر تجربه کرده اند که عمر معتادین به مشروبات الکلی نسبت به دیگران ۲۵ الی ۳۰٪ کمتر است.

اثر مشروبات الکلی در اخلاق: مشروبات الکلی نه تنها جسم را مسموم و عمر را کوتاه می کند، بلکه بزرگترین ضربه را به پیکر اخلاق وارد می سازد. زیرا معتاد به الکلی بسیار بدخو و بی مبالا و بدگمان می گردد و به افراد فحش و ناسزا می گوید. یکی از وزرای آتازونی در سخنرانی خود گفته بود: آمریکا در مدت ده سال هجده هزار میلیون دلار خرج مشروبات الکلی نموده که در نتیجه آن صد هزار جوان به گداخانه و یکصد و پنجاه هزار مجرم را روانه زندان ساخت.

نخست وزیر انگلستان در جنگ بین الملل گفت: انگلیس دو دشمن دارد یکی آلمان و دیگری الکلی. رئیس جمهور فرانسه به نام پوآنکاره در جنگ بین المللی که ریاست جمعیت ضد الکلی را نیز به عهده داشت، ضمن بیانیه ای که انتشار داده چنین می نویسد: «ای فرزندان فرانسه دشمن شما مشروبات الکلی است، پیش از آنکه با آلمان زد و خورد کنید با مشروبات الکلی بجنگید، زیرا خسارت جانی و مالی که در نتیجه مشروب خواری از سال ۱۸۷۰ متوجه کشور فرانسه شده به مراتب بیشتر از تلفات و خسارتهای حاصل از جنگ فعلی است و نیز این را بدانید که این مشروبات الکلی که به مذاق شما لذیذ می نماید زهر کشنده ای است که شما را پیر کرده، نصف عمر می سازد

ترک نماز عمداً

هفدهم از گناهان کبیره ترک نماز از روی عمد است که در قرآن بر آن وعده عذاب داده شده، چنانچه در سوره مدثر آیه ۴۰ - ۴۶ می فرماید: بهشتیان از دوزخیان می پرسند، چه چیز شما را به دوزخ کشانید؟ جنهمیان در پاسخ می گویند: ما از نماز گزاران نبودیم و بیچارگان را اطعام نمی کردیم (یعنی صدقات واجب را که شامل خمس و زکات بود ادا نمی کردیم) و با اهل باطل نشست و برخاست داشتیم و روز جزا را انکار می کردیم. و در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که فرمود: کسیکه نماز را عمداً ترک کند از پیمان و تعهد خدا و رسولش بیزار است. توضیح بیشتر در این زمینه در واجبات و اوامر الهی گذشت.

پیمان شکنی و قطع رحم

هجدهم و نوزدهم از گناهان کبیره پیمان شکنی و قطع رحم است، چنانچه خداوند در سوره رعد آیه ۲۵ می فرماید: کسانی که عهد و پیمان می بندند با خدا سپس می شکنند و نیز آنچه را که خداوند به وصل آن فرمان داده قطع می کنند بدانند که آنها مورد لعنت قرار گرفته و در آخرت جایگاه بسیار بدی خواهند داشت.

جایگاه وفای به عهد در روایات: امام صادق (علیه السلام) می فرماید: اگر مؤمن به برادر دینی خود وعده داده باید مانند نذر به آن عمل نماید یعنی باید حتماً وفا کرده، مخالفت نکند

کیفر زودرس چهار گناه: امام باقر (علیه السلام) می فرماید: چهار چیز است که عقوبتش زودتر از هر چیز می رسد.

۱- کسی که به او احسان کنی ولی او در عوض با تو بدی کند.

۲- کسی که با او ستم نکرده ولی او با تو ستم نماید.

۳- کسی که با او عهد کرده وفا نمایی ولی او به عهد خود وفا نکند.

۴- کسی که فامیلش با او رفت و آمد کند ولی او رفت و آمد نداشته باشد.

اموری که استثناءپذیر نیست: امام صادق (علیه السلام) می فرماید: سه حکم از واجبات الهی است که استثناءپذیر نیست: ۱- احسان به پدر و مادر خواه آنها نیکوکار باشند یا بدکار ۲- وفای به عهد خواه طرف مقابل بدکار و یا نیکوکار باشد ۳- ادای امانت خواه صاحب امانت بدکار باشد یا نیکوکار.

خلف وعده از صفات منافقین است: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: سه خصلت در هر کس باشد منافق است هر چند نماز بخواند و روزه بگیرد و خود را مسلمان بداند:

۱- کسی که مردم او را امین بدانند ولی او در امانت خیانت نماید. ۲- کسی که حرف می زند دروغ بگوید ۳- کسی که وعده می دهد خلف وعده نماید.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: کسیکه در معاملاتش با مردم ستم نکند و در سخن گفتن دروغ نگوید و در وعده هایی که به مردم می دهد خلف وعده نکند، غیبت کردنش حرام و جوان مردیش تمام و عدالتش آشکار است و باید او را برادر دینی دانست و حقوق برادری او را رعایت کرد

این بود شرح حال و توضیح پیمان شکنی، حال ببینیم کیفر قطع رحم چگونه است، و قدری پیرامون آن بحث را دنبال کنیم. امام صادق(علیه السلام) در شرح و توضیح گناهان کبیره از دیدگاه قرآن نوزدهمین آن را قطع رحم می داند. و قطع رحم یعنی بریدن از فامیل و در زشتی این عمل همینقدر بس که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: ظلم و قطع رحم از هر گناهی سزاوارتر است که خدا زودتر صاحبش را در دنیا عقوبت کند و در آخرت او را به انواع عذابهایی که برایش ذخیره کرده واصل گرداند. و در حدیث دیگری فرمود: بوی بهشت از هزار سال راه شنیده می شود لیکن دوطایفه آن را استشمام نخواستند یکی عاق والدین و دیگری قاطع رحم یعنی کسی که از فامیل خود بریده باشد.

و باز در اهمیت صله رحم یعنی رفت و آمد داشتن و قطع رحم یعنی بریدن از فامیل حدیثی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) رسیده که می فرماید: شب قدر همه آمرزیده می شوند مگر چهار دسته که آمرزیده نخواهند شد، یکی شرابخوار، دوم عاق والدین، سوم قاطع رحم، چهارم دشمنی کننده با مؤمنین

قطع رحم مسلمان و کافر فرقی ندارد: ابن حمید می گوید: به امام صادق(علیه السلام) عرض کردم یابن رسول الله بستگانم اکثراً بر دین من نیستند آیا در این صورت آنان را بر من حقی هست، یا نه؟ حضرت فرمود: بلی حق رحم به هیچ چیز ساقط نمی شود. پس اگر بستگان بر دین تو باشند دو حق بر تو دارند یکی حق فامیلی و دیگر حق هم دینی (و چنانچه بر دین تو نباشند حق فامیلی آن باقی است و هرگز ساقط نمی شود)

این بود شرح و توضیح گناهان کبیره از نگاه قرآن و عترت که عمرو بن عبید از امام صادق(علیه السلام) خواسته بود که آن را از لابلای آیات قرآن برای او بیان فرماید.

راوی می گوید: همینکه عمرو بیان امام صادق(علیه السلام) را پیرامون گناهان کبیره از آیات قرآن شنید، برخاست و از خدمت حضرت مرخص شد در حالی که شیون گریه اش بلند بود گفت: هلاک شد کسی که برآی خود فتوی داد و در علم و فضل با شما مبارزه کرد.

البته گناهان کبیره بیش از اینها است که در اینجا ذکر شد و امام(علیه السلام) هم این تعداد را از لابلای آیات قرآن اقتباس کرد و الاً تعداد آن را به شصت و بیش از آن ذکر کرده اند که مرحوم شهید دستغیب شرح و بست آن را مفصل در کتاب گناهان کبیره آورده و ما هم خلاصه آن را در کتاب آشنایی با قبله هفتم امام هشتم در بحث اسلام ناب ذکر کرده ایم که توجه خوانندگان عزیز را به گوشه هایی از آن جلب می کنیم.

لواط یا همجنس بازی

بیستمین گناه کبیره لواط یا همجنس بازی است. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: اگر لواطی صورت گیرد عرش خدا به لرزه در آید و فردای قیامت لواط دهنده و لواط کننده هر دو وارد جهنم خواهند شد. آتش جهنم عذاب خواهد کرد (البته اگر بدون توبه از دنیا برود)

کسانیکه لواط کرده اند به این نکته حتماً توجه کنند: مادر و خواهر و دختر کسی که لواط داده بر لواط کننده حرام است و هیچگاه نمی تواند با آنها ازدواج کند لیکن عکس آن اشکال ندارد یعنی لواط دهنده می تواند با مادر و خواهر و دختر لواط کننده ازدواج نماید.

قمار بازی

بیشتر و یکم از گناهان کبیره که در آیات و روایات نیز به کبیره بودن آن تصریح شده قمار بازی است، چنانچه در سوره بقره می فرماید: ای پیامبر از تو درباره حکم شراب و قمار می پرسند بگو هر دو گناه بزرگ است. نظر امام صادق(علیه السلام) درباره شطرنج: امام صادق(علیه السلام) می فرماید: فروش شطرنج حرام و خوردن پول آن نیز حرام است و نگهداشتن آن در خانه کفر است و بازی کردن با آن نیز شرک است و سلام کردن بر بازی کننده شطرنج گناه و یاد دادن آن نیز گناه کبیره هلاک کننده است و کسی که (برای بازی) دست خود را به شطرنج بزند مانند آن است که دست خود را به گوشت خوک زده باید برای نماز آب بکشد و کسی که به شطرنج نگاه کند مثل آن است که به عورت مادرش نگاه کرده است. قمار عامل بزرگ جنایت: یک پزشک آمریکایی بعد از سالها تحقیق به این نتیجه رسیده است که هر سال فقط در آمریکا بیش از دو هزار نفر در اثر بازی قمار می میرند

موسیقی

بیشتر و دومین گناه کبیره، سرگرمی با آلات موسیقی از قبیل: تار، کمانچه، پیانو، طنبور و امثال آن حتی گوش دادن به آهنگ آنها از گناهان کبیره است و خرید و فروش آلات موسیقی به اتفاق همه علما حرام و از بین بردن آنها واجب است. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: نواختن موسیقی و گوش دادن به آهنگ آن نفاق را در دل می رویاند و اگر چهل روز در خانه ای ساز و طنبور نواخته شود غیرت و حیا از صاحب خانه گرفته می شود به گونه ای که هر چه به او بگویند باک ندارد. نهی شدید پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) از رقص: امام صادق(علیه السلام) از جدش پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت می کند که فرمود: من شما را از رقصیدن و نوازندگی با آلات لهو از قبیل نی زدن و طبل کوبیدن و نواختن سازها نهی می کنم.

زیانهای موسیقی از نظر دانشمندان روز

- ۱- ضعف اعصاب: گفته اند یوهان یکی از موسیقی دانهای معروف بود که عاقبت به مرض ضعف اعصاب، افسردگی و ناکامی مبتلا گردید و در سن ۵۳ سالگی از دنیا رفت.
- ۲- اختلالات دماغی یعنی جنون و دیوانگی: گفته اند که بتهوین یکی از موسیقی دانهای بنام و معروف، عاقبت به مرض پریشانی فکری و بد بینی به جامعه و دیوانگی مبتلا شد که دائماً از خدا طلب مرگ می کرد و عاقبت در سن ۵۶ سالگی از دنیا رفت.
- ۳- تضعیف حس بینایی و شنوایی: گفته اند اسحاق یکی از موسیقی دانهای معروف عاقبت کور شد و نابینا از دنیا رفت.
- روبرت شومان آلمانی نیز یکی از موسیقی دانهای معروف بود که از سن ۱۸ سالگی به تحصیل موسیقی پرداخت و سرانجام به مرض عصبی و فلج انگشتان مبتلا گردید، تا جایی که وضع مزاجی اش مختل گردید و در سن ۴۲ سالگی بیماریش شدت یافت و حس بینایی و شنوایی اش را از دست داد به گونه ای که قدرت حرف زدن نداشت تا اینکه عاقبت در سن ۴۶ سالگی با انداختن خود در رودخانه ای خودکشی کرد.
- ۴- کوتاهی عمر: به تجربه نیز ثابت شده که هیچ یک از موسیقی دانها به سن ۶۰ سالگی نرسیده اند.

- ۵- نامنظم شدن ضربان قلب: دکتر روبرت انگلیسی متخصص روانشناسی اطفال ثابت کرده که طفل در رحم مادر بعد از شش ماهگی تحت تأثیر موسیقی قرار می گیرد و اگر زن حامله به موسیقی گوش دهد ضربان قلب طفل در رحم زیاد می شود.
- ۶- عامل فشار خون: یکی از پزشکان اروپایی پس از تحقیقات زیاد به این نتیجه رسیده که یکی از علل فشار خون گوش دادن به آهنگ موسیقی است و بازوبند فشار خون را به بازو بسته و دکمه رادیو را باز و با گوش دادن به برنامه های مختلف موسیقی به این نتیجه رسید که: هر قدر موسیقی نامطبوع و زننده باشد درجه فشار خون اضافه می شود.
- ۷- زیاد شدن فحشا و منکرات در جامعه
- ۸- سلب غیرت: موسیقی به تدریج حس ناموس دوستی و غیرت را از انسان ریشه کن می کند.
- زیانهای موسیقی از نظر دکتر ولف: مجله دیمانش ایلوستر چاپ پاریس می نویسد: با اینکه علمای قرن اخیر کم و بیش فهمیده اند که موسیقی در اعصاب انسان تأثیرات سوئی دارد ولی عده ای از اهمیت آن غافل بودند تا این که چند سال قبل دکتر ولف پروفیسور دانشگاه کلمبیا ثابت کرد، بهترین و دلکش ترین آهنگ های موسیقی شومترین آثار را روی اعصاب انسان می گذارد مخصوصاً وقتی که هوا گرم باشد، این تأثیر مخرب خیلی بیشتر است و در مناطق گرم همچون عربستان و برخی نقاط ایران منتهی اثر سوء را دارد.
- دکتر الکسیس کارل می گوید: الکل کارگران ما را از پای درآورد و رادیو و تلویزیون و سینما و ورزشهای نامناسب روحیه فرزندان ما را فلج کرد

دروغ

بیست و سومین گناه کبیره دروغ است، تا جایی که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: سه گناه از بزرگترین گناهان کبیره است: ۱- شرک به خدا ۲- عقوق والدین ۳- حرف باطل یعنی دروغ گفتن

دروغ گفتن از زنا بدتر است: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: مؤمن هرگاه بدون عذر دروغی بگوید، هفتاد هزار ملک او را لعنت می کنند و بوی گندی از قلبش بیرون می آید که تا عرش بالا می رود و خداوند به سبب این دروغ گناه هفتاد زنا که آسان ترین آنها زنای با مادر باشد برای او می نویسد.

دروغ از شراب بدتر است: امام باقر(علیه السلام) فرمود: خداوند برای هر گناه و کار خلافی قفلی قرار داده که کلید آن شراب است و دروغ از شراب بدتر است.

دروغ، شوخی و جدی آن مساوی است: امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) می فرماید: «هیچ بنده ای طعم ایمان را نمی چشد تا زمانی که دروغ را ترک کند چه شوخی و چه جدی».

مواردی که دروغ جایز است: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در وصیتی به امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود: خداوند دروغی را که برای اصلاح باشد دوست می دارد و سخن راستی را که موجب فساد و اختلاف باشد دشمن دارد و در حدیث دیگری از امام صادق روایت شده که فرمود: اصلاح کننده کذاب نیست.

کذاب صیغه مبالغه است یعنی بسیار دروغگو و اینکه امام(علیه السلام) می فرماید: اصلاح کننده کذاب نیست یعنی هر چه برای اصلاح مردم و رفع اختلاف دروغ گفته شود اشکال ندارد.

اصلاح و آشتی دادن عبادت بزرگ است: از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: بعد از واجبات هیچ عملی بهتر از اصلاح و آشتی برقرار کردن بین مردم نیست چه با گفتار باشد چه با رفتار.

و نیز در اهمیت اصلاح بین مردم امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) ضمن وصیت خود به امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) فرمود: بر شما باد به اصلاح و آشتی برقرار کردن بین مردم زیرا خودم از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که می فرمود: آشتی برقرار کردن بین مردم و رفع اختلاف نمودن از یک سال نماز و روزه بالاتر است

کتمان شهادت

بیست و چهارمین گناه کبیره گواهی ندادن است، از آنچه می داند در جایی که گواهی برای اثبات حق و یا باطلی لازم باشد. چنانچه خداوند در سوره بقره آیه ۲۸۴ می فرماید: «کتمان شهادت نکنید که هر کس (در موضوعی که اطلاع دارد) کتمان شهادت کند (و حقیقت را نگوید) در دل خود گناه کرده و خداوند به آنچه می کنید آگاه است». و در سوره مبارکه نساء آیه ۱۳۴ با لحن شدیدتری از کتمان شهادت نهی کرده و می فرماید: «ای مؤمنین به عدل و داد قیام کنید و برای خوشنودی خدا گواهی دهید هر چند آن گواهی به ضرر شخص شما یا پدر و مادر یا خویشان نزدیکتان باشد (یعنی در گواهی دادن جز ملاحظه حق هیچ منظوری نداشته باشید) و آنکه بر علیه او گواهی داده می شود هر که باشد خواه فقیر و خواه ثروتمند فرقی نمی کند بلکه باید رضای خدا را در نظر بگیرید (یعنی مبدا ثروتمند را برای دارائیش احترام کنید و به ملاحظه ثروتش بر ضررش گواهی به حق ندهید و یا فقیر را به سبب فقرش بر او ترحم کنید و بر علیه او هر چند حق باشد گواهی ندهید) پس ملاحظه خدا را بکنید که سزاوارتر است و بر شما نیز مهربان تر است. بنابراین از هوای نفس پیروی نکنید و از حق روی گردان نباشید (یعنی به حق شهادت دهید) که اگر از گواهی دادن به حق روی گردان شدید (یعنی کتمان شهادت کردید و آنچه را که از حق می دانید نگوئید) خداوند دانا و آگاه است (به کارتان و) شما را به کردارتان مجازات خواهد کرد». کیفر کتمان کنندگان شهادت در قیامت: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: کسی که کتمان شهادت کند (یعنی از دادن شهادت حقی خودداری کند) یا اینکه گواهی (ناحقی) بدهد تا خون مسلمانی ریخته شود یا مال مسلمانی هدر رود، روز قیامت تا چشم کار می کند صورتش تاریک و خراشیده است و مردم او را با اسم و نسبش می شناسند. و کسی که برای اظهار حق مسلمانی گواهی دهد روز قیامت تا چشم کار می کند صورتش نورانی و مردم او را نیز با اسم و نسبش می شناسند.

آنگاه فرمود: آیا نمی بینید که خداوند در قرآن مجیدش فرمود: «بر پا دارید گواهی دادن را برای خدا

دزدی کردن

بیست و پنجمین گناه کبیره دزدی کردن است. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود: زنا کار و شخص دزد در حال زنا و دزدی ایمان ندارند. (یعنی مؤمن دست به چنین جنایتهایی نمی زند و اگر دست به کار این گونه آلودگی ها شد روح ایمان از او سلب شده باید به مجازات برسد و مجازات دزد با شرايطی که برای آن ذکر کرده اند قطع دست است مطابق دستور اسلام و حدّ زنا هم اگر ثابت شد مطابق ظوابط شرع صد ضربه شلاق است در انتظار عموم تا مایه عبرت دیگران گردد

کم فروشی

بیست و ششمین گناه کبیره، کم فروشی است تا جاییکه در قرآن مجید یک سوره به این موضوع اختصاص داده شده و با لحن شدید کم فروشان را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» یعنی وای بر کم فروشان که هرگاه از مردم می گیرند تمام و کمال می گیرند و هرگاه به مردم چیزی می فروشند کم می گذارند.

آیا کم فروشان گمان ندارند که پس از مردن در روز بزرگی (جهت حساب) زنده می شوند؟ روزی که تمام مردم (از اولین و آخرین جهت حساب) در مقابل پروردگار خواهند ایستاد.

حرام خواری

بیست و هفتم از گناهان کبیره حرام خواری است که در دو جای سوره مائده حرام خواری را از صفات یهود بر شمرده و می فرماید: «ای پیامبر می بینی بسیاری از یهود را که در تحصیل گناه و ظلم و خوردن رشوه یا ربا، شتاب می کنند. (بدانند که) کار بسیار زشتی مرتکب می شوند».

در آیه بعد می فرماید: «چرا علمای ربّانی و زاهدانشان آنها را از دروغ گویی و رشوه خواری نهی نمی کنند. (آنها نیز بدانند که نهی نکردن شان از کارهای زشت یهود و) کار بسیار زشت و ناپسند است».

یعنی همان گونه که رشوه خواری و حرام خواری زشت و ناپسند است، نهی از منکر نکردن حرام خواران هم زشت و ناپسند خواهد بود.

رشوه خوار ملعون است: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: خدا لعنت کند رشوه دهنده و گیرنده و آن کسی که واسطه است برای آنها.

اقسام رشوه: رشوه بر سه قسم است: ۱- برای رسیدن به حق خود ۲- برای رسیدن به امر حرام ۳- برای رسیدن به امر مباح.

قسم اوّل و دوّم حرام و از گناهان کبیره است ولی قسم سوّم اشکال ندارد.

بیان مطلب: رشوه قسم اوّل که برای رسیدن به حق خود است، آن است که انسان به قاضی چیزی بدهد تا به نفع او حکم کند و یا راه پیروزی را به او یاد دهد و قاضی هم به حق حکم کند، ابتدا برای هر دو هم دهنده و هم گیرنده حرام است. ولی اگر رشوه دهنده چاره ای نداشته مجبور باشد مانعی ندارد ولی برای گیرنده حرام است.

و اما قسم دوّم آن است که به حاکم و ظالمی چیزی بدهد که بتواند به وسیله او به کسی ظلم کند یا گناهی انجام دهد در این صورت برای هر دو قطعاً حرام و از گناهان کبیره است.

و اما رشوه قسم سوّم که حلال است آن است که انسان مالی را به قاضی نمی دهد بلکه به شخصی که مسئولیت قانونی ندارد می دهد که او را در رسیدن به حقش با دفع ظلمی یاری کند و یا اینکه به کار حلالی دست یابد اشکال ندارد.

آثار حرام خواری: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: کسی که لقمه حرامی بخورد تا چهل شب نمازش قبول نیست و دعایش مستجاب نمی شود. و به فرموده امام حسین(علیه السلام) که خطاب به لشکریان عمر سعد فرمود: سرّ اینکه نصیحتم در شما اثر نمی کند آن است که شکم شما از حرام پر شده است. بنابراین لقمه حرام انسان را سنگ دل کرده که دیگر حرف حق در او اثر نخواهد کرد.

نپرداختن بدهی

بیست و هشتمین گناه کبیره نپرداختن بدهکاری است به این معنی که اگر کسی از دیگری طلب دارد و او هم توان پرداختن دارد ولی نمی پردازد گناه کبیره ای مرتکب شده است.

سه دسته جزء دزدان به حساب می آیند: امام صادق(علیه السلام) می فرماید: سه دسته اند که در شمار دزدان به حساب می آیند: ۱- کسی که زکات مالش را ندهد ۲- کسی که قصد دادن مهریه زنش را نداشته باشد ۳- کسی که قرض بگیرد و بخواهد ندهد. بدهی را باید پرداخت: در صورتی که بدهی مدت نداشته باشد و یا مدتش تمام شده و طلبکار مطالبه نماید. پرداخت بدهی فوراً واجب می شود. هرچند به فروختن اسباب زائد منزل باشد. البته مایحتاج اولیه زندگی مانند خانه ای که در آن زندگی می کند،

فرش، لباس، اسباب منزل، به گونه ای که اگر بفروشد، در مشقت و سختی قرار می گیرد لازم نیست آنها را بفروشد و طلبکار هم حق ندارد که او را به فروختن اشیاء ضروری مجبور نماید. لیکن اگر مدیون خودش با رضایت خاطر دست به فروش اموال خود بزند، اگر طلبکار حق خود را بگیرد اشکال ندارد. ولی چه بهتر که طلبکار به بدهکار خود حتی المقدور مهلت بدهد، تا خداوند فرج نماید. طلبکار جوانمرد در تاریخ: عثمان بن زیاد به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد از شخصی طلبکارم (لیکن بر اثر نداشتن) می خواهد خانه اش را بفروشد و طلب مرا بدهد. حضرت سه مرتبه فرمود: پناه می برم به خدا از اینکه او را از سایه بان سرش خارج کنی (یعنی نگذار برای اداء بدهی اش خانه اش را بفروشد).

قصه این جوانمرد را بخوانید: شخصی به نام محمد بن عمیر که از خواص اصحاب امام کاظم و امام هشتم و امام جواد (علیهم السلام) بود و شغلش بزازی بود ورشکست شده و فقیر می شود، لیکن ده هزار درهم طلب داشت. پس شخص بدهکار، خانه خود را به مبلغ ده هزار درهم فروخته و برای پرداخت بدهی خود به خانه ابن ابی عمیر رفت و گفت: این طلب تو است بگیر.

ابن ابی عمیر گفت: آیا این مبلغ از ارث به تو رسیده؟ گفت: نه. پرسید آیا کسی به تو بخشیده است؟ گفت: نه. گفت: آیا ملکی داشتی و فروختی؟ گفت: نه، بلکه خانه مسکونی خود را فروختم تا دین خود را اداء نمایم. ابن ابی عمیر گفت: از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: مدیون را نباید به خاطر بدهی که دارد از خانه اش بیرون کنند این مبلغ را بگیر و ببر که من در آن تصرف نخواهم کرد. با اینکه به خدا قسم امروز به یک درهم آن محتاجم، لیکن یک درهم از این مال را تصرف نمی کنم.

بدهکار درمانده را مهلت دهید: در صورتی که بدهکار نمی تواند بدهی خود را حتی با فروش اسباب خانه بپردازد در این صورت مطالبه کردن و بدهکار را در مشقت و سختی انداختن حرام است. چنانچه در قرآن مجید سوره بقره آیه ۲۸۰ می فرماید: اگر تنگدستی پیدا شود (و نتواند بدهی خود را بپردازد) پس (وظیفه طلبکار است که) او را مهلت دهد تا امکان پرداخت فراهم گردد. و اگر از بدهکار تنگدست صرف نظر کنید و مبلغی را که از او طلبکارید ببخشید، برای شما بهتر است اگر بدانید.

پاداش کسی که بدهکار ناتوان را مهلت دهد: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «کسی که بدهکار ناتوان را مهلت دهد، برای او است نزد خداوند در هر روزی ثواب صدقه دادن معادل آن مال تا زمانی که آن مال به او برسد.»

پیام رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به طلبکار و بدهکار: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: برای بدهکار حلال نیست که در حال توانایی، در پرداخت بدهی کوتاهی کند و بر طلبکار هم حلال نیست که بدهکار را در تنگدستی به زحمت بیندازد وقتی بداند که از پرداخت وام ناتوان است.

تسویه حساب در قیامت بسیار سخت است: امام صادق (علیه السلام) می فرماید: روز قیامت صاحب قرض می آید و از دست بدهکار خود شکایت می کند. اگر بدهکار ثواب و حسنات داشته باشد از ثوابش برداشته به طلبکار می دهند و چنانچه حسنات و ثواب نداشته باشد از گناه طلبکار بر میدارند به بدهکار می دهند.

بدهکاران خمس و زکات در قیامت: امام صادق (علیه السلام) می فرماید: سخت ترین حالات انسان در قیامت هنگامی است که مستحقین خمس و زکات برخیزند و از انسان درباره ندادن خمس و زکات به درگاه خداوند شکایت نمایند و بگویند: پرودگارا، این شخص خمس یا زکات ما را خورده و به ما نداده، پس خداوند از حسنات این شخص به آنها عوض می دهد.

گرفتاری شهید بدهکار در قیامت: روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) پس از نماز فرمود: فلان شخص که شهید شده بیرون در بهشت ایستاده و نمی تواند وارد بهشت شود، به خاطر سه دره می که به فلان شخص یهودی بدهکار است

کمک کردن به ستمگران

بیست و نهمین گناه کبیره کمک کردن به ستمگران است چنانچه در این باره خداوند متعال در سوره هود آیه ۱۱۵ صریحاً می فرماید: «وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» یعنی میل نکنید به سوی آنان که ستم کردند تا مبادا آتش دوزخ شما را فراگیرد.

در تفسیر منهج الصادقین آمده است که رکون به معنای میل اندک است به سوی آنهایی که ستم کردند بر خود و بر دیگران، تا جاییکه احترام کردن به آنها و هدیه فرستادن برای آنها و اختلاط با ایشان تمام به معنای رکون و میل قلبی است که مورد نهی قرار گرفته است.

کمک به ستمگر و اخبار اهل بیت(علیهم السلام): پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: کسی که نزد ستمکاری برود تا او را یاری کند در حالی که می داند ظالم است در حقیقت از دین اسلام خارج شده است.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: روز قیامت که می شود منادی ندا می کند کجایند ستمکاران و همدستانشان حتی کسانی که برای آنها قلم و مداد تراشیده و دواتی مهیا کرده اند تا حکم ظلمی نوشته گردد. پس تمام آنها را در تابوتی از آهن جمع کرده و در آتش جهنم می اندازند.

در حال اضطرار چه باید کرد؟ از امام صادق(علیه السلام) درباره کارکردن در دستگاه ظلم سؤال کردند، فرمود: جایز نیست مگر در صورتی که شخص هیچ توانایی برای تحصیل خرج زندگی به اندازه بخور و نمیر نداشته باشد جایز است به شرط اینکه اگر چیزی از حکومت بدستش رسید و یا حقوقش را گرفت خمس آن را بپردازد.

خدمت به خلق کفاره خدمت به ستمگر است: زیاد بن ابی سلمه گفت: خدمت موسی بن جعفر(علیه السلام) رسیدم به من فرمود: «ای زیاد» تو در دستگاه حکومتی مشغول خدمت هستی؟ گفتم: آری. فرمود: چرا؟ عرض کردم من صاحب مروت هستم «یعنی مستمندان را دستگیری می کنم» و از طرفی عاقله مندم که نمی توانم مخارج آنها را تأمین کنم.

امام(علیه السلام) فرمود: ای زیاد، اگر مرا از قله کوهی بلند بیاندازند که تکه تکه شوم بیشتر دوست دارم از این که متصدی کارهای چنین اشخاصی شوم یا به فرش یکی از آنها قدم بگذارم مگر در یک صورت آیا میدانی آن یک صورت چیست؟ گفتم: نه فدایت شوم. فرمود: مگر برای برطرف کردن گرفتاری مؤمنی و یا آزاد کردن مؤمنی از اسارت و یا پرداختن بدهی مؤمنی، تا اینکه فرمود: ای زیاد اگر عهده دار کاری از کارهای ستمکاران شدی، به برادر دینی خود احسان کن تا گناهی که به واسطه اشتغال به کارهای آنها مرتکب شده ای این نیکی های تو جبران نماید.

کیفر حکام ستمگر در قیامت: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هر کس ریاست قومی را عهده دار شود ولی در حق آنها با عدالت رفتار نکند کنار جهنم در مقابل هر روزی از ایام ریاستش هزارسال نگه داشته می شود در حالی که دو دستش به گردنش غل شده

یاری نکردن مظلوم

سی ام از گناهان کبیره یاری نکردن مظلوم است، امام صادق(علیه السلام) می فرماید: هر مؤمنی که بتواند برادر دینی اش را یاری کند و نکند خداوند او را به حال خودش واگذار کرده، در دنیا و آخرت یاریش نمی کند.

ظالم و مظلوم را هر دو را یاری کنید: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: برادر مسلمانان را یاری کن چه ظالم باشد و چه مظلوم گفتند یا رسول الله یاری مظلوم را می دانیم اما یاری ظالم چگونه است؟

فرمود: دو دستش را بگیرد و نگذارید ستم کند که اگر چنین کردید، در حقیقت او را یاری کرده اید (یعنی مانع از آلوده شدن او به گناه و ستم گشته اید)

کسی که به فریاد مظلوم نرسد مسلمان نیست: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: کسی که فریاد مردی را بشنود که طلب یاری می کند و او اجابتش نکند، مسلمان نیست.

اجر و پاداش کسی که مشکل گشا باشد: امام صادق(علیه السلام) می فرماید: کسی که جهت گره گشایی و خدمت به برادر دینی اش قدمی بردارد و موفق شود خداوند ثواب حج و عمره و دو ماه روزه و اعتکاف در مسجدالحرام برایش بنویسد و چنانچه تلاش خود را کرد، اما موفق نشد خداوند «به پاس تلاش و کوشش» ثواب یک حج و عمره برایش ثبت خواهد کرد

اسراف و تبذیر

سی و یکم از گناهان کبیره اسراف و تبذیر است که در آیات و روایات به کبیره بودن آن تصریح شده، چنانچه در سوره مؤمن آیه ۴۳ می فرماید: «بدرستی که اسراف کنندگان اصحاب آتش اند.

فرق بین اسراف و تبذیر چیست؟ گفته اند که تبذیر عبارت است از صرف کردن مال در موردی که سزاوار نیست و اسراف عبارت است از مصرف بی رویه در موردی که سزاوار است.

مصرف بدون رضای خدا تبذیر است: در تفسیر عیاشی از عبد الرحمن بن حجاج روایت شده که می گوید: از امام صادق(علیه السلام) معنی آیه «لَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا» را پرسیدم فرمود: کسی که در غیر طاعت خدا خرج کند مبذر است و کسی که در راه خدا خرج کند میانه رو و اقتصادی است.

بنابراین میزان و معیار در خرج کردن رضا و خشنودی خدا است. به این معنی که اگر در خرج کردن مطابق دستور و خواست خدا صورت پذیرد اقتصاد و اگر در غیر رضا و خشنودی حق و بر خلاف دستور خدا صورت پذیرد اسراف به حساب می آید.

شاهد بر این مطلب حدیث امام حسن عسگری(علیه السلام) است که می فرماید: اگر تمام دنیا و آنچه در آن است لقمه ای شود و آن را به عالم با ایمان و یا بنده مخلص خدا که خدا را از روی اخلاص عبادت می کند بدهم می ترسم حق او را اداء نکرده باشم (یعنی احسان و نیکی کردن به عالم با ایمان و یا مؤمن پرهیزکار موجب خشنودی خدا و مطابق دستور حق است و اسراف نیست).

ولی بر عکس اگر از مال دنیا هیچ نداشته باشم مگر جرعه آبی و آن را به کافر و یا فاسق نادانی بدهم می ترسم اسراف کرده و جزء اسراف کاران به حساب آیم (یعنی احسان کردن به دشمن خدا و یا فاسق و فاجر هر چند کم باشد اسراف محسوب می شود).

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: دور ریختن هسته خرما که ممکن است بکار آید و یا باقی مانده آبی که خورده ای اگر دور بریزی اسراف به حساب می آید

تکبر کردن

سی و دومین گناه کبیره تکبر کردن و خود را از دیگران برتر دانستن است چنانچه خداوند متعال در سوره زمر آیه ۷۲ خطاب به متکبرین می فرماید: «داخل جهنم شوید که بد جایگاهی است.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: در جهنم درّه ای است مخصوص متکبران که آن را سقر می گویند. از شدت گرمای خود به خدا شکایت کرد و اجازه خواست نفسی بکشد پس نفس کشید که بر اثر آن تمام جهنم را آتش گرفت.

امام باقر(علیه السلام) می فرماید: متکبران در روز قیامت به صورت مورچه های ریزی محشور می شوند که زیر دست و پای مردم پامال می شوند تا خداوند از حساب خلائق فارغ شود.

تکبر و اقسام آن:

تکبر یعنی خودبینی و آن بر سه قسم است: ۱- تکبر در برابر خدا ۲- تکبر در برابر پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان معصوم(علیهم السلام) ۳- تکبر در برابر خلق
اما تکبر در برابر خداوند این است که خدا و قیامت را منکر شود و بگوید خدا و قیامت یعنی چه، چنین کسی با چنین طرز تفکر متکبر و کافر است.

محمد بن مسلم می گوید: امام صادق(علیه السلام) فرمود: هر کس به اندازه خردلی تکبر در دلش باشد، بهشت نمی رود.
محمد بن مسلم می گوید: من گفتم «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» یعنی اگر این طور باشد که با داشتن ذره ای تکبر انسان اهل جهنم می شود، پس باید فاتحه همه را خواند زیرا کسی نیست که هیچ تکبر نداشته باشد. امام(علیه السلام) فرمود: چرا آیه استرجاع خواندی؟ گفتم: برای آنچه از شما شنیدم، فرمود: آن طور که تو فکر کردی نیست. همانا مقصود من از تکبر انکار حق است و این کلام را تکرار کرد. «یعنی تکبری که مانع دخول بهشت می شود عبارت است از آن تکبری که مشتمل بر انکار حق و انکار خدا و پیغمبر و امام معصوم باشد. اما تکبر در برابر مردم با داشتن ایمان امید نجات از برای صاحبش هست.
تکبر در مقابل پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و امام(علیه السلام): عبارت است از خود را از آنان بالاتر و برتر بداند و حاضر برای اطاعت و فرمانبرداری از ایشان نباشد. که این تکبر هم در حقیقت مانند تکبر در برابر خدا است. چنانچه اطاعت آنها نیز اطاعت خدا است.

تکبر در برابر مردم: علمای علم اخلاق گفته اند که تکبر در برابر خلق هفت علامت دارد.

۱- اینکه در گفتگو کردن اگر حق با طرف مقابلش باشد نپذیرد

۲- در مجلسی که بالا و پایین دارد نشستن در پایین برایش ناگوار باشد

۳- سلام کردن به زیر دست برایش سخت باشد

۴- اجابت دعوت فقیر یا برآورده ساختن حاجتش و یا نشستن در کنار او برایش دشوار باشد

۵- آوردن اسباب و لوازم منزل از بازار برایش مشکل باشد.

۶- از پوشیدن لباس کهنه یا وصله دار کراهت داشته باشد

۷- نشستن با نوکر و کلفت و شاگرد بر سر یک سفره جهت صرف غذا برایش سخت باشد

به خرج دادن دارایی علامت تکبر است: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: کسی که از روی تکبر راه برود و یا جامه ای بپوشد که به وسیله آن بر دیگران فخر کند، خداوند او را از کنار آتش جهنم فرو برده با قارون همنشین سازد، زیرا قارون اوّل کسی بود که تکبر کرد و خداوند به سبب آن خانه اش را به زمین فرو برد.

سپس فرمود: هر کس برفقیری تکبر کند و او را کوچک شمارد حق تعالی او را به اندازه مورچه هایی کوچک به صورت آدمی محشور می کند تا داخل جهنم شود.

علامت و نشانه های تواضع: امام صادق(علیه السلام) می فرماید: علامت تواضع چهار چیز است: ۱- نشستن در مجلس برای او بالا و پایین نداشته باشد (یعنی هر کجا جای بود بنشیند و در فکر نشستن بالا نباشد) ۲- در برخورد با مردم ابتدا به سلام کند (و از سلام کردن به هر کسی عار نداشته باشد) ۳- از بحث و جدال و گفتگوهای بیجا بپرهیزد هر چند حق به جانب باشد ۴- از تعریف و تمجید مردم خوشش نیاید (یعنی دوست نداشته باشد که مردم از او تعریف نمایند).

تواضع در برابر خدا: هرگاه انسان یقین داشته باشد که آفریننده ای دارد و آن خدا است و اگر خداوند نبود او هیچ بود و اکنون هر چه دارد از آن خدا است خود را در برابر حق کوچک و مطیع و فرمانبردار خدا می داند. تا جایی که خود را ملزم به انجام واجبات

و ترک محرمات می نماید. از جمله تواضع در برابر خداوند احترام گذاشتن به قرآن مجید و اسماء شریفه خداوند است که بدون طهارت آنها را لمس ننماید. و در مسجد با بدن نجس داخل نشود.

تواضع با پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و امام (علیه السلام): از بالاترین آثار تواضع به خداوند، تواضع با پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امام (علیه السلام) است. زیرا آنان آیات اعظم خدایند و از نشانه ها و علامت تواضع در برابر آنان، مس نکردن اسماء آنان بدون طهارت است و نیز با احترام نام آنان را بردن است.

بعضی از بزرگان اگر وضو نداشتند نام ائمه معصومین (علیهم السلام) را نمی بردند. در روایت آمده است که امام صادق (علیه السلام) هرگاه نام جدش رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را بر زبان جاری می کرد به احترام آن حضرت چنان خم می شد که صورت مبارکش نزدیک زانوهایش می رسید. و از جمله تواضع با پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امام (علیه السلام) تواضع در برابر علمای ربانی و سلسله جلیله سادات است.

تواضع در برابر مؤمن تواضع در برابر خدا است: امام باقر (علیه السلام) می فرماید: حرمت مؤمن در نزد خداوند از حرمت کعبه بیشتر است.

تواضع به فاسق و کافر غلط است: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به ما فرمود: که با اهل معصیت با چهره درهم کشیده مواجه شویم.

تواضع در برابر متکبر نیز غلط است: پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هرگاه با اهل تواضع از امت من برخورد کردید با ایشان متواضع باشید و هرگاه با تکبر کنندگان برخورد کردید با ایشان تکبر نمایید، زیرا تکبر شما بر آنها سبب خواری آنان می گردد. تواضع در برابر ثروتمند هلاک کننده است: حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: اگر کسی ثروتمندی را به خاطر ثروتش احترام کند خداوند دو سوّم ایمانش را از بین می برد.

و نیز فرمود: چه بسیار زیبا است تواضع ثروتمند نسبت فقیر برای رضای خدا.

فضیلت تواضع: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: محبوبترین و نزدیک ترین شما در روز قیامت به من کسی است که اخلاقی نیکوتر و تواضعش بیشتر باشد و دورترین شما از من در قیامت تکبر کنندگانند.

جنگ با مسلمانان

سی و سومین گناه کبیره جنگ کردن با مسلمانان است، چنانچه در قرآن مجید سوره مائده آیه ۳۳ می فرماید: جزای کسانی که با خدا و پیامبرش می جنگند و در زمین فساد می کنند این است که کشته شوند یا به دار آویخته گردند یا دستها و پاهایشان برعکس یکدیگر بریده شود و یا تبعید شوند.

این رسوایی ایشان در دنیا است و در آخرت برای ایشان عذابی بزرگ خواهد بود مگر کسانی که پیش از دستگیری توبه کنند، پس بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است.

محارب کیست: محارب در نزد فقها کسی است که اسلحه مانند شمشیر، نیزه، کارد، تفنگ، چوب، و یا سنگ با خود بردارد برای اینکه مسلمانان را بترساند تا بتواند مال یا ناموس آنان را مورد تعرض قرار دهد. خواه تنها باشد یا چند نفر همدست شوند، و خواه غرض حاصل شود یا نه یعنی مردم بترسند و مالی را ببرد و یا کسی را بکشد یا نه به مجرد اینکه با اسلحه به این قصد حرکت کند، محارب است.

و نیز فرقی نیست که محارب مسلمان باشد یا غیر مسلمان، مرد باشد یا زن، در بلاد اسلامی باشد یا بلاد کفر، از جمله: «يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» که در آیه شریفه است، معلوم می شود که منظور از محارب نه تنها جنگ و محاربه با مسلمانان است بلکه مراد هر فساد در زمین و اخلال وارد کردن به امنیت عمومی است.

و خلاصه اینکه محارب کسی است که با گرفتن اسلحه و حمله به مسلمانان سلب آسایش و امنیت از جان و مال و ناموس مردم نماید. سوره بن کلیل از امام صادق (علیه السلام) پرسید مردی که از منزل خود بیرون می رود و می خواهد به مسجد یا جای دیگری، برود مردی از پی او می رود و او را می زند و لباسش را می گیرد. حضرت فرمود: چنین شخص محارب و مصداق آیه: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ» است.

و در حدیث دیگری از آن حضرت روایت شده که فرمود: خداوند متعال می فرماید: باید به من اعلام جنگ کند هر کس بنده مؤمن مرا بیازارد و از خشمم در امان باشد کسی که بنده مرا گرامی بدارد. حدّ و کیفر محارب: عمرو بن عثمان مدائنی می گوید: درباره آیه: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ» از امام هشتم (علیه السلام) پرسیدند و اینکه چه کسی مشمول این آیه می شود؟

حضرت فرمود: وقتی اگر کسی با خدا و پیغمبرش جنگ کرد و یا در زمین فساد نمود و کسی را کشت و مالی را برد باید کشته و یا به دار آویخته گردد.

و چنانچه مالی را گرفت و کسی را نکشت، باید دست و پایش بر خلاف یکدیگر قطع شود. و اگر شمشیر کشید و با خدا و پیغمبرش جنگ نمود و در زمین کوشش به فساد نمود ولی کسی را نکشت و مالی را نگرفت تبعید می شود.

پرسیدند، حدّ تبعید چگونه است؟ فرمود: از شهری که مرتکب جرم گردیده به شهری دیگر تبعید می شود و برای اهالی آن شهر نوشته می شود که این تبعیدی است با او نشست و برخاست نداشته باشید و معامله نکنید و وصلت ننمایید و نخورید و نیاشامید و تا یک سال با او چنین رفتار شود.

لیکن هرگاه شخص محارب پیش از دستگیری از کردار خود پشیمان شده، توبه نماید، حدّ مذکور از او ساقط می شود و چنانچه مالی برده از او گرفته به صاحبش داده می شود و اگر جنایتی کرده، قصاص می شود مگر آنکه صاحب حق او را ببخشد

خوردن مردار و خون و گوشت خوک

سی چهارمین گناه کبیره خوردن مردار و خون و گوشت خوک است، چنانچه در سوره بقره آیه ۱۷۳ و سوره انعام آیه ۱۴۵ و سوره نحل آیه ۱۱۶ به حرمت آن تصریح شده و در سوره مائده آیه ۴ می فرماید: «حرام شد بر شما مردار، خون، گوشت خوک، و هر چه که هنگام کشتنش نام خدا برده نشده، و حیوانی که خفه شده یا با سنگ و چوب کشته شده باشد و یا از بلندی به زمین و یا در چاه افتاده باشد و یا به وسیله شاخ زدن حیوان دیگری کشته شده باشد، و یا درنده ای آن را پاره کرده باشد. مگر آنچه را که خود شما (با شرایط آن) ذبح می کنید و نیز حرام است خوردن گوشت حیوانی که روی سنگهای مخصوص ذبح شده باشد و همچنین قسمت کردن با تیرهای قمار، همه اینهایی که گفته شد برای شما حرام و گناه کبیره است.»

و مردار عبارت است از هر حیوانی که مرده یا مطابق دستور شرع ذبح نشده باشد. و چنانچه حیوانی مطابق دستور ذبح نشود گوشت آن با گوشت حیوان مرده فرق نمی کند و حرام است. و ذبح شرعی پنج شرط دارد.

۱- حیوان رو به قبله باشد ۲- هنگام سر بریدن بسم الله گفته شود ۳- با کارد آهنی باشد و چهار رگ بریده شود. ۴- کسی که سر می برد مسلمان باشد ۵- بعد از سر بریدن، حیوان حرکتی نکند هرچند چشم یا دم خود را حرکت دهد.

خوردن گوشت مردار سکتہ آور است: امام صادق (علیه السلام) می فرماید: خوردن گوشت مردار بدن را ضعیف و جسم را لاغر و نیرو را سست و نسل را قطع و باعث سکتہ و مرگ ناگهانی می شود

ندادن زکات

سی و پنجم از گناهان کبیره ندادن زکات واجب است که تفصیلاً در قسمت چهارم بحث شد.

اصرار بر گناه صغیره

سی و ششمین گناه کبیره اصرار بر گناهان صغیره است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: بترس و دوری کن از اصرار بر گناه زیرا اصرار بر گناه از بزرگترین گناهان کبیره و عظیم ترین جرائم است.

اصرار بر گناه چیست؟ اصرار بر گناه صغیره، مورد اتفاق همه علما است. لیکن در معنی آن اختلاف است، بعضی گفته اند: ترک توبه کردن از گناهانی که کرده اصرار است هر چند آن را تکرار نکند و تصمیم بر تکرارش نداشته باشد، شاهد بر این مطلب حدیث امام باقر (علیه السلام) است که می فرماید: اصرار بر گناه آن است که شخص گناهی کند و از آن استغفار ننماید و قصد ترک آن را نداشته باشد

غیبت مؤمن

سی هفتمین گناه کبیره غیبت مؤمن است، که در آیات و روایات به آن وعده عذاب داده شده چنانچه در سوره نور آیه ۱۹ می فرماید: «کسانی که دوست دارند خصلت ناشایسته ای درباره مؤمنین فاش شود (مانند زنا و انواع زشتیها) برای آنها عذابی دردناک هم در دنیا و هم در آخرت خواهد بود.»

در تفسیر این آیه شریفه، امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هر کس درباره مؤمنی بگوید: آنچه را دیده یا شنیده از جمله کسانی خواهد بود که خداوند می فرماید: کسانی که دوست دارند زشتیهای مؤمن فاش شود از برای آنهاست عذابی دردناک. و امام حسن عسکری (علیه السلام) می فرماید: غیبت کردن شما از برادران مؤمنان حرمت آن از خوردن گوشت مردار بدتر است. معنی غیبت و موارد آن: رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید: «غیبت آن است که برادر دینی ات را به آنچه کراهت دارد یاد کنی»

و امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «غیبت آن است که درباره برادر دینی ات عیبی را که خداوند بر او پوشیده است بازگو نمایی. موسی بن جعفر (علیه السلام) می فرماید: گفتن چیزی را که در کسی هست و مردم می دانند غیبت نیست و اگر چیزی در او هست و مردم نمی دانند گفتن آن غیبت است و چنانچه بگویی چیزی را که در او نباشد تهمت است.

غیبت و انواع آن: گفتن اینکه فلانی چپ یا کچل یا کوتاه قد و دراز است به گونه ای که اگر بشنود ناراحت شود غیبت است.

و نیز گفتن اینکه فلانی بد اخلاق، بخیل، متکبر، و امثال آن است غیبت محسوب می شود.

و همچنین گفتن فلانی دروغگو و یا نمازش را بد می خواند و یا پر خواب و پر حرف است غیبت به حساب می آید. و همینطور گفتن اینکه فلانی لباسش کهنه و کثیف است به طوری که اگر بفهمد ناراحت شود غیبت است.

غیبت کردن حسنات را از بین می برد: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت شده که فرمود: بنده ای را در موقف حساب می آورند، و نامه عملش را به او می دهند اما کارهای خیری را که در دنیا انجام داده در آن نمی بیند، می گوید: بار پروردگارا! این نامه عمل من نیست زیرا حسنات خود را در آن نمی بینم، به او گفته می شود: خداوند تو اشتباه نکرده و فراموشی ندارد، (و این همان پرونده تو است) کارهای نیکت را به واسطه غیبت کردن مردم از دست داده ای.

آنگاه دیگری را می آورند و نامه عملش را به او می دهند و در آن، حسناتی را که به جا نیاورده می بیند، می گوید: بار اله، این نامه عمل من نیست، چون این همه حسنات که در آن ثبت است، من به جا نیاورده ام، به او می گویند: اینها حسنات فلان شخص است که از تو غیبت کرده در عوض، حسناتش به تو داده شده است.

توبه گناه غیبت را پاک نمی کند: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: گناه غیبت، از زنا بدتر است، زیرا زناکار اگر توبه کند، خداوند او را می آمرزد، لیکن غیبت کننده اگر توبه کند گناهش آمرزیده نمی شود مگر اینکه شخص غیبت شده او را ببخشد.

ریختن آبروی مؤمن از رباخواری بدتر است: روزی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) برای عده ای از مردم گناه نزول خواری را بیان کرد و فرمود: یک درهم نزول خواری بزرگتر است از سی و شش مرتبه زنا کردن، آنگاه فرمود: ریختن آبروی مؤمن به مراتب از نزول خواری بدتر است.

و باز در حدیث دیگری فرمود: غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی خواهد بود که وارد بهشت می شود و چنانچه بدون توبه بمیرد اولین کسی است که به جهنم خواهد رفت.

مواردی که غیبت محسوب نمی شود: غیبت در صورتی است که از شخص معینی باشد، پس اگر از شخصی بدون نام و نشانی غیبت شود مانعی ندارد، مثل اینکه کسی بگوید: یک نفر را دیدم که چنین و چنان بود. و یا اینکه یک نفر اصفهانی یا شیرازی چنین و چنان بود که در این صورت غیبت محسوب نمی شود. ولی اگر بگوید: یکی از پسران فلانی چنین و چنان است یا اینکه بگوید تمام شیرازی ها و یا مشهدی ها فلان عیب را دارند، غیبت است و حرام است.

مواردی که غیبت کردن جایز است: ۱- غیبت کردن از کسی که آشکارا گناه می کند، مثل اینکه ظرف شراب را آشکارا در خیابان و بازار به دست گرفته و می آشامد که غیبت چنین شخصی گناه نیست چرا که در روایت آمده است: «هرگاه فاسقی، گناه را آشکارا بجا آورد، احترامی ندارد و غیبت او حرام نیست.

۲- در مقام شکایت مظلوم از ظالم است که به او ستم کرده چنانچه در قرآن مجید سوره نساء آیه ۴۸ می فرماید: «خداوند آشکار کردن گفتار بد را دوست نمی دارد، مگر کسی که بر او ستم کرده باشند»

۳- در هنگام مشورت کردن با او، مثل اینکه از او درباره خوبی یا بدی شخصی مشورت کنند که در این صورت باید حقیقت را بگوید، هر چند بازگو کردن صفات بد او باشد. و چنانچه بدون ذکر عیب کفایت می کند، همین قدر بگوید: صلاحیت را در این معامله نمی دانم و او هم می پذیرد باید به همین مقدار اکتفا شود.

۴- غیبت کردن به قصد نهی از منکر باشد، به این معنی که هرگاه منکری را از مسلمانی ببیند و بداند که اگر غیبتش را بکند، آن را ترک می کند.

۵- غیبت نمودن و ظاهر کردن عیب کسی که گمراه و گمراه کننده است و در دین خدا بدعت گذاشته به قصد اینکه مردم فریبش را نخورند و در دامش نیفتند.

۶- ذکر کردن عیب کسی که به آن مشهور شده و بدون ذکر آن شناخته نمی شود. مثل اینکه بگویند: فلانی شل و یا گنگ و یا کر و امثال آن است. به شرط اینکه بدون ذکر آن عیب شناخته نشود و او هم قصد توهین نداشته باشد.

۷- کسی که به دروغ ادعای نسبتی نماید مثل اینکه به دروغ بگوید، من سیدم که در این صورت تکذیب کردن او و حقیقت او را بر ملا کردن اشکال ندارد.

شنیدن غیبت نیز حرام است: چنانچه غیبت کردن حرام و گناه است گوش دادن آن هم حرام و از گناهان کبیره است، چنانچه در این باره پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: «شنونده غیبت، در حکم غیبت کننده است و گوش دهنده به غیبت یکی از غیبت کنندگان است» و امام صادق(علیه السلام) می فرماید: غیبت کردن به منزله کفر و شنیدن آن و راضی بودن به آن به منزله شرک است

سخن چینی

سی و هشتمین گناه کبیره که در آیات و روایات به آن وعده آتش داده شده، سخن چینی است. در سوره «ن» ضمن بر شمردن صفات کفار که سزاوار دخول در آتشند، می فرماید: «مَشَاءَ بَنَمِيمٍ» یعنی حرکت کنندگانند برای سخن چینی کردن.

در حدیث است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) خطاب به اصحابش فرمود: می خواهید بگویم بدترین شما کیست؟ گفتند: بلی یا رسول الله، فرمود: «بدترین شما کسی است که برای سخن چینی قدم بردارد و در میان دوستان جدایی افکند و برای پاکان عیب جویی نماید.»

و نیز فرمود: «شبی که به معراج رفتم زنی را دیدم که سرش مانند سر خوک و بدنش مانند الاغ بود و بر او هزار هزار نوع عذاب بود، پس از آن حضرت پرسیده شد که کار آن زن چه بود؟ فرمود: سخن چینی و دروغ گویی بود»

وجود سخن چینی در جامعه مانع استجاب دعا است: در بنی اسرائیل قحطی و خشکسالی بوجود آمد و حضرت موسی (علیه السلام) از خداوند تقاضای باران کرد، خطاب رسید دعای تو و کسانی که با تو هستند را مستجاب نمی کنم زیرا در بین شما یک نفر سخن چین وجود دارد که دست از سخن چینی بر نمی دارد.

موسی (علیه السلام) گفت: خدایا آن شخص کیست تا او را از خود دور کنیم؟ خطاب رسید من شما را از سخن چینی نهی می کنم چگونه خود راز دیگری را فاش نمایم، پس توبه دست جمعی نمودند، آن سخن چین هم در جمع آنها توبه کرد، آنگاه برایشان باران بارید

ریختن آبروی مؤمن

سی و نهمین گناه کبیره ریختن آبروی مؤمن است، خواه به مسخره کردن یا دشنام دادن و بد گفتن باشد و یا عیب گزاردن و سبک کردن باشد.

مؤمن عزیز است: از آنچه در آیات و روایات در شأن مؤمن رسیده، دانسته می شود که عزت و شرافت مؤمن فوق العاده زیاد است به گونه ای که حرمتش از جمیع محترمت بالاتر و ریختن آبرویش از هر گناهی عظیم تر است.

چنانچه در سوره بقره آیه ۲۵۷ مؤمن وارسته را وابسته به خود دانسته می فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده اند.

و در سوره ۳۰ آیه ۴۵ یاری و نصرت مؤمنین را بر خودش واجب کرده می فرماید: «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» بر ما واجب است یاری مؤمنین.

و در سوره ۶۳ آیه ۸ عزت واقعی را از آن خدا و رسول و مؤمنین شمرده می فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» فقط عزت واقعی از آن خدا و رسول و مؤمنین است.

این بود قسمتی از آیات قرآنی که در وصف مؤمنین ذکر شد اما ببینیم روایات در این باره چه می گوید: امام کاظم (علیه السلام) می فرماید: «هر کسی حکایتی را که به ضرر مؤمنی باشد نقل کند و قصدش از نقل این حکایت ریختن آبروی او باشد و بخواهد او را از چشم مردم بیندازد، خداوند او را از ولایت خود دور کرده، در ولایت شیطان قرار می دهد، و شیطان هم او را نمی پذیرد.»

و در حدیث دیگری می فرماید: «هر کس حکایتی را که به ضرر مؤمنی باشد نقل کند و قصدش آبروریزی او باشد، خداوند او را در محلی که صدید جهنم است جای خواهد داد. (صدید جایی است که چرک و کثافت زنا کاران در آن جمع می شود).

و باز در حدیث دیگری می فرماید: «خداوند می فرماید: هر کس بنده مؤمن مرا بیازارد اعلام جنگ با من نموده و هر کس بنده مؤمنم را گرامی بدارد، از خشم من آسوده باشد.»

یک مؤمن معادل هزار فرشته است: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «هر کس مؤمنی را به ناحق اذیت کند، مثل این است که ده مرتبه خانه کعبه و بیت المعمور را خراب کرده و هزار فرشته مقرب خدا را کشته باشد».

کیفر اذیت و آزار همسایه: روزی عده ای از اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در حضور آن حضرت از زن مؤمنه ای تعریف کردند و گفتند روزها روزه می گیرد و شبها به عبادت مشغول است و صدقه هم می دهد. لیکن همسایه اش را با زبان می آزارد. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: برای او خیری از آن عبادات نیست و او اهل جهنم است.

گفتند: فلان زن، فقط نمازهای واجب و روزه ماه رمضان را بجا می آورد، و آزاری به همسایه نمی رساند، فرمود: او اهل بهشت است.

کیفر اذیت و آزار همسر: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: «هرگاه زنی شوهر خود را و یا شوهر زن خود را بیازارد، خداوند نماز و سایر کارهای آنها را قبول نمی کند، هر چند تمام روزها روزه باشند و تمام بنده ها را آزاد، و مال زیادی در راه خدا اتفاق نمایند، و آنهایی که همسر خود را آزار می کنند (چه زن و چه مرد) اوّل کسی هستند که داخل جهنم خواهند شد. مگر اینکه زن یا شوهر حق همسر خود را ادا کرده و یکدیگر را خشنود سازند.

یعقوب پیغمبر بر اثر بی توجهی به همسایه کیفر می شود: امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «وقتی که بنیامین برادر حضرت یوسف(علیه السلام) از نزد یعقوب رفت فریاد زد بار الها به من رحم نمی کنی؟ فرزندم را بردی و چشمم را گرفتی.

خداوند به او وحی کرد: اگر من آنها را میرانده باشم، زنده شان می کنم تا آنها را به تو برسانم. لیکن یادست هست که آن گوسفندی را که سر بریدی و بریان کردی و خوردی و فلان و فلان درهمسایگی تو بودند و روزه داشتند و چیزی از آن گوسفند را به آنها ندادی؟»

از این حدیث به خوبی حق همسایه معلوم می شود لذا بعد از آن توبیخ الهی شیوه یعقوب(علیه السلام) بر آن قرار گرفت که هر روز صبح جارچی از منزل او تا یک فرسخ راه جار می کشید که هر کسی نهار می خواهد به منزل یعقوب بیاید و در شامگاه هم جار می کشید، هر کس شام می خواهد به منزل یعقوب بیاید

مکر و نیرنگ

چهلّم از گناهان کبیره مکر و نیرنگ است، امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید: «اگر مکر و نیرنگ در آتش نبود، من از همه مردم مکارتر بودم».

مکر و نیرنگ بر دو قسم است: یکی مکر و نیرنگ با خدا و رسول(صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان معصوم(علیهم السلام) و دیگر مکر و نیرنگ با مردم.

نیرنگ با خدا: بدترین مراتب نیرنگ، نیرنگ با خدا است، مانند نیرنگ منافقین که در ظاهر اظهار ایمان کرده و در باطن کافر و منکر خداوندند. چنانچه خداوند در قرآن مجید سوره بقره آیه ۹ می فرماید: (منافقین) با خدا و اهل ایمان نیرنگ می زنند در حالی که آنها به خود نیرنگ می زنند و این معنی را درک نمی کنند.

معنی اینکه به خودشان نیرنگ می زنند این است که نیرنگ آنها، به پیغمبر و مؤمنین ضرری نمی رساند، بلکه ضررش به خودشان برمی گردد. چون خود را از هر خیر و سعادت محروم می کنند و در دنیا به بلای رسوایی و در آخرت به عذابهای الهی گرفتار می گردند.

مکر و نیرنگ در نماز: از جمله مراتب مکر و نیرنگ با خدا، در نماز صورت می گیرد. امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «وقتی که تکبیر نماز می گویی، باید تمام موجودات را در برابر عظمت خدای تعالی کوچک بدانی، زیرا هرگاه بنده ای تکبیر بگوید، ولی در قلبش غیر خدا را بزرگتر بداند خداوند خطاب به او می فرماید: ای دروغگو آیا با من مکر و نیرنگ می کنی؟ به عزّت و جلالم قسم هر آینه تو را از شیرینی ذکرم و رسیدن به جوارم و لذّت مناجاتم محروم می سازم.

مکر و نیرنگ با مردم: امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «هرگاه کسی با مسلمانان دو رو و دو زبان برخورد کند، روز قیامت می آید در حالی که دو زبان از آتش خواهد داشت.»

انواع حيله گری و کلاه برداری و حقّه بازی و فریبکاری هایی که در بین مردم از خدا بی خبر متداول گردیده، مکر و نیرنگ محسوب و در شمار گناهان کبیره است. و هر چه مفسده اش بیشتر باشد، حرمت و عقوبتش نیز شدیدتر است.

در سوره فاطر آیه ۴۲ می فرماید: «دربر نمی گیرد مکر و حيله بد مگر اهلش را (یعنی هر چه درباره کسی بیندیشی درباره خود مشاهده خواهی کرد)» و این همان ضرب المثل معروف است که گفته اند:

بد مکن که بد بینی / چه مکن که خود افتی

و در اینجا قصه ای است گویا که توجه خوانندگان محترم را به آن جلب می کنیم.

این حکایت را حتماً بخوانید: مرحوم جزائری در زهرالربیع نقل کرده، که در اصفهان مردی خواست زن خود را تنبیه کند پس چند عصا بر او زد و تصادفاً مرد در حالی که قصد کشتن او را نداشت بلکه غرض او تنبیه بود. بعد از این ماجرا از کرده خود پشیمان و از بستگان زن به شدت در هراس شد. و به دنبال راه چاره می گردید و قضیه را با یکی از آشنایان خود در میان گذاشت، آن مرد برای او حيله ای در نظر گرفت. و به او گفت: راهش این است که مرد زیبایی را پیدا کنی و به عنوان میهمانی او را به خانه دعوت کنی آنگاه او را کشته و در کنار همسرت بگذاری بعد به خویشان زنت بگویی من این مرد را با همسرم در خانه دیدم از این جهت هر دو را با هم کشتم.

پس این مرد حيله ای را که او طرح کرد پسندید و بیرون در حیاط نشست. ناگاه جوانی زیبا از در خانه اش عبور کرد و از او خواهش کرد جهت صرف غذا به منزل بیاید پس از ورود به منزل او را کشت و در کنار کشته همسرش نهاد.

همینکه بستگان همسرش آمدند و جنازه هر دو را دیدند و آن مرد ماجرا را خبر داد، آنها راضی شدند و رفتند. از قضا آن مرد حيله گر که چاره را برای این مرد گفته بود، پسری داشت، که آن روز به خانه نیامد. مضطربانه از خانه بیرون شد و به خانه آن مردی که زنش را کشته بود رفت و گفت: آن حيله ای که برایت گفتم به کار بستی؟ گفت: آری. گفت آن جوان کشته را به من نشان بده. چون به بالین جنازه جوان آمد، دید پسرش می باشد.

و این مصداق همان حدیث شریف است که می فرماید: «مَنْ حَفَرَ بَرًّا لِأَخِيهِ أَوْ قَعَهُ اللَّهُ فِيهِ» یعنی هر کس برای برادر مؤمنش چاهی بکند خداوند خود او را در آن چاه خواهد انداخت.

تقلب در معامله هم نیرنگ است: یکی از اقسام نیرنگ تقلب کردن در معامله است مانند مخلوط کردن جنس خوب و بد و به عنوان خوب فروختن و یا آب را با شیر مخلوط کردن.

امام باقر(علیه السلام) می فرماید: «کسی که با مسلمانی در خرید یا فروختن تقلب کند، مسلمان نیست و در قیامت با یهود محشور می شود، زیرا یهود بیش از همه با مسلمانان تقلب می کنند.»

فریب دادن در معامله نیز حرام است: امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «فریب دادن کسی که به صاحب جنس اطمینان دارد حرام است.» (یعنی اگر کسی در معامله شما را امین دانست و گفت: حاللوار هر چه خریده ای ده تومان از من سود بگیر و او هم به ظاهر قبول کند و در واقع بیشتر بگیرد، حرام است)

احتکار کردن

چهل و یکمین گناه کبیره احتکار کردن، یعنی جمع نمودن مواد غذایی مردم از قبیل: گندم، جو، برنج، روغن و امثال آن است که به انتظار گران شدن انبار کند در صورتی که مورد احتیاج مردم باشد و در جای دیگر یافت نشود.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «جبرئیل بر من وارد شد و خبر داد که در جهنم یک وادی را دیدم که در آن، آتش زبانه می کشید، از مالک جهنم پرسیدم، اینجا جای چه کسی است؟ گفت: جای سه طایفه: احتکار کنندگان، شرابخواران و دلّالان فساد و عمل منافی عفت است.

و در حدیث دیگری می فرماید: هرگاه کسی مواد غذایی مردم را بخرد و تا چهل روز آن را نگاه دارد به انتظار اینکه مسلمانان در گرانی واقع شوند، گناهی کرده که اگر تمام آن را بفروشد و پولش را صدقه بدهد کفّاره آن گناهی که کرده نمی شود

حسادت

چهل و دومین گناه کبیره حسادت است. و شخص حسود کسی است که نمی تواند نعمتی را به دیگری ببیند، بلکه دوست می دارد و آرزو می کند که از او گرفته شود. امام صادق(علیه السلام) می فرماید: ریشه و اساس کفر، سه چیز است: حرص، تکبر و حسد

دشمنی با مؤمن

چهل و سوم از گناهان کبیره دشمنی با مؤمن است. موسی بن جعفر(علیه السلام) می فرماید: «هر کس شیعیان ما را دشمن بدارد ما را دشمن داشته و هر که آنها را دوست بدارد، ما را دوست داشته. زیرا ایشان از ما هستند و از طینت ما آفریده شده اند. بنابر این هر کس دوستشان بدارد از ما است و هر کس دشمنشان بدارد از ما نیست. و نیز هر کس آنها را رد کند خدا را رد کرده و هر کس به آنها بد بگوید به خدا بد گفته است.»

قهر و کینه تا سه روز بیشتر جایز نیست: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «هرگاه دو نفر مسلمان از یکدیگر قهر کنند، و سه روز بر آن حال بمانند و صلح نکنند، هر دو از اسلام بیرونند و میانشان پیوند دینی نیست و هر کدام در آشتی کردن پیشی بگیرند، روز قیامت در رفتن به بهشت پیشی خواهد گرفت

قیادت و دیات

چهل و چهارمین گناه کبیره قیادت و دیات است. قیادت یعنی رساندن مرد و زنی برای زنا و دو نفر مرد برای لواط یعنی هم جنس بازی. و دیات عبارت است از نامردی به این معنی که مردی بداند زنش منحرف است و عکس العملی به خرج ندهد. قیادت و کیفر آن: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: «هر کس برای وقوع زنا یا مرد و زن واسطه شود، خداوند بهشت را بر او حرام می کند و جایگاهش دوزخ است. و چه بد جایگاهی است جهنم و همیشه مورد خشم خدا است تا بمیرد.» دیات و کیفر آن: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «بوی بهشت از فاصله پانصد سال راه به مشام می رسد لیکن دو نفر آن را استشمام نخواهند کرد: دیوث و عاق والدین. گفته شد یا رسول الله دیوث کیست؟ فرمود: مردی که زنش زنا بدهد و او بداند. و امام صادق(علیه السلام) فرمود: بهشت بر دیوث حرام است

استمناء

چهل و پنجمین گناه کبیره استمناء است، یعنی جلق زدن و آن عبارت است از بیرون کردن منی خود از راه غیر طبیعی، مانند مالیدن عورت به دست یا سایر اعضاء خود. از امام صادق(علیه السلام) حکم استمناء را پرسیدند، فرمود: استمناء از گناهان کبیره است که خداوند در قرآن مجید از آن نهی کرده است. و کسی که استمناء می کند، مثل این است که باخود جماع کرده است و اگر کسی چنین کاری کند، و من بداند با او هم غذا نخوایم شد.

روای پرسید: یابن رسول الله از کجای قرآن حکم آن فهمیده می شود؟ فرمود: از آیه «وَمَنْ اِتَّغَىٰ وَرَاءَ ذٰلِكَ فَأُولٰٓئِكَ هُمُ الْعَادُوْنَ» یعنی کسی که شهوت خود را با غیر همسر و کنیز خود دفع کند، او از تجاوز کاران خواهد بود. روای پرسید: گناه زنا بزرگتر است یا استمناء؟ حضرت فرمود: استمناء گناه بزرگ است. مضرات جسمی و روحی استمناء: دکتر استون، دکتر کینسی، دکتر هوفمان، پروفیسور گوستاولوبن، پروفیسور باژ، دکتر پورد ولسکی، کارشناسان امور جنسی معتقدند که جلق زدن یعنی استمناء کردن باعث ضعف قوای شهوانی گشته و تا اندازه ای حس بینایی و شنوایی را مختل می سازد. کم شدن خون، پدیدگی رنگ، ضعف قوای حافظه، لاغری و سستی بیش از حد، بی اشتها، کج خلقی، عصبانیت، و هزاران بیماری و آفت دیگر گریبان گیر مبتلایان به جلق خواهد شد. مکرر دیده شده که بعضی از مبتلایان به جلق، بر اثر افراط در این عمل به یک نوع بیماری به نام جنون استمناء که شباهت زیادی به سادیسم دارد، مبتلا می شوند بنابراین جلق، هم از نظر شرع و هم از نظر طبیبی و خلاصه از هر جهت حرام و ناپسند است

بدعت در دین

چهل و ششم از گناهان کبیره بدعت گذاشتن در دین است که در روایات بر آن وعده عذاب داده شده است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: «کسی که نزد بدعت گزارنده ای برود و احترامش کند، هر آینه در خراب کردن دین اسلام کوشیده است». بدعت یعنی تغییر دادن دین الهی و به رأی و عقل ناقص خود چیزی بر آن افزودن یا کم کردن است چه در اصول و چه در فروع. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «حلال محمد (ص) تا روز قیامت حلال و حرامش تا روز قیامت حرام است. و در حدیث دیگری می فرماید: «کسی که مردم را به خودش بخواند و حال آنکه در بین ایشان از او داناتری هست، پس او بدعت گذارنده و گمراه کننده است»

حکم ناحق کردن

چهل و هفتمین گناه کبیره حکم ناحق کردن است یعنی حکم کردن بر خلاف آنچه خدا فرموده است. و بزرگی این گناه کافی است که خداوند چنین کسانی را کافر و ظالم و فاسق خوانده، چنانچه در آخر آیات ۴۳ و ۴۴ و ۴۶ از سوره مائده می فرماید: «کسانی که به آنچه خداوند فرستاده حکم نکنند (یعنی از پیش خود دستور دهند) پس ایشان کافرانند، آنان ستمگرانند، آنان فاسقانند». و با این جملات، کفر و ستم و گناه را بر ایشان تثبیت می فرماید. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هر کس درباره دو درهم برخلاف فرموده خدا حکم کند، به خدای بزرگ کافر شده است. و امام باقر (علیه السلام) می فرماید: هر کس برای مردم فتوا دهد به چیزی که علم ندارد آن چیز از ناحیه خدا است (یعنی مطابق میلش فتوا دهد) ملائکه رحمت و عذاب همه او را لعنت می کنند. و گناه کسی که به فتوایش عمل کرده به عهده او است

جنگ کردن در ماههای حرام

چهل و هشتمین گناه کبیره جنگ کردن در ماه حرام است و آن عبارت است از ماه ذیقعد، ذیحجه، محرم و رجب که در سوره بقره آیه ۲۱۳ به کبیره بودن آن تصریح شده البته اگر جنگ از مسلمانها شروع شود حرام است. لیکن اگر کفار در ماه های حرام با مسلمانان جنگ کنند بر مسلمانها دفاع لازم است و جنگ حرام نیست.

بازداشتن مردم از راه خدا

چهل و نهمین گناه کبیره بازداشتن مردم از راه خدا است، مانند بازداشتن کسی از رفتن به حج یا واجبات دیگر و یا کارهای خیر دیگر که نزد خداوند پسندیده است مانند انفاق کردن و سایر امور مستحبّه.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «خدا لعنت کند کسانی را که سدّ راه خیر می شوند، پرسیدند اینها چه کسانی هستند؟ فرمود: کسی که به او از دیگری احسانی و خیری برسد و او سپاسگزاری نکند و این باعث شود که دیگر صاحب خیر به دیگران احسان نکند و خیری نرساند».

مثل اینکه بدهکاری به موقع بدهی خود را ندهد و یا موقع دادن تشکر و عذر خواهی نکند

کفران نعمت

پنجاهم از گناهان کبیره کفران نعمت است. چنانچه در قرآن مجید بر آن وعده عذاب داده شده است. در سوره ابراهیم آیه ۷ می فرماید: «اگر شکر نعمت کردید نعمت را زیاد می کنم و اگر ناسپاسی کنید (بدانید) عذاب من شدید است.»

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: «عقوبت کفران نعمت، از هر گناهی زودتر به صاحبش می رسد».

و در حدیث دیگری می فرماید: «فشار قبر برای مؤمن کفاره آنچه از نعمتها را هدر داده می باشد.»

نعمت ولایت بالاترین نعمتها است: نعمت ولایت آل محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) از هر نعمتی بالاتر است و کفران آن هم از هر گناهی سخت تر است و کفران نعمت ولایت قرار نگرفتن در خط و اوامر ایشان است.

چنانچه در قرآن مجید سوره تکاثر آمده است که می فرماید: «در قیامت از نعمت سؤال کرده خواهد شد».

و در تفاسیر، روایات زیادی نقل شده که می فرماید: مراد از نعمت در این آیه، ولایت آل محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) است. (یعنی آیا در زندگی در خط آل محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) بودی یا در خط دیگران و هوا و هوس).

فتنه و آشوب

پنجاه و یکمین گناه کبیره ایجاد فتنه و آشوب یعنی سلب آسایش و آزادی و امنیت از فرد یا جامعه است مثل اینکه دو نفر یا بیشتر را به جان هم انداختن و ایجاد دو دستگی و اختلاف نمودن.

در شدت مبعوضیّت فتنه کافی است که خداوند آن را صریحاً سخت تر و بزرگ تر از قتل دانسته چنانچه در سوره بقره آیه ۱۹۱ و ۲۱۷ می فرماید: «أَلْفِتْنَةً أَشَدَّ مِنَ الْقَتْلِ * وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» یعنی فتنه از قتل سخت تر و بزرگ تر است.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: کسی که سعی کند فتنه ای ایجاد شود به خدای بزرگ کافر شده هر چند مسلمان باشد.

فروختن اسلحه به کفار

پنجاه و دومین گناه کبیره فروختن اسلحه به کفار است. امام باقر(علیه السلام) می فرماید: «کسی که اسلحه به دشمنان مسلمان برساند تا غالب شوند مشرک است

تهمت زدن

پنجاه و سوم از گناهان کبیره تهمت زدن است به کسی که عیبی در او نیست، زیرا در جایی که غیبت کردن یعنی بازگو کردن عیب دیگری گناه کبیره باشد، عیب تراشیدن به مراتب گناهش شدیدتر خواهد بود.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: «هر کس مرد یا زن مؤمنی را تهمت بزند یا چیزی که در او نیست بگوید خداوند او را در روز قیامت در محلی از آتش نگه می دارد تا از عهده آنچه گفته است برآید».

بی احترامی به قرآن

پنجاه و چهارمین گناه کبیره بی احترامی به قرآن کریم است. امام باقر(علیه السلام) می فرماید: «روز قیامت که می شود قرآن در محضر الهی عرضه می دارد: بار خدایا بعضی از بندگانت حرمت مرا نگه داشته و مرا حفظ کردند و چیزی از مرا ضایع نکردند (یعنی دقیقاً به دستورات من عمل کردند و از خط من بیرون نرفتند) و بعضی دیگر مرا ضایع کردند و حق مرا خوار شمرده تکذیب کردند (یعنی به دستوراتم عمل نکردند)».

خدای تعالی می فرماید: به عزت و جلالم قسم، امروز بهترین ثواب را برای تو بدهم و دردناک ترین کیفر را هم به خاطر تو بکنم. در اینجا مناسب است به پاره ای از نکات مهم درباره حرمت اهانت به قرآن مجید و وجوب احترام به آن تذکر داده شود.

۱- نجس کردن جلد و ورقهای قرآن حرام و آب کشیدن آن واجب است.

۲- نوشتن قرآن با مرکب و جوهر نجس حرام است و چنانچه نوشته شود باید خطوط آن محو گردد.

۳- دادن قرآن به دست کافر نیز حرام و گرفتن آن از دست کافر واجب است.

۴- هرگاه قرآن مجید یا ورقی که روی آن دعا نوشته شده یا انگشتی که بر روی آن نام خدا نقش بسته است و یا تربت امام حسین(علیه السلام) اگر خدای نکرده در مستراح بیفتد واجب است فوراً بیرون آورده شود و طاهر گردد هر چند مستلزم مخارج زیادی بشود و تا بیرون آورده نشود رفتن در آن مستراح حرام است. و چنانچه بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید آن را مسدود کنند تا کسی در آن ننشیند.

آنچه از وجوب اخراج و تطهیر و غیره ذکر شد، اختصاص به صاحب آن یا نجس کننده آن ندارد. بلکه بر هر مسلمانی که با خبر شد، واجب است به وجوب کفایی، و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه کسانی که آگاه شدند مسئول و مؤاخذه اند.

۵- دست زدن بی وضو به خط قرآن و دعاهایی که از معصومین(علیهم السلام) رسیده حرام است.

بی احترامی به خانه خدا

پنجاه و پنجم از گناهان کبیره بی احترامی به خانه خدا است. مرحوم صدوق از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده که فرمود: همانا سه چیز در نزد خدا از احترام خاصی برخوردار است: ۱- قرآن مجید ۲- خانه خدا ۳- عترت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله). و در احترام خانه کعبه همین قدر بس که رو به قبله و پشت به قبله ادرار کردن حرام است.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: از گناهان کبیره، ترک احترام بیت الله الحرام است، و احترام به بیت الله الحرام و حرم الهی به این است که بدون احرام وارد مکه نشود و در شهر مکه و مسجد الحرام هیچگونه گناه و خلاف شرعی مرتکب نشوند. حرم الهی محل امن است: از امام صادق(علیه السلام) سؤال شد، نسبت به مردی که کسی را در بیرون حرم بکشد، پس از آن داخل حرم شود چه باید کرد؟ فرمود: در همان حرم، حدّ بر او جاری می شود، زیرا این شخص برای حرم حرمتی قائل نشده است. احترام مساجد و مشاهد مشرفه نیز واجب و بی احترامی به آنها از گناهان کبیره است.

هر مکانی که به نام مسجد باشد و به وسیله مسلمانی بنا شده باشد اعم از شیعه و سنی رعایت حرمت آن واجب و اهانت و هتک آن، مانند خراب کردن و یا آلوده ساختن به نجاست و همچنین جنب و حیض و نفساء رفتن در آن حرام و از گناهان کبیره است. و همین طور مشاهد مشرفه هم از احترام خاصی برخوردار است و همان گونه که در احترام مسجد گفته شد، نجس کردن حرم

امامان معصوم(علیهم السلام) و رفتن حیض و جنب و نفساء در حرم نیز حرام و از گناهان کبیره است. و چنانچه مسجد و حرم امامان(علیهم السلام) نجس شود تطهیر آن واجب است.

بی احترامی به تربت امام حسین(علیه السلام) نیز از گناهان کبیره است و حرمت آن مانند حرمت قرآن است به این معنا که بی وضو نباید به آن دست زد و چنانچه خدای نکرده در میان دستشویی بیفتد باید مانند قرآن که گفته شد از دستشویی درآورده و پاک نمایند و تا بیرون نیامده، تخلیه در آنجا حرام است و چنانچه بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید در آن مسدود گردد. مانند هتک قرآن که بحث آن گذشت

باز هم گناهانی داریم: شیخ حر عاملی(رحمه الله) در آخر کتاب بدایئ النّهایه خود که تمام واجبات و محرمات را آورده می گوید: مجموع واجبات جمع آوری شده در این کتاب، یک هزار و پانصد و سی و پنج، و محرمات یک هزار و چهارصد و چهل و هشت تا است. پس از این دانسته می شود که نسبت گناهانی که در این کتاب ذکر شده در برابر آنهایی که ذکر نشده کمتر از یک دهم است. و اگر این تعدادی که در اینجا ذکر شده نه به خاطر این است که گناهان کبیره منحصر به اینهاست. بلکه این تعداد از باب نمونه است و منظور شارع مقدس اسلام از ابهام کبائر این است که ترک هر گناهی به احتمال کبیره بودنش مدّ نظر قرار گیرد.

شستشوی گناهان با آب توبه: بحث ما پیرامون گناهان کبیره پایان یافت. و گفتیم هر گناهی که در قرآن و روایات اهل بیت(علیهم السلام) به آن وعده عذاب و آتش داده شده، کبیره است. و صاحب آن در صورتی معذب به عذاب الهی خواهد شد که با اصرار به آن و یا بدون توبه از دنیا برود. اما اگر گنهکاری بعد از ارتکاب گناه واقعاً و به طور جدّی از کرده خود پشیمان شده و توبه نماید و بعد از توبه در صدد جبران کرده های خود برآید، نه تنها روی آتش و عذاب را نخواهد دید، بلکه به تعبیر قرآن گناهان گذشته اش به ثواب و حسنات مبدّل گشته و در آخرت با نیکان و صالحان محشور خواهد شد. که در پایان بجاست قدری درباره اهمّیت و حقیقت توبه بحث را دنبال کنیم.

وجوب توبه و فضیلت آن: در قرآن مجید سوره نور آیه ۳۱ می فرماید: توبه کنید و به سوی خدا رجوع نمایید همگی، تا اینکه رستگار شوید.

و در سوره بقره آیه ۲۲۲ می فرماید: خداوند کسانی را که بسیار توبه می کنند دوست دارد و نیز کسانی را هم که پاک هستند دوست می دارد.

نکته قابل توجه اینکه خداوند در این آیه گنه کاران توبه کار را در ردیف پاکان و مرتبه اوّل قرار داده تا هیچ گونه ملالت خاطری از گذشته خویش نداشته باشند.

و در سوره فرقان آیه ۶۸ جهت خرسندی بیشتر گنه کاران توبه کار می فرماید:

کسانی که به نوامیس مردم تجاوز می کنند، کیفر آن را در قیامت خواهند یافت. کیفری مضاعف در جهنّم جاویدان همراه با خفت و خواری خواهند داشت، مگر کسانی که توبه کنند و با ایمان (به خدا و روز قیامت) عمل شایسته و خدا پسند انجام دهند (که در این صورت نه تنها از گناهانشان چیزی باقی نخواهد ماند بلکه) گناهانش به ثواب تبدیل می شود. چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است.

حقیقت توبه چیست؟ البته واضح و روشن است که معنی توبه تنها به گفتن استغفار نیست. بلکه حقیقت توبه پشیمانی از کرده های خویش و تصمیم بر باز نگشتن به حالت سابق است. به عبارت دیگر آن توبه ای گناهان را به ثواب تبدیل می کند که توبه کامل باشد و به تعبیر قرآن مجید توبه نصوح باشد.

چنانچه در سوره تحریم آیه ۸ می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید. (از گناهان خود) به سوی خدا توبه کنید، اما توبه نصوح (یعنی خالص و با حقیقت)

از امام هشتم (علیه السلام) در تفسیر این آیه روایت شده که فرمود: مراد از توبه نصوح آن توبه ای است که انسان بعد از آن ظاهر و باطنش مثل هم بلکه باطنش از ظاهرش بهتر باشد.

و امام صادق (علیه السلام) می فرماید: توبه نصوح آن توبه ای است که انسان هرگز به سوی آن گناه باز نگردد. توبه کامل از نگاه امیرالمومنین (علیه السلام): شخصی در حضور امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: استغفر الله. حضرت فرمود: مادرت به عزایت بنشیند آیا می دانی استغفار چیست؟
آنگاه فرمود: استغفار درجه بلند مرتبه عالم بالا است و دارای شش شرط است:

۱- پشیمانی از کردار گذشته

۲- عزم و اراده بر ترک آن برای همیشه

۳- ادا کردن حقوق مردم به گونه ای که هنگام مردن پاک باشد و خدا را در حالی ملاقات کند که حق کسی بر گردن او نباشد

۴- هر واجبی را که ضایع کرده آن را تدارک نماید (انجام بدهد)

۵- آنچه گوشت بدنش از حرام روئیده با یاد آخرت آب کند تا پوست به استخوان بچسبد و گوشت تازه برآید.

۶- زحمت عبادت را به بدن خود بچشانند، چنانچه خوشی و شیرینی گناه را بر آن چشانیده

پس هرگاه این شش چیز در تو پیدا شد آنگاه بگو استغفر الله.

چرا انبیاء و اولیاء بیش از همه ترسناک بودند: این سئوالی است که غالباً به ذهن افراد جامعه خطور می کند، که چرا انبیاء الهی و ائمه طاهرين (علیهم السلام) با وجود اینکه از گناه معصوم بودند پیش از همه از عذاب آخرت ترسناک بودند؟

جوابش این است که آنها هم عظمت خدا را درک کرده اند و هم گفته های او را جدی گرفته اند از این جهت از کوچک ترین غفلی اظهار ندامت و شرمساری می نمودند و پیوسته خود را در بین خوف و رجاء می دیدند.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از هیچ مجلسی بر نمی خواست، گرچه کوتاه بود مگر اینکه بیست و پنج بار استغفار می کرد.

سید بن طاووس در کتاب مهج الدعوات از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کسی را گرفتاری و تنگدستی روی دهد، سی هزار بار بگوید «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» حتماً خداوند برایش فرج خواهد کرد. (البته اگر این عمل در سحرگاهان باشد بهتر است).

فصل دهم: زن در قرآن

یکی از موضوعاتی که در قرآن مجید از آن سخن به میان آمده، زنانی هستند که در خلال قصص قرآنی و رویدادهای تاریخی شناخته شده اند.

این زنان گروهی خوب و گروهی بد بوده اند، و به همین جهت نیز در قرآن از آنها سخن رفته است.

قرآن می خواهد نقش زن را در دو قطب مثبت و منفی، با ایمان و بی ایمان روشن سازد، تا سرگذشت آنها برای زنان مسلمان هم سرمشق باشد و هم عبرت، سرمشق از زنان پارسا و درستکار که منشاء دگرگونیهای مثبت بودند، و عبرت از آنها که فکر و کارشان در قطب مخالف، باعث انحطاط فضیلت انسانی و بد نامی خود و گرفتاری دیگران گردیدند که آیه ۱۰، ۱۱ و ۱۲ سوره تحریم گویای این حقیقت است، آنجا که می فرماید: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحَ وَ امْرَأَتَ لُوطَ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاحِلِينَ * وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ

قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَغَمْلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقْتُ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا وَ كَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ»

یعنی «خداوند برای کفار مثلی زده (یعنی الگویی قرار داده) همسر نوح و همسر لوط را که در تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند ولی به آن دو خیانت کردند. پس ارتباط آنها با این دو پیامبر بزرگ، کوچکترین سودی به حالشان در برابر عذاب الهی نداشت و به آنها گفته شد که وارد آتش شوید، به همراه کسانی که وارد آتش می شوند.»

«و همچنین خداوند برای مؤمنین مثلی زده (یعنی الگویی معرفی کرده) و آنها عبارتند از زن فرعون که در آن زمان (از او بیزاری جسته و) به پیشگاه خداوند عرضه داشت بار الهی (من از قصر فرعون و عزت دنیوی او گذشتم) تو خانه ای برای من در بهشت بنا کن و مرا از شر فرعون کافر و ستمگر نجات بخش. و نیز یاد آر حال مریم دختر عمران را که (زنی صالحه و پاکدامن بود و) دامنش را از آلودگی ها پاک نگاه داشت، و ما هم (بدین جهت) از روح خود در او دمیدیم و او هم کلمات پرودگار و کتابهایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود.»

آیات فوق امیدهای کاذب افرادی را که گمان می کنند تنها ارتباط با شخص بزرگی همچون پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می تواند مایه نجات آنها گردد (هر چند در عمل آلوده باشند) قطع می کند، تا هیچکس از این نظر برای خود مصونیتی قائل نشود، لذا در پایان آیه می گوید: به آنها گفته می شود با سایر دوزخیان وارد جهنم شوید، یعنی میان شما و دیگران از این نظر هیچ امتیازی نیست.

و همچنین بی جهت خداوند، آسیه زن فرعون را هم سنگ مریم مادر عیسی(علیه السلام) و الگوی مؤمنین قرار نداده، بلکه بر اثر شایسته گی و لیاقتی که از خود بروز داده این چنین مورد عنایت و توجه خاص خداوند قرار گرفته.

بد نیست که قدری با خصلت و ویژگیهای زنان نوح و لوط پیغمبر و آسیه همسر فرعون بیشتر آشنا شویم.

مفسرین گفته اند که خیانت زن لوط و نوح پیغمبر این بود که با دشمنان آنها همکاری می کردند و اسرار خانه را به دشمن می سپردند و جز این، خلاف دیگری مرتکب نمی شدند از این جهت آنها الگوی کفار و بیگانگان قرار گرفته و با آنان نیز محشور خواهند شد.

و اما اینکه چرا آسیه که همسر فرعون بود باید الگوی مؤمنین قرار گیرد، اینست که او با وجود اینکه در ناز و نعمت به سر می برد، از خداوند آرزوی مرگ و خلاصی از چنگال ستمگران را می نمود.

گفته اند هنگامی که آسیه معجره موسی(علیه السلام) را در مقابل ساحران مشاهده کرد، دلش از نور ایمان روشن شد و از همان لحظه به موسی(علیه السلام) ایمان آورد، اما ایمان خود را بازگو و افشاء نمی کرد، ولی ایمان و عشق به خدا چیزی نیست که بتوان آن را همیشه کتمان کرد.

هنگامی که فرعون از ایمان آسیه با خبر شد، او را از این عمل نهی کرد اما فایده ای نبخشید و او با استقامت، هرگز تسلیم خواسته فرعون نشد، تا اینکه سرانجام فرعون دستور داد دست و پاهایش را با میخها بسته و در زیر آفتاب سوزان قرار دهند، و سنگ عظیمی بر سینه او بیفکنند.

هنگامی که آسیه آخرین لحظه های عمر خود را می گذراند، دعایش این بود که: «پرودگارا برای من خانه ای در بهشت در جوار خودت بنا کن و مرا از شر فرعون و اعمالش رهایی بخش و مرا از این قوم ظالم نیز نجات مرحمت فرما»

خداوند هم دعای این زن مؤمن پاکباز فداکار را اجابت کرد و او را در کنار بهترین زنان جهان مانند مریم قرار داد، چنانکه در همین آیات در ردیف او قرار گرفته و ابتداء نیز نام او ذکر گردیده است.

در درالمنثور جلد ۶ ص ۲۴۶ روایتی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که می فرماید: «أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ(صلی الله علیه وآله وسلم) وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسیه بنت مزاحم امرأة فرعون» یعنی

بهترین زنان اهل بهشت چهار نفرند: ۱- خدیجه دختر خویلد ۲- فاطمه دختر محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) ۳- مریم دختر عمران ۴- آسیه دختر مزاحم همسر فرعون.

جالب اینکه همسر فرعون با این سخن که می گوید: خداوند برای من خانه ای در بهشت در جوار رحمت خود بنا فرما، کاخ عظیم فرعون را تحقیر می کند و آن را در برابر خانه رحمت الهی به هیچ می شمرد، و به این وسیله به آنها که او را نصیحت می کردند که این همه امکانات چشمگیری که از طریق «ملکه مصری» در اختیار توست به خاطر ایمان به مرد چوپانی همچون موسی(علیه السلام) از دست نده، می گوید: «تَجَنَّى مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ» بیزاری خود را، هم از خود فرعون و هم از مظالم و جنایاتش اعلام می دارد.

و با جمله «وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» تنفّر خویش را از آن محیط آلوده و جنایاتشان بر ملا می کند، و چقدر حساب شده است این جمله هایی که این زن با معرفت و ایثارگر در واپسین لحظه های عمرش بیان کرد، جمله هایی که می تواند برای همه زنان و مردان مؤمن جهان الهام بخش باشد، جمله هایی که بهانه های واهی را از دست تمام کسانی که فشار محیط، یا همسر را مجوزی برای ترک اطاعت خدا و تقوی می شمردند، می گیرد.

مسلماً زرق و برق و جلال و جبروتی برتر از دستگاه فرعونی وجود نداشت و شکنجه ای نیز فراتر از شکنجه های فرعون جنایکار نبود، ولی با این وجود، نه آن زرق و برق آن زن مؤمن را به زانو در آورد و نه این فشار و شکنجه ها، و همچنان به راه خود در مسیر رضای خدا ادامه داد تا جان خویش را در راه معشوق حقیقی فدا کرد

بنابراین در این سه آیه الگوهای خوب و بد روشن گشته که اگر انسانی پاک و وارسته باشد محبوب خدا و الگوی نیکوکاران می شود هرچند از خاندان طاغوت باشد و چنانچه آلوده و بی بند و بار باشد مغضوب خدا و الگوی تبهکاران می شود هر چند از خاندان نبوت باشد.

وظایف زن در قرآن

در سوره نور آیات ۳۰ و ۳۱ به بخشی از وظایف زن و مرد اشاره کرده و می فرماید: ای پیامبر به مؤمنین بگو، چشمهای خود را (از نگاه به نامحرم) فرو بندند و عورت خود را از دید نامحرم حفظ نمایند. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» که این عمل یعنی چشم پوشی از نامحرم و همچنین پوشانیدن عورت برای آنها پاکیزه تر است و خداوند از آنچه انجام می دهند آگاه است. «ذَلِكَ أَرَكِي لَهُمْ إِنْ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ».

شأن نزول آیه ۳۰ سوره نور

در کتاب کافی در شأن نزول این آیه از امام باقر(علیه السلام) چنین روایت شده که: جوانی از انصار در مسیر راه با زنی روبرو شد (که حجاب درستی نداشت زیرا در آن زمان زنان روسری خود را در پشت گوشهایشان قرار می دادند و طبعاً گردن و مقداری از سینه آنها نمایان می شد) چهره آن زن نظر آن جوان را به خود جلب کرد و چشم خود را به او دوخت، هنگامی که آن زن گذشت، جوان همچنان با چشمان خود او را بدرقه می کرد در حالی که راه خود را ادامه می داد، تا اینکه وارد کوچه تنگی شد و باز همچنان به پشت سر خود نگاه می کرد، ناگهان صورتش به دیواری خورد و تیزی استخوان یا چیزی که در دیوار بود صورتش را شکافت، هنگامی که زن گذشت، جوان به خود آمد و دید خون از صورتش جاری است و به لباس و سینه اش ریخته (سخت ناراحت شد) و با خود گفت: به خدا سوگند من خدمت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می روم و این ماجرا را بازگو می کنم. هنگامی که با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) ملاقات کرد و چشم پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به او افتاد، فرمود: چه شده و چرا صورتت مجروح گردیده؟ جوان ماجرا را نقل کرد، در این هنگام جبرئیل نازل شد و آیه فوق را آورد

مبارزه با چشم چرانی و ترک حجاب

بعضی از مفسرین بر این عقیده اند که این سوره در حقیقت سوره عفت و پاکدامنی است، که انسان را از انحرافات جنسی پاکسازی می کند.

در این آیه ابتدا خطاب به مردان مؤمن می فرماید: چشمان خود را (از نگاه کردن به زنان نامحرم و آنچه نظر افکندن بر آن حرام است) فرو بندند و دامن خود را نیز از آلودگی حفظ کنند.

در آیه بعد به شرح وظایف زنان در این زمینه پرداخته و می فرماید: به زنان با ایمان نیز بگو که چشمهای خود را فرو بندند (و از نگاه به نامحرم خودداری کنند) و دامن خود را حفظ نمایند «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» به این ترتیب «چشم چرانی» همان گونه که بر مردان حرام است بر زنان نیز حرام می باشد و پوشانیدن عورت از نگاه دیگران چه از مرد و چه از زن برای زنان نیز همانند مردان واجب است.

سپس به مسأله حجاب که از ویژگیهای زنان است ضمن چهار جمله اشاره کرده و می فرماید: ۱- زنها نباید زینت خود را آشکار سازند جز آن مقداری که طبیعتاً ظاهر است «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا».

در اینکه منظور از زینتی که زنان باید آن را بپوشانند و همچنین زینت آشکاری که در اظهار آن مجاز هستند چیست؟ در میان مفسرین سخن بسیار است، لکن آنچه از روایات استفاده می شود این است که پوشانیدن و پنهان کردن زیور آلات آنچه ممکن است مانند گوشواره، گردن بند، و دستبند و لباسهای فاخر که جنبه زینت دارد و می توان آن را در زیر چادر پنهان کرد واجب است، و آنچه غیر ممکن است مانند انگشتر و حنای دست و سرمه چشم اشکال ندارد.

۲- دومین حکمی که در این آیه بیان گردیده این است که زنها باید روسری خود را به گونه ای به سر نمایند که روی سینه آنها را بپوشاند «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ».

از این جمله نیز استفاده می شود که زنان قبل از نزول آیه حجاب، دامنه روسری خود را به شانه ها یا پشت می افکندند به طوری که گردن و کمی از سینه آنها نمایان می شد، ولی آیه حجاب می فرماید: روسری خود را بر گریبان خود بیفکنند، تا هم گردن و هم آن قسمت از سینه که بیرون است پوشیده شود.

۳- در سومین حکم مواردی را که زنان می توانند در آنجا حجاب خود را بگیرند و زینت پنهان خود را آشکار سازند بیان کرده و می فرماید: آنها نباید زینت خود را آشکار سازند «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» مگر (در دوازده مورد)

۱- برای شوهرانشان «إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ»

۲- یا پدرانشان «أَوْ آبَائِهِنَّ»

۳- یا پدران شوهرانشان «أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ»

۴- یا پسرانشان «أَوْ أَبْنَائِهِنَّ»

۵- یا پسران شوهرانشان «أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ»

۶- یا برادرانشان «أَوْ إِخْوَانِهِنَّ»

۷- یا پسران برادرانشان «أَوْ بَنَى إِخْوَانِهِنَّ»

۸- یا پسران خواهرانشان «أَوْ بَنَى أَخَوَاتِهِنَّ»

۹- یا زنان هم کیشانانشان «أَوْ نِسَائِهِنَّ»

۱۰- یا کنیزانشان «أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ»

۱۱- یا پیران و سفیهانی که تمایلی به زن ندارند (و در آنها شهوت جنسی وجود ندارد) «أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ»

۱۲- یا کودکانی که از عورات زنان و امور جنسی آگاه نیستند «أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ»
 ۴- و بالاخره چهارمین حکم را چنین بیان می کند: یعنی زنان باید هنگام راه رفتن پاهای خود را بر زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته نشود (و صدای خلخالی که بر پا دارند به گوش نرسد) «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»
 که اگر زنها در رعایت عفت و دوری از اموری که آتش شهوت را در دل مردان شعله ور می سازد و ممکن است منتهی به انحراف از جاده عفت شود آن چنان دقیق و سخت گیر باشند تا جایی که حتی از رساندن صدای خلخالی که در پای دارند به گوش مردان بیگانه خودداری کنند، قطعاً زمینه ای برای انحراف و فساد اخلاقی و جنسی باقی نخواهد ماند.
 در پایان، قرآن مجید همگان را اعم از مرد و زن مؤمن به توبه و بازگشت به سوی خدا دعوت می کند و می فرماید: همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان تا شاید رستگار شوید. (یعنی اگر در گذشته کارهای خلاف اخلاقی در این زمینه انجام داده اید اکنون که حقایق احکام اسلام برای شما بیان شد از خطاهای گذشته خویش توبه کنید و برای فلاح و رستگاری به سوی خدا بازگردید که رستگاری تنها بر در خانه اوست). «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

حجاب اسلامی در روایات

از ام سلمه روایت شده که می گوید: بعد از نزول آیه حجاب من و میمونه نزد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بودیم، که ناگاه دیدم عبدالله مکتوم که شخص کور و نابینا بود وارد شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: پنهان شوید از برابر این مرد، گفتیم: یا رسول الله عبدالله مکتوم که کور است و چشم ندارد که ما را ببیند، فرمود: او چشم ندارد که شما را ببیند شما هم چشم ندارید؟!

و در بعضی از تفاسیر آمده است که روزی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در حجره فاطمه زهرا (علیها السلام) بود که عبدالله مکتوم بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) وارد شد، فاطمه زهرا (علیها السلام) بلافاصله برخاست و خود را پنهان کرد، بعد از آن که عبدالله مکتوم از حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بیرون رفت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برای امتحان خطاب به فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمود: دخترم چرا خود را از عبدالله مکتوم پنهان کردی؟ او که چشم نداشت تو را ببیند! فاطمه زهرا (علیها السلام) در جواب پدر عرضه داشت: پدرم، او چشم نداشت که مرا ببیند ولی من که چشم داشتم که او را ببینم، حق تعالی می فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ». حضرت فرمود: شکر خدا را که به من نشان داد از اهل بیت من آنچه را که موجب شادمانی من گردید.

چشم چرانی تیری از تیرهای شیطان است

علی (علیه السلام) فرمود: نظر کردن به صورت زنها تیری است زهرآلود از تیرهای شیطان، پس هرکس چشم خود را از نگاه به نامحرم حفظ کند، به جهت اطاعت و فرمانبرداری از حق، خداوند متعال به او توفیق عبادتی دهد که از ثواب آن شادمان گردد.
 پیامبر اکرم (علیه السلام) می فرماید: اگر کسی در حال نماز چشمش به نامحرمی بیفتد و فرو نبندد، بیم آن می رود که عاقبت کور و نابینا گردد.

مواردی که بهشت را تضمین می کند

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: شما شش چیز را تضمین کنید، تا من بهشت را برای شما تضمین نمایم: ۱- چون سخن گویند، راست بگویند. ۲- چون وعده دهید، وفا کنید. ۳- اگر امانتی به شما سپردند در آن خیانت نکنید و به صاحبش

برگردانید. ۴- عورت خود را از نامحرمان حفظ کنید. ۵- چشم خود را از حرام بیوشانید. ۶- از به دست آوردن لقمه حرام و خوردن آن اجتناب کنید. که اگر چنین کردید من بهشت را برای شما ضامن می شوم

فلسفه حجاب

بدون شک در عصر ما که بعضی نام آن را عصر برهنگی و آزادی جنسی گذارده اند و افراد غرب زده، بی بند و باری زنان را جزئی از آزادی آنها می دانند، سخن از حجاب گفتن برای این دسته ناخوشایند و گاه افسانه ای است متعلق به زمانهای گذشته! ولی مفاسد بی حساب و مشکلات و گرفتاریهای روز افزونی که از این آزادی های بی قید و شرط به وجود آمده سبب شده که تدریجاً گوش شنوایی برای این سخن (یعنی حجاب) پیدا شود.

اسلام می گوید: کامیابی های جنسی اعم از آمیزش و لذت گیری های سمعی و بصری و لمسی، مخصوص به همسران است و غیر از آن گناه و مایه ی آلودگی و ناپاکی جامعه می باشد که جمله «ذَلِكْ اَزْكٰى لَہُمْ» در آیات فوق اشاره به آن است. اسلام می خواهد مردان و زنان مسلمان، روحی آرام و اعصابی سالم و چشم و گوش پاک داشته باشند و این یکی از فلسفه های حجاب است.

آمارهای قطعی و مستند نشان می دهد که با افزایش برهنگی در جهان، طلاق و از هم گسیختگی زندگی زناشویی، در دنیا بطور مداوم بالا رفته است.

گسترش دامنه فساد و فحشا و افزایش فرزندان نامشروع، از دردناک ترین پیامدهای بی حجابی است.

در انگلستان در هر سال طبق آمار، پانصد هزار نوزاد نامشروع به دنیا می آید، که این آمار وحشتناک و تکان دهنده، دانشمندان انگلیس را به تعجب واداشته و در این رابطه به مقامات آن کشور اعلام خطر کرده اند، البته نه به خاطر مسائل اخلاقی و مذهبی بلکه به خاطر خطراتی که فرزندان نامشروع برای امنیت جامعه بوجود آورده اند، به گونه ای که در بسیاری از پرونده های جنایی پای آنها در میان است.

مطالعات دانشمندان تربیتی نیز نشان داده که مدرسی که در آن دختر و پسر با هم درس می خوانند، و مراکزی که مرد و زن در آن کار می کنند، و بی بند و باری در آن حکم فرما است، کم کاری، عقب افتادگی، و عدم مسؤولیت به خوبی مشاهده می شود برای اطلاع بیشتر از ثمرات بی حجابی به آمار زیر توجه فرمایید:

در مجله آنتی بیوتیک شماره خرداد سال ۱۳۴۴ آمده است که در آمریکا جمعیت زیادی مبتلا به امراض جنسی هستند ولی از ترس آبروی خود به مراکز بهداشتی رجوع نمی کنند و این افراد اکثراً ۱۵ تا ۱۹ ساله هستند.

مجلات آمریکایی نقشه آمریکا را ترسیم کرده و محدوده مبتلایان به امراض جنسی را با رنگ سیاه نشان داده اند، که در نتیجه نصف بیشتر نقشه آمریکا سیاه است و اکثر این بیماری ها که سوزاک و سیفلیس می باشد در مراکزی است که تمدن در آنجا بیشتر است و سرعت بیماری جنسی را دانشمندان در هر ماه پنج هزار نفر نوشته اند.

در مجله تهران مصور شماره ۸۱۶ آمده است که کلیه روانشناسان بر این عقیده اند، در جایی که تمدن پیشرفته تر است، بیماری های روانی نیز بیشتر است.

در آمریکا ۹ میلیون نفر دیوانه و بیش از ۲ میلیون نفر نزدیک به دیوانه وجود دارد و از هر ۱۶ نفر یک نفر مبتلا به امراض روانی است. در اطلاعات هفتگی شماره ۱۰۸۹ آمده است که روزنامه های پلیسی با حروف درشت به پلیس و مردم هشدار داده اند که جنایات جنسی در پاریس رو به افزایش است و پلیس فرانسه به خاطر حفظ زنان و دختران جوان در حومه پاریس ۱۲۰۰ نفر از مأموران خود را مسلح کرده است، با این وجود نتوانسته اند از تجاوز چهار مرد به یک دختر ۹ ساله در حالی که خواهرش با چشمان وحشت زده منظره را می نگریست جلوگیری به عمل آورند.

در روزنامه کیهان شماره ۵۲۵۶ آمده است که در انگلستان آماری منتشر شده که از هر پنج دختری که برای ازدواج به کلیسا می روند، یکی حامله است. و در اطلاعات هفتگی شماره ۱۰۷۹ به نقل از مجله پی جنت که در اروپا و آمریکا هر شب هشت هزار نوزاد بر سر راه می گذارند که این رقم در سال خیلی شرم آور است این بود ثمره و نتیجه بی بند و باری و فاصله و دوری از اسلام.

اسامی زنهایی که در قرآن به آنها اشاره گردیده

- ۱- حوا: مادر همه انسانها و همسر حضرت آدم(علیه السلام) پدر همه ما انسانها در سوره بقره، آیات ۳۵ و ۳۶ و سوره طه، آیات ۱۱۶ تا ۱۲۳ و سوره اعراف، آیات ۱۹ تا ۲۵ از سرگذشت آدم و حوا سخن رفته.
- ۲- زن نوح: که در آیه ۴۰ سوره هود و ۹ سوره تحریم بدان اشاره گردیده است.
- ۳- زن لوط: که در سوره هود آیه ۸۱ و سوره اعراف آیه ۸۳ و سوره شعراء آیات ۱۷۰ و ۱۷۱ از او یاد شده است.
- ۴- هاجر(علیها السلام): همسر حضرت ابراهیم(علیه السلام) و مادر حضرت اسماعیل(علیه السلام) که در قرآن صراحتاً و کنایتاً اسمی از او برده نشده لیکن سرگذشت حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل(علیهما السلام) تماماً به زندگی حضرت هاجر(علیها السلام) بستگی دارد، و در حقیقت داستان اوست که بدینگونه نقل شده و تردیدی نیست که مادر حضرت اسماعیل(علیه السلام) حضرت هاجر(علیها السلام) است که در سوره ابراهیم آیه ۳۷ بدان اشاره گردیده است.
- ۵- ساره: ساره دختر خاله حضرت ابراهیم(علیه السلام) بود که بعداً به همسری وی درآمد و شرح حال وی در سوره هود آیات ۶۹ تا ۷۳ ذکر گردیده است.
- ۶- آسیه زن فرعون: که در سوره قصص، آیه ۹ و سوره تحریم آیه ۱۰ از اصالت و پاکدامنی آن زن سخن رفته.
- ۷- مادر و خواهر حضرت موسی(علیه السلام): که در سوره قصص آیه ۷ الی ۱۳ قصه آنها بیان گردیده است.
- ۸- دختران شعیب پیغمبر(علیه السلام): که آیه ۲۳ الی ۳۰ سوره قصص و آیه ۱۲ سوره طه گویای زندگی و شرح حال آنها است.
- ۹- زلیخا همسر عزیز مصر: که شرح حال وی در سوره یوسف آیات ۲۱ الی ۵۱ تفصیلاً بیان گردیده.
- ۱۰- بلقیس: که شرح حال وی در سوره نمل آیات ۲۰ تا ۴۰ مشروحاً بیان گردیده.
- ۱۱- مریم و مادرش: که آیات ۳۵ الی ۴۷ آل عمران و آیات ۱۶ الی ۲۹ سوره مریم بیان گر حالات این مادر و دختر است.
- ۱۲- زن ابولهب: نام زن ابولهب امّ جمیل و خواهر ابوسفیان بود. زنی بدخوی و کینه توز بود. در خباثت او همینقدر بس که در توبیخ او و همسرش ابولهب، یک سوره بر پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) نازل گردید.
- ۱۳- زنی که به خدا شکایت کرد: اوس بن صامت با دختر عموی خود «خوله» ازدواج کرده بود. روزی اوس بر اثر ناراحتی خانوادگی که برای او پیش آمده بود زن خود را «ظهار» کرد، به این معنی که گفت: تو نسبت به من به منزله مادرم هستی ولی بعد، از گفته خود پشیمان شد.
- ظهار نوعی از طلاق زن در زمان جاهلیت بود و تا آن موقع منعی از اسلام درباره آن نرسیده بود. ظهاری که اوس بن صامت کرد نخستین ظهاری بود که در اسلام واقع شد.
- اوس به زن خود گفت: «تصور می کنم تو بر من حرام شدی، برو حکم آن را از پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال کن، و اگر راهی برای حلال شدن مجدد تو نباشد، نباید دیگر به خانه برگردی!».

خوله آمد خدمت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و گفت: یا رسول الله شوهر من اوس بن صامت در وقتی که من جوان بودم و مال و ثروت و قوم و قبیله داشتم، با من ازدواج کرد، ولی بعد از آنکه ثروتم و جوانیم بر باد رفت و بستگانم پراکنده شدند با من «ظهار» کرد و بعد هم پیشیمان شده است، آیا راهی وجود دارد که ما را دوباره پیوند دهد؟

پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: آنچه من می دانم این است که تو بر شوهرت حرام شده ای. خوله گفت: یا رسول الله به خدایی که قرآن را بر تو نازل کرده، شوهرم نام طلاق را بر زبان نیاورده، او پدر فرزندان من است و من او را از همه کس بیشتر دوست دارم.

پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: با این وصف تو بر او حرام شده ای، و چیزی هم در این باره از جانب خدا نرسیده است که بتوانم تو را راهنمایی کنم.

«خوله» خواست باز هم چیزی بگوید، ولی پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: تو بر او حرام شده ای و نمی توانی با او سخن بگویی و تماس بگیری.

وقتی خوله وضع خود را چنین دید، سخت اندوهگین شد، به گونه ای که از روی ناچاری گفت: خدایا از بی کسی خود و دوری از شوهرم و آنچه بر سر خودم و بچه هایم آمده است، به تو شکایت می کنم. خدایا چیزی را به زبان پیغمبرت درباره من نازل کن! بار الها از فقر و تنهایی خودم و بی سرپرستی کودکانم که اگر به شوهرم بسپارم تلف می شوند و چنانچه خود نگاه دارم از گرسنگی می میرند، به تو شکایت می کنم، سپس سر و دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و ناله سر داد.

تمام زنان و کسان پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در آنجا حضور داشتند با دیدن این صحنه به حال او رقت کرده، سخت گریستند، طولی نکشید که سوره مجادله برای حل مشکل این زن نازل شد.

بعد از نزول این سوره و اعلام وحی، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) با تبسمی خطاب به عایشه فرمود: این زن کجا رفت؟ عایشه عرضه داشت: اینجاست یا رسول الله. پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) رو کرد به خوله و فرمود: برو شوهرت را بیاور، خوله رفت و شوهر خود را آورد وقتی شوهرش به نزد پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) آمد، پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) وحی آسمانی را که آیات اوّل سوره مجادله است راجع به حکم «ظهار» برای وی تلاوت کرد.

وقتی عایشه سوره مجادله را که راجع به گفتگوی «خوله» با پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) بود و در همان موقع نازل شد شنید، گفت: آفرین بر خدایی که همه صداها را می شنود. این زن با پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) صحبت می کرد و با اینکه من در گوشه خانه بودم و صدای او را می شنیدم اما بعضی از کلمات او را نتوانستم بشنوم، ولی خداوند همه آنها را شنید و به آن پاسخ داد.

پس از نزول این آیات پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) «اوس بن صامت» شوهر «خوله» را احضار کرد و فرمود: به فرمان خداوند، چون همسرت را «ظهار» کرده ای و پیشیمان شده ای، بایدیکی از این سه کار را انجام بدهی تا بتوانی به زن خود رجوع کنی.

۱- آیا قدرت داری برده ای را به عنوان کفّاره ظهار آزاد کنی؟

جواب داد خیر، قیمت برده زیاد است و من باید تمام هستیم را از دست بدهم، چون من مردی تهی دست و فقیرم.

۲- فرمود: آیا می توانی دو ماه پشت سرهم و بدون وقفه روزه بگیری؟

اوس گفت: یا رسول الله این هم برایم مقدور نیست چرا که اگر سه روز چیزی نخورم بینائیم را از دست می دهم و از آن ترسم که چشمم کور شود.

۳- فرمود: آیا استطاعت داری که شصت نفر فقیر را سیر کنی؟ اوس بن صامت گفت: نه به خدا قسم ای پیامبر! مگر اینکه در این امر خود شما به من کمک کنید!

پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: من پانزده صاع خرما (هر صاع تقریباً سه کیلو بوده است) به تو کمک می کنم و دعا می کنم که خداوند به آن برکت دهد، تا به شصت فقیر برسد.

سپس پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) آن مقدار خرما را به او بخشیده، و اوس بن صامت هم آن را به عنوان کفاره به شصت فقیر داد، تا اینکه زنش خوله بر وی حلال شد و بار دیگر زندگی خود را از سر گرفتند.

سالها از این ماجرا گذشت، روزی عمر بن خطاب در ایام خلافتش، از کنار «خوله» گذشت، خوله گفت: عمر! بایست! عمر هم ایستاد، سپس به وی نزدیک شد و به سخنانش گوش داد. خوله مدتی عمر را نگاه داشت و سخنان تندی به وی گفت!

از جمله اینکه گفت: ای عمر! به خاطر دارم که به تو عمیره می گفتند، و در مکه و بازار «عکاظ» با عصبانیت از کنیزان و برده مراقبت می کردی، دیری نپایید که اسمت از عمیره به عمر تبدیل شد، بعد هم چیزی نگذشت که تو را «امیر المؤمنین» گفتند.

اکنون از خدا بترس و مواظب بندگان خدا باش. این را بدان که هر کس از عذاب قیامت نترسد هر چیز دوری به وی نزدیک می شود و هر کس از مرگ ترسید، می ترسد که فرصت را از دست بدهد.

یکی از همراهان عمر به نام «جارود» گفت: ای زن! در مقابل امیر المؤمنین زیاد حرف زدی! و به عمر گفت: ای امیر المؤمنین مردم را که به همراه تو هستند به خاطر این پیر زن نگاه داشته ای؟

عمر گفت: این زن همان زنی است که خداوند از بالای هفت آسمان شکایت او را شنید و به او پاسخ داد. این «خوله» دختر ثعلبه است که سوره مجادله درباره او و گفتگوش با پیغمبر نازل شده است.

به خدا اگر او از من جدا نشود و تا شب سخن بگوید، من از او روی بر نمی گردانم تا هر چه می خواهد بگوید

۱۴- زینب دختر عمه پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم): زید بن حارثه، غلام حضرت خدیجه همسر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) بود. حکیم بن حزام از تجار برده فروش مکه این زید را با بردگانی چند از شام به مکه آورد و به عمه اش خدیجه فروخت. این واقعه پیش از پیامبری حضرت رسول(صلی الله علیه وآله وسلم) و ظهور اسلام و در زمان جاهلیت اتفاق افتاد.

هنگامی که خدیجه به همسری پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) مفتخر شد پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) از وی خواست که زید را به وی ببخشد. خدیجه هم زید را آزاد کرده و او را به عنوان فرزندی اختیار کرد.

در زمان جاهلیت میان عرب رسم بود، که پسری را به فرزندی می گرفتند، و با اینکه، فرزند حقیقی آنها نبود، مع الوصف از هر لحاظ او را مانند پسر خود می دانستند، و از جمله با زن او به عنوان پسر خوانده، ازدواج نمی کردند و پسر خواندگی جزء رسوم جاهلیت بود.

وقتی پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) زید را آزاد کرد و به فرزندی گرفت، مردم طبق رسوم جاهلیت زید را به نام پدر خوانده اش «زید بن محمد» می خواندند. چون پس از آزادی هم، در خانه پیغمبر و خدیجه مانند آنها به سر می برد.

«حارثه» پدر زید در شام در فراق فرزندش که ناپدید شده بود در ناراحتی سختی به سر می برد و پیوسته گریه و ناله می کرد و از هر کس به خصوص مسافران عرب، سراغ فرزندش را می گرفت.

بازرگانی که از مکه به شام آمده بودند به حارثه خبر دادند که زید در مکه است و غلام محمد بن عبدالله، مرد محبوب قریش است.

حارثه چون این خبر را شنید به اتفاق برادرش «کعب» که هر دو مانند سایر مردم شام و اردن مسیحی بودند، بار سفر بستند و به مکه آمدند تا بلکه زید را آزاد کنند و با خود به وطن باز گردانند.

وقتی که آنها به مکه آمدند و با پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) ملاقات کردند گفتند: «ای فرزند عبدالمطلب» شما همسایگان خانه خدا هستید، گرفتاران را از قید و بند رها می کنید، و گرسنگان را سیر می نمایید، اینک ما هم آمده ایم تا درباره ما نیکی کرده، فرزند ما و بنده خود را خریداری کرده و آزاد سازیم.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: آیا نمی خواهید کاری بهتر از این کنیم؟ گفتند چه کاری؟ فرمود: او را حاضر می کنیم و آزادش می گذارم تا اگر خواست با شما به شام برگردد و چنانچه خواست نزد ما بماند به خدا قسم من کسی نیستم که او را از پیش خود برانم.

حارثه و برادرش گفتند: بهترین و عالیترین پیشنهاد را کردی (یعنی ما هم با این پیشنهاد موافقیم).

پس از این پیشنهاد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) زید را حاضر کرد و از وی پرسید این دو تن کیستند؟ زید گفت: این پدر من حارثه بن شراحیل و این هم عموی من کعب بن شراحیل می باشد.

پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: من تو را آزاد می گذارم، اگر خواستی با آنها بروی برو، و چنانچه خواستی نزد ما بمانی بمان. زید گفت: نزد شما می مانم.

حارثه پدر زید گفت: ای زید آیا تو بندگی را بر بودن در نزد پدر و مادر و شهر و قوم خود انتخاب می کنی؟

زید گفت: من در این مرد شریف رفتاری دیده ام که تا زنده ام نمی خواهم از وی جدا بمانم.

در این هنگام پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دست زید را گرفت و آورد نزد جماعتی از قریش و فرمود: گواه باشید که این شخص فرزند من است، حارثه پدر زید هم چون این صحنه دلربا و مملو از عاطفه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را مشاهده کرد دلش آرام گرفت و زید را در مکه رها کرد و به شام بازگشت.

بدینگونه زید بن حارثه در نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و خانه خدیجه ماندگار شد، تا اینکه خداوند پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را به نبوت برانگیخت و بعد از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اولین نفری بود که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ایمان آورد.

زید بن حارثه از آن روز که پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) او را به فرزندگی گرفت، نزد مردم مکه «زید بن محمد» خوانده می شد، ولی بعد از آنکه آیه ۴۰ سوره احزاب نازل شد که می فرماید: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» یعنی محمد پدر هیچ یک از شما مسلمانان نیست، بلکه، او فرستاده خدا و خاتم انبیاء است، او خود را زید بن حارثه خواند و مردم نیز او را با همین نام مخاطب می ساختند.

زید همچنان در خانه پیغمبر به سر می برد، تا اینکه به سن ازدواج رسید. پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) جهت ازدواج او به خانه عمه اش «امیمه» دختر عبدالمطلب رفت، تا «زینب» دختر او را برای زید خواستگاری کند.

زینب اوّل تصور کرد که پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) برای خود به خواستگاری او آمده است، ولی همینکه متوجه شد خواستگاری برای زید بن حارثه است، ناراحت شد و به پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) گفت: من دختر عمّه شما هستم، آیا صلاح هست که با کسی که غلام و آزاده شما هست وصلت نمایم؟ برادر زینب هم به این امر راضی نبود.

در این هنگام آیه ۳۶ سوره احزاب نازل شد که می فرماید: «اهل ایمان چه مرد و چه زن باید بدانند که هرگاه خدا و رسولش فرمانی صادر کردند کسی حق اظهار نظر ندارد و چنانچه کسی در مقابل فرمان خدا و رسول اظهار نظر و یا نافرمانی نماید در گمراهی آشکاری به سر خواهد برد.»

این آیه قرآنی تکلیف مؤمنین را روشن ساخت، بدینگونه که اهل ایمان از این پس باید بدانند که هرگاه پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که نماینده خالق جهان است صلاح آنها را در امری بداند سرپیچی نکنند، زیرا پیغمبر معصوم که خیر و صلاح آنها را می خواهد، هرگز کاری را که به زیان امت باشد انجام نمی دهد، و بد آنها را نمی خواهد، پس اگر دختر عمه اش را برای زید که غلام دیروز و آزاد شده امروز است خواستگاری می کند، صد در صد به نفع و صلاح طرفین است هرچند به ظاهر خوش آیند زینب دختر عمّه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نباشد.

با نزول آیه زینب و برادرش «عبدالله حش» رضایت دادند و بدینگونه زینب به عقد زید در آمد، لیکن با این وصف زینب در همان برخورد شب اول عروسی، سر به ناسازگاری گذاشت.

زینب زنی خود خواه و بلند نظر بود و خود را برتر و بالاتر از زید می دانست بدینجهت وصلت با زید را برای خود که نوه عبدالمطلب و دختر عمه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) بود عار می دانست. ولی از طرفی پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) هم زید را جوانی با ایمان و لایق می دانست.

با تمام این اوصاف زینب با زید نمی ساخت، و ترک عادت برایش مشکل بود. به همین جهت او را سخت آزار می داد. زید چند بار شکایت خود را به نزد پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) برد، و هر بار از پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) خواست که زینب را طلاق دهد. پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) نیز هر بار زید را از طلاق دادن زن خود برحذر می داشت و زینب را نصیحت می کرد که با شوهر خود بسازد!

هنگامی که اصرار زید برای طلاق دادن زینب از حد گذشت و زینب هم به هیچوجه حاضر به سازش نمی شد، سرانجام زید خودش زینب را طلاق گفت، و پس از طلاق و پایان عده، خدا به پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) دستور داد که زینب را به همسری خود در آورد، و از سرزنش کفار و منافقین نهراسد. که آیات ۳۷ تا ۴۱ سوره احزاب گویای آن است.

۱۵- داستان ماریه همسر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم): داستان افک یا حدیث افک یعنی تهمت زدن به یکی از همسران پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) معروف، است و ماجرای آن در سوره نور به تفصیل آمده است که آیات مربوط به این ماجرا از آیه ۱۱ آغاز و تا ۲۶ پایان می پذیرد.

تفاسیر و احادیث و تواریخ اسلامی راجع به زنی که مورد تهمت قرار گرفته دو نظر دارد:

۱- عموم مفسران و محدثان و تاریخ نویسان اهل سنت نوشته اند که آن زن عایشه دختر ابوبکر بوده است.
۲- بیشتر تفاسیر شیعه نوشته اند که ماجرای «افک» (یعنی تهمت) همانا تهمت زدن عایشه به «ماریه» همسر مصری پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) است.

اینک ابتدا به شرح نظریه اول می پردازیم. آنگاه نظر خود را درباره نظریه دوم ابراز می کنیم.

حدیث افک به روایت اهل سنت: عایشه می گوید: رسم پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) این بود که هرگاه می خواست به سفر برود قرعه می انداخت و به حکم قرعه یکی از همسران خود را به همراه می برد.

در غزه «بنی مصطلق» قرعه به نام من اصابت کرد و من به همراه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) بودم. پس از خاتمه جنگ و شکست دشمن در یکی از منازل بین راه شب هنگام چون کاروان ما می خواست حرکت کند، من برای قضای حاجت به نقطه ای رفته بودم، چون برگشتم دیدم گردن بندم نیست، به نقطه ای که رفته بودم بازگشتم تا آن را بیابم. وقتی به محل اقامت کاروان مراجعت کردم دیدم که قافله حرکت کرده است، و به تصور اینکه من در محمل هستم کاروان راه افتاد.

در آن هنگام یکی از اعراب بادیه به من نزدیک شد و چون مرا شناخت شترش را خوابانید و مرا سوار کرد و به قافله رسانید، همین امر موجب شد که منافقان سر و صدا راه بیندازند تا اینکه پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) مرا به خانه پدرم بفرستد و حتی در صدد طلاق من بر آید. اینجا بود که آیات «افک» نازل شد و خدا مرا از تهمتی که زده بودند تبرئه کرد و نظر پیغمبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) نسبت به من عوض شد!

ایراد و اشکالهایی که به این روایت وارد است: اگر داستان این باشد که عایشه می گوید، چندین اشکال در این حدیث به نظر می رسد که باید پاسخی برای آن پیدا کرد.

۱- آیا پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) اجازه داده که زن جوانش شب هنگام بدون اطلاع او از میان جمعیت خارج شود و تنها به نقطه تاریک و دوری از بیابان برود؟

۲- آیا پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) این قدر نسبت به ناموس خود (نعوذ بالله) سهل انگار بوده است که موقع کوچ کردن نداند همسرش در محمل هست یا جامانده، تا اینکه عربی او را بیابد و سوار کند و به کاروان برساند؟

۳- آیا پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) تا آنجا بی خبر بوده که نداند تهمت منافقان راست است یا دروغ، تا اینکه آیات افک نازل شود و یقین کند که سخن منافقان تهمت بوده است و عایشه تبرئه شود و بار دیگر او را بپذیرد و به خانه برگرداند؟

۴- آیا برای پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) روا و جایز است که بر اساس شایعه سازی منافقان زن جوانش را از خود براند و نسبت به او سوء ظن پیدا کند و باعث شود که شخصیت و آبروی او و خودش لکه دار گردد؟! اینها نقاط مبهمی است که بطور آشکار در حدیث افک عایشه دیده می شود و قبول آن ماجرا از زبان عایشه را مورد تردید قرار می دهد.

لیکن آنچه در احادیث معتبر شیعه راجع به حدیث افک آمده است، به خوبی می رساند که موضوع چیز دیگری بوده است و با توجه به آن هیچ یک از این اشکالات مورد پیدا نمی کند.

حدیث افک به روایت شیعه: آنچه شیعه در این خصوص روایت کرده این است که روزی پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) کودک خردسال خود، «ابراهیم» را که از همسر مصری خود «ماریه» داشت به عایشه نشان داد و فرمود: «بین چقدر شبیه من است» عایشه گفت: نمی بینم که شباهتی به شما داشته باشد!!

عایشه می خواست به «ماریه» از این راه تهمت بزند، چون او پس از خدیجه تنها زنی بود که از پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) بچه آورده بود و عایشه تنها دختری بود که به عقد پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در آمده بود و اولاد دار نشده بود، از این جهت نمی توانست شاهد این منظره باشد، و آن را تحمل کند.

خود او می گوید: با دیدن این منظره حالتی به من دست داد که معمولاً در این گونه موارد به زنان دست می دهد.(یعنی حالت حسادت)

باری بنابر آنچه در حدیث افک راجع به سوء نظر و حسد عایشه نسبت به ماریه همسر دیگر پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم)، دیده می شود این است که چون او نمی توانست خود را فاقد اولاد ببیند و بچه هوو را در بغل پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) مشاهده کند، لذا به هووی خود تهمت زد و کسان خود و دیگران را نیز با خود همدست کرد و خداوند آن آیات افک را در تبرئه ماریه از تهمت عایشه نازل فرمود و منافقان را تخطئه کرد که درست به عکس منظور عایشه نتیجه می دهد. زیرا :

اولا خداوند ماریه را تبرئه کرده است نه عایشه را

ثانیاً عایشه بود که ماریه را مورد تهمت قرار داد و موجب شد که منافقان زبان درازی کنند و سر و صدا به راه بیندازند.

ثالثاً آیات افک در نکوهش عایشه و تخطئه او نازل شده است نه برای دفاع از وی، و آن داستان نامناسب که شرحش گذشت.

رابعاً با توجه به این واقعیت کاملاً پیداست که عایشه خواسته است با جعل آن حدیث کذایی مسیر نزول آیات افک را منحرف سازد و آن را به نفع خود متمایل کند

فصل یازدهم: قیامت در قرآن

چرا از معاد بحث می کنیم؟

سرشت آدمی، طوری قرار داده شده که می خواهد آنچه را که با زندگی او ارتباط مستقیم و یا غیر مستقیم دارد، بشناسد. و این همان حس کنجکاوی است که باعث پیدایش بسیاری از علوم و صنایع گردیده و پیشرفتهای شگرفی نصیب آدمی ساخته و موجب راه یافتن به اعماق دریاها و دل کوهها و اتمها، و پرواز به آسمانها و تسخیر و مهار کردن نیروی سرکش طبیعت شده است.

و همین انگیزه و عامل درونی، ما را نیز وادار می کند که درباره سرنوشت این عالم که ما نیز جزیی از آن به شمار می آییم، کمی بیشتر، تحقیق و بررسی کرده، ببینیم که آیا این جهان پهناور تا ابد به همین حال باقی می ماند؟ و اگر روزی طومار این عالم، در هم پیچیده می شود و این حرکتها و جنب و جوشها به سکون پیوسته و ختم این جهان اعلام گردد، آیا در آن روز، موجودات این عالم و از آن جمله انسانها، به طور کلی از بین می روند و یا آنکه تازه زندگی نوی را از سر گرفته و به حیات و زندگی نوین خود ادامه می دهند؟

تأثیر این عقیده در سرنوشت انسان

برای همه کس، حتی سردمداران سیاست و زمامداران بزرگ جهان، روشن گردیده که به موازات جنبه های مثبت تمدن درخشان کنونی، موج عظیمی از فساد اخلاق، گسترش جرائم و جنایات، در دنیا پدید آمده و یک نوع دلهره و نگرانی عمومی بوجود آورده است.

مگر ارقام هر بیست و پنج دقیقه یک جرم بزرگ و در هر بیست و چهار ساعت سی قتل نفس و پنجاه عمل منافی عفت با اعمال شاقه و هفتصد و سی فقره سرقت بزرگ و سه هزار سرقت کوچک و به طور کلی ۱۸۶۱۰۰۰ فقره جرم و جنایت در یک کشور ۱۷۰ میلیونی آمریکا رقم کوچکی است؟

آیا صرف ۳۲ میلیارد تومان در سال برای اجرای قانون و جلوگیری از جرم، تنها در یک کشور آمریکا که شاید از نظر تمدن و فرهنگ، در دنیا بی نظیر است، حکایت از این سیلاب خروشان و این بلای عمومی خطرناک نمی کند؟

بنابراین، آیا برای جلوگیری از این همه جرائم و بزهکاریها چه نیرویی مؤثرتر از ایمان به خدا و اعتقاد به آخرت، سراغ دارید؟ آیا تنها بالا بودن سطح فرهنگ و اقتصاد جامعه و یا توسعه و سائل دفاعی و سازمانهای پلیسی و کیفری، برای تأمین منظور فوق کافی است؟

اگر این طور است پس چرا در کشور آمریکا با آنکه از نظر فرهنگ و اقتصاد و هم چنین از نظر داشتن وسائل دفاعی و تشکیلات و سازمانهای قضایی و پلیسی، که به قول معروف «شهره آفاق» است آن همه جرم و جنایت واقع می شود و آن همه پول ها برای جلوگیری از آنها مصرف می گردد؟!

آیا دنیای که در هر ساعت آن، ۱۲۸ میلیون تومان خرج تسلیحات دفاعی می گردد و میلیاردها تومان خرج دستگاههای پلیسی می شود و در عین حال آمار جرائم و جنایات آن لحظه به لحظه، در حال افزایش است، نشانگر آن نیست که عوامل نامبرده، برای جلوگیری از جرائم و جنایات کافی نیست؟

گرچه سیاستمداران جهان و مردم کوتاه بین عملاً می خواهند راه جلوگیری از این بدبختیها را تنها در بالا بردن سطح فرهنگ و اقتصاد جامعه و توسعه تشکیلات قضایی و سازمانهای پلیسی منحصر کنند، غافل از اینکه، همان طور که تجربه نشان داده و می دهد، نه تنها عوامل نامبرده برای این منظور کافی نیست بلکه در بعضی از موارد، بی شباهت به «تیغ دادن در کف زنگی مست» و «یا چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا» نخواهد بود.

ولی به عقیده ما اگر نگوییم تنها راه، می توانیم بگوییم مؤثرترین راهی که می تواند، جلو قانون شکنی و ارتکاب جرم و جنایات بشر را بگیرد و در جامعه ایجاد امنیت و در افکار، ایجاد آرامش نماید، همان تقویت نیروی ایمان است.

کسی که معتقد است: هر عملی چه خوب و چه بد، از او سر بزند، پلیسهای مخفی خداوند (رقیب و عتید) آن را یادداشت کرده و فردای قیامت، طبق آن پرونده، با او رفتار خواهد شد، در داخل خود نیرویی می یابد که او را از ارتکاب به هرگونه گناه و تجاوز بازداشته و به اعمال نیک ترغیب و تشویق می نماید.

روی این حساب، چقدر بجاست که سیاستمداران جهان، به جای آن همه بودجه های هنگفت که صرف نیروی دفاعی و تشکیلات قضایی و سازمانهای پلیسی می کنند، اقلاً به مقدار یک صدم آن، صرف نیروی معنوی و تقویت مبانی اعتقادی و پرورش ایمان به خدا و روز قیامت، می کردند، تا در عین حال آنکه بشریت را تا حدود زیادی از این گرداب مخوف نجات می بخشیدند وظیفه انسانیت خود را نیز انجام می دادند، زیرا اعتقاد به قیامت مؤثرترین عامل نیرویی است که می تواند، جامعه بشریت را از این همه فساد اخلاقی و تباهی و بدبختی که همچون ابرهای تیره ای، افق او را تیره ساخته است رهایی بخشد.

و شاید برای همین منظور است که قرآن شریف، اهمیت خاصی برای مسأله قیامت قائل شده، تا جایی که در میان ۶۶۶۶ آیه قرآن، در حدود ۱۴۰۰ آیه آن به قیامت و عالم پس از مرگ اختصاص یافته است.

اکنون قبل از اینکه وارد بحث قیامت از دیدگاه قرآن بشویم، بجاست که مروری بر عقاید و افکار پیشینیان و ادیان و مذاهب دیگر در گذشته و حال داشته باشیم تا از این جهت نیز بحث کاملی پیرامون قیامت و آینده پس از مرگ کرده باشیم.

اعتقاد به رستاخیز در میان اقوام و ملل بزرگ عالم مطالعه در تاریخ زندگی ملل و اقوام گذشته و همچنین اقوام وحشی و غیر متمدن کنونی، این حقیقت را به خوبی برای ما روشن می کند که بشریت در جمیع ادوار زندگی، در هر نقطه ای که زیست می کرده و در هر مرتبه و مقامی که بوده، یک ادراک پنهانی شبیه به الهام، در خود می یافته مبنی بر اینکه «از پس امروز، فردای هست» که در آن روز عدالت مطلقه حکمروا، و هر کسی به جزای اعمال خود، چه خوب و چه بد خواهد رسید، که ما نیز جهت اطلاع بیشتر خوانندگان عزیز به مواردی از آنها فهرستوار اشاره خواهیم کرد.

۱- عقیده شیتوکیها: آنها بر این عقیده اند که هنگامی که تاریکی شب، همه جا را فرا گرفت در آن وقت، ارواح مردگان در جستجوی غذا می شوند و می کوشند برای رفع گرسنگی خود، غذای لازم را فراهم نمایند.

۲- اعتقاد فیجی ها: ساکنان جزائر «فیجی» معتقدند که مردگان نیز مانند زندگان، کشاورزی می کنند و تشکیل خانواده می دهند و با دشمنان خود می جنگند و کارهایی که زندگان انجام می دهند، آنان نیز انجام می دهند

۳- راه و رسم مکزیکی ها: با رئیس قبیله، کاهنی را دفن می کنند تا خدمات دینی او را در آخرت انجام دهد!

۴- عقیده مصری ها: شاید از نظر تاریخی، مردم مصر، نخستین مردمی باشند که در حدود چهار هزار و ششصد سال قبل به عالم پس از مرگ، عقیده روشنی داشته اند. مصری ها در حدود ۲۶۰۰ سال قبل از میلاد، عقیده داشتند که: زندگی انسان با مرگ پایان نمی پذیرد، بلکه بعد از مرگ، عالم دیگری وجود دارد که هر فردی پاداش و کیفر کردار نیک و بد خود را در آنجا مشاهده خواهد کرد.

۵- اعتقاد یونانیها: در حدود سه هزار سال پیش، مردم یونان مانند مصری ها عقیده داشتند که: آدمی با مردن و مرگ از بین نرفته و نابود نمی شود، بلکه اهل قبور مانند مردم دنیا، زندگی مخصوصی داشته و نیازمندیهای مثل نیازمندیهای زندگی دنیا خواهند داشت

۶- عقیده رومی ها: همان گونه که تمدن در کشور روم از مصر و یونان دیرتر پدید آمده، اعتقاد به بقاء روح، پس از مرگ و همچنین اعتقاد به رستاخیز و چشیدن ثمرات تلخ و شیرین اعمال در عالمی دیگر، نیز دیرتر در آن سرزمین بوجود آمده است.

و به طوری که از گفته «قرجیل» شاعر بزرگ رومی استنباط می شود: رومی ها نیز مانند مصری ها و یونانی ها معتقد به زندگی پس از مرگ و بهشت و جهنم بوده اند

۷- زندگی پس از مرگ در آئین برهما: آنچه که از تحقیقات هندشناسان و کسانیکه در آئین برهمایی تحقیق و بررسی کرده اند، بر می آید آن است که این آئین، زندگی انسان را پس از مرگ خاتمه یافته نمی دانند بلکه معتقدند که آدمی پس از مرگ همچنان به سیر کمالی خود، ادامه می دهد تا خویشتن را به بهشت «برهما» که همان سر منزل ابدیت است برساند

۸- عالم پس از مرگ در آئین بودا: بودا معتقد است که: اعمال انسان، سایه صفت به دنبال او است و با همان آرامش تدریجی که شیر به ماست تبدیل می شود، اعمال بدی که آدمی مرتکب می شود، ثمرات تلخ خود را به شکل حلول روح بعد از مرگ در موجودات شرور و مودی به کام آدمی فرو خواهد ریخت.

بنابراین باید از راههای مقدس زیر، راه نجات و اصلاحی پیدا نمود.

۱- ایمان پاک ۲- اراده پاک ۳- سخن پاک ۴- عمل پاک ۵- خورد و خوراک پاک ۶- کوشش پاک ۷- خاطر پاک ۸- تفکر پاک که رهبانیت و ترک اختیار مظاهر زندگی و لذات، بهترین مظهر آن است.

۹- جهان پس از مرگ در آئین زرتشت: در میان ادیان باستانی، کمتر آئینی مانند آئین «زرتشت» برای زندگی پس از مرگ، و تأثیر کارهای نیک و زشت، در سرنوشت بعدی انسان، یعنی بهشت و دوزخ، پل صراط، پاداش و کیفر اعمال، اهمیت فراوان قائل شده و درباره مسائل مربوط به «جهان ابدی» به طور صریح و بی پیرایه سخن گفته است.

بیشتر محققین که اعتبار تحقیقات آنها مسلم و قطعی است، وجود زرتشت را در تاریخ حتمی و غیر قابل انکار می دانند و معتقدند که «اوستا» و اصول عقائد زرتشت، مبین و مؤید وجود شخصیت تاریخی و خصوصیات مربوط به او و محیط اوست.

نام زرتشت در اوستا «زرتشتر» به معنی دارنده شتر زرین است. و نام پدرش «پورشسب» یعنی دارنده اسب خاکستری رنگ و نام مادرش «دوغدوا» یعنی کسی که گاوهای سفید دوشیده، می باشد.

پدرش از اهل آذربایجان و مادرش از اهل ری بوده است و در اینکه زرتشت در چه زمانی زندگی می کرده، میان مورخین و حتی پیروان او اختلاف شدیدی دیده می شود، لیکن «جکسن» در کتاب «تتبعات زرتشتی» با تحقیقاتی که کرده می گوید: تولد او در سال ۶۶۰ و مرگش در سال ۵۸۷ قبل از میلاد بوده است.

به عقیده پیروان زرتشت و برخی از مورخین، او پیغمبری بود که در آذربایجان، طلوع کرد و یکتاپرستی را رواج داد و سعادت را در سه دستور اخلاقی زیر خلاصه کرد: «پندار نیک»، «گفتار نیک»، «کردار نیک»

کتاب زرتشت «اوستا» یعنی شریعت استوار نام دارد

۱۰- جهان ابدی در آئین حضرت موسی(علیه السلام): آئین حقیقی و بدون تحریف حضرت موسی(علیه السلام) و کتاب آسمانی که از ناحیه خدا بر آن حضرت نازل شده بی شک درباره جهان ابدی و زندگی پس از مرگ، بیاناتی داشته و دارد که اکنون دچار تحریف گشته و همان عواملی که باعث تحریف آئین واقعی حضرت موسی(علیه السلام) شده، سبب گردیده که مباحث مربوط به جهان ابدی و عالم پس از مرگ، نیز دستخوش تحریف واقع شود و از آئین حقیقی او حذف گردد.

قرآن کریم، در ضمن نقل داستان حضرت موسی(علیه السلام) که برای نخستین بار در «وادی مقدس» مورد خطاب قرار گرفته بعد از مسأله اعتقاد به خدا و پرستش او از قیامت و مسائل مربوط به عالم پس از مرگ با تأکید فراوان یاد کرده و می فرماید: «أَنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي، إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى * فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوِيَّه فَتَرَدَّى» یعنی من خدای یکتایم و خدایی جز من نیست (بنابراین) عبادت من کن و برای یاد کردن من نماز بپا کن (و بدان که) قیامت آمدنی است (و اکنون) می خواهم آن را پنهان کنم تا هر کس در مقابل کوششی که می کند سزای خود را ببیند. (و نیز مواظب باش) کسانی که رستاخیز را باور ندارند و پیروی از هوای نفس می کنند، تو را از باور کردن رستاخیز باز ندارند که هلاک می شوی

و همچنین از زبان ساحرانی که به موسی(علیه السلام) ایمان آوردند و مورد تهدید و شکنجه فرعون قرار گرفته بودند می فرماید: «قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ * إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا» یعنی گفتند: مهم نیست (از اینکه فرعون ما را بکشد یا شکنجه نماید) زیرا ما به سوی پروردگارمان می رویم، و ما طمع داریم که پروردگارمان گناهانمان را بیامزد

موسی(علیه السلام) فرزند کوچک عمران و از نسل حضرت ابراهیم و یعقوب(علیهما السلام) است. مادرش «یوکابد» و در سال ۱۵۷۱ قبل از میلاد در مصر متولد شد و در سال ۱۴۵۱ قبل از میلاد روی تل سرخ رنگی به نام «فسجه» در سرزمین فلسطین وفات کرد و در همانجا مدفون گردید.

این پیغمبر بزرگوار که دارای یک زندگی پر ماجرا و حیرت آوری است، بنیان گذار شریعت و آئین متینی به نام «آئین یهود» است که متأسفانه دست فاسد روزگار و اغراض فاسده، غبار تحریف بر روی آن نشانیده و آن را از اعتبار ساقط کرده است. کتابی که از ناحیه پروردگار بر موسی(علیه السلام) نازل شد «تورات» نام دارد که به زبان «عبری» یعنی شریعت و ناموس است، و قرآن نیز در آیه ۹۱ از سوره انعام و آیه ۴۷ از سوره مائده آن را هدایت و نور خوانده است. و اما مجموعه ای که اکنون به نام تورات، مورد احترام یهود و نصارا است عبارت است از پنج «سفر» یعنی کتاب، که آن کتاب آسمانی واقعی که بر حضرت موسی(علیه السلام) نازل شد نیست.

و آن پنج سفر یعنی کتابهای موجود که در اختیار یهودیها می باشد عبارتند از:

- ۱- سفر تکوین یا سفر پیدایش که از تاریخ اول خلقت، تا وفات یعقوب گفتگو می کند و دارای پنجاه باب است.
- ۲- سفر خروج، یعنی خروج بنی اسرائیل از مصر و بودن آنان در صحرای «سینا» و دارای سی و چهار باب است.
- ۳- سفر احبار، که درباره تنظیم احکام دینی و شرایع و قواعد و حدود سبط لاوی است و دارای بیست و هفت باب است.
- ۴- سفر اعداد که از سفرهای بنی اسرائیل در بیابان «تیه» و فتح سرزمین کنعان گفتگو می کند و دارای سی و شش باب است.
- ۵- سفر تثنیه که راجع به شرایع و احکام عمومی صحبت می کند و دارای سی و چهار باب است

۱۱- عالم آخرت در آئین حضرت عیسی(علیه السلام): آئین مسیحیت، بر خلاف دیانت یهود، پیروان خود را از دلبستگی به مادیات و مظاهر زندگی مادی بر حذر داشته و بیشتر آنها را به نعمتهای اخروی و حیات جاودانی نوید می دهد. حضرت عیسی(علیه السلام) فرزند مریم در سال ۵۸۰ قبل از هجرت به طور خارق عادت بدون پدر متولد شد و در سال ۵۴۷ قبل از هجرت به طرف آسمان بالا رفت و اکنون زنده است.

این پیغمبر بزرگوار، دارای کتابی است که خداوند، برای رفع نیازمندی های همه جانبه بشر، آن را بر آن حضرت نازل فرموده است. نام کتاب آن حضرت «انجیل» است که در اصطلاح یونانی به معنی مژده و بشارت است.

و شاید از این جهت آن کتاب موسوم به این نام گردیده که در آن از آمدن پیغمبری بزرگ که مکمل حکمتها و احکام است خبر داده، همچنانکه در انجیل «یوحنا» با همه تحریفاتی که در آن، به عمل آمده در باب ۱۴ آیات ۱۵ تا ۱۷ به این بشارت تصریح شده و قرآن نیز آن را در سوره صف آیه ۶ این طور نقل می کند:

«وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ»

یعنی ای بنی اسرائیل، همانا من فرستاده خدا به سوی شما هستم، و به توراتی که در برابر من است معتقدم و آن را قبول دارم و شما را به پیامبری که بعد از من خواهد آمد و نامش احمد است بشارت می دهم.

اما در اصطلاح مسیحیان انجیل نام مجموعه ای از داستانها است که پس از حضرت مسیح(علیه السلام) توسط افرادی از شاگردان آن حضرت جمع آوری و تألیف گردیده است.

گرچه تعداد انجیلهای منسوب به حضرت عیسی(علیه السلام) از صد هم تجاوز کرده است ولی دستگاه روحانیت مسیحی جز چهارتای آنها را به رسمیت نشناخته و آن چهار انجیل عبارتند از: ۱- انجیل متی ۲- انجیل مرقس ۳- انجیل لوقا ۴- انجیل یوحنا. و نیز لازم به تذکر است که انجیلهای نامبرده، انجیل اصلی و کتابی که از ناحیه خدا بر حضرت عیسی(علیه السلام) نازل شده نیست و انجیلهای فعلی ساخته و پرداخته افراد بشر است نه فرستاده از ناحیه خالق بشر.

برای توضیح بیشتر لازم است به کتابهای: «الهدی الی دین المصطفی»، «مسیح کیست و انجیل چیست؟»، «فرهنگ قصص قرآن» و «تاریخ ادیان» دکتر ترابی مراجعه شود.

معاد از نظر اسلام

همان گونه که در آغاز بحث معاد گفتیم، قرآن دارای ۶۶۶۶ آیه است که در حدود ۱۴۰۰ آیه آن مربوط به عالم پس از مرگ است در حالی که آیات مربوط به بیان احکام و مقررات فردی و اجتماعی که به نام «آیات الاحکام» نام گذاری شده، از پانصدتا تجاوز نمی کند. روی این حساب، به طور قطع می توان ادعا کرد که از نظر قرآن هیچ موضوعی مانند مبدأ و معادشناسی این چنین دارای اهمیت نیست. و نیز به طوری که می دانیم اسلام، ارکان و پایه های دین خود را سه چیز قرار داده: ۱- اعتقاد به خدا ۲- اعتقاد به نبوت ۳- اعتقاد به معاد. که هرگاه کسی نسبت به یکی از اصول یاد شده مؤمن نباشد، کافر و از لیست مسلمانها خارج خواهد بود.

بنابراین همان گونه که منکر خدا و نبوت پیامبران الهی کافر است، منکر زندگی پس از مرگ و معاد روز قیامت نیز، بی بهره از دین و کافر خواهد بود.

جمع فرقه های اسلامی، در اصول عقائد دینی از خداشناسی گرفته تا معادشناسی همه با هم اتفاق نظر دارند و همین اتفاق نظر آنها است که آنان را در یک سلک تحت عنوان «مسلمان» جمع کرده است.

بنابراین جا دارد که ما درباره این اصل مهم اعتقادی که پایه دوم اعتقاد اسلامی را تشکیل می دهد، کمی مفصل تر بحث نماییم.

منطق قرآن درباره معاد

برای اثبات ضرورت عالم پس از مرگ و رستاخیز همگانی آیات زیادی در قرآن آمده است که از باب نمونه به مواردی از آن اشاره می شود.

۱- در سوره ص آیه ۲۷ می فرماید: «وَمَا لَنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بِاطِلَالٍ ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ * أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ؟» یعنی ما آسمان و زمین را با آنچه در میان آنها است بیهوده نیافریده ایم، و این گمان کسانی است که کافرنند، و وای به حال آنها از آتش جهنم، آیا آنها گمان می کنند که مؤمنین نیکوکار با تبهکاران مفسد فی الارض مساوی هستند؟ و ما آنها را در ردیف هم قرار می دهیم؟

۲- در سوره جاثیه آیه ۲۱ می فرماید: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءٌ مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ * وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» یعنی آیا کسانی که اعمال بد دارند گمان می کنند که ما آنها را مانند کسانی که ایمان دارند و کارهای شایسته انجام می دهند یکسان قرار می دهیم و مرگ و حیاتشان با هم مساوی است؟ چقدر بد و نادرست قضاوت می کنند، (بدانید که) خدا آفریننده آسمان و زمین است و آنها را بجا و به حق آفریده تا هر کس در قبال اعمالی که کرده، سزای آن را ببیند و هیچگاه در حق احدی ستم نخواهد شد.

۳- در سوره مؤمنون آیه ۱۱۵ می فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» یعنی گمان می کنید که ما شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما بازگشت نخواهید کرد.

آیاتی که از معاد جسمانی حکایت می کند

- ۱- در سوره فصلت آیه ۲۰ و ۲۱ می فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا مَاجَأُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * وَ قَالُوا لِمَ جُلُودُهُمْ لِمَ شَهِدَتْهُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» یعنی هنگامی که (تبهکاران) به جهنم نزدیک می شوند، گوش و چشم و پوستهای بدنشان، بر ضد آنها به جهت اعمالی که انجام داده اند، شهادت می دهند، آنها به پوستهای بدنشان می گویند: چرا بر ضد ما شهادت می دهید؟ در جواب می گویند: خدایی که همه چیز را به سخن درآورد و شما را در ابتدا آفریده، ما را نیز به سخن درآورد و به سوی او بازگشت خواهید کرد.
- ۲- در سوره معارج آیه ۴۳ و ۴۴ می فرماید: «يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَهُمْ إِلَىٰ نُصْبٍ يُوفِضُونَ * خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ» یعنی روزی که از قبرها شتابان بیرون می آیند و گویی که به سوی هدفی در حرکتند، در حالی که دیدگانشان فرو افتاده و ذلت آنها را فرا گرفته است، این همان روزی است که به آنها وعده داده شده بود.
- ۳- در سوره نساء آیه ۵۶ می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كَلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا» یعنی کسانی که به آیات ما کافر شدند به زودی آنها را در آتشی داخل کنیم که هر وقت پوستهایشان بسوزد در عوض آنها، پوستهای دیگری به آنها می پوشانیم تا خوب عذاب دردناک را بچشند، که همانا خداوند مقتدر و کارش از روی حکمت است. در تفسیر آیه فوق حدیثی از امام صادق (علیه السلام) رسیده که دانستن آن خالی از لطف نیست. حفص ابن غیاث می گوید: من در مسجد الحرام بودم که ابن ابی العوجاء از امام صادق (علیه السلام) درباره تفسیر آیه: «كَلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا» سؤال کرد و گفت: پوست اول اگر بسوزد کیفر گناهی است که مرتکب شده اما پوستهای دیگر که جای پوست اول را می گیرند و می سوزند گناهی نکرده اند که بسوزند پس چرا عذاب می شوند؟ امام (علیه السلام) فرمود: آن پوستها به یک اعتبار پوستهای اول و به اعتبار دیگر غیر آن است. ابن ابی العوجاء گفت: آیا ممکن است برای من مثالی از همین دنیا بیاوری؟ امام (علیه السلام) فرمود: آیا دیده ای شخصی که خشت را می شکند و دوباره همان شکسته ها را در قالبی ریخته و به شکل اولش در می آورد؟ آن آجر دوم به یک اعتبار آجر اول است و به اعتبار دیگر غیر آن است

نظام این عالم، عوض می شود

- روز قیامت روزی است که این نظام کرات آسمانی از هم گسسته و سر و صدا و انقلابی عجیب در عالم پدید خواهد آمد که آیات زیر بیان گر آن است.
- ۱- «الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ * وَ مَا أَذْرِيكَ مَا الْقَارِعَةُ * يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ * وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ * ...» یعنی حادثه کوبنده ای (به وقوع خواهد پیوست) و چه حادثه کوبنده ای؟ و تو چه می دانی که حادثه کوبنده چیست؟ روزی که مردم، چون پروانه های پراکنده باشند و کوهها چون پشم حلاجی شده باشد. «سوره قارعه»
 - ۲- «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ» یعنی روزی که آسمانها را در هم پیچیم مانند در هم پیچیدن طومار برای نوشتن و چنانکه در ابتداء مخلوقات را آفریدیم همان گونه مجدداً خلقشان خواهیم کرد. «انبیاء : ۴۱۰»
 - ۳- «يَوْمُ بَدَلٍ إِلَّا رِضٌ غِلًّا رِضٍ وَ السَّمَوَاتُ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» یعنی روزیکه زمین به زمین دیگری غیر از این تبدیل خواهد شد و همچنین آسمانها بغیر وضع فعلی درخواهند آمد و مردم درپیشگاه خدای یکتای مقتدر حاضر خواهند شد. «سوره ابراهیم آیه ۸۴»

خورشید و ماه و ستارگان، خاموش می شوند

دانشمندان فلک شناس بر این عقیده اند که: این خورشید فروزانی که ریاست منظومه ما را به عهده دارد، ۱۳۰۰۰۰۰ (یک میلیون و سیصد هزار) برابر حجم کره زمین و جرم آن ۳۳۲۰۰۰ (سیصد و سی و دو هزار) مرتبه از جرم زمین بیشتر است و هرگاه بخواهیم وزن آن را به حسب تن بیان کنیم، باید یک عدد ۲ را بنویسیم و ۲۷ صفر جلوی آن قرار دهیم. در حالی که زمین ما، ۱۰۸۲۸۴۱۳۱۰۰۰۰ کیلومتر مکعب حجم و ۵۹۷۷ تریلیون تن وزن دارد " ۱ " .

همین کره آتشین یعنی خورشید، گرمای سطح آن ۱۱۰۰۰ درجه فارنهایت و حرارت مرکزی آن ۷۰۰۰۰۰۰۰ (هفتاد میلیون) درجه است و شعله های آن تا ۱۶۰۰۰۰ کیلومتر زبانه می کشد و با سرعتی برابر ۶۰۰۰ کیلومتر در ساعت به بیرون پرتاب می شود، و در هر ثانیه بالغ بر ۴۰۰۰۰۰۰ (چهار میلیون تن) از حجم آن تبدیل به انرژی و حرارت می شود

لیکن این پدیده مفید و مؤثر در اثر این سخاوت بی مانند، نیرویش تمام شده و به یک جرم کاملاً تاریک و بی فروغ تبدیل می شود. چنانچه (در سوره تکویر آیه ۱ - ۳) می فرماید: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ * ...» یعنی وقتی که خورشید، درهم پیچیده و خاموش شود و ستارگان تیره و تار شوند و کوهها به گردش در آیند... هر کس در آن روز از کرده خود آگاه شود.

زمین و کوهها و دریاها سرنوشت تازه ای پیدا خواهند کرد

در ماه اوت ۱۹۴۹، یکی از شدیدترین زلزله های تاریخ بشر، که قسمتی از فلات تبت و هندوستان شمالی را زیر و رو کرد، و ایالت آسام کاملاً ویران شد و شهر «دیبروگار» با ۸۰۰۰۰ نفر به کلی نابود گردید.

و در سال ۱۹۲۳ بر اثر زلزله ای که در ژاپن روی داد، فقط در شهر توکیو ۱۴۳۰۰۰ نفر کشته و ۱۰۴۰۰۰ نفر مجروح و ۵۸۰۰۰۰ خانه ویران گردید

در شب ۲۰ فوریه سال ۱۹۴۳ در صحرایی واقع در دو کیلومتری قریه «پاریگون» در جنوب غربی مکزیک، شکافی در زمین پیدا شد که ساکنین آن وحشت زده مشاهده کردند که ستونی از دود و آتش به هوا برخاسته است.

فردای آن روز که عده ای برای مطالعه رفته بودند در آن محل شکافی در زمین ایجاد شده بود و تپه ای به ارتفاع ۱۰ الی ۱۲ متر مشاهده کردند.

نزدیک ظهر همان روز ارتفاع تپه به ۳۰ متر رسید و سه روز بعد از آن ارتفاع تپه به ۶۰ متر رسیده بود و روز به روز بر حجم ارتفاع آن افزوده می شد و از شکاف کوه مواد مذاب و آتش فشانی که حرارت آن تا ۹۵۰ درجه تخمین زده می شد به طرف شمال جاری بود.

و در شش روز بعد از حادثه ارتفاع آتش فشان به ۱۶۰ متر رسید و هنوز مواد آتش فشانی بسیار زیادی، همراه با غرش انفجاری شدید از آن خارج می گردید به طوری که صدای آن انفجار از فاصله چند صد کیلومتری شنیده می شد. و این قضایا تا ماه ژوئن همان سال ادامه داشت.

با در نظر داشتن نکات فوق تصدیق کردن آیات زیر که از انقلاب همه جانبه ای که پیش از تحقق رستاخیز عمومی، صورت می گیرد، کار آسانی خواهد بود.

زمین لرزه عمومی: در قرآن مجید سوره ای تحت عنوان سوره زلزال که حکایت از زمین لرزه عمومی دارد به چشم می خورد که می فرماید: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا * وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا * وَقالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا * يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا * ...» یعنی هنگامی که زمین به لرزشی هراس انگیز بلرزد و محتویات گران قیمت خود را از خود خارج کند، انسان از روی شگفت گوید: چرا زمین چنین می کند؟! آنگاه زمین اخبار گفتنی خود را بازگو نماید.

و در سوره واقعه آیات ۴ الی ۶ می فرماید: **إِلَّا رُجَّتِ إِلَّا رُضُّ رَجًا * وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا * فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا *** «یعنی هنگامی که زمین لرزه شدیدی پدید آید و کوهها به نحو عجیبی پاره پاره شود و در نتیجه کوهها همچون گرد و غباری پراکنده گردد. در آن موقع شما به سه دسته تقسیم خواهید شد...

و در سوره قارعه آیه ۵ می فرماید: **«وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ»** یعنی (در قیامت) کوهها چون پشم رنگارنگ حلاجی شده گردد

عاقبت کار در قیامت

در ابتداء سوره بقره خداوند متعال سرانجام بشریت و عاقبت کارشان را بیان کرده و می فرماید: **«الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ _ وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ _ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ *»**

یعنی این (قرآن) همان کتابی است که راهنمای پرهیزکاران است، پرهیزکاران هم کسانی هستند که (دارای این خصوصیات باشند) ایمان به غیب داشته باشند، نماز بخوانند، از آنچه که به آنها روزی کرده ایم بخشی از آن را انفاق نمایند، و به آنچه را که بر پیامبر اسلام نازل کرده ایم و نیز آنچه را که بر پیامبران پیشین نازل کردیم ایمان داشته باشند، و نیز به قیامت و پایان کار هم معتقد باشند.

چنین کسانی (با چنین علامت و نشانه) به سوی خدا راه یافته و سرانجام خوشبخت و رستگار خواهند بود.

بنابراین نشانه های تقوی در این آیات پنج چیز است: ۱- ایمان به خدا ۲- ارتباط با خدا (یعنی اقامه نماز) ۳- ارتباط با مردم (یعنی انفاق مال) ۴- ایمان و اعتقاد به پیامبر بزرگوار اسلام و پیامبران پیشین ۵- ایمان و اعتقاد به رستاخیز، که هر کدام دارای شرح و توضیحی است که توجه خوانندگان محترم را به تک تک آنها جلب می کنیم.

۱- غیب چیست؟ غیب عبارت است از ایمان و اعتقاد داشتن به ماوراء طبیعت که آنها عبارتند از: ذات پاک خداوند، فرشتگان، عالم ارواح، اسراری که از جهان آفرینش و طبیعت بر ما پوشیده است و امثال آن.

ابا بصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: منظور از کتاب (در اول آیه سوره بقره) بی شک علی (علیه السلام) است و منظور از ایمان به غیب زنده شدن پس از مرگ و رسیدن به ثواب و عقاب است.

و در حدیث دیگری می فرماید: مراد از ایمان به غیب، اعتقاد داشتن به حکومت جهانی امام عصر (عج) است که آن بر حق است ۲- ارتباط با خدا (یا اقامه نماز): کاربرد اقامه نماز به گونه ای است که اگر کسی در شبانه روز پنج بار ارتباط خود را از طریق برپایی نماز با خدا محکم کند هرگز دچار انحراف نخواهد شد، چنانچه خداوند متعال در سوره عنکبوت آیه ۴۵ می فرماید: **«أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»** یعنی ای رسول ما آنچه را که از کتاب آسمانی خود (یعنی قرآن) بر تو وحی کردیم بر مردم تلاوت کن و نماز را بجای آر که نماز صاحبش را از کار زشت و ناپسند باز می دارد (چرا که نماز ارتباط با خدا است) و ارتباط با خدا از هر چیزی بزرگتر است و خداوند می داند آنچه را که انجام می دهید.

۳- انفاق یا ارتباط با مردم: سومین علامت تقوی در این آیات انفاق بخشی از اموال و دارایی است که با این عمل ارتباط انسان با هموعانش محکم و استوار شده و علاوه بر شاد کردن محرومان محبوب مردم نیز می گردد.

خمس و زکات که در اسلام واجب شده یکی از مصادیق انفاق و ارتباط با مردم است که چون بحث آن را به طور تفصیل در بخش اوامر و نواهی بیان کردیم دیگر تکرار نمی کنیم.

۴- ایمان به تمام پیامبران خدا: چهارمین علامت تقوی در آیات مذکور، ایمان به تمام پیامبران الهی ذکر گردیده و این خود گویای این حقیقت است که انسانها همه از یک پدر و مادرند و هیچ گونه تفاوتی با هم ندارند و به تعبیر قرآن عزیزترین و محبوب

ترین افراد در نزد خداوند کسی است که تقوی و پرهیزکاری اش از همه بیشتر باشد، بنابراین دینی که برای انسانها آمده همگی یک هدف را دنبال می کند و پیامبران الهی نیز مروج و مبلغ یک هدف هستند و آن این که مردم را به سوی خداوند یکتا دعوت می کنند.

۵- ایمان به رستاخیز: پنجمین نشانه و علامت تقوی در آیات مورد بحث ایمان و اعتقاد به روز رستاخیز است که شاخص این بحث می باشد.

ایمان به رستاخیز اثر عمیقی در تربیت انسان و کنترل او در برابر گناه دارد و از اینجاست که باید گفت: گناهان ما با ایمان به خدا و آخرت نسبت معکوس دارد، یعنی هر قدر گناه زیادتر باشد دلیل بر ضعف ایمان است و بهر نسبت که ایمان زیادتر باشد، گناه کمتر می شود.

چرا پیامبران و امامان کوچکترین گناهی را مرتکب نمی شدند؟ برای اینکه آنها به جهان پس از مرگ و حساب و کتاب آن جهان ایمان و اعتقاد راسخ و محکم داشتند و این ایمان راسخ و محکم آنها بود که آنها را از ارتکاب گناه و انحراف باز می داشت.

ایمان و اعتقاد محکم علی(علیه السلام) به جهان پس از مرگ بود که شبها چه ماه رمضان و غیر آن در دل شب مناجات می کرد و می فرمود: **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ اِلَّا مَا نَ یُؤَمِّ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُوْنَ اِلَّا مَنْ اَتٰی اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِیْمٍ** یعنی بار الهی از تو می خواهم امنیت و آسایش آن روزی را که نه مال و نه اولاد هیچ کدام برای انسان نفعی ندارند مگر قلب سالم که به کسی داده باشی.

«وَأَسْئَلُكَ اِلَّا مَا نَ یُؤَمِّ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِیْهِ وَ اُمِّهِ وَ اَبِیْهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِیْهِ لِکُلِّ اَمْرِ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُعْنِیهِ» یعنی بار الهی از تو می خواهم امنیت و آسایش آن روزی را که انسان (بر اثر شوائب و گرفتاریهای فراوان) از برادر و مادر و پدر و زن و فرزند خود فرار می کند. آری اگر انسان بداند که یک چنین روز پر حادثه و خطرناکی در پیش است تا جاییکه از نزدیکترین و محبوبترین افراد خود که در دنیا خود را فدای آنها می کرد فراری می شود، هرگز حاضر نمی شود که اذیت و آزارش به کسی حتی مورچه ای برسد، چنانچه در روایت است که علی(علیه السلام) فرمود: به خدا قسم اگر تمام دنیا و آنچه در آن است به من بدهند که پوست جویی را از مورچه ای بگیرم هرگز حاضر نخواهم شد و این ثمره ایمان و اعتقاد محکم به روز رستاخیز است.

سرانجام کفار در قیامت

سپس در آیات بعد سرانجام کفار (و بدکاران) را بیان کرده می فرماید: **«اِنَّ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا سَوَاءٌ عَلَیْهِمْ ءَاذَنَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا یُؤْمِنُوْنَ»** ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة و لهم عذاب عظیم یعنی کسانی که کافر شدند (و فاقد علائم پنجگانه تقوی گردیدند) برای آنها پند و نصیحت و موعظه اثر ندارد، به این معنی که چه نصیحت بکنی یا نکنی، آنها ایمان نخواهند آورد، و خداوند هم بر دلها و گوشهای آنان مهر نهاده و بر چشمهای آنها پرده افکنده شده و سرانجام عذاب بزرگی در انتظار آنها است.

بیان مطلب: در اینجا خداوند می خواهد بفرماید، افراد کافری که نقطه مقابل متقین هستند درست از نظر پذیرش دین، عکس متقین هستند به این معنی که متقین از هر نظر با تمام حواس و ادراکات آماده بودند که پس از دریافت حق آن را به پذیرند و از آن تبعیت نمایند. ولی این دسته یعنی کفار آماده اند که حق را هر چند هم برای آنان روشن باشد نپذیرند و با آن مخالفت نمایند.

اینان آن چنان در کفر و عناد و لجاجت و اعمال بد فرو رفته اند که حس تشخیص از آنها سلب گردیده است با توجه به اینکه همان چشمی را که متقین با آن آیات خدا را می دیدند آنها داشته و دارند، ولی پرده بر آن افکنده شده، عقل و فکر و ادراکشان را جز در راه عناد و لجاج و کشیدن نقشه های خلاف حق به کار نینداخته اند، لذا قدرت درک واقعیت از آنها سلب گردیده، و بر دلها و گوشهای آنها مهر زده اند.

در اینجا این سؤال مطرح است که اگر خداوند بر دل و قلب آنها مهر زده و نمی توانند حقایق را درک کنند، پس آنها بر گناه و انحراف مجبور می شوند و در این صورت تقصیری نخواهند داشت، اگر هدایت نشدند؟

جواب این است که منظور از مهر در اینجا یعنی علامت گذاری است به این معنا که خداوند می فرماید: اینها خود را از متقین جدا کرده و در پی هدایت و اصلاح نیستند و شما در سدد اصلاح آنها نباشید که اینها اصلاح شدنی نیستند چرا که خداوند دل را برای درک حقایق و گوش را برای شنیدن آن و چشم را برای دیدن واقعیات اختصاص داده و اینها حقیقت را دیدند و شنیدند و درک کردند اما اعتنا نکردند، پس خداوند دل و چشم و گوش آنها را علامت گذاری می کند که مردم بدانند و بشناسند و در روایت است که امام عسگری (علیه السلام) فرمود: منظور از مهر در این آیه این است که خداوند علامتهایی بر چشم و گوش و دل کفار قرار می دهد، تا فرشتگان آنها را با آن علامت بشناسند و لعنت کنند.

سپس می فرماید: برای آنها عذابی بس بزرگ خواهد بود (در دنیا و آخرت، در دنیا به کشته شدن و اسیر گردیدن و در آخرت به عذاب سوزان جهنم برای همیشه)

اسامی قیامت در قرآن

نام هایی که در قرآن برای این روز بزرگ انتخاب شده بسیار است و هر کدام بیانگر بُعدی از ابعاد آن روز می باشد، و به تنهایی می تواند مسائل بسیاری را در این رابطه بازگو نماید.

به گفته مرحوم فیض کاشانی در کتاب «محجة البیضاء» جلد ۸ صفحه ۳۳۱ در زیر هر یک از این نامه‌ها سری نهفته شده و در هر توصیفی معنای مهمی بیان گردیده که باید کوشید تا این معانی را درک کرد و به این اسرار دست یافت. او بیش از یکصد نام برای قیامت ذکر کرده که همه یا اکثر آن را می توان از قرآن مجید استفاده کرد و ما نیز به برخی از آنها در این بخش اشاره خواهیم کرد.

۱- یَوْمَ الدِّین: یعنی روز جزای اعمال، روزی که در آن پرده از روی کارها به کنار می رود و به شدت از همه حساب می کشند و هر فردی به جزای اعمال خویش اعم از نیک و بد می رسد. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «یوم الدِّین» روز جزا و حساب است.

بعضی از مفسرین نیز بر این عقیده اند که علت نامگذاری رستاخیز به «یوم الدِّین» این است که آن روز روزی است که جزا و پاداش را بر دین می دهند.

۲- یَوْمَ لِقَاءِ اللَّهِ: یعنی روزی که انسان خدا را ملاقات می کند و منظور از ملاقات خدا ملاقات رحمت یا غضب او است.

۳- یَوْمَ الْمَشْهُود: یعنی روزی که مردم همه رحمت و عذاب الهی را مشاهده می کنند و جهنمی ها بهشتیان را و بهشتیان جهنمی ها را در نعمت و عذاب می بینند.

۴- یَوْمُ الْخَسْرَةِ: یعنی روزی که همه مردم از خوب و بد تأسف می خورند، خوبان از اینکه چرا بیشتر کار خوب انجام ندادند و بدان از اینکه چرا کار بد کردند که امروز دامن گیرشان گردد.

۵- یَوْمَ الْعَقِیم: یعنی روزی که روز دیگری در پی ندارد که انسان بتواند در آن جبران گذشته را کند و به عبارت دیگر روزی که تکرار نخواهد شد و هر چه هست همان روز است که باید مردم به سزای اعمال خویش برسند.

۶- یَوْمَ الْعَظِیم: یعنی روزی که به عظمت و بزرگی آن روز نیامده تا جاییکه آن روز مطابق زمان این جهان معادل است با ۵۰ هزار سال که در این روز ۵۰ هزار سال باید تمام خلایق از اولین و آخرین در محضر حق به ایستند و حساب پس دهند.

۷- یَوْمُ تُبْلَى السَّرَائِر: یعنی روزی که اسرار پنهانی آشکار می شود. اعم از کفر و نفاق و ایمان یا نیت خیر و شر یا ریا و اخلاص یعنی هر که در دنیا با هر ماهیتی که بوده آن روز ماهیتش آشکار می شود.

۸- یوم البروز: یعنی روزی که پرده از آسمان برداشته می شود «إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ» و حقایق اشیاء در آن روز ظاهر و آشکار می گردد. از باب مثال هم اکنون بهشت و جهنم خلق شده و موجود است لیکن پرده ها و حجابهای عالم دنیا مانع از مشاهده آن است. ولی در آن روز این موانع بر طرف شده و بهشت و جهنم مشاهده می شود که آیات ۱۲ و ۱۳ سوره تکویر گویای آن است «وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ * وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ» یعنی روزی که جهنم به شدت برافروخته گردد و بهشت جهت نیکوکاران نزدیک شود. ۹- یوم الأزفة: یعنی روزی که بسیار نزدیک است. «أَزْفَةٌ» در لغت به معنی نزدیک آمده است و چه نامگذاری عجیبی است. تا بیخبران نگویند: هنوز تا قیامت زمان زیادی است.

و اگر درست بنگریم مجموعه عمر دنیا برابر عمر قیامت لحظه زود گذری بیش نیست. و چون هیچ تاریخی از سوی خداوند برای وقوع قیامت به کسی حتی به پیامبران اعلام نشده است باید همیشه آماده استقبال از آن بود.

۱۰- یوم التناد: یعنی روزی که در آن نداها بلند می شود و آوازهای گوناگون شنیده می شود. مفسرین در تفسیر این آیه اقوال مختلفی نقل کرده اند که باهم شباهت زیادی دارند. یکی می گوید: به خاطر اینکه جهنمی ها بهشتیان را صدا می زنند و از آنها کمک می خواهند، آن روز را «یوم التناد» میگویند.

دیگری می گوید: به خاطر اینکه مردم در آن روز همه یکدیگر را صدا می زنند و به هم پناه می برند واز هم کمک می خواهند، ولی کسی به داد کسی نمرسد. قولی هست به اینکه فرشتگان مردم را برای حساب صدا می زنند و آنها نیز از فرشتگان استمداد می کنند. بعضی گفته اند: منادیان محشر ندا می دهند «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» لعنت خدا بر ستمکاران و یا اینکه مؤمن هنگامی که نامه عمل خود را می بیند از روی شوق فریاد می زند بیااید و نامه عمل مرا بخوانید و کافر نیز از وحشت این روز می گوید: ای کاش نامه عملم در این روز به من داده نمی شد.

و نیز بعضی از مفسرین گفته اند: که شاید مراد از یوم التناد این باشد که در آن روز هر کسی را به امام و پیشوایش می خوانند «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»

و قولی هست بر اینکه در روز قیامت قریب سیصد ندا در صحرای محشر بلند می شود و از هر ندایی قوم و طائفه ای را می خوانند. از جمله در جلد شانزدهم بحار از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: روز قیامت که می شود منادی ندا می کند: کجایند ستمگران و یارانشان، تا جاییکه هر کس دوات ستمگری را جوهر کرده و یا سر کیسه ای را برای آنها بسته و یا قلمی را برای آنها تراشیده همه جزء یاران ستمگر محسوب می شوند.

و باز در روایتی امام زین العابدین (علیه السلام) می فرماید: روز قیامت که می شود: ندا می رسد که اهل فضل برخیزند (و بدون معطلی و حساب) بسوی بهشت روند. وقتی که اهل فضل روانه بهشت می شوند فرشتگانی آنها را ملاقات کرده می پرسند کجا می روید؟ در پاسخ می گویند به سوی بهشت.

می پرسند بدون حساب؟ جواب می دهند بلی. می گویند: شما کیستید که بدون حساب به سوی بهشت می روید؟ جواب می گویند: ما اهل فضل هستیم. می پرسند: فضل شما چه بوده؟ می گویند: حرکت جاهلان را با حلم و حوصله نادیده می گرفتیم و هرگاه به ما ظلم می کردند صبر می کردیم. و چنانچه به ما بدی می کردند عفو می کردیم. فرشتگان در جواب آنها میفرمایند: پس داخل بهشت شوید که چه زیبا است اجر شما در اینگونه اعمال.

بعد ندا می شود اهل صبر برخیزند. یک دسته از مردم برمی خیزند. خطاب می شود شما هم بی حساب (و بدون معطلی) به بهشت بروید.

باز فرشته هایی بر سر راه بهشت به آنها می گویند شما کیستید که می خواهید بدون حساب وارد بهشت شوید؟ جواب می دهند که: ما اهل صبر هستیم. می پرسند صبر در برابر چه؟ جواب دهند: صبر در برابر طاعت و مشکلات آن و صبر در معصیت و نافرمانی خدا یعنی از گناه کردن خود داری کردیم فرشته ها در پاسخ اینان نیز می گویند: وارد بهشت شوید.

باز منادی ندا می کند کجایند همسایگان خدا در خانه خدا؟ عده ای بر می خیزند. فرشته ها از آنها می پرسند: به چه چیز شما همسایگان خدا در خانه اش شده اید؟ در جواب می گویند: ما به دیدار یکدیگر می رفتیم، برای خدا با هم نشست و برخاست داشتیم، برای خدا و بذل و بخشش می کردیم برای خدا. فرشته ها در پاسخ اینها هم می فرمایند: داخل بهشت شوید که نیکو است اجر شما در اینگونه اعمال.

و باز در حدیثی امام صادق (علیه السلام) می فرماید: در قیامت منادی ندا می کند: کجایند رجبیون یعنی آنهاييکه احترام ماه رجب را نگهداشته اند و به روزه و عبادت به سر می بردند؟ پس جمعی از مردم برمی خیزند که نور روهایشان اهل محشر را روشنایی می دهد و تاج پادشاهی از درّ و یاقوت بر سر دارند و با هر یک از آنها هزار ملک دست راست و هزار ملک دست چپ، آنان را به سوی بهشت مشایعت می کنند، خطاب می رسد ای فرشته های من بندگان من را (چه مرد و چه زن که ماه رجب را درک کرده اند) داخل بهشت کنید.

آنگاه امام صادق (علیه السلام) فرمود: این (عزت و احترام و) اجر و ثواب مال کسانی است که ماه رجب را روزه گرفته باشند ولو یک روز.

باری تفسیر یوم التناد زیاده از این است که بتوان در این مجموعه مختصر گنجانید و ما از باب اهمیت مطلب، مقداری شرح کردیم و به همین مقدار بسنده می کنیم با امید اینکه خداوند توفیق عنایت کند تا در زمره مخاطبین خوب قرار گیریم، انشاء الله. ۱۱- یوم الجَمْع: یعنی روزی که خلق اولین و آخرین در آن روز بزرگ یک جا جمع می شوند. چنانچه در سوره واقعه آیه ۵۰ آمده است قُلْ إِنَّ الْآلَ وَ الْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ» یعنی ای پیامبر بگو خلق اولین و آخرین در روز قیامت یکجا جمع می شوند.

۱۲- یوم الموعود: یعنی روزی که همه انبیاء الهی آن را وعده داده و صدها آیه قرآن مجید از آن خبر می دهد. همان روزی که وعدگاه اولین و آخرین است.

۱۳- یوم القيامة: یعنی روز بزرگ و مهم رستاخیز، روزی که بزرگی آن معادل پنجاه هزار سال این جهان است و خداوند به این نام یعنی قیامت سوگند یاد کرده «لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۱۴- یوم الساعة: یعنی روزی که وقوع آن سریع و برق آسا صورت می گیرد و این تعبیر در مورد قیامت به این جهت است که مردم همواره قیامت را در نظر داشته باشند و هیچگاه از آن غافل نباشند.

مفسرین می گویند: اطلاق ساعت بر قیامت یا به خاطر آن است که قیامت یک لحظه و ناگهانی بر پا می شود. یا از این جهت که به سرعت اعمال بندگان مورد حساب قرار می گیرد زیرا خداوند سریع الحساب است و می دانیم که «ساعت» در لغت عرب به معنی جزء کمی از زمان است.

۱۵- یوم التلاق: یعنی روز ملاقات، ملاقات انسان با رحمت و غضب خداوند، ملاقات گذشتگان و آیندگان یا ملاقات اولین و آخرین، ملاقات پیشوایان حق و باطل با پیروانشان، ملاقات مستضعفین با مستکبرین، ملاقات ظالم و مظلوم، ملاقات انسانها و فرشتگان و بالاخره روزه ملاقات انسان با گفتار و کردارش با دادگاه خداوند.

آری هدف از همه کتب آسمانی و برنامه های الهی این است که بندگان را از تلاقی و ملاقات این روز بزرگ بترسانند، و چه اسم عجیبی برای قیامت در این آیه انتخاب شده است «یوم التلاق».

۱۶- یوم الفصل: یعنی روز جدایی حق از باطل، خوب از بد، مؤمن از کافر است.

در حالی که طبیعت دنیا عکس آن است یعنی در دنیا خوب و بد، حق و باطل، به هم آمیخته است و در آن روز این امور از هم جدا می شود.

چنانچه در سوره یس می فرماید: ای گنهکاران امروز از نیکوکاران فاصله بگیرید و جدا شوید. «وَأَمَّا أَتَى الْيَوْمَ أَيْنَمَا الْمُجْرِمُونَ»

۱۷- یوم الغاشیه: یعنی روزی که وحشت آن همه را زیر پوشش قرار می دهد و کسی نیست که از هول و هراس آن در امان باشد، تا جاییکه امامان معصوم (علیهم السلام) هول و هراس آن را «هَوْلٌ مُطَّلَعٌ» گفته اند.

در روایت است که امام مجتبی (علیه السلام) در هنگام وفات گریه می کرد. وقتی سبب گریه آن جناب را جویا می شوند می فرماید: من به خاطر دو چیز گریه می کنم یکی دوری از خویشان و دیگر هول مُطَّلَع. یعنی هولی که بعداً از آن اطلاع حاصل می شود.

۱۸- قَارِعَةٌ: یعنی حادثه کوبنده و وحشتناک، قارِعَةٌ از ماده قَرَع (بر وزن فرع) به معنی کوبیدن چیزی بر چیزی است به گونه ای که صدای شدید از آن برخیزد.

با تعبیراتی که در آیه دوم و سوم سوره قارِعَةٌ آمده است خطاب به پیامبر اکرم (ص) می فرماید: تو چه میدانی آن حادثه سخت و کوبنده چیست. روشن می شود که این حادثه سخت و کوبنده بقدری عظیم است که ابعادش به فکر هیچ کس نمی رسد.

آری در چنین روزی که حادثه ای سخت و کوبنده اتفاق می افتد که پیامبر هم از عمق آن اطلاع ندارد. مردم مانند پروانه های پراکنده، حیران و سرگردان به هر سو می روند «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ» و نیز در آن روز کوهها مانند پشم حلاجی شده خواهند شد. «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ».

۱۹- یوم الوَعید: یعنی روزی که وعده آتش به گنهکاران داده شده. «وعده خوشحال کننده است و وعید ترساننده است.»

۲۰- یوم التغابن: یعنی روزی که معلوم می شود برنده و بازنده کیست. روزی که روشن می شود چه کسانی در تجارت و کسب و کار خود در عالم دنیا گرفتار ضرر و زیان و بازنده زندگی شده و چه کسانی سودمند از آب در آمده اند.

روزی که جهنمیان جای خالی خود را در بهشت می بینند و تأسف می خورند و بهشتیان جای خالی خود را در دوزخ می بینند و خوشحال می شوند، زیرا در حدیث آمده است که هر انسانی جایگاهی در بهشت و جایگاهی در جهنم دارد، که هرگاه به بهشت برود جایگاه دوزخیش به دروزخیان و هرگاه به جهنم برود جایگاه بهشتیش به بهشتیان واگذار می شود.

۲۱- یوم عبوس: یعنی روزی که مردم عموماً از شدت ناراحتی و وحشت چهره هاشان در هم کشیده و کسی خوشحال به نظر نمی رسد و نه تنها مردم گرفته و عبوس هستند که گویی خود آن روز هم گرفته و عبوس است.

۲۲- یوم الطامۀ الکبری: یعنی روزی که پر از حادثه و مشکلات است «طامه» از ماده طم (بر وزن فن) در اصل به معنی پر کردن است و به هر چیزی که در حد اعلی قرار گیرد طامه می گویند و لذا به حوادث سخت و مصائب بزرگ که مملو از مشکلات است نیز طامه اطلاق می شود و در اینجا اشاره به قیامت است که مملو از حوادث هولناک می باشد و توصیف آن به «کبری» تأکید بیشتری درباره اهمیت و عظمت این حادثه بی نظیر است. در سوره نازعات آیه ۳۵ می فرماید: این حادثه عظیم (یعنی طامه کبری) هنگامی اتفاق می افتد که همگان از خواب غفلت بیدار می شوند و به یاد سعی و کوشش و اعمال خویش اعم از نیک و بد می افتند اما این تذکر و یادآوری در آن روز متأسفانه برای آنان سودی نخواهد داشت. و اگر تقاضای بازگشت به دنیا و جبران گذشته کنند، دست رد به سینه آنها خواهد خورد و اگر بخواهند توبه کنند فایده ای ندارد چرا که درهای توبه بسته شده است.

۲۳- واقِعَةٌ: یعنی روزی که حتماً به وقوع خواهد پیوست و در آن شک و تردیدی نیست واقعه ای مهم و عظیم که زمین به شدت به لرزه در آید و کوهها از جا کنده شده بر اثر گردش و برخورد با هم خرد شده تا جاییکه بصورت گرد و غبار درآید.

۲۴- الْحَاقَّةُ: یعنی برحذر باشید از روزی که حتماً خواهد آمد و آن روز قیامت است

خوانندگان محترم برای اطلاع بیشتر از وضعیت قیامت و پیامدهای آن می توانند به کتاب ارزشمند و گران قدر «خبر بزرگ از روز بزرگ» تألیف حجت الاسلام جناب آقای عبدالجواد قادری مراجعه فرمایند.

در اصول کافی ج ۲ ص ۶۱۱ از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که می فرماید: چه مانع است که تاجری از شما که در بازار مشغول تجارت است وقتی به خانه برمی گردد نخواست تا اینکه سوره ای از قرآن را بخواند که برایش نوشته شود به جای هر آیه ای که می خواند ثواب ده حسنه و محو شود از او ده سیئه.

و در مجمع البیان ص ۳۶ از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: هر کس حرفی از قرآن را تلاوت کند برای او حسنه ای که ده برابر ثواب داشته باشد نوشته می شود. مثلاً در «الم» سه حسنه است یکی برای الف و یکی برای لام و دیگری برای میم.

قرائت قرآن یا بهترین اعمال

مرحوم دیلمی از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: خواندن قرآن از ذکر برتر و ذکر از صدقه بهتر و صدقه از روزه بالاتر و روزه سپری است در مقابل آتش.

مراتب قرائت قرآن

در عده الداعی ص ۳۲۹ از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که می فرماید: هر کس قرآن را در نماز و در حال ایستاده بخواند به هر حرفی صد حسنه برای او ثبت خواهد شد و چنانچه در نماز نشسته بخواند پنجاه حسنه و در غیر نماز با وضو بیست و پنج حسنه و بدون وضو ده حسنه در نامه عملش ثبت خواهد شد.

سپس فرمود: من نمی گویم «الم» یک حرف است بلکه از برای الف آن ده حسنه و لام ده حسنه و میم ده حسنه و راء آن ده حسنه (هر کدام جدا، جدا) نوشته می شود.

فضیلت قرائت قرآن از روی قرآن

در اصول کافی جلد ۲ ص ۶۱۳ از اسحاق بن عمار روایت شده که می گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: فدایت شوم من قرآن را حفظ کرده ام آیا خواندن آن از حفظ بهتر است یا از رو خواندن؟ حضرت فرمود: از رو خواندن بهتر است، آیا نمی دانی که نگاه کردن بر روی قرآن عبادت است؟

فضیلت خواندن قرآن در خانه

در اصول کافی جلد ۲ ص ۶۱۰ امام صادق (علیه السلام) از جدش امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: خانه ای که در آن قرائت قرآن و یاد خدا می شود، برکتش زیاد می شود و فرشتگان در آن حضور یافته و شیاطین از آن دور می شوند و از آن خانه نوری به آسمان بالا می رود برای اهل آسمان همان گونه که ستارگان نور می دهند برای اهل زمین. و اما برعکس خانه ای که در آن قرآن خوانده نمی شود برکتش کم، و ملائکه از آن دور و شیاطین در آن حضور می یابند.

ماه رمضان یا بهار قرآن

در اصول کافی جلد ۲ ص ۶۳۰ از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: برای هر چیز بهاری است و بهار قرآن ماه مبارک رمضان است.

زینت قرائت قرآن

در اصول کافی جلد ۲ ص ۶۱۵ امام صادق (علیه السلام) از جدش پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن صدای خوب است.

صدای دلنشین امام چهارم زین العابدین (علیه السلام) در قرائت قرآن

در اصول کافی جلد ۲ ص ۶۱۶ از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که می فرماید: امام چهارم زین العابدین (علیه السلام) صدایش در قرائت قرآن از همه دلنشین تر بود به گونه ای که وقتی قرائت قرآن می کرد سقاهایی که عبور می کردند برای شنیدن قرآن او توقف می کردند زیرا در قرائت قرآن با صدای خوب کسی به پایه او نمی رسید.

قاریان قرآن سه دسته اند

در کتاب وسائل الشیعه جلد ۴ ص ۸۴۶ امام صادق (علیه السلام) می فرماید: بر شما باد به فراگیری قرآن و تلاوت آن (لیکن بدانید که قاریان قرآن سه دسته اند) دسته ای قرآن را فرا می گیرند که مردم (از آنها تعریف کنند و) بگویند فلانی قاری قرآن است. دسته دیگر کسانی هستند که قرآن را فرا می گیرند که مردم بگویند فلانی چقدر خوش صدا است، قرآن این دو دسته سودی ندارد. اما دسته سوم کسانی هستند که قرآن را برای رضای خدا و عمل به آن فرا می گیرند، دیگر باک ندارند که کسی بداند یا نداند. این دسته از خواندن قرآن خیر و بهره خواهند دید.

شکایت قرآن در قیامت

در اصول کافی جلد ۲ ص ۶۱۳ حدیث ۳ از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: در قیامت سه چیز از مردم خود شکایت می کنند: ۱- مسجدی که مردم در آن نماز نخوانند تا خراب شود. ۲- عالمی که در بین مردم نادان به سر برد و کسی برای یادگرفتن مسائل به او مراجعه نکند. ۳- قرآنی که در خانه ای باشد ولی کسی آن را نخواند تا گرد روی آن بنشیند. خداوند ما را در توجه و عنایت به این سه رکن بزرگ یاری بفرما.

فضیلت قرائت سوره حمد

در اصول کافی عبدالله بن الفضل النوفلی از امام باقر (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هرگاه بر شخص مریضی ۷۰ بار سوره حمد قرائت شود یقیناً درد آن مریض تسکین می یابد. و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: اگر ۷۰ بار سوره حمد بر مرده ای خوانده شود و آن مرده زنده گردد تعجب نکنید (البته معنی حدیث این نیست که ۷۰ بار خواندن سوره حمد مرده را زنده می کند بلکه این حدیث اهمیت و فضیلت سوره حمد را میرساند).

فضیلت خواندن سوره بقره

در مجمع البیان آمده است که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال شده کدام یک از سوره های قرآن فضیلتش بیشتر است؟ فرمود: سوره بقره بعد سؤال شد کدام یک از آیات سوره بقره با فضیلت تر است؟ فرمود: آیه الكرسي

فضیلت سوره آل عمران

در تفسیر منهج الصادقین آمده است که ابن عباس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که هر کس سوره آل عمران را در روز جمعه بخواند حقتعالی و فرشتگان بر او صلوات فرستند. و در حدیث دیگری آمده است که خواندن سوره آل عمران در شب جمعه موجب می شود که در قیامت خداوند دو بال به او مرحمت کند تا همچون برق از پل صراط بگذرد

فضیلت سوره نساء

در کتاب ثواب الاعمال از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس در هر جمعه چه شب و چه روز سوره نساء را بخواند از فشار قبر در امان باشد

فضیلت سوره مائده

در کتاب ثواب الاعمال از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره مائده را در هر پنجشنبه چه شب و چه روز بخواند در ایمان ثابت قدم بوده گرد شرک بر دامن او ننشیند. و در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره مبارکه مائده را بخواند به عدد هر یک از یهود و نصارا که در دار دنیا بسر می برند ده حسنه در نامه عملش ثبت و ده گناه از او محو و ده درجه برای او بالا می رود

فضیلت سوره انعام

در کتاب ثواب الاعمال از ابن عباس روایت شده که هر کس سوره انعام را در هر شب بخواند از عذاب و هول و هراس قیامت در امان بوده و هرگز آتش جهنم را در پیش روی خود نخواهد دید. و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: سوره انعام یکجا بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد و هفتاد هزار فرشته او را همراهی می کردند و اگر مردم اهمیت و فضیلت این سوره را می دانستند هرگز خواندن آن را ترک نمی کردند و در حدیث دیگری از امام رضا (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس این سوره را بخواند آن هفتاد هزار فرشته ای که این سوره را نازل کرده اند برای او تسبیح می کنند. تا روز قیامت.

و نیز از کعب الاخبار روایت شده که حقتعالی در روز قیامت به قاری این سوره خطاب می کند که ای بنده من در سایه من در آی و از میوه های بهشتی من بهره مند شوو از آب کوثر من بیاشام و از چشمه سلسبیل من غسل کن که توبنده منی و من خدای توام. و در حدیث دیگری پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هر کس سوره انعام را تا آیه «يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ» بخواند حق تعالی چهل هزار فرشته را برای او موکل می نماید که مثل عبادت خود را برای او بنویسند تا روز قیامت و فرشته ای از آسمان هفتم نازل می شود و با او گریزی از آهن باشد که هرگاه شیطان بخواهد او را وسوسه کند آن فرشته گرز را بر سر شیطان فرو کوبد و از او دور نماید و بین او و شیطان هفتاد حجاب واسطه است

فضیلت سوره اعراف

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره اعراف را در هر ماه یک بار بخواند در روز قیامت از جمله کسانی خواهد بود که برای آنان ترس و غمی نخواهد بود. و چنانچه در هر جمعه چه شب و چه روز آن بخواند از جمله کسانی خواهد بود که حساب رسی ندارند.

و چنانچه پیوسته این سوره را بخواند به گونه ای که آن را ترک نکند، در روز قیامت این سوره گواهی می دهد بر اینکه این شخص خواننده او بوده و در مصباح کفعمی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: هر کس سوره اعراف را بخواند خداوند بین او و شیطان حایل ایجاد می کند و در قیامت هم حضرت آدم شفیع او خواهد شد

فضیلت سوره انفال

در تفسیر عیاشی از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره براءت و انفال را در هر ماه یک بار تلاوت نماید هرگز نفاق به سراغ او نخواهد رفت و از شیعیان مولا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در روز قیامت محسوب خواهد شد و در آن روز از میوه های بهشتی تناول خواهد کرد تا مردم از حساب فارغ شوند.

و در مجمع البیان ابی بن کعب از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره براءت و انفال را تلاوت نماید من در روز قیامت او را شفاعت خواهم کرد و گواهی خواهم داد بر اینکه او از نفاق به دور بوده و خداوند به عدد هر مرد و زن منافق که در دنیا باشند برای او ده حسنه ثبت و ده گناه محو و ده درجه بالا می برد و علاوه بر اینها عرش الهی و حاملانش برای او تا زمانی که زنده است صلوات می فرستند

فضیلت سوره براءت

فضیلت سوره براءت در ضمن فضیلت سوره انفال گذشت. چون از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: سوره براءت و انفال یکی است.

فضیلت سوره یونس

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره یونس را در هر دو ماه یا سه ماه یک بار بخواند از جاهلین محسوب نگشته و در قیامت از مقربین خواهد بود.

و در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره یونس را قرائت کند خداوند به تعداد کسانی که به حضرت یونس ایمان آورده بودند و به تعداد کسانی که ایمان نیاورده بودند و نیز به تعداد کسانی که با فرعون غرق شدند به عدد هر کدام ده حسنه ثواب در نامه عمل او ثبت می شود

فضیلت سوره هود

در کتاب ثواب الاعمال از امام جواد (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره هود را در هر جمعه چه شب و چه روز بخواند حق تعالی او را در روز قیامت در زمره پیغمبران مبعوث گرداند و حساب او را آسان کند و در آن روز هیچ کس را از گناه او آگاه نسازد.

و در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره هود را بخواند حقتعالی به عدد کسانی که به حضرت نوح و هود و صالح و شعیب و لوط و ابراهیم و موسی (علیهم السلام) ایمان آورده اند و یا ایمان نیاورده اند به عدد هر کدام ده حسنه در نامه عمل او ثبت و در روز قیامت از خوشبختان محسوب خواهد شد

فضیلت سوره یوسف

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره حضرت یوسف (علیه السلام) را بخواند چه شب و چه روز خداوند روز قیامت او را به زیبایی حضرت یوسف محشور کرده و از ترس و وحشت قیامت مصون بوده و جزء نیکان محسوب خواهد بود

فضیلت سوره رعد

در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره رعد را تلاوت نماید به عدد هر ابری که بر روی هوا واقع شود تا روز قیامت برای وی ده حسنه نوشته شود و جزء افراد بایقین به حساب آید

فضیلت سوره ابراهیم

در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره ابراهیم را بخواند خداوند به عدد تمام کسانی که بت پرستیده اند و کسانی که بت پرستیده اند به عدد هریک ده حسنه در نامه عملش ثبت می‌کند

فضیلت سوره حجر

در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره حجر را تلاوت نماید به عدد هر یک از مهاجر و انصار و کسانی که پیامبر را مورد اذیت و آزار قرار دادند، ده حسنه در نامه عملش ثبت خواهد شد

فضیلت سوره نحل

در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره نحل را تلاوت کند خداوند از نعمتهایی که در دنیا به او داده در قیامت حساب نمی‌کند و اگر در شب یا روزی که خوانده بمیرد جزء کسانی که وصیت خوب کرده اند محسوب می‌شود

و در کتاب ثواب الاعمال از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس ماهی یک بار سوره نحل را تلاوت کند خداوند او را از هفتاد نوع بلا که آسان‌ترین آنها جنون و خوره و پیسی است ایمن ساخته و او را در اعلالدرجه بهشت که جنت عدن است جای خواهد داد

فضیلت سوره اسراء

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره بنی اسرائیل را در هر شب جمعه بخواند نمیرد تا امام زمان «عج» را درک کند و از یاران آن حضرت باشد

فضیلت سوره کهف

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس در هر شب جمعه سوره کهف را بخواند شهید از دنیا خواهد رفت و در قیامت هم با شهداء محشور خواهد شد

فضیلت سوره مریم

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس بر خواندن سوره مریم مداومت نماید نمیرد تا به خواسته خود از مال و اولاد نائل گردد و در آخرت از اصحاب عیسی بن مریم باشد و مطابق پادشاهی حضرت سلیمان بن داود در بهشت به او عطا گردد

فضیلت سوره طه

در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره طه را بخواند حق تعالی ثواب مهاجر و انصار را در قیامت به او عطا فرماید. و ابو دردا از آن حضرت نقل می کند که فرمود: خداوند متعال سوره طه و یس را قرائت کرده پیش از خلقت آدم به دو هزار سال و چون فرشتگان قرائت این دو سوره را از خداوند شنیدند گفتند: خوشا به حال امتی که این دو سوره بر آنها نازل می شود. و خوشا به حال آن سینه هایی که این دو سوره در آنها جای می گیرد و خوشا به حال آن زبانهایی که این دو سوره را تلاوت می کنند.

و در حدیث دیگری حسن بصری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: اهل بهشت از قرآن فقط سوره طه و یس را تلاوت می کنند.

و در کتاب ثواب الاعمال اسحق بن عمار از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: خواندن سوره طه را ترک نکنید زیرا خداوند این سوره و قاری آن را دوست دارد و چنانچه کسی در قرائت این سوره مداومت داشته باشد خداوند نامه عمل او را به دست راستش خواهد داد و اعمال او را که در اسلام انجام گرفته به حساب نیاورد و از اجر و پاداش به قدری به او عطا کند که از آن راضی و خوشنود گردد

فضیلت سوره انبیاء

در مجمع البیان ابی بن کعب از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر که سوره انبیاء را بخواند حق تعالی در قیامت حساب او را آسان کرده و هر پیغمبری که در قرآن نام او ذکر شده، آن روز با او مصافحه کرده، سلام کند. و در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره انبیاء را با شوق و رغبت بخواند در قیامت تمام پیامبران رفیق او باشند و در بهشت از احترام خاصی برخوردار خواهد بود و در دنیا هم در چشم مردم عزیز و مکرم باشد

فضیلت سوره حج

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره مبارکه حج را هر سه روز یک بار بخواند در آن سال زیارت خانه خدا نصیبش گردد و چنانچه در آن سفر بمیرد داخل بهشت می شود. و آنچه آرزو داشته باشد به آرزویش نایل گردد

فضیلت سوره مؤمنون

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره مؤمنون را تلاوت کند حق تعالی کار او را به سعادت ختم نماید و چنانچه در هر جمعه شب یا روز آن تلاوت نماید خداوند او را در فردوس اعلی با پیامبران مرسل محشور نماید. و در حدیث دیگری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: ده آیه بر من نازل شده که هر کس آنها را تلاوت کند اهل بهشت خواهد بود.

آنگاه از اوّل سوره مؤمنون شروع کرد به خواندن تا آیه ده (چون در این ده آیه علائم اهل ایمان ذکر شده است که اگر کسی آنها را دارا باشد در دنیا و آخرت خوشبخت و سعادتمند خواهد شد. زیرا علائم عمده ایمان در همین ده آیه اوّل سوره مؤمنون بیان گردیده) و در حدیث دیگری فرمود: اوّل و آخر این سوره از گنجهای بهشت است (چون در اوّل این سوره یعنی همان ده آیه ای که به آن اشاره شد از عاقبت به خیری خبر داده و در آخر هم از عاقبت به شری سخن می گوید)

فضیلت سوره نور

در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره نور را بخواند حق تعالی به عدد هر مؤمنی که بوده و خواهد بود تا روز قیامت ده حسنه در نامه عملش ثبت نماید

فضیلت سوره فرقان

در کتاب ثواب الاعمال از امام هشتم (علیه السلام) روایت شده که به اسحق بن عمار فرمود: یا ابن عمار هیچ گاه خواندن سوره فرقان را ترک نکن که اگر کسی آن را در هر شب بخواند خداوند او را هرگز عذاب نخواهد کرد و از حساب او صرف نظر کرده او را در فردوس اعلی جای خواهد داد

فضیلت سوره شعراء نمل و قصص

در کتاب ثواب الاعمال ابا بصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هر کس سه سوره شعراء، نمل و قصص را در هر شب جمعه بخواند از دوستان خدا و در حمایت باری تعالی خواهد بود و فقر و تنگدستی در دنیا به او نرسد و در آخرت خداوند به قدری از نعمتهای بهشت به او عطا کند که او را ضی گردد که یکی از عنایتهای پروردگارش او آن است که صدحوریه به او تزویج نماید

فضیلت سوره عنکبوت

در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره عنکبوت را تلاوت نماید خداوند متعال به عدد هر یک از مؤمنین و منافقین ده حسنه در نامه عملش ثبت فرماید

فضیلت سوره روم

در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره روم را بخواند، حق تعالی او را به عدد هر فرشته ای که در آسمان و زمین تسبیح می کند ده حسنه در نامه عملش ثبت و چنانچه ثوابی در آن شب و یا روزی که قرائت کرده از او فوت شده باشد به حساب او منظور می گردد

فضیلت سوره لقمان

در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره لقمان را بخواند در قیامت رفیق و همنشین لقمان خواهد شد و به عدد هر که امر به معروف و نهی از منکر می کند حق تعالی برای او ده حسنه ثبت می نماید.

و در ثواب الاعمال از امام باقر(علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره لقمان را بخواند خداوند سی فرشته را محافظ او قرار خواهد داد که او را از شر شیطان و لشکریانش حفظ نمایند تا صبح و چنانچه روز بخواند محافظت نمایند تا شب

فضیلت سوره سجده

در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس «سوره سجده» و «سوره مُلک» را بخواند مانند آن است که شب قدر را احیا گرفته باشد.

و در حدیث دیگری لیث از ابوجابر روایت می کند که گفت: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)شب را نمی خوابید تا آنکه این دو سوره را تلاوت می کرد.

و در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره سجده را در شب جمعه بخواند حق تعالی در روز قیامت نامه عملش را در دست راستش قرار دهد و از حساب او صرف نظر نماید و در بهشت همنشین پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه معصومین(علیهم السلام)باشد.

و همچنین از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: هر کس این سوره را بخواند تا سه روز شیطان به خانه او داخل نخواهد شد

فضیلت سوره احزاب

در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره احزاب را قرائت کند و آن را به اعضاء خانواده اش تعلیم نماید خداوند عذاب قبر را از او بر می دارد

فضیلت سوره سباء

در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: کسی که سوره سباء را تلاوت نماید تمام پیامبران در روز قیامت رفیق او گشته با او مصافحه نمایند

فضیلت سوره فاطر

در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره فاطر را تلاوت نماید خداوند در روز قیامت سه در بهشت را بر روی او باز کرده که از هر کدام که خواهد وارد بهشت شود

فضیلت سوره یس

در کتاب ثواب الاعمال ابا بصیر از امام صادق(علیه السلام) روایت می کند که فرمود: هر چیزی را دل و قلبی است و دل و قلب قرآن سوره یس است. پس اگر کسی این سوره را در شب قبل از خوابیدن بخواند خداوند متعال هزار فرشته را مأمور می کند که او را از شرّ شیطان و هر آفتی محافظت نمایند و چنانچه روز آن بمیرد خداوند او را داخل بهشت گرداند و هنگام غسل دادن او سی هزار فرشته حاضر شده جهت او استغفار کرده و در تشییع جنازه او تا لب گورش شرکت می نمایند و هنگامی که او را داخل در قبر نمایند آنها هم با او داخل در قبر شده مشغول عبادت شوند تا روز قیامت و ثوابش را در نامه عمل او منظور نمایند و قبرش هم تا چشم کار می کند و سیر می شود و از فشار قبر هم در امان می ماند و پیوسته از قبرش نوری به جانب آسمان بالا می رود

تا روزی که از قبر برخیزند (یعنی روز قیامت) و آن فرشتگان هم با روی خوش و لبی خندان با او برخورد کرده و او را تا عبور از صراط و میزان و رسیدن به مقام قرب الهی و انبیاء مرسلین همراهی می کنند. آنگاه از طرف خداوند متعال خطاب رسد که ای بنده من هر که را خواهی شفاعت کن که شفاعت تو در حق هر که را که خواهی مقبول است، و هر چه را که می خواهی از من بخواه که جمیع خواسته تو برآورده است.

پس هر چه را که خواهد طلب نماید و هر که را که خواهد شفاعت نماید و از او حسابی به عمل نیاید و بر گناهی مؤاخذه نشود. اهل محشر (با دیدن این صحنه) می گویند سبحان الله آیا این شخص (که این همه مورد لطف و عنایت ربوبی قرار گرفته) در مدت عمرش کوچکترین گناهی مرتکب نشده؟ (آری) او از رفقای آل محمد خواهد بود.

این بود فضیلت خواندن سوره یس در شب و چنانچه در روز بخواند خداوند او را از گزند حوادث حفظ فرماید تا شب. در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره یس را قرئه الی الله بخواند گناهانش آمرزیده شود و ثواب کسی که دوازده ختم قرآن کرده باشد در نامه عملش ثبت شود و چنانچه بر بالین بیماری (که در حال احتضار است) بخواند به عدد هر حرفی ده فرشته بر بالین او حاضر شوند و از برایش طلب آمرزش نمایند تا قبض روح شود. و پس از قبض روح او را تشییع جنازه کرده، برایش صلوات فرستند تا دفن گردد.

و چنانچه مریضی که در حال مردن است آن را بخواند یا کسی نزد او قرائت کند رضوان بهشت بیاید با ظرفی از شراب بهشتی و آن را بدهد تا بیاشامد و او را به بهشت بشارت دهد و بعد از نوشیدن شراب بهشتی، سیراب بمیرد و سیراب مبعوث شود و سیراب به بهشت داخل شود

فضیلت سوره صافات

در کتاب ثواب الاعمال امام صادق (علیه السلام) از جدش امام حسین (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره صافات را در هر روز جمعه بخواند تا زمانی که زنده است از جمیع بلیات محفوظ باشد و در فراخی و وسعت روزی بسر برد و شیطان در جان و مال و اولادش وارد نشود و از سلطان ظالم هم ستمی به او نرسد و چنانچه در آن روز و یا شب بمیرد شهید محسوب و با شهداء وارد بهشت می شود.

در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کند که فرمود: هر کس سوره صافات را قرائت کند به عدد هر یک از دیو و پری که در جهان است ده حسنه در نامه عمل او ثبت و شیاطین از وی دور گردند و دامن او به شرک آلوده نگردد و فرشتگان حافظ وی در روز قیامت به ایمان وی گواهی دهند

فضیلت سوره ص

در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت می کند که فرمود: هر کس سوره ص را بخواند حق تعالی به وزن جمیع کوههایی که در اختیار حضرت داود (علیه السلام) بود و با او تسبیح می کردند برای او ثواب مقرر خواهد کرد و او را از ارتکاب گناهان کبیره و صغیره حفظ خواهد کرد.

و در کتاب ثواب الاعمال از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس در هر شب جمعه سوره ص را قرائت کند، خداوند او را چندان خیر دنیا و آخرت عطا نماید که به هیچ کس نداده باشد مگر پیامبران یا فرشتگان مقرب و او را با هر که بخواهد از بستگان و غلامانش وارد بهشت کند، اگرچه او از اهل شفاعت نباشد، به خاطر اهمیت این سوره

فضیلت سوره زمر

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره زمر را تلاوت کند حق تعالی عزت دنیا و آخرت را به او عطا فرماید و او را بر سایر مردم غالب گرداند به گونه ای که هرگاه مردم او را ببینند هیبت او بر دلشان بنشیند و اگر از مال و ثروت تهی دست باشد بی نیاز گردد و بدن او را بر آتش دوزخ حرام گرداند و هزار شهر در بهشت از برای او بر پا نماید که در هر شهری هزار قصر و در هر قصری هزار حوریه وجود دارد

فضیلت سوره مؤمن (یا غافر)

در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره مؤمن را تلاوت کند روح تمام پیامبران و صدیقین و مؤمنین بر او صلوات می فرستند و از برای او استغفار می کنند.

فضیلت سوره حم فصلت

در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر که سوره حم فصلت را قرائت کند خداوند متعال به هر حرف آن ده حسنه در نامه عملش ثبت نماید.

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره حم فصلت را تلاوت کند در روز قیامت به او نوری عطا شود که شعاع آن به اندازه دید چشم باشد و به گونه ای شادمان باشد که تمام اهل محشر بر موقعیت او حسرت برند و آرزو کنند که ای کاش ما هم مانند او بودیم

فضیلت سوره شوری

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره شوری را بخواند خدای تعالی صورت او را چون ماه شب چهارده نورانی گرداند و او را در جوار خود جای دهد و خطاب به او فرماید: ای بنده مؤمن تو بر تلاوت سوره شوری (حم عسق) مداومت می نمودی ولی نمی دانستی که ثواب آن در چه حد است که اگر علم به ثواب آن می داشتی هرگز از خواندن آن کوتاهی نمی کردی. پس فرشتگان را امر فرماید: که او را به بهشت برند و در بهترین جایگاه بهشت او را جای دهند. پس فرشتگان او را به بهشت برده و در قصری که از یاقوت سرخ درست شده جای دهند، قصری که لطافت آن بر وجهی باشد که ظاهر آن از باطن آن و باطن آن از ظاهرش نمایان است و هزار حورالعین و هزار ولدان در آن جهت خدمت او به سر می برند

فضیلت سوره زخرف

در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده که فرمود: جماعتی که سوره زخرف را در دنیا تلاوت می کنند در روز قیامت به ایشان ندا می شود: ای بندگان امروز ترس و اندوهی نداشته باشید و بدون حساب وارد بهشت شوید. در کتاب ثواب الاعمال از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس بر خواندن سوره زخرف مداومت نماید، خداوند متعال او را در قبر از شر گزندگان و فشار قبر ایمن گرداند تا روز قیامت و چون قیامت بر پا شود سوره زخرف به صورت زیبایی درآید و به امر پروردگار خواننده خود را وارد بهشت کند

فضیلت سوره دخان

در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره دخان را در شب جمعه تلاوت نماید جمیع گناهانش آمرزیده گردد.

و در حدیث دیگری ابوهریره از آن حضرت روایت کرده که فرمود: اگر کسی این سوره را در شب بخواند تا صبح هفتاد هزار فرشته برای او طلب مغفرت می کنند و اگر در روز بخواند تا شب همان هفتاد هزار فرشته برای او طلب مغفرت می کنند

فضیلت سوره جاثیه

در مجمع البیان ابی بن کعب و ابی سعید خدری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت کرده اند که هر کس این سوره را تلاوت کند حق تعالی در قیامت عورت او را ظاهر نسازد و از ترس و هیبت عذاب ایمن گرداند. در کتاب ثواب الاعمال ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: ثواب قاری این سوره آن است که هرگز روی جهنم را نبیند و زفیر و شهیق آن را نشنود و در بهشت اعلا رفیق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) باشد

فضیلت سوره احقاف

در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره مبارکه احقاف را بخواند به عدد ریگهای عالم ده حسنه در نامه عمل او ثبت و ده گناه از او محو و ده درجه برای او بالا می رود. در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره احقاف را در شب جمعه بخواند حق تعالی او را از ترس و هراس دنیا و آخرت ایمن گرداند

فضیلت سوره مبارکه محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)

در مجمع البیان ابی بن کعب از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره مبارکه محمد (صلی الله علیه و آله) را تلاوت کند بر خدای تعالی واجب می شود که از نهادهای بهشت او را بیاشاماند.

در کتاب ثواب الاعمال ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هر مؤمنی که سوره محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را بخواند هرگز در دین خود دچار شک نشود و از شرک محفوظ ماند و بعد از فوت او خدای تعالی هزار فرشته را مأمور می کند که در قبر او داخل شده نماز بخوانند و ثواب آن را برای او هدیه کنند و در روز قیامت او را تا محضر عدل الهی همراهی نمایند

فضیلت سوره فتح

در مجمع البیان ابی بن کعب از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره فتح را قرائت کند مانند آن است که با من در روز فتح حاضر بوده.

و در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: مال و اموال و تمامی اعضاء خانواده خود را با خواندن سوره فتح از گزند حوادث بیمه سازید زیرا کسانی که به خواندن این سوره مداومت می کنند روز قیامت منادی از طرف پروردگار ندا سر می دهد به گونه ای که همه می شنوند، می گوید: تو بنده خالص من هستی.

(سپس خطاب به فرشتگان می فرماید: این بنده صالح و شایسته مرا) به صالحین ملحق نموده وارد بهشت کنید و از آب سردی که از رحیق مختوم است او را سیراب نمایید

فضیلت سوره حجرات

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره حجرات را شب یا روز تلاوت نماید از زائران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) محسوب خواهد شد.

و در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره حجرات را بخواند به عدد هر یک از کسانی که اطاعت خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را نموده و نیز به عدد کسانی هم که نافرمانی کرده اند خداوند ده حسنه در نامه عملش ثبت می کند

فضیلت سوره ق

در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره «ق» را تلاوت کند خداوند تلخی جان کندن را برای او آسان و قبرش را گشاد و روزی اش را وسیع گرداند

فضیلت سوره ذاریات

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره ذاریات را بخواند حق تعالی امر دنیا و آخرت او را اصلاح و روزی او را وسیع گرداند و در قبر او نوری بیافریند که تا روز قیامت قبر او روشن باشد

فضیلت سوره طور

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق و امام باقر (علیهما السلام) روایت شده که فرمودند: هر کس سوره طور را قرائت کند خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او جمع می کند.

و در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت می کند که فرمود: هر کس سوره طور را تلاوت نماید خداوند بر خود واجب می کند که او را از عذابش در امان و از نعمتهای بهشت بهره مند سازد

فضیلت سوره نجم

در مجمع البیان ابی بن کعب از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت می کند که فرمود: هر کس سوره والنجم را قرائت نماید خداوند به تعداد کسانی که به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ایمان آوردند و نیاوردند به عدد هر یک ده حسنه در نامه عملش ثبت نماید.

و در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره «نجم» را تلاوت نماید چه شب باشد و چه روز، زندگی خوشی را در بین مردم خواهد داشت و علاوه بر اینکه آمرزیده خواهد شد در بین مردم نیز محترم خواهد بود

فضیلت سوره قمر

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره قمر را بخواند خداوند او را بر شتری از شترهای بهشتی سوار کرده وارد بهشت عدن می نماید.

و در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس این سوره را یک روز در میان بخواند روز قیامت صورتش به مانند ماه شب چهارده باشد.

و هر کس در شب بخواند از همه مردم برتر و روز قیامت صورتش از همه مردم نورانی تر خواهد بود

فضیلت سوره الرحمن

در مجمع البیان ابی بن کعب از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره الرحمن را قرائت کند شکر نعمتهای الهی را اداء کرده است و حق تعالی بر ضعف و ناتوانی او رحم کند.

و در روایت دیگری می فرماید: برای هر چیزی عروسی است و عروس قرآن سوره الرحمن است.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: قرائت سوره الرحمن را ترک نکنید زیرا این سوره در دل منافقین قرار نمی گیرد.

حماد بن عثمان می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: واجب است سوره الرحمن را در هر روز جمعه خواندن به این ترتیب که هرگاه به آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» که رسیدی بگو «لَا بَشَيْءَ مِنْ آلَائِكَ رَبِّ أَكْذِبُ» که اگر کسی این سوره را با این کیفیت بخواند و بمیرد شهید از دنیا می رود.

و در حدیث دیگری می فرماید: اگر کسی در شب این سوره را با این کیفیت بخواند دو فرشته مأمور حفاظت او می شوند تا صبح و چنانچه صبح بخواند او را حفاظت می کنند تا شب

فضیلت سوره واقعه

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره واقعه را در هر شب جمعه بخواند هم خداوند او را دوست خواهد داشت و هم او را محبوب خلق خواهد کرد و هرگز در زندگی دچار فقر و فلاکت نخواهد شد و از رفقاء امیرالمؤمنین (علیه السلام) محسوب خواهد شد چرا که این سوره اختصاص دارد به آن حضرت.

و در حدیث دیگری می فرماید: هر کسی مشتاق بهشت و دیدنیهای آن باشد پس سوره واقعه را بخواند و چنانچه خواهد از وصف جهنم با اطلاع شود سوره سجده و لقمان را بخواند.

و در مجمع البیان روایت شده که عبدالله بن مسعود مریض شد و عثمان بن عفان به عیادت او رفت و از او پرسید که از چه چیز نگرانی؟ گفت: از گناهانم.

پرسید به چه چیز آرزو داری؟ جواب داد به رحمت پروردگار خود.

گفت: آیا می خواهی برایت طبیب بیاورم؟ جواب داد طبیب مرا بیمار کرده.

گفت: می خواهی به تو چیزی بدهم؟ جواب داد آن موقعی که محتاج بودم ندادی اکنون که احتیاجی به آن ندارم می خواهی بخشش کنی؟

گفت: آنچه می دهم برای بچه هایت باشد. جواب داد ایشان را به عطای شما احتیاجی نیست زیرا که من به آنها سوره واقعه را تعلیم کرده ام و آنها بر خواندن آن مداومت دارند، و تا زمانی که بر خواندن این سوره مداومت داشته باشند هرگز فقیر نخواهند شد چون از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که فرمود: هر کس بر خواندن سوره واقعه مداومت نماید هرگز فقیر نخواهد شد

فضیلت سوره حدید

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره حدید را بخواند خداوند نام او را در شمار مؤمنین ثبت خواهد کرد.

و نیز از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره حدید را قبل از خواب بخواند نمی میرد تا امام زمان (عج) را درک نماید و چنانچه بمیرد در جوار پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) خواهد بود

فضیلت سوره مجادله

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره مجادله را تلاوت نماید خداوند او را جزء حزب الله محشور خواهد کرد

فضیلت سوره حشر

در کتاب ثواب الاعمال از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده که فرمود: هر کس سوره حشر را تلاوت نماید، تمام ممکنات اعم از عرش و کرسی و آسمانها و زمین، ماه و خورشید، کوهها و اشجار، بهشت و جهنم همه و همه برای او صلوات می فرستند و طلب مغفرت می کنند و چنانچه در روزیاشبی که خوانده بمیرد، شهید محسوب می شود

فضیلت سوره ممتحنه

در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت کرده که فرمود: کسی که سوره ممتحنه را تلاوت کند مؤمنین و مؤمنات در روز قیامت از او شفاعت خواهند کرد

فضیلت سوره صف

در مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره صف را تلاوت نماید حضرت عیسی (علیه السلام) بر او درود می فرستد و برایش طلب آمرزش می کند مادامیکه در دنیا هست و در قیامت هم از رفیقان او خواهد بود

فضیلت سوره جمعه

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر مؤمنی که شیعه ما باشد واجب است در شب جمعه سوره جمعه و اعلی را بخواند و در نماز ظهر جمعه هم سوره جمعه و منافقین را که اگر کسی چنین کرد گویا مانند رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) عمل کرده است و اجر و پاداش او بر خداوند بهشت است

فضیلت سوره منافقین

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره منافقین را قرائت کند از نفاق بدور ماند

فضیلت سوره تغابن

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره تغابن را بخواند از مرگ ناگهانی (یعنی سگته) در امان خواهد بود

فضیلت سوره طلاق

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره طلاق را قرائت کند بر سنت رسول الله از دنیا خواهد رفت

فضیلت سوره تحریم

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره تحریم را بخواند حق تعالی او را به توبه نصوح کرامت فرماید

فضیلت سوره ملک

در مجمع البیان ابوهریره از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: سوره ای در کتاب خدا (یعنی قرآن) است که سی آیه بیشتر نیست پس کسی که آن را تلاوت کند همان سوره در قیامت او را شفاعت خواهد کرد. و در حدیث دیگری فرمود: هر کس سوره ملک را بخواند مانند آن است که شب قدر را درک کرده است

فضیلت سوره قلم

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره قلم را تلاوت کند خداوند متعال معادل ثواب کسانی که خوش اخلاق هستند به او عطا می نماید

فضیلت سوره الحاقه

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره الحاقه را تلاوت نماید خداوند حساب رسی او را در قیامت آسان نماید

فضیلت سوره معارج

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: سوره معارج را زیاد بخوانید که اگر کسی آن را زیاد بخواند خداوند متعال در قیامت از گناه او سئوال نمی کند و او را با نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در بهشت همنشین می سازد

فضیلت سوره نوح

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره نوح را بخواند داخل در دعای حضرت نوح(علیه السلام) خواهد بود آنجا که فرمود: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» یعنی ای پروردگار من بپارم مرا و پدر و مادرم را و کسانی که با من در رفت و آمد هستند از مؤمنین و نیز پیامرز مؤمنین و مؤمناتی را که در گذشته بوده و تا روز قیامت خواهند آمد

فضیلت سوره جن

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره جن را تلاوت نماید خداوند به تعداد هر جن و شیطانی که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) را تصدیق و تکذیب کرده اند ثواب و اجر آزادی بنده به او عطا فرماید

فضیلت سوره مزمل

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره مزمل را تلاوت نماید از گرفتاریهای دنیا و آخرت نجات یابد

فضیلت سوره مدثر

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره مدثر را قرائت کند خداوند به عدد آن کسانی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را تصدیق و تکذیب کردند ده حسنه ثواب به او عطا فرماید

فضیلت سوره قیامت

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره قیامت را تلاوت نماید من و جبرئیل گواهی دهیم که او به قیامت ایمان داشته و هنگامی که در قیامت محشور شود روشنی نور او بر همه غالب آید

فضیلت سوره دهر

در کتاب ثواب الاعمال از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره دهر را هر صبح پنج شنبه بخواند خداوند به او چهار حورالعین بهشتی شوهر دیده و صد هزار شوهر ندیده به او عطا فرماید و در بهشت نیز با پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) خواهد بود

فضیلت سوره مرسلات

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره مرسلات را تلاوت نماید، در نامه عملش نوشته شود که او از مشرکین نیست

فضیلت سوره عمّ

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره عمّ را در هر روز بخواند در آن سال زیارت خانه خدا نصیبش خواهد شد

فضیلت سوره نازعات

در کتاب مجمع البیان از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره نازعات را تلاوت نماید هنگام مردن سیراب و در صحرای محشر نیز سیراب شده و سیراب هم وارد بهشت خواهد شد

فضیلت سوره عبس

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره عبس را تلاوت نماید روز قیامت با صورت خندان وارد محشر خواهد شد

فضیلت سوره تکویر

در کتاب مجمع البیان ابن عمر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس بخواند در روز قیامت مرا ملاقات نماید پس سوره تکویر را بخواند

فضیلت سوره انفطار

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره انفطار را بخواند خداوند به عدد هر قطره باران و برگ درختان برای وی حسنه ثبت نماید و جان کندن را هم بر وی آسان نماید

فضیلت سوره مطففین

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره مطففین را در نماز واجب بخواند خداوند او را از هول قیامت در امان داشته تا جایکه نه آتش را ببیند و نه آتش او را و نیز از جسر (پل) جهنم عبور نکرده و حساب رسی نخواهد شد

فضیلت سوره انشقاق

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره انشقاق را تلاوت نماید خداوند او را در پناه خود قرار داده و نامه عملش را به دست راستش قرار خواهد داد

فضیلت سوره بروج

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره بروج را تلاوت نماید خداوند به عدد روزهای جمعه و عرفه که در دنیا زندگی می کند ده حسنه در نامه عملش ثبت می کند

فضیلت سوره طارق

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره طارق را تلاوت نماید خداوند به عدد ستاره های آسمان برای او ده حسنه منظور فرماید

فضیلت سوره اعلی

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره اعلی را در نمازهای واجب و یا مستحب بخواند روز قیامت به او گفته می شود که از هر در بهشت که می خواهی وارد شو

فضیلت سوره غاشیه

در کتاب ثواب الاعمال ابا بصیر از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره غاشیه را در نمازهای واجب و مستحب بخواند حق تعالی او را غرق در رحمت خود ساخته و از آتش دوزخ ایمن گرداند

فضیلت سوره فجر

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: سوره فجر را در نمازهای واجب و مستحب بخوانید که این سوره امام حسین(علیه السلام) است و چنانچه کسی این سوره را بخواند روز قیامت در بهشت با امام حسین(علیه السلام) خواهد بود

فضیلت سوره بلد

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره بلد را قرائت کند، خداوند او را در قیامت از عذاب و خشم خود ایمن گرداند

فضیلت سوره الشمس

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره الشمس را بخواند اجر و پاداشش مانند کسی است که هر چه آفتاب و ماه بر آن بتابد داشته و در راه خدا تصدق کرده باشد

فضیلت سوره واللیل

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره واللیل را قرائت نماید خداوند آن قدر به او اجر و پاداش عنایت کند که راضی گردد و مشکلات او را برطرف نموده، مهماتش را کفایت نماید

فضیلت سوره الضحی

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره الضحی را قرائت نماید، خداوند از او راضی و من هم شفیع او خواهم شد و علاوه بر این به تعداد هر چه یتیم و فقیر هستند ده حسنه در نامه عملش ثبت خواهد شد

فضیلت سوره الم نشرح

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس پیوسته سوره و الشمس و واللیل و الضحی و الم نشرح را در شب یا روز تلاوت نماید، تمام موجودات زمین حتی موهای بدن و اعضاء و جوارحش در روز قیامت به نفع او شهادت دهند و خداوند شهادت آنها را پذیرفته خطاب به آنها می فرماید: پذیرفتم شهادت شما را درباره این بنده ام اکنون او را رها کرده بگذارید به بهشت رود و در بهشت نیز هر کجا که خواهد انتخاب کند، (سپس خطاب به فرشتگان می فرماید) هر چه می خواهد بدون منت به او عطا کنید که این از رحمتهای من است و گوارا باد بر این بنده ام

فضیلت سوره علق

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره علق را قرائت کند شب باشد یا روز و در آن روز یا شبی که این سوره را تلاوت کرده از دنیا برود شهید از دنیا رفته و در قیامت نیز شهید محشور خواهد شد و اجر و پاداش او مانند آن رزمنده ای است که با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) جهاد کرده باشد

فضیلت سوره قدر

در کتاب ثواب الاعمال از امام باقر(علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره قدر را با صدای بلند بخواند در ثواب مانند کسی است که با شمشیر در راه خدا پیکار کرده باشد و چنانچه آهسته بخواند مانند کسی که در راه خدا به خون خود غلطیده باشد و چنانچه ده بار تلاوت کند خداوند هزار گناه او را محو می کند.

و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس آن را در نماز واجب بخواند گوینده ای خطاب به او می گوید: ای بنده خدا گناهانت را خداوند آمرزید عمل را از سر بگیر.

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره قدر را بخواند در اجر مانند کسی است که تمام ماه رمضان را روزه گرفته و شب قدر را درک کرده باشد.

در مهج الدعوات سید بن طاوس (ره) روایت کرده است که از امام باقر (علیه السلام) سؤال شد که چگونه بدون ترس و با خیال آرام بر منصور وارد شدید؟ فرمود: با توکل بر خدا و خواندن سوره انا انزلناه و پس از آن گفتن هفت بار یا الله یا الله بعد گفتن این جمله «إِنِّي أَتَشَفَّعُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) مِنْ أَنْ تَقْلِبَهُ لِي» پس اگر کسی به چنین مشکلی دچار شد همانگونه که من عمل کردم، عمل نماید رهایی یابد.

در کتاب طب الاثم ابو حمزه ثمالی از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: مردی از همدان به امیرالمؤمنین (علیه السلام) از کمر درد شکایت کرد به گونه ای که شب خواب ندارد. امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: دست خود را به موضع درد بگذار و سه بار این آیه را بر آن بخوان «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا وَ مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ سَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ» سپس هفت بار سوره قدر را بر آن بخوان انشاء الله خوب خواهی شد

فضیلت سوره بینه

در کتاب ثواب الاعمال از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره بینه را تلاوت نماید از شرک بیزار گشته داخل دین محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) محسوب و در قیامت نیز مؤمن محشور می گردد و خداوند هم حساب رسی او را آسان گرداند

فضیلت سوره زلزال

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره زلزال را بخواند مانند آن است که سوره بقره را خوانده و خداوند هم ثواب قرائت ۴۱ قرآن را به او عطا خواهد کرد

فضیلت سوره عادیات

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره عادیات را پیوسته تلاوت نماید خداوند در روز قیامت او را با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) محشور خواهد کرد و از رفقای او خواهد بود

فضیلت سوره قارعه

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره قارعه را تلاوت کند خداوند نامه عمل حسنات او را سنگین خواهد کرد

فضیلت سوره تکاثر

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره تکاثر را در نماز واجب خود بخواند خداوند برای او ثواب صد شهید در نامه عملش ثبت می کند و چنانچه در نماز مستحبی بخواند ثواب پنجاه شهید خواهد داشت و در نماز واجب او چهل صف از فرشتگان به او اقتدا خواهند کرد.

و در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره تکاثر را تلاوت نماید خداوند در قیامت از نعمتهایی که به او داده حساب نخواهد کرد و اجر و پاداش قرائت هزار آیه قرآن را به وی عطا خواهد کرد

فضیلت سوره عصر

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره عصر را در نمازهای مستحبی خود بخواند خداوند در روز قیامت او را با صورتی نورانی و لبی خندان و چشمی روشن وارد بهشت می کند

فضیلت سوره همزه

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره همزه را در یکی از نمازهای واجب خود بخواند، خداوند فقر را از او برطرف و در روزی اش وسعتی خواهد داد.

و در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره همزه را بخواند خداوند به تعداد کسانی که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) را مسخره می کردند ده حسنه در نامه عملش ثبت می کند

فضیلت سوره فیل

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره فیل را در نمازهای واجب خود بخواند، روز قیامت هر کوه و دشتی و ریگ بیابانی گواهی دهد بر اینکه او از نماز گزاران بوده و گوینده ای هم از طرف خداوند گوید: راست می گوئید: و ما هم شهادت شما را درباره او قبول کردیم، پس خطاب می رسد که او را بدون حساب وارد بهشت کنید، چون خداوند او و عملش را دوست دارد

فضیلت سوره قریش

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره قریش را تلاوت نماید حق تعالی به عدد کسانی که خانه خدا را طواف کنند ده حسنه در نامه عمل او ثبت کرده و در قیامت او را بر مرکبی از مرکب های بهشتی نشانده و او را وارد بهشت می کند

فضیلت سوره ماعون

در کتاب ثواب الاعمال از امام باقر(علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره ماعون را در نمازهای واجب و مستحب خود بخواند خداوند نماز و روزه اش را قبول و از او حساب رسی نخواهد کرد

فضیلت سوره کوثر

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره کوثر را در نمازهای واجب و مستحب خود بخواند، خداوند او را از حوض کوثر سیراب کرده و در زیر درخت طوبی با پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) هم صحبت باشد

فضیلت سوره کافرون

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره کافرون و قل هو الله احد را در یکی از نمازهای واجب خود بخواند، خداوند بیامرزد او را با پدر و مادرش و اولادانش و چنانچه خواننده این سوره در نماز، شقی و بدبخت باشد خداوند اسم او را از دیوان اشقیاء محو می کند و در دیوان خوشبختان ثبت می کند و سرانجام خوشبخت خواهد زیست و شهید خواهد مرد و شهید محشور خواهد شد.

و از ابن عباس روایت شده که فرمود: شیطان از هیچ سوره ای به اندازه سوره کافرون رنج نمی برد. جبر بن مطعم می گوید: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به من فرمود: ای جبر می خواهی که چون سفر روی از همه چیز در پناه خدا باشی و در نظر مردم با هیبت و از کثرت مال پیشاپیش مردم باشی؟ می گوید: گفتم، بلی یا رسول الله. فرمود: پنج سوره را فراموش نکن و پیوسته بر خواندن آنها مداومت کن ۱- سوره توحید ۲- فلق ۳- ناس ۴- کافرون ۵- نصر. جبر می گوید: مالی نداشتم لیکن بر اثر مداومت این پنج سوره مالم زیاد، شکوه و عظمت در نزد مردم از همه بیشتر و در سفر به کسی محتاج نشدم

فضیلت سوره نصر

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره نصر را بخواند هم چنان باشد که در روز فتح مکه با من همراه و همکار بوده است. و در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره نصر را در نماز واجب و یا مستحبی بخواند حق تعالی او را بر جمیع دشمنانش نصرت و یاری دهد و چون مبعوث شود حق تعالی کتابی از لای قبر او بیرون آورد و به او دهد که در آن نوشته باشد او در امان است از جهنم و زفیر و جسر آن و حق تعالی آن را به سخن درآورده تا آنچه که در آن است برای او بخواند تا به بهشت برسد و در روز قیامت به هیچ چیز نگذرد مگر آنکه او را بشارت دهند به انواع نعمتهای بهشت و در دنیا هم درهای خیر و نیکی بر روی او گشوده گردد

فضیلت سوره لهب

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره لهب را تلاوت نماید امیدوارم که خداوند خواننده این سوره را با ابو لهب در یک جا جمع نکند (یعنی در جایی که ابولهب باشد او را نبرند)

فضیلت سوره توحید

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس نماز پنج وقت را بخواند و در هیچ کدام آن سوره توحید را نخواند به او خطاب می شود که تو از نماز گزاران نیستی. در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره توحید را بخواند چنان است که ثلث قرآن را خوانده باشد و به عدد هر که ایمان آورده به خدا و ملائکه و کتابهای آسمانی و رسول وی و به روز قیامت ده حسنه در نامه عمل او ثبت می کند و نیز از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هنگامی که سعد بن معاذ از دنیا رفت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بر او نماز خواند و فرمود: هفتاد هزار فرشته هم با من بر او نماز خواندند. از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال کردند یا رسول الله سعد این فضیلت را از چه راهی به دست آورد؟ فرمود: از اینکه سوره قل هو الله احد را زیاد قرائت می کرد، نشسته، ایستاده، سواره، پیاده و در هر حال بر خواندن این سوره مداومت داشت

فضیلت سوره فلق

در کتاب مجمع البیان ابی بن کعب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: هر کس سوره فلق و ناس را بخواند مانند آن است که تمام کتب آسمانی را که بر انبیاء نازل گشته تلاوت کرده است

فضیلت سوره ناس

در کتاب ثواب الاعمال از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس در نماز وتر سوره فلق و ناس و توحید را بخواند به او گفته می شود که ای بنده خدا حق تعالی نماز تو را قبول کرد

فصل سیزدهم: در بیان ختومات سوره های قرآن و فوائد آن

ختم بسم الله الرحمن الرحيم

برای رفع مشکلی در یک مجلس ۷۸۶ بار گفتن «بسم الله» و بعد از اتمام ختم به همین عدد صلوات فرستادن نافع است. ختم دیگر: از بزرگان و مشایخ منقول است که هرگاه کسی دچار مهمی و مشکلی گردد و راه چاره و نجات بر او بسته باشد بعد از هر نماز ۱۹ بار بگوید: «نَجَاتًا مِنْكَ يَا سَيِّدَ الْكَرِيمِ نَجِّنَا وَ خَلِّصْنَا بِحَقِّ بَسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و اگر این کلمات را در یک مجلس ۷۸۶ بار بگوید، اثر عجیب دارد.

ختم بسم الله جهت نابودی ظالم: در یک مجلس هزار بار بسم الله گفتن و هزار بار لا اله الا الله محمد رسول الله گفتن و هزار بار صلوات فرستادن جهت دفع شر ظالم مفید است.

ختم سوره حشر

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره حشر را از برای قضاء حاجت و برآمدن امور مهم چهل روز هر روز یک بار بخواند حاجتش برآورده گردد و اگر یک روز فوت شود ختم را از سر بگیرد. گفته اند این ختم از مجربات است و بسیاری از بزرگان آن را تجربه کرده اند.

ختم سوره مزمل

هر که این سوره را نوشته با خود دارد هر جا که رود فتح و پیروزی نصیبش گردد. و ایضاً جهت گشایش کار خواندن آن نافع است و چنانچه چیزی گم کرده تا ده روز هر روز یک بار بخواند.

و اگر در میان زن و شوهر ناسازگاری پدید آید این سوره مبارکه را بر آب بخوانند و بیاشامند محبت ایجاد شود. و هرگاه کسی را فرزند نشود، زن و شوهر هر دو روزه بگیرند و وقت افطار غسل کنند و هر دو سوره مبارکه مزمل را به آب بخوانند و از آن بیاشامند، خداوند متعال به آنها فرزند عطا می فرماید.

و چنانچه کسی قرض دار باشد بعد از هر نماز یک بار بخواند قرضش اداء گردد. و نیز اگر کسی دردی داشته باشد این سوره مبارکه را بر روغن بادام تلخ خوانده و برا اندام او بمالند دردش تسکین یابد. و اگر کسی دچار تنگی روزی گردد تا چهل روز روزی یک بار این سوره را بخواند روزی اش وسعت یابد.

و نیز جهت فتح مهمات یازده روز روزی یازده بار بعد از نماز صبح خواندن مفید و مؤثر است.

ختم سوره حمد

مرحوم مجلسی و دیگر از علماء گفته اند و به تجربه نیز ثابت شده که هرگاه کسی را مهمی پیش آید و یا بخواهد دولتمند شود به مدت ۴۱ روز هر روزی ۴۱ مرتبه سوره مبارکه حمد را بدون غلط و باین ترتیب بخواند:

ابتداء صبح روز جمعه باشد و پیش از اذان صبح غسل کند و پس از اذان، نماز صبح و نافله آن را بجای آورد، بعد تسبیحات فاطمه زهرا (علیها السلام) را بگوید و بعد از تسبیح بدون اینکه با کسی صحبتی کند صد مرتبه بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَى كُلِّ حَالٍ» و صد مرتبه صلوات بفرستد و بعد از صلوات سیزده مرتبه این دعا را بخواند: «يَا مُفَتِّحَ فِتْحٍ يَا مُسَبِّبَ سَبَبٍ يَا مَيَسِّرَ يَسْرٍ يَا مُسَهِّلَ سَهْلٍ يَا مُدَبِّرَ دَبْرٍ يَا مُتِمِّمَ تَمِّمٍ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» بعد از این دعا ۴۱ مرتبه سوره حمد را بخواند و سعی شود که ساعت ختم در این مدت ۴۱ روز یکی باشد یعنی اگر ساعت چهار یا پنج صبح شروع کرده تمام مدت این ۴۱ روز در همین ساعت و مکان هم یکی باشد و کم و زیاد در اعداد نباشد و اگر کم و زیادی در اعداد صورت پذیرد از نو شروع کند. هرگاه چنین کند به فضل خدا اثر آن را در هفته اول خواهد دید.

ختم دیگر: به جهت برآمدن حاجت به مدت دو هفته روزی صد مرتبه باین ترتیب سوره حمد را بخواند به شرط اینکه شروع روز پنج شنبه باشد صبح بعد از نماز ۲۱ مرتبه و ظهر بعد از نماز ۲۲ مرتبه و عصر بعد از نماز ۲۳ مرتبه و مغرب بعد از نماز ۲۴ مرتبه و بعد از نماز عشاء ۱۰ مرتبه، اگر در هفته اول اثری ظاهر نشد در هفته دوم انشاء الله ظاهر خواهد شد.

ختم سوره قل هو الله احد

گفته اند که ختم سوره مبارکه قل هو الله احد از جمله ختم های بسیار مجرب است و سر آمد تمام ختم ها است و دستور آن به قرار زیر است:

ابتداء روز پنج شنبه را روزه بگیرد آنگاه در همان روز یا جمعه ختم را آغاز کند باین ترتیب:

اول غسل کند بعد لباس تمیز و پاک بپوشد، سپس در مکانی که خلوت و خالی از اسباب گناه باشد قرار گیرد و در هنگامی که ختم را شروع می کند با کسی حرف نزند و انگشتر عقیق سرخ و فیروزه در دست داشته باشد. سپس دو رکعت نماز حاجت بخواند و بعد از سلام نماز ابتدا هفت بار حمد و صدبار صلوات بفرستد بعد ۷۹ بار سوره الم نشرح را بخواند بعد از آن هزار و یک بار سوره قل هو الله احد را بخواند بعد صد مرتبه دیگر صلوات بفرستد و سوره حمد را هم هفت بار دیگر تکرار کند، آنگاه سر به سجده گذاشته حاجت خود را از خدا بخواهد که به اجابت مقرون است انشاء الله.

البته برای به اجابت رسیدن سریع اگر در شبهای ۱۳ تا پانزدهم ماه باشد بهتر است.

ختم دیگر: به جهت برآمدن حاجت گفته اند اگر کسی به مدت هفت روز بعد از نماز صبح صد مرتبه سوره قل هو الله احد را بخواند به شرط اینکه با کسی صحبتی نکند تا ختم تمام شود هنوز هفته تمام نشده اثر آن را خواهد دید.

ختم سوره انعام

در روایت آمده است که هر کس بخواهد روزی اش وسیع و حاجتش برآورده گردد شب پنج شنبه یا شب و روز جمعه رو به قبله، ابتداء سوره مبارکه حمد را بخواند، سپس سوره انعام را شروع کرده تا آیه «مَا أَوْتِيَ رَسُولُ اللَّهِ» (آیه ۱۲۴) بخواند سپس برخاسته بلافاصله دو رکعت نماز به جای آورد که در هر رکعت بعد از حمد هفت بار آیه الكرسي و هفت بار سوره کوثر را بخواند و پس از سلام نماز مجدداً از آیه «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ» شروع کرده تا به آخر سوره بخواند و پس از پایان سوره سر به سجده نهاده هفتاد بار بگوید: «لا اله الا الله محمد رسول الله» آنگاه حاجت خود را بخواهد که انشاء الله برآورده خواهد شد.

ختم سوره مبارکه مؤمنون

گفته اند که هرگاه کسی را مهمی پیش آید که از علاج آن عاجز باشد ۱۴۰ مرتبه سوره مبارکه مؤمنون را پشت سرهم بدون وقفه بخواند و به جز هنگام ضرورت از قبیل غذا خوردن و نماز خواندن و کار ضروری، فاصله ایجاد نکند و از جای خود برنخیزد حاجتش برآورده گشته و هیچ مشکلی برایش بوجود نخواهد آمد.

ختم سوره مبارکه بنی اسرائیل

هرگاه کسی حاجتی داشته باشد هفت مرتبه بدون فاصله آن را تلاوت نماید. حاجتش برآورده خواهد شد انشاء الله.

ختم سوره مبارکه طه

هر که بخواند روزی اش زیاد شود و محبتش در دلها پدید آید و بر دشمن غالب آید هر روز قبل از طلوع آفتاب یک بار سوره مبارکه طه را بخواند و اگر بعد از اذان صبح باشد که نمازش را خوانده باشد بهتر است.

ختم سوره مبارکه طه

هر کس به مدت ده روز بعد از نماز صبح پیش از آنکه با کسی سخن بگوید سوره مبارکه یس را تلاوت نماید و قبل از تلاوت این دعا را بخواند برای هر مشکلی مؤثر و مجرب است و آن دعا این است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا قَدِيمُ يَا دَائِمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا قَرْدُ يَا وَتْرُ يَا وَاحِدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

سلمان فارسی (رحمه الله) که راوی این حدیث است اثر این دعا را تضمین نموده و اسم اعظم خدا را در این دعا دانسته است. ختم دیگر سوره یس: از روز جمعه شروع کند تا روز پنج شنبه هر روزی ۳ بار تا بشود ۲۱ بار و اگر بتواند در یک مجلس ۲۱ بار سوره یس را بخواند و بعد از فراق از قرائت سوره یس، دعای هفتم صیحه سجاده «يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقْدُ الْمَكَارِهِ» را بخواند و چنانچه این ختم را برای وسعت رزق بگیرد روز پنج شنبه باشد بهتر است و به جهت دفع دشمن سه شنبه و رسیدن به عزت روز یک شنبه لازم است.

ختم سوره مبارکه حم دخان

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس این سوره را به جهت رفع مشکلی هفت بار بخواند مشکلیش رفع گردد و چنانچه آن را نوشته با خود دارد از شر جن و پری ایمن گشته و در نظر مردم عزیز و محترم گردد.

ختم سوره شعراء

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس سوره شعراء را برای برآمدن حاجت بخواند حاجتش برآورده گردد. به شرط اینکه تا چهل روز هر روز یک بار بخواند و چنانچه یک روز فوت شود ختم را از سر بگیرد. این ختم را بسیاری از بزرگان از مجربات شمرده اند.

ختم سوره احقاف

در کتاب ختومات قرآن آمده است که هرگاه کسی را گرفتاری پیش آید این سوره مبارکه را سه بار در یک جلسه بخواند از گرفتاری نجات یابد انشاء الله.

ختم سوره والنجم

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس این سوره مبارکه را جهت برآمدن حاجتی ۲۱ بار بخواند حاجتش بزودی برآورده گردد انشاء الله.

ختم سوره والذاریات و طلاق و مزمل و الم نشرح

هر روز به طور مداوم جهت وسعت رزق خواندن تأثیر بسزایی دارد به شرط اینکه یک روز فوت نشود و اگر شد قضا نماید.

ختم سوره والذاریات و طلاق و مزمل و الم نشرح

گفته اند اگر کسی بخواند دولتمند گردد و درهای خیر و خوبی برویش باز گردد هر روزی سه بار متصل و در یک مجلس این سوره را با وضو و رو به قبله و با ترتیل یعنی شمرده شمرده و آرام بخواند و بعد حاجت خود را بخواند برآورده خواهد شد.

ختم سوره واقعه

جهت وسعت روزی اثر عجیب دارد و از مجربات است که تخلف ندارد ولی باید ابتداء آن از شب شنبه به مدت پنج هفته هر شب سه بار بخواند و شب جمعه هشت بار بخواند تا پنج هفته به همین نحو تمام شود ولی قبل از شروع باید در هر شب این دعا را بخواند. «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا رِزْقًا حَلَالًا وَاسِعًا طَيِّبًا مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَاسْتَجِبْ دَعْوَتِي مِنْ غَيْرِ رَدٍّ وَاعُوْذُ بِكَ مِنْ فَضِيحَتِي الْفَقْرِ وَالذَّيْنِ وَادْفَعْ عَنِّي هَذَيْنِ بِحَقِّ الْإِمَامَيْنِ السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ».

ختم سوره عمّ

هر کس سوره عمّ را یکسال هر روز بخواند سال بعد زیارت خانه خدا نصیبش گردد.

ختم سوره واللیل

تا چهل شب هر شب چهل بار خواندن سوره واللیل جهت وسعت روزی اثر عجیب دارد باین ترتیب که هرگاه به آیه «وَمَا لِحَدِّ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى» برسد این آیه را سه بار تکرار کند. اما این ختم در صورتی مؤثر است که در این مدت گناهی مرتکب نشود و در خانه هم اسباب گناه نباشد.

ختم سوره الضحی

هر کس چهل بار این سوره مبارکه را پشت سرهم بدون اینکه با کسی صحبتی کند رو به قبله با وضو بخواند و اگر جمعه باشد بهتر است، به هر نیتی که باشد حاجتش برآورده خواهد شد انشاء الله.

ختم سوره طلاق

۲۱ بار خواندن سوره طلاق برای ایجاد محبت و یا ادای قرض نافع است.

ختم سوره القارعه

به جهت برآمدن حاجات مهم ۱۸۰ بار در یک مجلس خواندن این سوره نافع است.

ختم سوره والشمس

به جهت برآمدن هر مطلب سه روز هنگام طلوع آفتاب سر به سجده نهاده و سه بار این سوره مبارکه را در سجده بخواند همینکه به این آیه «فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا» رسید حاجت خود را مد نظر بیاورد حاجتش برآورده خواهد شد انشاءالله ولی ابتداء از روز چهارشنبه باشد و تا روز جمعه ختم گردد.

ختم سوره الم نشرح

آورده اند که هرگاه کسی حاجت مهمی داشته باشد به مدت سه روز هر روز ابتداء هفت بار سوره حمد را بخواند و سپس هشتصد بار صلوات بفرستد، آنگاه هشتاد مرتبه سوره الم نشرح را بخواند و بعد از آن هزار و یک بار سوره قل هو الله احد را بخواند بعد از آن هفت بار دیگر سوره حمد را بخواند و سپس صد مرتبه صلوات بفرستد من ضامنم که سه روز نگذشته مرادش حاصل گردد و نیز خواندن چهل و یک بار سوره الم نشرح جهت وسعت روزی نافع است.

ختم سوره قل یا ایها الکافرون

در کتاب عدة الداعی از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: هر کس صبح روز جمعه بعد از نماز صبح و قبل از طلوع آفتاب ده بار این سوره مبارکه را بخواند و بعد صد بار صلوات باین طریق بفرستد «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلِّمْ» هر مرادی که داشته باشد برآورده خواهد شد. روای می گوید من آن را تجربه کردم.

ختم سوره انا انزلنا

به جهت وسعت روزی هر روزی ده مرتبه انا انزلنا خواندن اثر عجیب دارد. بعضی از علماء و اهل دعا گفته اند اگر کسی این سوره را برای هر حاجتی و مطلبی سیصد و شصت بار بخواند حاجتش برآورده گردد. و به همین تعداد یعنی سیصد و شصت بار خواندن این سوره جهت رفع فقر و تنگدستی و اداء دین از مجربات است.

ختم سوره انفطار

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که هر کس بر خواندن این سوره مداومت نماید و یا در هر کاری و جایی درماند هفتاد بار آن را بخواند نجات یابد و اگر کسی اسیر یا زندانی باشد به همین تعداد بخواند از بند خلاص گردد.

ختم سوره تکویر

و نیز از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: به جهت خلاصی از بلیات بیست و یک بار این سوره را خواندن نافع است

فصل چهاردهم: طبقات مفسرین قرآن

مرحوم علامه طباطبایی (رحمه الله) صاحب کتاب المیزان در کتاب قرآن در اسلام ص ۴۳ می فرماید: مفسرین قرآن ۹ طبقه هستند که شش طبقه آنها را اهل سنت و سه طبقه آنها را شیعه تشکیل می دهند

طبقات مفسرین اهل سنت

طبقه اول: پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) جمعی از صحابه مانند ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود و جابر بن عبدالله و ابو سعید خدری و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر و انس و ابوهیره و ابو موسی و از همه معروفتر عبدالله بن عباس به تفسیر قرآن اشتغال داشتند.

طبقه دوم: جماعت تابعین هستند که شاگردان مفسرین صحابه می باشند مانند: مجاهد، سعید بن جبیر، عکرمه، ضحاک، حسن بن بصری، عطاء بن ابی ریح و عطاء بن ابی مسلم، ابو العالیه، محمد بن کعب قرظی، قتاده، عطیه، زید بن اسلم و طاووس یمانی.

طبقه سوم: شاگردان طبقه دوم می باشند مانند ربیع بن انس، عبدالله بن زید بن اسلم و ابو صالح کلبی.

طبقه چهارم: عبارتند از سفیان بن عیینه و وکیع بن جراح و شعبه بن حجاج و عبد بن حمید و ابن جریر طبری صاحب تفسیر معروف.

طبقه پنجم: کسانی هستند که روایات را با حذف اسناد در تألیفات خود درج کردند و به مجرد نقل اقوال قناعت نمودند.

طبقه ششم: مفسرینی که پس از پیدایش علوم مختلفه در اسلام بوجود آمدند و متخصصین هر علم از راه فن مخصوص خود به تفسیر پرداختند، مثلاً نحوی از راه نحو مانند زجاج و واحدی و ابن حیان که از راه اعراب آیات بحث نموده اند و بیانی ها از راه بلاغت و فصاحت مانند زمخشری در کشاف.

و کلامی ها نیز از راه کلام وارد تفسیر گشتند مانند فخر رازی در تفسیر کبیر.

و عرفا از راه عرفان وارد شدند مانند ابن عربی و عبدالرزاق کاشی. و اخباری ها از راه نقل اخبار، مانند ثعلبی در تفسیر خود. و فقیه از راه فقه مانند قرطبی در تفسیر خود. و جمعی دیگر نیز تفاسیری مختلط از علوم متفرقه نوشتند مانند تفسیر روح البیان و تفسیر روح المعانی و تفسیر نیشابوری.

طبقات مفسرین شیعه

طبقه اول: کسانی که روایات تفسیر را از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) فرا گرفته اند مانند زراره و محمد بن مسلم و جریر و امثال ایشان.

طبقه دوم: مانند فرات بن ابراهیم کوفی و ابو حمزه ثمالی و عیاشی و علی بن ابراهیم قمی

طبقه سوم: طبقه صاحبان علوم متفرقه هستند، مانند: سید رضی در تفسیر ادبی خود و شیخ طوسی در تفسیر کلامی خود که تفسیر تبیان است و صدر المتألهین شیرازی در تفسیر فلسفی خود و میبدی گنابادی در تفسیر عرفانی خود و سید هاشم بحرانی و فیض کاشانی هر یک در تفاسیر خود در رشته حدیث وارد بحث شده اند.

مرحوم طبرسی هم در تفسیر گران سنگ مجمع البیان از راه های مختلف لغت، نحو، قرائت، کلام و حدیث وارد بحث شده است.

فصل پانزدهم: لغات قرآن

آشنایی با قرآن یا دائرة المعارف قرآنی

أ: برای اثبات معنای کلام بکار می رود و به معنی یا و آیا است

أَب: چراگاه، چمن زار

أَبَد: همیشه، پیوسته

أَبَاق، أَبَق: رفتن در حال خشم، گریختن

أَبِل: شتر

أَبَابِل: دسته ها و گروه ها

أَب: پدر، بزرگ قوم

أَبَى، إِبَاء: بی اعتنایی کرد، سرپیچی کرد

إِتیان (اتی): آمدن، آوردن

أَتَى، يُؤْتِی، إیتاء: دادن، عطا کردن

أَثاث: اسباب خانه

أَثَر: نشانه، باقیمانده چیز

أَثَل: درخت گز

إِثْم: گناه، قمار، شراب، کار حرام

أَجَاج: آب شور مایل به تلخی

أَجْر: مزد، پاداش و ثواب

أَجَلَ: مدت معین، آخرمدت، مرگ

أَجَلَ: سبب، علت

أَحَد: یکی، یک نفر، بی همتا

أَخَذ: گرفتن

أَخِر: پایان

أَخَر: دیگر

أَخ: برادر، رفیق، مصاحب

أَخْت: خواهر، نظیر، هم مثل

إِد: کار ناپسند

أَدَم: شخص، فرد، نام ابوالبشر

أَدَاء: دادن تمام حق در یک دفعه

إِذْ: هنگامی که (برای زمان گذشته)

إِذَا: آن وقت، هرگاه (برای زمان آینده)

إِذَا(إِذَنْ): آن وقت

أَذُن: گوش

إِذَنْ: اجازه، در قرآن مجید به معنی اجازه، اراده، اعلام، اطاعت و علم بکار رفته است.

أَذِن: اعلام کن

أَذَى: ناپسند، اذیت

اِرْب: حاجت
 اَرْض: زمین
 اَرِيْكِه: تخت مزین، ج اَرَاك
 اِرَم: سنگهای روی هم چیده شده در قرآن مراد نام عمارت مخصوص یا شهر با شکوهی بوده
 اَزَر: نیرو، محکمی
 اَزَر: جد مادری یا عموی حضرت ابراهیم (علیه السلام) بود
 اَز: تحریک شدید
 اَزِف: نزدیکی
 اَسَر: بستن، حبس
 تَأْسِرُون: اسیر و گرفتار می کنید
 اَسَاس: اصل و پایه
 اَسَف: حزن، غضب
 اَسِن: آبی که رنگ و طعم آن تغییر یافته
 اُسُوَّة: سرمشق، مقتدا
 اَسَى: حزن و اندوه
 اَشِر: خودپسند، متکبر
 اِصْر: بار سنگین گناه، پیمان
 اَصْل: ریشه، پایه
 اَصِيل: وقت بعد عصر تا
 مغرب، ج اصال: عصرها
 اُف: کلمه اظهار تنفر
 اُفُق: ناحیه، طرف. ج افاق
 اِفْك: برگرداندن، برگرداندن چیزی از حقیقتش، دروغ، ما يَأْفِكُون: آنچه به دروغ می ساختند
 مُؤْتَفِكَةً: در قرآن مراد شهرهای ویران شده است، ج مُؤْتَفِكَات
 اُقُول: غروب کردن
 اَكْل: خوردن
 اَلَا: آگاه باش، آگاه باشید
 اَلْت: نقصان
 اِلْف، اُلْفَة: پیوند، انس گرفتن و دوست شدن
 اَلْف: عدد هزار، ج آلاف
 اَل: اهل
 اَل: پیمان، قسم، قرابت، همسایه
 اَلَا: حرف استثناء، بمعنی ولی و ولکین، غیر و مگر
 اَلْتی: کسی که (مؤنث) جمع آن آللای و آللاتی

الَّذِي: کسی که (مذکر). ج الَّذِينَ

أَلَم: درد

إِلَه: معبود

اللَّهُمَّ: بمعنی، ای خدا، خدایا

أَلُو: کوتاهی، تقصیر

يُؤْلُون (ایلاء): قسم می خورند

إِلَى: به، به سوی

آلاء: نعمتها

أَمْ: بمعنی یا، آیا

أَمْت: مکان مرتفع و بلند

أَمَدٌ: مدت، زماناًمر: دو معنی دارد ۱- کار و چیز جمع آن امور ۲- دستور و فرمان

أَمَارَةٌ: بسیار امر کننده

إِمر: کار ناپسند، عجیب

أَمْس: دیروز

أَمَلٌ: آرزو ج آمال

أَمٌّ: مادر، اصل، پایه

أُمَّةٌ: گروهی که قصد و نظر مشترک دارند ج أُمَم

أُمِّي: درس خوانده

أَمَام: جلو

إِمَام: پیشوا

أَمَّا: بیشتر برای برای تفصیل یا جدا کردن بکار می رود

إِمَّا: خواه، یا

أَمْنٌ: ایمنی، آرامش قلب

إِيْمَان: تسلیم توأم با اطمینان خاطر

أَمَّةٌ: کنیز و کلفت خریداری شده جمع آن إِمَاء

أَنْ: بمعنی همانا، که

إِنْ: بمعنی اگر، البته، و نیز حرف نفی است که کلمه را منفی می کند

إِنَّ، أَنْ: بدرستی که، همانا

إِنَّمَا، أِنَّمَا: بمعنی فقط، این است و جز این نیست

أَنَا: بمعنی من (مؤنث و مذکر)

أَنْتَ، كَ: تو (مذکر)

أَنْتِ، كِ: تو (مؤنث)

أَنْتُمَا، كُما: شما دو نفر، هم برای مذکر و هم برای مؤنث

أَنْتُمْ، كُمْ: شما (مذکر)

اُنْثَى: ماده در مقابل نر، چه
 انسان و چه حیوان، جِ اِنَاث
 اُنْس: الفت
 اَنْسَ: دانستن، دیدن و احساس کردن
 اِنْس: انسان، بشر
 اَنْف: بینی
 اَنْفًا: هم اکنون
 اَنَام: خلق، جنّ و انس
 اُنَى: کی، کجا، چطور
 اَنَاء: ساعتها
 اِنَاء: ظرف، جمع آن اَنِیه
 اُنَى: نزدیک شدن، رسیدن
 اَلَمْ يَأْنِ: آیا وقت آن نرسیده
 اَهْل: خانواده
 اَوْ: یا
 اَوْب: بازگشت
 اَوْد: سنگینی
 اَوَّل، تَأْوِيل: بازگشت، برگشت دادن و برگشتن، در قرآن به معنی تعبیر، تفسیر، نتیجه و عاقبت آمده
 اُولَاء، اُولَئِكَ: آنها
 اَوَى: نازل شدن، منظم شدن
 مَأْوَى: جایگاه
 آيَةٌ: علامت، نشانه، عبرت، دلیل، معجزه
 اِيَابَهُمْ: بازگشت ایشان
 مَاب: بازگشت
 اَوَاب: بسیار رجوع کننده
 اُولُوا: صاحبان، مؤنث آن اُولات
 اَوَاه (اَوْه): بسیار زاری کنند
 اِى: آری
 اَيْد: نیرو، قوه
 اَيْكَجَنَگَل، نى زار، اَصْحَابُ الا يَكَّة منظور قوم حضرت شعیب (علیه السلام) است
 اَيِّم: زن بی شوهر، جِ آیامی و نیز بمعنی مرد مجرد است
 اَلْآن: اکنون، حالا
 اَيَّان: کی، چه وقت
 اَيْنَ: کجا، اَيْنَمَا: هر کجا

ب

بَ: در اول کلمات می آید و بمعنی به و با است

بَابِل: نام مملکتی بوده است

بَثْر: چاه

بَأْس: سختی، ناپسند

بِئْسَ: چه قدر بد است

بَتْر، أَبْتَر: بریدن، مقطوع النسل، بی دنباله

بَتُّك: قطع

بَتْل، تَبَتَّل: بریدن، اخلاص

بَجَس: شکافته شدن، شکافتن

بَأْسَاء: سختی شدید

بَثَّ: پراکنده کرد

بَحَث: جستجو کردن

بَحْر: دریا، آب وسیع

بَحِيرَة: به شتری می گفتند که پنج بار زاییده بود و پنجمین آنها نر بود، گوش این شتر را شکاف وسیعی می دادند و دیگر بر آن

سوار نمی شدند و آنرا ذبح نمی کردند

بَخَس: ناقص کردن، کم کردن

بَخَع: کشتن و تلف کردن خود از اندوه

بُخَل: ضد سخاوت

بَدَأَ: شروع کرد

بِدَاراً (بَدَّر): عجله، سرعت، هچنین بدر نام محلی است

بَدَّع: ابتکار

بَدَّل: عوض گرفتن

بَدَن: تن، جسد

بُدُن: جمع بَدَنه بمعنی شتر قربانی

بُدُو: ظهور شدید، و نیز بمعنی رأی و مصلحت

بَدَا: آشکار شد

بَدُو، بادیه: صحرا

بَذَر: پاشیدن تخم

تَبَذِر: تلف کردن مال و مصرف بی رویه

بَرَاء و بَرَاءَة: بیزاری جستن

بَرِيَّة: خلق

باری: آفریننده، صورت دهنده، اندازه گیر

بَرَج: آشکار شدن

بُرْج: قلعه

تَبَرُّج: آشکار کردن زن زیبایی خود را

بَرَح: کنار شدن

بَرَد: خنک

بَرَد: تگرگ

بَرّ: خشکی

بَرّ و بحر: خشکی و دریا

بَرّ: احسان کننده و نیکو کار

بَرّ: نیکی و احسان

أَبْرار: نیکان

بُرُوز: آشکار شدن

بَرَزَخ: واسطه و حایل میان دو چیز

بَرْق: نور (نیروی مخصوص)

بَرَكَت: فایده ثابت

بَرَص: پیسی

بُرْهان: دلیل روشن

بَرَم، إِبْرَام: محکم کردن

بَزْغ، بُزوغ: طلوع

بازِغ: تابنده، طلوع کننده

بَسْر: چهره درهم کشیدن

بَسّ: کوبیده شدن و نرم شدن

بَسَط: گسترش، وسعت دادن

بَسَق: ارتفاع

باسِقَات: بلندی ها

بَسَل: منع، محروم کردن

بَسَم، تَبَسُّم: لبخند، خنده جزئی

بَشَر: انسان

بِشَارَت، بُشْرَى: مژده

مُبَاشِرَت: منظور لمس بدن مرد با زن است و گاهی از آن مقاربت اراده می شود

بَصَر: قوه بینایی، چشم

بَصیرَت: بینایی دل

بَصَل: پیاز

بَضْع: مقداری از زمان، از سه تا نه، در آیه مراد هفت است
 بَضَاعَت: سرمایه
 بُطُوء: تأخیر انداختن
 بَطَر: طغیان، حیرت، تکبر بَطْش: گرفتن به شدت، انتقام و عذاب
 باطِل: ناحق، ضایع، بی اثر
 بَطْن: شکم، نهان، ج بَطُون
 بَطَانَة: هم راز
 بَطَانَة: آستر. ج بَطَائِن
 بَعَث: برانگیختن
 بُعْثِرُ: زیر و رو شدن، باز شدن، آشکار شدن
 بَعْر، بَعِير: شتر
 بَعْد: پس
 بُعْد: دوری، هلاکت، لعن، هلاکت و لعن را از آن جهت که از حیات و رحمت خدا دور است بُعْد گفته اند
 بَعُوضَة: پشه ریز
 بَعْل: شوهر
 بَعْتُ: ناگهان
 بُغْض، بَغْضَاء: کینه، دشمنی
 بَعْل: قاطر، ج بَغَال
 بَغَى: خواستن توأم با تجاوز از حدّ، و نیز بمعنی خواستن شدید، ظلم، حسد، تکبر و برتری آمده
 ابْغَاء: شایسته است، سهل است
 بَغَاء: زنا که نوعی تجاوز از حد است و نیز بَغَى: بمعنی زن بدکاره
 بَقَر، بَقَرَة: گاو نر و ماده
 بُقْعَة: بارگاه، قسمتی از زمین
 بَقْل: سبزی
 بَقَاء: ماندن
 بَكْر: دوشیزه شوهر ندیده و نیز بمعنی جوان
 ابْكَار دوشیزگان
 بَكْرَة، ابْكَار: بامداد، اوّل روز
 بَكّ: ازدحام
 بَكَة: زمین کعبه را گویند به خاطر ازدحام جمعیت
 بُكْم، ابْكَم: لال مادرزاد
 بَكی، بُكَاء: گریه و اشک ریختن
 بَل: بلکه
 بَلَد: سرزمین، شهر

بَلَس، اِبْلَاس: یأس و ناامیدی
 اِبْلِيس: شیطان
 بُلُع: فرو بردن
 بُلُغ، بُلُوغ، بَلَغ: رسیدن به آخر مقصد
 بَلَى: کهنه شدن
 اِبْتِلاء: آزمایش، غم و اندوه
 بَلَى: آری
 بَنان، بَنانَه: سر انگشت، و نیز بنان به معنی اطراف بدن است مانند دست ها و پاها
 اِبْن: پسر
 بِنْت: دختر
 بَهْت: تحیر، بُهتان: دروغی که شخص را مبهوت می کند
 بَهيج: خوش منظرو سرور آور
 بَهْل: تضرع، لعن، نفرین
 بَهِيمَه: هر حیوان چهارپا دریایی و صحرایی
 بَوء: مساوات، برابری، و نیز بمعنی مهیا کردن و هموار کردن آمده است
 قَبَاؤُا: پس قرین شدند. «بقره ۹۰»
 باب: درب، مدخل
 بَوْر، بَوَار: کساد، هلاک، ناچیز
 بَوْر: هلاک شدگان، جِ بائر
 بال: حال
 بَيْت: مسکن، خانه
 بَيْد: فنا، از بین رفتن
 بَيْض، بَيَاض: سفید، سفیدی
 بَيْع: فروختن یا خریدن
 بِيْعَت: متوالی کردن، دست به دست دادن برای ایجاد اطاعت
 بَيْع: جِ بیعه، معبد نصارا، کلیسا
 بَيْن: وسط
 بان: آشکار و ظاهر شد
 مُبِين: آشکار، آشکار کننده
 بَيِّن: دلیل روشن و واضح
 بَيِّنَه: مؤنث بَيْن جِ بَيِّنات

ت

تاَبوت: صندوق

تَبَّ: تَبَاب: زیان، خسران
 تَبَّت: به خسران و زیان افتاد
 تَبَّر: هلاک شدن، نابود گشتن
 تَبَّار: نابودی، هلاکت
 تَبَّع و اتَّبَاع: پیروی کردن
 تَبَّع: لقب پادشاهان یمن
 تِجَارَت: معامله، خرید و فروش
 تَحَّت: زیر
 تُرَاب: خاک
 تَرُب، اُتْرَاب: هم سن و سال
 تَرَائِب: استخوانهای سینه، دنده های سینه
 تَرَف، تَرَفُّه: وسعت در نعمت
 مُتَرَف: سرگرم ناز و نعمت
 تَرُک: وا گذاشتن
 تَسْع، تِسْعَةُ: نه
 تَعَس: هلاکت
 تَفَث: چرک، آلودگی
 اِتْقَان (تَقْن): محکم کردن
 تَلْک: این، آن (مؤنث)
 تَلَّ: مکان مرتفع، تپه
 تَلَّوْ، تَلَّوْ و تِلَاوَةُ: تبعیت و دنبال رفتن گاهی با خواندن و تدبیر هم معنی است
 تَمَام: به آخر رسیدن
 تَنُّور: تنور نان
 تَوَّب، تَوَّبه، مَتَاب: رجوع و برگشتن
 تَارَة: دفعه
 تَوْرَات: کتابی که به حضرت موسی (علیه السلام) نازل شد
 تین: انجیر
 تِیْه: تحیر، سرگردانی

ث

ثُبُوت: استقرار
 ثُبُور: هلاکت
 ثَبُط: حبس، بازداشت
 ثَبَّه، ثَبَات: دسته

ثَجَّ: جاری شدن

ثَخَنَ: غلیظ شدن، محکم شدن

ثَرَبَ، ثَرَّیْب: ملامت، سرزنش

ثَرَى: خاک

ثُعْبَان: اژدها

ثَقَبَ: نفوذ، پاره کردن

ثَقَّفَ: پیدا کردن، مصادف شدن

ثَقَلَ: سنگینی

ثَقْلَ: چیز نفیس و پر ارزش

ثَلَاث، ثَلَاثَةٌ: سه

ثُلْث: یک سوم ثَلَاث: سه سه

ثَلَّ، ثَلَّةً: عده زیاد

ثُمُود: قوم حضرت صالح (علیه السلام)

ثَمَر: میوه

ثُمَّ: پس

ثُمَّ: آنجا

ثَمَن: قیمت، چیزی که فروشنده از خریدار می گیرد

ثَمْن، ثَمْنٌ: یک هشتم

ثَنَى: در اصل بمعنی عطف

يُثْنُونَ صُدُورَهُمْ: سینه هایشان را برمی گردانند «هود ۵»

ثَانِي عِطْفِهِ: کنایه از تکبیر و اعراض است «حج ۹»

مَثْنِي: دو دو

مَثَانِي: سوره حمد، مثانی به معنای عطف شونده ها است، چون آیات سوره حمد یکدیگر را توضیح و روشن می کنند لذا به

یکدیگر عطف می شوند و به یکدیگر میل می کنند.

ثَوَّبَ: رجوع شیء به محل خود، لباس

ثَوَاب: جزا، پاداش

ثَوَّرَ: زیر و رو شدن

ثَوَاء: اقامت، جایگاه

ثَيِّبَةٌ: زن شوهر دیده

ج

جَأَرَ: تضرع

جُبَّ: چاه

جَبْت: بت، ساحر، کاهن، باطل، بی فایده

جَبْر: اصلاح چیزی به نوعی از قهر، بستن ضد شکستن، کلمه جَبَّار در انسان به معنای ظالم ولی درباره خدا بمعنی مصلح و بسیار
 ترمیم کننده و جبران کننده است

جَبْرِیل: فرشته وحی

جَبَل: کوه

جَبَلَة: خلقت، سرشت و طبیعت، جِبَلًا: خلقی که بر فطرت هدایت و درک خوبی و بدی هستند و در واقع درک و فهم طبیعت
 آنهاست

جَبْهَة: وسط پیشانی، ج جباه

جَبْن، جَبین: پیشانی و محل سجده

جَبی: جمع کردن جَوَاب: حوضی که در آن آب جمع می کنند

اجْتِبَاء: برگزیدن، جمع کردن

جَث: برکندن، قطع کردن

جَثْم، جُثُوم: به معنی سقوط بر روی پا و نشستن به زانو

جَثی، جُثُو: به زانو نشستن

جائِیَة: به زانو در آمدن

جَحْد: انکار کردن

جَحیم: آتش بزرگ

جَدَث: قبر، ج اجداث

جَدّ: قطع، عظمت،

جدید: تازه

جُدَد: جمع جُدّه بمعنی جاده و طریق

جِدَار: دیوار ج جُدُر

أَجْدَر (جَدْر): سزوارتر

جِدال (جَدَل): منازعه و مخاصمه، کشمکش

جَدّ: شکستن، پراکنده کردن، بریدن

جُدَاذ: قطعه قطعه کردن

جِدْع: تنه درخت خرما

جَدُوَة: شعله، تکه ای از آتش

جَرَح: زخم، ج جُرُوح

جَراد: ملخ

جَرّ: کشیدن

جَرَز: قطع، زمین خشک و بی آب و علف

جَرَع: فرو بردن آب،

آشامیدن آب

جُرْف: کنار رود، گذرگاه سیل، پرتگاه

جُرْم: قطع، و گناه را از آن جهت جرم می گویند که عمل واجب را رها و قطع می کند
 لاجَرَم: یعنی این گفته قطعی و حتمی است
 جَرَى: روان شدن، جریان
 تَجَرَى: جاری و روان است.
 جُزْء: پاره و قسمتی از چیز
 جَزَع: بی تابی، ناله
 جَزَاء: مکافات، پاداش
 جِزِيَّة: مالیاتی که از اهل کتاب دریافت می شد
 جَسَد: پیکر، بدن، جسم
 تَجَسُّس: کنجکاوی کردن از حال مردم و عیب جوئی کردن
 جِسْم: تن، مقابل روح
 جَعَلَ: قراد دادن
 جُفَاء: کنار افتاده
 جِفَان: کاسه ها
 جَفُو: کنار شدن، دور شدن
 تَتَجَافَى: دوری کنند
 أَجْلَاب (جَلَب): صیحه زدن با قهر یا راندن با صیحه
 جَلْبَاب: چادر، ج جلابیب
 جَالُوت: نام فرمانده لشگری که بنی اسرائیل بکنگ آنها رفتند
 جِلْد: پوست
 جَلْد: شلاق
 مَجْلِس: محل نشستن انسان جمع آن مَجَالِس
 جَلال: بزرگی قدر
 جَلُو: آشکار شدن
 تَجَلَّى: آشکار شد
 جَلَاء: خروج از شهر یا اخراج از آن
 جَمْع: با شتاب رفتن يَجْمَعُونَ: شتابان و با نشاط می روند
 جامِد: بی حرکت
 جَمْع: گرد آوردن
 جَمَل: شتر نر
 جُمْلَةً: اجزاء جمع شده
 جَمال: زیبایی
 جَمّ: زیاد، بسیار
 جُنْد: لشگر

جُنُب: پهلوی، نزدیک، طرف
 جُنُب: محتمل، آلوده
 جُنُب: مکان دور
 جَنَاح: بال، جانب و طرف
 جَنَاح: میل از حق، گناه
 جُنْد: سپاه
 جَنْف: میل، میل در حکم
 جَنّ: پوشیدن و مستور کردن
 مَجْنُون: کسی که عقلش پوشانده شده باشد، دیوانه
 جُنَّة: سپر
 جَنّ، جِنَّة: پری یا موجود نامرئی
 جان: اسم جمع جنّ و همچنین بمعنی مار سفید سیاه چشم بی آزار است.
 جَنّت: باغ، بهشت ج جَنّات
 جَنّی: چیدن میوه رُطْباً جَنّیّاً: خرماي تازه چیده شده
 جَهْد: تلاش و کوشش
 مُجَاهِد: تلاش کننده، جنگ کننده
 جَهْر: آشکار شدن و آشکار کردن اعم از دیدن و شنیدن
 جَهَاز: شیء آماده از متاع و غیره
 جاهل: نادان، بی اعتنا
 جَهَنّم: خانه آتش، آتش و عذاب آخرت
 جَوْب: بریدن
 جُودى: نام کوهی است
 جِیاد: ج جید: اصیل و تندرو
 جار: همسایه
 جَوْز: گذشتن از محل با سیر در آن
 جَوْس: جستجوی شدید
 جَوْع: گرسنگی
 جَوْف: اندرون
 جَوّ: هوا
 جاء: آمد، مُجىء: آمدن
 جَیْب: قلب، سینه، گریبان
 جید: گردن

حُب: دوست داشتن، دوستی
 استحب: اختیار کرد، ترجیح داد
 حَب: دانه
 حَبِر: اثر پسندیده، عالم
 أَخْبَار: دانایان
 تحبرون: شادمان می شوند
 حَبْس: بازداشت
 حَبْط: بطلان، بی اثر
 حُبْک: راه های تو در تو
 حَبْل: ریسمان
 حَتْم: واجب، قطعی
 حَتّی: تا
 حَثِث: سریع
 حَجَب، حِجَاب: پنهان کردن
 حِجَاب: پرده، پوشش
 حَجّ: قصد کردن، در اسلام زیارت خانه خدا کردن
 حُجَّت: دلیل
 حَجَر: سنگ ج أَحْجَار و حِجَارَة
 حَجَر، حِجَر: محل سنگ چین شده و به معنای منع، عقل و حرام نیز می باشد
 أَصْحَابُ الْحِجَر: مراد قوم ثمود یا قوم صالح اند
 حِجَر، حَاجِز: منع، مانع
 حَدَب: تپه و محل مرتفع
 حُدُوث: تازه به وجود آمدن و حدیث به معنی خبرهای تازه
 حَدّ: مرز، حدود، منع و دفع
 مُحَادَّة: دشمنی و مخالفت
 حَدید: آهن، تند و تیز، بُرنده
 حَدِیقَة: باغ. ج حَدَائِق
 حَذَر: احتیاط، پرهیز
 حَرْب: جنگ
 مِحْرَاب: مسجد یا جای پیش نماز در مسجد ج مَحَارِيب
 حَرْث: کاشتن، کشت
 حَرْج: تنگی، زحمت
 حَرْد: منع، قصد
 حُرّ: آزاد تحریر: آزاد کردن

حَرَّ: حرارت
 حُرُور: باد گرم، حرارت آفتاب
 حَرِير: ابریشم، لباس نازک
 حَرَس: نگهبانها، محافظ ها
 حَرَض: علاقه شدید
 حَرَض: بی فایده، فاسد
 تَحْرِیض: برانگیختن، ترغیب کردن
 حَرْف: طرف، مُتَحَرِّف: کسی که به یک طرف میل می کند
 حَرْق: سوزانیدن
 حَرَام: ممنوع، ضد حلال
 تَحَرَّى: قصد و طلب چیز
 حَزَب: دسته، گروه
 حُزْن: اندوه، غصه
 حِسَاب: بمعنی شمردن
 حُسبان: شمردن، و نیز بمعنی عذاب
 حَسِبَ، يَحْسِبُ: ظنّ و گمان
 حَسْبُ: به معنی کفایت
 حَسَد: بد خواهی، خواستار زوال نعمت دیگری بودن
 حَسْر: کشف و کنار زدن، نیرو از دست دادن، خسته شدن
 حَسْرَت: غم از دست رفته
 حَس: نیروی درک و فهم
 حَسَّ: قتل، «تَحْسُونَهُمْ بِأَذْنِهِ» می کشتید آنها را به اذن او. انبیاء ۱۰۲
 تَحَسُّس: جستجو کردن و پیدا کردن بوسیله حواس خواه با دیدن باشد یا با شنیدن، فَتَحَسَّسُوا: پس جستجو کنید یا پیدا کنید «یوسف ۸۷»
 حَسِيس: صدای جزئی
 حَسَم: از بین بردن اثر شیء و نیز به معنی پی در پی
 حُسْن: زیبایی، نیکویی
 حَسَنَةً: نعمت نیکو خوش آیند. ج حَسَنَات
 احسان: نیکی کردن
 حِسان: زنان زیبا روی و نیز بمعنی نیکویی
 حَشْر: جمع کردن
 حَصَب: سنگریزه انداختن، حاصِب: باد ریگ افشان
 حَصْحَص: آشکار و ثابت شد
 حَصَد: درو کردن حصید: درو شده، از بین رفته

حَصْرٌ: تنگ گرفتن
 حُصِّلَ (حصول): آشکار یا خارج می شود «عادیات ۱۰»
 حِصْنٌ: قلعه ج حُصُون
 مُحْصِنِينَ: مردان عقیف
 مُحْصِنَات: زنان پاک دامن
 احْصَاءُ: اتمام شمارش
 حُضُور: حاضر بودن، ضد غایب
 حَضٌّ: میل و رغبت
 حَطَبٌ: هیزم
 حَطٌّ: فرود آمدن، فرود آوردن
 حَطْمٌ: شکستن
 حُطْمَةٌ: منظور جهنم است، جهنم را از آنجهت حطمه گفته اند که همه چیز را خورد می کند و می شکند
 حَظَرٌ: منع
 حَظٌّ: بهره
 حَفْدٌ: سرعت در عمل و خدمت
 حَفْدَةٌ: نوادگان یا خدمتکاران
 حَفَرٌ: کندن حُفْرَةٌ: گودال
 حِفْظٌ: نگهداری، مراقبت
 حَفَفٌ، حَفٌّ: احاطه کردن
 احْفاء (حفوء): مبالغه در سؤال
 حَفِيٌّ: مهربان، عالم
 حُقُبٌ: زمان، روزگار
 حِقْفٌ: ریگزار. ج اَحْقَاف
 حَقٌّ: ثابت، ضد باطل
 حُكْمٌ: منع برای اصلاح، قضاوت
 حِكْمَتٌ: تشخیص حق بواسطه علم و عقل
 حَكِيمٌ: محکم کار، کسی که کار را از روی تشخیص و مصلحت انجام می دهد
 مُحْكَمَات: آیات واضح و روشن
 حَلَفٌ: سوگند، خَلَاف: کسی که بسیار سوگند یاد می کند
 حَلَقٌ، خُلُقُوم: گلو
 حَلَقٌ: تراشیدن مو
 حَلٌّ: باز کردن، گشودن
 حِلٌّ: حلال
 حِلْمٌ: برد باری حَلِيمٌ: بردبار

حُلْم: خوابهای آشفته. ج اُحلام
 حَلَى، حَلِيَّة: زیور، جمع آن حُلَى، حِلَى
 حَمَاء: لجن سیاه و بدبو
 عَيْن حَمِيَّة: چشمه ای که در آن لجن سیاه است و آب آن تیره به نظر می رسد «کَهِف ۸۶»
 حَمْد: ستایش، ثناگویی
 حَمِيد، مَحْمُود: ستوده شده
 حِمَار، حَمِير: خر. ج حُمُر
 حُمُر: جمع أَحْمَر بمعنی سرخ
 حَمْل: بار، برداشتن بار
 تَحْمِيل: بار کردن
 حَمِيم: آب داغ، حمایت کننده و مهربان
 يَحْمُوم: دود سیاه
 حَمَى: حرارت شدید
 يُحْمَى: داغ کرده شود «توبه ۳۵»
 حَامِيَّة: گرم و سوزنده
 حَام: به شتر نری می گفتند که از صُلب او ده شتر بوجود می آمد
 حَمِيَّة: خودداری، امتناع، غیرت
 حَنْث: گناه و شکستن
 حَنْجَر: گلو
 حَنْذ: بریان کردن
 حَنْف: میل به حق، حَنِيف: کسی که به دین اسلام مایل و در آن ثابت باشد.
 حَنْك: چانه انسان یا حیوان
 اخْتِنَاك: لگام زدن اسب، مهار کردن
 حَنَان: مهربانی
 حَنِين: ناله، مهربانی و شوق
 حُنَيْن: بیابانی مابین طائف و مکه
 حَوْب: گناه
 حُوت: ماهی. ج حیتان
 حَاجَة: نیاز، احتیاج
 حَوْذ: احاطه، تسلط
 حَوْر: رجوع
 مُحَاوَرَة: گفتگو، به گفتگو از آن محاوره گویند که طرفین کلام خود را به یکدیگر برمی گردانند.
 حَوْر: زنان بهشتی، حواریون: جمع حواری و آن از حَوْر به معنی سفید است و یاران مخصوص را حواری گویند که قلوبشان در یاری کردن پاک و مانند لباس سفیداست.

مُتَحَيِّر (حوز): موضع گیرنده

حاش، حاشا: کلمه استثناء

حاش الله: پاکیزه است خدا

حَوَظ، حَيْطَة: فراگرفتن، حفظ، صیانت و مراقبت

حَوْل: بمعنی دگرگون شدن، جداشدن، سال و اطراف

حَوْل: انتقال

تَحْوِيل: نقل و انتقال

حَوایا: روده ها

أَحْوَى (حوا): سیاهتر، تیره تر

حَيْثُ: هرجا (ظرف مکان)

حَيْد: کنار شدن و برگشتن

حَيْرَان: سرگردان

مَحِيض: هنگام حیض زنان

مَحِيص: فرارگاه و محل کنار شدن

حَيْف: ظلم و ستم در حکم

حَقِيق: احاطه، فراگرفتن

حِينَ: وقت، مدت، هنگام

حِينَئِذ: در آن هنگام

حَيّ: زنده

حَيَاء: زندگی

تَحِيَّة: هر دعا و ثنا و تعارفی که شخص در روبرو شدن با شخص دیگر به زبان می آورد

حَيَاء: شرم

حَيَّة: مار

خ

خَبَأ: پوشیده، نهان

أَخْبَات: تواضع، اطمینان

خُبْتُ: ناپاکی، پلیدی

خَبِيث: ناپاک

خُبِر: دانستن، خَبِير: دانا

خُبْز: نان

خَبَط: ضربه شدید، اختلال حواس

خَبَل، خَبَال: تباهی، فساد

خَبُو: خاموش شدن

كَلَّمَا حَبَّتْ: هر وقت شعله اش فرو نشیند. «اسراء ۹۷»

خَتَّار: حيله گر و پيمان شکن

خَتَم: مهرزدن، به پايان رساندن

خَدَّ: رخسار و چهره

خَدَّ، اُخْدُود: گودال. ج اخاديد

خَدْع: فريب دادن

خَدْن: رفيق. ج اخْدان، اکثراً در کسی استعمال می شود که از روی شهوت رفيق می شود

خَذَل: رهاکردن، ياری نکردن

خَرَب، خَرَاب: ويران شدن، ويران کردن

خُرُوج: بيرون شدن، آشکارشدن

خَرْج: مزد و اجرت

خَرْدَل: دانه کوچک در قرآن

بمعنی کوچکی عمل آمده

خَرَّ: سقوط و برو در افتادن با صدای بلند

خَرَص: سخن از روی حدس و تخمين، دروغگویی

خَرَّاصُون: دروغگویان

خُرْطُوم: بينی، بينی فيل

خَرَق: شکافتن، پاره کردن

خَزَن: حفظ و ذخيره کردن

خَزَنَة: جمع خازن به معنی حافظ و نگهبان

خَزَى: خواری

خَسَأ: دور شدن و دور کردن

خُسِر: کم شدن و کم کردن، ضرر و زیان، هلاکت و گمراهی

خَسَف: فرو رفتن و فرو بردن

خَشَب: چوب ضخيم

خُشُوع (خشع): (تذلل و تواضع) ضد تکبر

خَشِيَّة: ترس شديد

اِخْتِصَاص: ویژه شدن

خَصَاصَة: بمعنی فقر و احتیاج

خَصَف: چسباندن، قرار دادن

خَصَم: دشمن. ج خصام

مَخْضُود (خضد): خم شده

خَضِرَة: سبز بودن

أَخْضَرَ: سبز. ج خُضْر

خُضُوع: تواضع و فروتنی
خَطَأً، خَطِئَةً: اشتباه، گناه
خَطْب: رو در رو سخن گفتن، امر عظیم
فَصَلَ الْخِطَابِ: جدا کردن حق و باطل «ص: ۲۰»
خِطْبَةٌ: خواستگاری
خَطَّ: نوشتن، نوشته
خَطْف: ربودن
خَطُّو: فاصله میان دو پا در راه رفتن
خُطُواتِ الشَّيْطَانِ: پا جای پای شیطان گذاشتن، تبعیت از او کردن
خَفَّت: آهسته سخن گفتن
خَفُض: فرود آوردن
خَفَّ، خَفَّت: سبکی
خَفِيف: سبک. ج خِفَاف
خَفَى، خَفِيَ: پنهان کردن
خُفْيَةً: پنهانی، نهانی
خُلِدَ، خُلُود: همیشه، جاودان
إِخْلَاد: سکونت دائمی در یکجا اختیار کردن، أَخْلَدَ إِلَى الْا رُض: به زمین چسبید، یا میل به دنیا کرد «اعراف ۱۷۶»
خُلُوص: صاف شدن، پاک شدن
خَلَط: آمیزش، آمیختن
خَلَعَ: برکنیدن
خَلَف: پشت، پس، پشت سر
خَلَف: جانشین بد
خَلَف: جانشین خوب
خَلَفَهُ: یکی پس از دیگری آمدن
خُلَف: مخالفت در وعده
خِلَاف: مخالفت و ناسازگاری
خَلِيفَةً: نائب و جانشین
خَلَق: آفریدن و آفریده
خُلِق، خُلِق: عادت، طبع، مروت و دین
خَلَلَ: گشادی مابین دو چیز، میان، وسط. ج خِلَال
خُلَّة: دوستی و مودت
خَلِيل: دوست
خَلَاء، خُلُوْ: به معنی خالی شدن و گذشتن زمان و مکان
تَخَلَّى: خالی شدن

خَالِيَّةٌ: روزهای گذشته
 خُمُود: فرو نشستن زبانه آتش
 حَمَر: پوشاندن، شراب
 خِمَار: روسری، مقنعه. ج خُمُر
 خُمُس: پنج
 خُمُس، خُمُس: یک پنجم
 خَمَص: گرسنگی
 خَمَط: تلخ، درخت بی خار
 خَنْزِير: خوک

خَنَس: کنار رفتن، واپس ماندن، پنهان شدن، خَنَاس: مراد شیطان است به خاطر اینکه هرگاه نام خدا یاد شود پنهان می گردد
 خَنْق: خفه کردن
 خُوَار: صدای گاو

خَوْض: وارد شدن در آب در قرآن بطور استعاره وارد شدن به امور بیهوده را گویند
 خَوْف: ترس، تَخْوِيف: ترساندن
 خَيْفَة: حالت کسی که ترسیده
 خَوْل: عطیه

خال: دایی. ج احوال
 خَالَة: خاله. ج خالات
 خِيَانَت (خَوْن): مقابل امانت
 خَوَان: بسیار خائن
 خَوِي: سقوط، خالی شدن
 خَاوِيَة: منهدم شده، خالی شده
 خَيْبَة: ناامیدی، خسران
 خَيْر: خوبی، نیکویی، ضد شر
 خَيْرَة: اختیار
 خَيْط: رشته، نخ
 خِيَاط: سوزنخیل، خَيْل: گمان
 خِيَلَاء، مُخْتَال: تکبر از روی
 خیال و فرض
 خَيْل: اسب ها
 خَيْمَة: چادر، ج خِيَام

د

دَاب: عادت، شأنو تلاش

دَابَّةٌ: جنبنده. ج دَوَّاب
 دُبُر: عقب، ج اَدْبَار
 تَدْبِير، تَدْبُر: دنبال کردن کاری، عاقبت اندیشی کردن
 دَابِر: باقی مانده، ریشه، اصل
 مُدْتَر: جامه به خود پیچیده
 دَخِر: طرد، راندن به قهر
 دَخُض: لغزیدن، سقوط
 دَخُو، دَخَى: بسط و گسترش
 دَخُر: ذلت، خواری
 دُخَان: دود
 دُخُول: داخل شدن
 اِدْخَال: داخل شدن به زور و تلاش
 دَخْل، دَخَلَا: کنایه از فساد و عداوت نهانی
 دَرء: دفع کردن
 دَرَجَةٌ: مرتبه و منزلت جمع آن دَرَجَات
 استدرّاج: در قرآن منظور به تدریج به عذاب نزدیک شدن
 دَرّ: شیر(خوراکی)
 مِذْرَاراً (درر): فراوان که اطلاق آن برای باران بکار رفته
 دَرّی: درخشان
 دَرّس: پیوسته خواندن
 اِذْرَاک: رسیدن به چیزی
 حَتّی اِذَا اِذَازَكُوا: و چون به یکدیگر رسیدند «اعراف ۳۸»
 دَرک، دَرک: زحمت، قهر و آخر چیزی مثل ته دریا
 دِرْهَم: سکه نقره ای. ج دَرَاهِم
 دَرّی: معرفت، دانستن
 دُسُر: جمع دِسار به معنی میخ
 دَس: پنهان کردن
 دَسُو: نا پاکی داساها: ناپاک کرد آن را «شمس ۱۰»
 دَع: دفع شدید. یَدْعُ الْیَتِیم به شدت بچه یتیم را می راند. «ماعون ۲»
 دُعَاء (دعو): خواندن و حاجت خواستن و استمداد
 دَعِی: پسر خوانده ج اَدْعِیَاء
 دِفء: نتایج (یا وسیله گرمی)
 دَفْع: کنار زدن، دادن، حمایت نمودن
 دَفَق: جهیدن، دافق: جهنده

دَك: کوبیدن، زمین نرم
 دَکّا، دَکّا: هر دو بمعنی کوبیده شده و نرم شده
 دُلُوک: میل، مایل شدن
 دَلالَت (دَلل): نشان دادن و ارشاد
 دَلیل: راهنما
 دَلُو: ظرف آبکشی و وارد کردن آن به چاه
 دَلّاهُما: لغزش و سقوط داد آنها را «اعراف: ۲۲»
 تَدُلُوا: به معنی نزدیک کردن و دادن آمده است «بقره ۱۸۸»
 تَدَلّی: نزدیک تر شد «نجم ۸»
 دَمْدَم: به معنی غضب است
 دَمَر: هلاک شد
 دَمَع: اشک چشم و جاری شدن اشک
 دَمَغ: شکستن مغز سر
 دَم: خون
 دینار: قسمتی از پولهای قدیمی. در قرآن، منظور پول اندک است
 دُنُو: نزدیک شدن
 اذنی: یا بمعنی پست تر می آید و یا بمعنی نزدیکتر
 دُنیا: اگر از دنی و دِنائت بگیریم بمعنی پست تر و اگر از دُنُو به حساب آوریم بمعنی نزدیک تر
 دَهْر: زمان، روزگار
 دَهَق: پر کردن
 مُدْهَمَّة (دهم): سبزی که از انبوهی به سیاهی بزند
 دُهْن: روغن. ج دهان
 اِذْهَان، تَذْهین: روغن مالی کردن، منظور مدارا و نرمی کردن و جدی نگرفتن است
 داهیه: امر عظیم و ناپسند
 اَذْهی: بلای بزرگتر
 دَوْر: گردش، حرکت و برگشتن شیء به جای اول
 دار: خانه، ج دیار
 دِیّار: ساکن خانه یا دار
 دَوْل: گردیدن. دَوْلَة: چیزی که در میان مردم می گردد.
 دوام: پایداری و همیشگی
 دُون: غیر، حقیر، ناقص از دیگری و بمعنی پائین، فوق، جلو و عقب نیز به کار رفته
 دَین: قرض
 دین: جزاء، طاعت، حساب، قانون و شریعت

ذَا، هَذَا: اسم اشاره بمعنی این
 ذَاكَ، ذَلِكَ: اسم اشاره، آن، این
 ذُبُّب: گرگ
 مَذْذُوم (ذعم): عیب شدید، ننگ و عار
 ذُبَاب: مگس
 ذُبِح: سربریدن
 تَذْدِيبُ (ذذب): بمعنی حرکت، در قرآن منظور دو دلی یا مردد بودن می باشد
 ذَخِر: ذخیره کردن
 ذَرَّ: آفریدن
 ذُرِّيَّة: فرزند، نسل
 ذَرَّ: مورچه های ریز
 ذَرَّة مِثْقَال: به اندازه سنگینی مورچه ریز یا اجزاء بسیار ریز که در شعاع آفتاب دیده می شود
 ذَرْع: اندازه گرفتن طول پارچه ذِراع: از آرنج تا سر انگشت
 ذَرَو: پراکندن، پاشیدن
 ذاریات: پراکنده کنندگان
 ذَعْن: طاعت و فرمانبرداری
 ذَقْن: چانه. ج أَذْقَان
 ذِكْر: یاد کردن، خواه با زبان باشد یا با قلب
 ذَكَر: نر، ج ذُكُور و ذُكْرَان که پسران و مردان را شامل می شود.
 أَهْل الذِّكْرِ: ذِکْر منظور قرآن و اهل الذکر بمعنی اهل بیت (علیهم السلام)
 ذَكَاه، تَذَكِيَّة: هر دو به معنی ذبح حیوان، این کلمه معانی دیگر هم دارد ولی در قرآن فقط یکبار آنهم در ذبح حیوان بکار رفته است
 ذُلّ، ذِلَّة: خواری. ج أَذِلَّة
 ذِلّ: رام شدن
 ذُلُول رام، آرام. ج أَذِلَّة، ذُلُل
 ذَمّ: نکوهش
 ذِمَّة: عهد و پیمان
 ذَنْب: گناه و هر کاری که عاقبتش وخیم است
 ذَنْوَب: در قرآن بطور استعاره بمعنی نصیب عذاب آمده.
 ذَهَاب: رفتن
 ذَهَب: طلا
 ذُهُول: نسیان و غفلت
 ذُو، ذی، ذات: صاحب
 ذَوْد: طرد و دفع

ذَوْق: چشیدن
ذَيْع: آشکار شدن

ر

رَأْس: سر
رَأْفَةٌ: رحمت شدید
رَوْف: بسیار مهربان
رَأَى: دیدن، دانستن
رِئَاء: تظاهر و نشان دادن به دیگری
رُئِيَ: منظر و قیافه
رُؤْيَا: آنچه شخص در خواب ببیند
رَبّ: یکی از اسماء الحسنی، تربیت کننده، پروردگار
رَبِّي، رَبِّيُّونَ: هزار، هزاران
رَبَّانِيُّونَ: تربیت کنندگان
رَبَائِب: جمع رِبِيبه، نادختری
رَبَّما: چه بسا
رُبْح: سود
رَبْص: انتظار
رَبْط: بستن، محکم کردن
رِبَاطِ الْخَيْل: اسبان افسار شده، اسبان ذخیره شده
رَبْو، رِبَا: زیادی، مال زیاد نمودن
رَبْوَةٌ، رَابِيبَةٌ: به معنی تپه و زمین بلند است
رَابِيبَةٌ: به معنی سخت، زیاد
أَرَبِي: زیادت یافته و ثروتمند
رُبْع: یک چهارم
رُبَاع: چهار چهار
رَتَعَ: گردش، رفت و آمد و خوردن چهار پایان است
رَتَّق: بستن و منظم کردن
تَرْتِيل: بیان کردن با تأنی و تدریج
رَجَّ: حرکت کردن و حرکت دادن شدید
رَجَز: اضطراب و بلا
رَجَس: پلیدی
رُجُوع، رُجْعِي: برگشتن و برگرداندن
رَجَف: لرزیدن، اضطراب شدید، زلزله

مُرْجِفُون: کسانی بودند که با نشر دروغ مردم را مضطرب و ناراحت می کردند.

رَجُل: مرد

رِجْل: پا

رَجَم: سنگ زدن، سنگسار کردن، و راغب می گوید: بطور استعاره بر نسبت گمان، توهّم، فحش و راندن اطلاق می شود
رَجِيم: رانده شده

رُجُوم: مراد تیرهای شهاب و سنگهای سرگردان است

رَجَاء: خوف و امیدواری، امید و خوف متلازم یکدیگرند، چون به چیزی امیدوارباشیم در همان حال خوف نرسیدن به آن نیز هست.

اِرْجَاء: تأخیر و دور کردن

رَجَا: جانب و طرف. ج اَرْجاء

رَحْب: وسعت، فراخی

رَحِيق: شراب خالص

رَحْل: ظرف (مثل خورجین و انبان) و بار سفر و کوچ

رِحْلَة: کوچ و مسافرت

رَحِم: محل رشد جنین ج اَرْحام و به قوم و خویش از آن جهت رَحِم و اَرْحام گفته اند که از یک رحم خارج شده اند

رَحْمَة: رَحْم و مهربانی

رَحْمَاء: مهربانان

رَحْمَان و رَحِيم: از نامه‌های پروردگار است که از رحمت گرفته شده

رُخَاء (رخوء): باد ملایمی که چیزی را حرکت نمی دهد

رِدْء: یاری و کمک

رَدّ: برگرداندن

رَدْف: تبعیت

رِدْف، رادِفَة: تابع

مُرْدِفین: کسانی که در یک ردیف قرار دارند

رَدَم: گرفتن شکاف با سنگ، سدّ محکم

رَدَى: هلاکت تَرَدَى: قرار گرفتن در معرض هلاکت

رَذَل: پست، ناپسند، پلید

رِزْق: روزی

رُسُوخ: ثبات و پایداری

رَسّ: نام محلی که قومی به آن اسم نسبت داده شده اند

رَسُول: برخاسته، فرستاده و پیام آور. ج رُسُل

رِسَالَة: به معنی پیام

اِرْسَال: فرستادن

رَوَاسِي: جمع رَاسِيَة بمعنی ثابت و راسخ. در قرآن در صفت کوهها بکار رفته

قُدُور رَاسِيَات: دیگهای ثابت

مُرْسَى: بمعنی ثبوت و توقف در مورد قیامت مراد زمان بوقوع پیوستن آن است

رُشِد، رُشِد: هدایت، نجات، صلاح، کمال

رَصَد: مراقبت کردن، در نظر گرفتن، کمین کردن، کمین کننده

مِرْصَاد: کمینگاه

مِرْصُوص: بنای محکم

رَضَع، رَضَاعَةُ: شیر خوردن

رِضَا، رِضْوَان، مَرَضَاءُ: بمعنی خشنودی است

رَطَب: تر، مقابل خشک

رُعْب: ترس، دستپاچگی

رَعَى: مراعات، محافظت، به چرافرستادن و چرانیدن چهارپایان نیز نوعی محافظت از آنهاست

مَرَعَى: چراگاه

رَغَب: اگر با فی و الی بیاید بمعنی دوست داشتن و مایل بودن و اگر با غن بیاید بمعنی کناره گیری و بی اعتنائی است

رَغَبٌ: رغبت

رَعَد: وسعت عیش، فراوانی وسایل عیش

مُرَاعَم: جایگاه و موضع

رُقَات: استخوانهایی که پوسیده و سائیده شده اند

رَفَث: جماع و سخن گفتن با زن درباره جماع

رَفْد: عطیه، یاری، کمک

رَفَرَف: فرشها

رَفَع: بالا بردن

رَفُق: مدارا رفیق: مدارا کننده

مُرْتَفِق: آسایشگاه، متکا

مِرْفَق: آرنج، ج مَرِاق

رَقَبَةُ، رَقُوب: حفظ، انتظار، مراعات

رَقَبَةُ: گردن، مراد برده یا بنده است. ج رِقَاب

رَقِيب: از اسماء الحسنی بمعنی حافظ اعمال

رَقْد: خوابیدن

رَق: صفحه پوستی که بر آن می نویسند

رَقْم: نوشتن و آشکار کردن مَرْقُوم: نوشته شده

رَقِیم: مرقوم و نوشته شده، عیاشی در تفسیر خود از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده: رَقِیم همان اصحاب کهف هستند که فرار

کردند، شاه آن زمان نام آنها و نام پدران و اقوام آنها را در صحیفه های فلزی نوشت، آنست قول خدا: «أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِیمِ»

رَقَى: بالا رفتن

راق: بمعنی شفا دهنده یا نجات دهنده گفته اند

تَرَاقَى: جمع ترقوه بمعنی گلو

رُکُوب: سوار شدن
 رِکاب: بمعنی شتر، راکب: شتر سوار، ج رُکبان و رُکب
 رُکُوب: شتر سواری، مرکوب
 تَرکِیب: گذاشتن یا سوار کردن اجزاء شیئی بعضی بر بعضی دیگر
 راکِد: ایستاده، ج رَواکِد
 رِکز: صوت خفی، کمترین صدا
 رُکس: سرنگون کردن
 رُکض: پایه زمین زدن، گریختن
 رُکع و رُکوع: خم شدن و سر پایین آوردن
 رُکم: روی هم جمع کردن
 مَرکُوم، رُکام: متراکم
 رُکن: جانب و طرف محکم شیء بطور استعاره بمعنی نیرو
 رُکون: میل و آرام گرفتن
 رُمح: نیزه، ج رِماح و اَرْماح
 رِماد: خاکستر
 رَمز: اشاره
 رَمضان: این نام از رَمَض بمعنی شدت تابش آفتاب بر خاک گرفته شده است
 رَمیم: استخوان پوسیده
 رُمّان: انار
 رَمی: انداختن اعم از تیر یا سنگ و یا نسبت دادن چیزی به کسی
 رَهَب: ترس، راهب: کسی که از خدا می ترسد، ج رُهبان
 رَهط: عشیره و قوم
 رَهق: پوشاندن، رسیدن
 رَهقاً: بمعنی ظلم و طغیان و سفاهت و گمراهی نیز آمده
 رَهْن، رِهان: گرو، وثیقه
 رَهو: گشوده، باز
 رَوْح: راحتی، رحمت، نسیم
 رَواح: از ظهر تا شب
 رُوح: روان، جان، نقطه مقابل جسم، گاهی منظور فرشته است
 ریح: باد و بو، گاهی بمعنی قدرت و نیرو، ج رِیاح
 رَیحان: بوئیدنی و روزی
 رَوْد: طلب کردن، خواستن
 ارادَة: بمعنی قصد
 مُراوَدَة: قصد، طلب و خواستن

رُوئِد: قلیل
 رَوْض: باغ و بستان
 رَوْع: ترس، اضطراب
 رَوْغ: میل کردن به روش حيله
 رُوم: نام امپراطوری بزرگی بود
 رَیْب: شک، و گاهی به معنی تهمت و اضطراب آمده
 ریش: زینت
 ریع: مکان مرتفع که از دور دیده می شود
 رَیْن(ران): زنگار

ز

زَبَد: کف
 زُبُر: جمع زُبور است و هر کتاب حکمت را زبور گویند
 زُبْرَ الْحَدید: جمع زُبْرَه بمعنی تکه های بزرگ آهن
 زُبور: کتاب حضرت داود(ع)
 زَبْن: دفع، صدمه، پرتاب کردن زَبَانِيَه: مراد مأموران آتش هستند
 زُجَاجَه: شیشه
 زَجْر: راندن با صدا، منع و نهی مُزْدَجَر: منع کننده
 زَجُو: راندن با مدارا
 مُزْجَاة: دفع شده و غیر مقبول بِضَاعَه مُزْجَاة: کنایه از سرمایه کم
 تَرَخُّج: کنار شدن، دور شدن
 زَخْف: نزدیک شدن به تدریج در قرآن بمعنی روبرو شدن با دشمن آمده
 زُخْرَف: زینت
 زَرَابِی (زرب): جمع زَرِیْبَه و آن بمعنی فرش فاخر است.
 زَرْع: رویاندن، کاشتن
 زُرْق: جمع أَرْزَق بمعنی کبود چشم است
 زَرَى: خوارشمردن، تَزْدَرِی أَعْيُنُکُمْ: چشمانتان خوارشان می بیند «هود ۳۱»
 زَعَم: قول باطل، دروغ
 زَعِیم: کفیل، عهده دار
 زَفَر و زَفیر: بازدم، آه و اندوه و نیز بمعنی صدای جهنم
 زَفِیف (زَف): سرعت راه رفتن
 زَقُوم: درختی است در قعر جهنم برای گناه کاران
 زَكُو، زَكُوَه: گاهی بمعنی پاکی و گاهی بمعنی مدح آمده
 زَكَى: پاک

زَكُوَّة: در اصل بمعنی نموّ و زیادت، در قرآن بمعنی طهارت و پاکیزگی آمده و گاهی نیز بمعنی مدح و نیز بخشی از مال را گویند که باید در راه خدا مصرف شود

زُلْزَال: اضطراب و حرکت

زُلْف: نزدیک شدن و مقدم گشتن، تقرّب و منزلت

زُلف: ساعات اول شب

زُلُق: محلی است که قدم در آن می لغزد و در زمین خشک و بی علف هم استعمال می شود

زَلَل: لغزیدن اِزْلال: لغزاندن و به خطا افکندن

اَزْلام (زلم): نوعی قمار است، تیرهای قرعه

زُمَر: جمع زُمَرَه بمعنی دسته، جماعت، فوج

مُزْمَل (زمل): به گلیم پیچیده، یکی از معانی زَمَل بمعنی بار و حمل است و شاید دراین آیه منظور از مُزْمَل تحمل بار رسالت باشد.

یا أَيُّهَا الْمُزَّمِّل: یعنی ای کسی که بار رسالت را بر دوش گرفته ای «مُزْمَل ۱»

زُمْهَرِير: سرمای سخت

زَنِيم: حرام زاده

زَنَا: مقاربت با زن بدون عقد

زُهْد: بی اعتنائی

زَهْرَة: زیبایی، رونق

زُهْق، زُهوق: خروج روح، بطلان و هلاکت

زاهق: هلاک شونده

زَوْج: جفت، ج اَزْواج

زاد: توشه

زَوْر: قصد و زیارت، میل و انحراف

زُور: سخن باطل، دروغ

زَوَال: از بین رفتن و انتقال از محل

زَيْت: روغن زیتون

زَيْد، زِيَادَت: افزایش و افزودن

زَيْغ: انحراف و میل از حق

زَاغَتِلا بُصَار: خیره شدن چشم، منحرف شدن چشم

زَيْل: کنار شدن، لا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ: از جنگیدن با شما کنار نمی روند یا پیوسته باشما جنگ می کنند «بقره ۲۱۷»

تَزْيِيل: تفریق و جدا کردن

تَزَيَّل: جدا شدن

زَيْنَت: زیور، آنچه که با آن چیز دیگری را بیارایند

س

س، سَوْفَ: حرف استقبال به معنی زود باشد، به زودی

سؤال: طلب، خواستن
سَام: ملالت و دلتنگی
لا يَسْتَمُونَ: ناراحت و دلتنگ نمی شوند «فصلت ۳۸»
سَبَاء: نام قومی بود که حضرت سلیمان(ع) به دیارشان لشگر کشید
سَبَّ: دشنام
سَبَب: وسیله، ج اسباب
سَبَّت: قطع، بریدن، شنبه، شنبه را از آنجهت سَبَّت گفته اند که یهود در این روز فرمان خدا را قطع کرده اند.
سُبَاتًا: استراحت، آرامش، که خود نوعی قطع عمل است
سَبَّح: شنا در آب یا در هوا
تَسْبِيح: منزّه دانستن خدا از هر بدی و حمد و ستایش او
سَبَط: نوه، جماعت ج اسباط
سَبَّع: هفت
سَبَّع: درنده
سَبَّغ: وسعت و تمام و کامل
أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً: نعمتهای خویش را بر شما فراوان بخشید و تمام کرد «لقمان ۲۰»
سَبَق: تقدّم، پیش افتادن
سَبِيل: راه
سِتَّة: شش، سِتِّين: شصت
سَتَر: پوشاندن سِتْر: پوشش
سُجُود: خضوع و تذلل، پیشانی بر زمین نهادن برای خدا
سَجَر: افروختن آتش، پُر کردن
سَجَل: صحیفه، طومار
سَجِيل: کلوخی که از سنگ ریزه و گل تشکیل شده باشد
سَجَن: زندان
سَجِّين: محل پرونده گنهکاران و یامحلی که از تجسم اعمال گنهکاران تشکیل یافته و لذا می شود گفت سَجِّين همان جهنّم است
و چون اعمال سَجْنی برای مجرمین است بدین جهت سَجِّين نامیده شده
سَجْو: سکون سَجَى: آرام شود
سَحَب: کشیدن
سَحَاب: ابرها
سَخَت: از بین بردن سَخَت: از بین برنده، مال حرام
سَخَر: جادو
سَخَر: نزدیک صبح
سُحُق: دوری، سَحِيق: دور
سَاحِل: کنار دریا

سَخْر، سُخْر: مسخره کردن
تَسْخِير: رام کردن، مغلوب کردن
سُخْرِي، سَخْرِي: مسخره شده یا تسخیر شده
سَخَط: غضب شدید که مقتضی عذاب است
سَدّ: بستن، مانع شدن
سِدْر: درخت کُنار
سُدُس: یک ششم سادِس: ششم
سُدِي: مهمل و بدون تکلیف
سَرَب: رفتن در سرازیر، و نیز محل سرازیر سَارِب: راه رونده
سَرَاب: چیز بی حقیقت
سِرْبَال (سَرُبَل): پیراهن، جمع آن سَرَابِيل
سِرَاج: چراغ
سَرَح: رها کردن
سَرْد: بافتن
سُرَادِق: خیمه، سراپرده
سِرّ: نهان، امر پوشیده
سَرِيرَة: امر پوشیده، ج سَرَائِر
سُرُور: شادی
سَرِير: تخت، ج سُرُر
سَرَاء: مسرت و وسعت زندگی
سَرْع، سُرْعَت: شتاب
مُسَارَعَة: مشارکت و تکتیر
سَرَف، اسْرَاف: تجاوز از حد، زیاده روی
سَرَق، سَرْقَة: دزدی سَارِق: دزد
سَرْمَد: دائم، همیشگی
اسْرَاء (سَرِي): رفتن در شب
سَرِي: نهر کوچک «مریم ۲۴»
سَطْح: گستردن
سَطْر: نوشتن، خطّ، صفّ
أَسَاطِير: افسانه های بی مغز، نوشته های باطل، حکایت دروغ
مُصَيِّطِر (سَيِّطَر): مراقب، مسلط، به نقل از مجمع سطر و صطر هر دو صحیح است.
سَطُو: حمله و گرفتن به شدت
سَعْد، سَعَادَت: نیک بختی
سَعَر: فروزان شدن آتش

سَعِير: از نامهای جهنّم است
 سَعْر: جمع سَعِیراست که بمعنی دیوانه و آتش افروخته آمده
 سَعَى: تند رفتن، کوشش
 سَفَح: ریختن، جاری کردن
 سِفَاح، مُسَافِحَة: زنا کردن
 سَفَر: پرده برداشتن، آشکار شدن جمع آن اَسْفار، مسافرت را از آن جهت سَفَر گویند که اخلاق مردم در آن آشکار می شود
 سِفَر: کتاب و نامه، ج اَسْفار
 اِسْفار: روشن شدن، آشکار شدن
 سَفَع: گرفتن و محکم کشیدن
 سَفَك: ریختن خون یا اشک
 سِفْل: پستی، پائینی
 اَسْفَل سَافِلین: پست ترین پستیها
 سَفَن: تراشیدن، کشتی را از آن جهت سفینه گویند که سطح آب را می تراشد
 سَفَه: حماقت، جهالت
 سَفِیه: احمق و نفهم، ج سَفَهَاء
 سَقَر: سوزاندن و تغییر رنگ دادن، به جهنّم نیز سَقَر گویند شاید به این خاطر که پوست را می سوزاند و رنگ آن را تغییر می دهد
 سَقَط، سَقُوط: افتادن
 سَقَف: طاق
 سَقَم: مرض سَقِیم: مریض
 سَقَى، اِسْقَاء: آب دادن
 سِقَايَة: ظرفی که با آن آب می دهند و نیز بمعنی آب دادن
 سَكَب: ریختن و ریخته شدن
 سَكْت، سَكُوت: ترک سخن، بطور استعاره سکون، آرامش
 سَكْر: مستی، سَكْر: شراب و هر چیز مست کننده
 سَكْرَت اَبْصَارًا: یعنی چشمهای ما بسته و متحیر شده، که نوعی مستی و بی شعوری است. «حجر ۱۵»
 سَكْران: مست، ج سَكاری
 سَكُون: آرامش، و نیز بمعنی سکونت، آرامش باطن و اُنس
 سَكِينَة: آرامش قلب و اطمینان خاطر
 مَسْكَنَة: درماندگی
 مَسْكِين: درمانده
 سَلَب: گرفتن با قهر
 سِلَاح: هر چیزی که با آن بجنگند
 سَلَخ: کندن پوست حیوان و به طور استعاره بیرون آمدن چیزی از چیزی و نیز به آخر رسیدن ماه را اِنْسِلَاح گویند
 سَلَسَبِيل: نام چشمه ای در بهشت

سِلْسِلَة: زنجیر، ج سَلَسِل
سَلَط، سُلْطَة: قدرت
سُلْطَان: دلیل، غلبه در قرآن به همین دومعنی آمده و در معنی شاه، خلیفه، والی، و فرمانده بکار نرفته
سَلَف: گذشته و گذشتن
سَلَق: صیحه زدن، تندسخن گفتن
سَلَك: داخل شدن، داخل کردن
تَسَلَّل (سلل): خروج پنهانی
سُلَالَة: صاف شده، چکیده
سَلَم، سَلَامَت و سَلَام: کنار بودن از آفات ظاهری و باطنی
سَلَم: صلح و سازش
سَلَم: نردبان
تَسْلیم: به معانی سلام کردن، سالم کردن و نگاه داشتن، دادن چیزی و فرمانبرداری و طاعت آمده
إِسْلَام: فرمانبرداری و تسلیم شدن
سَلَوی: بلدرچین
سُمُود: لِهو و سر برداشتن از روی تکبر
سَمَر: گفتگو در شب
سَامِرِی: همان یهودی از قوم موسی (علیه السلام) که گوساله ای ساخت و بنی اسرائیل را به پرستش آن دعوت کرد
سَمْع: قوه شنوایی، شنیدن بمعنی فهمودرک و طاعت هم آمده
إِسْمَاع: شنواندن، فهماندن
إِسْتِمَاع: گوش دادن
سَمِیع: شنوا، از اسماء حسنی
سَمَك: سقف، ارتفاع
سَم، سَمّ: سوراخ تنگ
سَمُوم: باد گرمی که مانند سم نفوذ میکند مراد عذاب نافذ است
سَمَن: چاقی سَمین: چاق
إِسْم: نام، تَسْمِیَة: نام گذاشتن
مُسَمّی: نامگذاری شده، تعیین شده
سَمِی: هم نام و همتا
سَمَاء: آسمان، بلندی، ج سَمَاوَات در قرآن به معانی زیر نیز آمده است: باران، عالم بالا و فضا، و موجودات و اجرام آسمانی
سُنْبُل: خوشه، ج سَنَابِل و سُنْبُلَات
مُسَنَدَة (سند): تکیه داده شده
سُنْدُس: دیبای نازک
تَسْنیم: در اصل بمعنی بالا بردن و در آیه قرآن نام چشمه ای است، علت این نام آنست که آن بالاترین شراب بهشت است و یا اینکه از بالا جاری می شود مانند آبشار

سَنّ: دندان
سَنَّة: طریقه، رویه، چ سُنن
مَسْنُون: ریخته شده، متغیر، مصوّر، بد بُو، صاف شده
لَمْ يَتَسَنَّه (سَنَه): تغییر نکرده «بقره ۲۵۹»
سَنَة: سال
سَنَا: روشنی
سَهَر: بیدار ماندن در شب
سَاهِرَة: روی زمین، عرب زمین بیابان را ساهره معنی کرده، یعنی محل بیداری که از ترس در آن بیدار می ماندند.
سَهْل: همواری و آسانی
سَهْم: تیر قرعه، نصیب و بهره
سَهْو: غفلت
سَاهُون: غفلت کنندگان
سَوْء: بد، سَوْء: بدی گاهی به معنی مرض و آفت هم می آید
سَيء: بمعنی اندوه
سَيء، سَيِّئَة: در قرآن بمعنی آثار گناه، شفاعت بد و عذاب و غیره آمده، جمع آن سَيِّئات
سَوَاء: چیزی که ظهورش ناپسند است، بطور کنایه به عورت و جسد مرده و غیره گفته شده
سَاحَت (سَوْح): ناحیه و فضای خالی
سَوَاد (سَوْد): سیاهی
سَيِّد: رئیس، آقا، ج سادات
سَوْر: بالا رفتن با جهش
سُور: دیوار شهر، حصار
سِوَار: دستبند، جمع آن آساور و اَسْوَرَة
سُورَة: مرتبه بلند، ج سُور، علت تسمیه سوره های قرآن به لفظ سوره این است که هر سوره مقام و درجه بخصوصی است از درجات بهشت و یا درجه و مرتبه ایست از واقعیات عالم
سَوْط: شلاق
سَاعَة: جزیی از اجزاء زمان، وقت، و نیز بمعنی قیامت و وقت مرگ نیز آمده
سُوع: نام بتی است
سَوْغ: فرو رفتن از حلق به آسانی
سَوْف: بزودی
سَوْق: راندن، بازار
سَاق: ما بین پا و زانو
سَائِق: راننده
تَسْوِيل: تزئین نفس
سَوْم: تحمیل، چریدن

سیما: علامت و هیئت
 مُسَوِّم: نشاندار یا فرستاده شده
 مُساوات (سوی): برابری
 اِسْتِواء: برابری، اگر با علی متعدی شود بمعنی استقرار یافتن و برقرار شدن است
 سَوی، سَوی: عدل، وسط
 سَوِی: تمام، راست، سالم
 سَواء: برابری، مساوی، وسط
 سَائِبَةٌ: شتری که نذر می کردند در صورت آمدن مسافر یا شفای مریض آنرا به حال خود رها کنند
 سَيْح: سیر و گردش
 سَائِح: گردش گر
 سَيْر: راه رفتن
 سیرت: حالت و وضع طبیعی
 سَيَّارَةٌ: در قرآن بمعنی قافله و کاروان آمده است
 سَيْل: جاری شدن
 اِسَالَه: ذوب کردن اَسْلَنَالَه: ذوب کردیم برای او «سباء ۱۲»
 سَيْنَا، سینین: نام کوهی است در جزیره سینا

ش

شَوْم، مَشْتَمَةٌ: نامبارکی و شقاوت
 شَأْن: کار، حال
 شَبَه، شَبَه: مثل و نظیر، شبیه
 مَتَشَابِهَات: آیاتی که مراد خدا از آنها روشن و قطعی نیست
 شَت، شَتَات: پراکنده کردن و پراکنده شدن
 شَجَر: درخت. «در سوره نساء آیه ۶۵ مراد از شَجَر مُشَاجِر هُو تنازع است»
 شُح: بخل، حرص
 شَحِیح: بخیل، حریص. ج اَشِحَّة
 شَحْم: پیه. ج شُحُوم
 شَحْن: پر کردن
 شُخُوص بَصَر: خیره شدن چشم لَيَوْم تَشْخَصُ فِيهِ لَا بُصَار: برای روزی که چشمها در آن روز خیره می شوند «ابراهیم ۴۳»
 شُخُوص بمعنی رفتن و آشخاص بمعنی فرستادن نیز آمده است.
 شَدَد، شَدَّ: محکم بستن
 شدید: سخت، محکم
 أَشَدَّ: قویتر، محکم تر
 شُرْب: نوشیدن

شَرَب: سهمی از آب
 شَرَح: بسط، وسعت دادن
 تَشْرِید(شرد): دور کردن، راندن
 شَرِذْمَه: جماعت کم و بی طرفدار
 شَرّ: بد، ضرر شَریر: مُضرّ، مفسد، ظالم، ج اشرار
 شَرَط: علامت. ج اَشْرَاط
 شَرَع، شَرِیع: راه آشکار
 شَارِع: شریعت گذار، قانون گذار و نیز بمعنی آشکار. ج شُرَع
 شَرَق: طلوع آفتاب
 اِشْرَاق: روشن شدن
 شَرک، شَرِکَت، مُشَارِکَت: شریک شدن، اِشْرَاک: شریک کردن
 شَرِک: شریک قائل شدن برای خدا و نیز بمعنی شریک و نصیب آمده، و مشرک کسی است که برای خدا شریک قائل بشود
 شِرْی، اِشْتِرَاء: خریدن و فروختن
 شَطَأ: شاخه کوچک، جوانه
 شَاطِئ: جانب، حاشیه
 شَطَر: نصف، وسط، جهت، بعض
 شَطَط: تجاوز از حد و اندازه
 شَیْطَان: دور شده، متمرّد
 شَعَب: جمع کردن، متفرق کردن. ج شُعُوب و شُعُوب بمعنی ملتها می باشد
 شُعْبَه: تکه، قسمت. ج شُعَب
 شُعَیْب: نام یکی از پیامبران
 شَعْر: مو، ج اَشْعَار
 شِعْر: دانستن، زیرکی، کلامی که وزن و قافیه داشته باشد
 شَعَائِر: علامت ها، نشانه ها
 مَشْعَر: بیابان معروفی مابین مِنی و عرفات
 شِعْری: نام ستاره ای است
 شُعْل: افروخته شدن آتش، اِشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَیْباً: یعنی سرم از پیری سفید گشته، اشتعال رأس تشبیه شده به اشتعال آتش از حیث رنگ «مریم ۴»
 شِغَاف: غلاف قلب، قَدْ شَغَفَهَا حُبّاً: یعنی محبتش به درون قلب او نفوذ کرده و اعماق آن را دربر گرفته و این اشاره به دوستی شدید و جا گرفته در قلب است. «یوسف ۳۰»
 شُعْل، شُغْل: مشغولیت
 شَفَع، شَفَاعَت: ضمیمه و همراه کردن چیزی به چیزی، شفاعت را از آن جهت شفاعت گویند که شفیع خواهش خویش را بایمان و عمل ناقص طرف همراه می کند و هر دو مجموعاً پیش خدا اثر می کنند. شَفَع بمعنی جفت نیز می باشد
 شَفِیع: واسطه، وسیله، کمک

شَفَق: سرخی مغرب پس از غروب آفتاب

شَفَّة: لب

شَفَا: کنار، حاشیه

شَفَاء: صحت و سلامت

شَقَق، شَقَّ: شکافتن، شکاف

شُقَّة: مسافرتی که با مشقت و سختی باشد

شِقَاق: جدایی، مخالفت

شَقُو، شَقَاوَت: بدبختی

شَقَى: بدبخت

شَقَاء: رنج و سختی

شُكْر: ثناگویی در مقابل نعمت

شَكْس، شَكَاَسَة: بد خلقی

شَكَّ: گمان

شَكَل: مثل، شبیه

شَاكَلَة: طبیعت، خلق و خوی

شَكُو، شِكَايَة: اظهار اندوه

مِشْكَاة: چراغ

شَمَت، و شِمَاتَت: شاد شدن به بلای دشمن

شَمَخ: بلند شدن شامخ: بلند

شَمَز: تَنَفَّر، إِشْمَارَت: متنفر شود

شَمْس: خورشید

شِمَال: چپ، ضد یمین

شُمُول: فرا گرفتن، احاطه کردن

شَنَأ، شَنَآن: عداوت و دشمنی

شَانِيء: کینه ور، دشمن

شَهَاب: تکه آتش، و نیز شعله های مخصوص آسمان که از سوختن سنگ های آسمانی بصورت تیر شهاب دیده می شود

شُهُود و شَهَادَت: بمعنی حضور و دیدن و شهید را از آن جهت شهید می گویند که عملش جلو چشمش مجسم است و نیز بمعنی

اقرار، حکم و علم نیز آمده است

شَهْر: ماه سی روز

شَهِيْق (شَهَق): به درون کشیدن نفس، دم، زفیر و شهیق هر دو اسم صوت و صدای مردم اندوهناک است که هنگام نفس کشیدن و

بازدم شنیده می شود.

شَهْوَة: دوست داشتن، میل کردن

شَوْب: مخلوط کردن

شَوْر: بیرون آوردن

شُورَى، مَشُورَت: استخراج رأى
 اِشَارَة: نشان دادن چیزی با حرکت دست یا انگشت
 شَوْظ، شَوَاط: شعله و زبانه آتش که دود ندارد
 شَوَك: خار، به اسلحه و سختی نیز اطلاق می‌شود، ذاتِ الشَّوْكَه: مراد لشگریان قریش است شوکت در آن بمعنی قدرت یا سلاح است.
 شَوَى: بریان کردن، يُشَوَى الْوُجُوه: چهره ها را بریان می کند «کَهف ۲۹»
 شَوَى: اطراف بدن مثل دست و پا و نیز پوست سر را می گویند
 شَاء: خواست، اراده کرد
 شَيْء: چیز، ج اَشْيَاء
 شَيْب: سفید شدن موی سر، پیری
 شَيْخ: پیر مرد
 شَيْد: بالا بردن، محکم کردن
 مُشَيِّدَة: محکم یا مرتفع
 شَيْع: آشکار کردن
 شِياع: پیروی کردن
 شِيَعَة: یار و پیرو ج اَشْياع و شَيْع و نیز شَيْع بمعنی امت ها و فرقه ها

ص

صَابِئِن (صابی‌ء): مراد گروهی از صاحبان ادیان می باشند
 صَبَّ: ریختن
 صُبْح، صَبَاح: هر دو به معنی اوّل روز و هنگام سرخی آفتاب
 مُصْبِح: آنکه وارد وقت صبح می شود
 أَصْبَحَ: گردید
 مِصْبَاح: چراغ ج مِصَابِیح
 صَبْر: خویشتن داری
 أَصْبَع: انگشت، ج اَصَابِع
 صَبَغ: رنگ کردن
 صِبْغَة الله: رنگ خدایی
 صَبَى (صبو): بچه، کودک
 صَبُو: میل کودکانه أَصْبُ الْيَهَن: به آنها میل می کنم «یوسف ۳۳»
 صُحْبَت: رفاقت، ملازمت
 أَصْحَاب: جمع صاحب بمعنی رفیقان و ملازمان
 صَاحِبَة: مراد زن می باشد
 صِحَاف: جمع صحفه بمعنی کاسه یا جام می باشد
 صُحُف: جمع صحیفه، مراد نامه ها و کتابها می باشد.

صَاخَّةٌ: فریاد گوش کر کننده
 صَخْرٌ: سنگ سخت
 صَدَّ، صُدُّودٌ: گاهی بمعنی منع و برگرداندن و گاهی بمعنی اعراض و انصراف است
 صَدِيدٌ: چرک، علت تسمیه آن اعراض و کراهت از آن است
 صَدْرٌ: سینه، ج صُدُور، فعل صَدَرَ اگر با عَنْ متعدی شود معنی برگرداندن می دهد
 صَدْعٌ: شکافتن، آشکار کردن
 صَدَفٌ: رو گرداندن شدید، و نیز ناحیه و جانب کوه را گویند
 صِدْقٌ: راست گفتن، راست
 صَدَقَّةٌ: بخشیدن قسمتی از مال خود به نیازمندان برای خدا
 صَدَقَّةٌ: مهریه زن، ج صَدَقَات
 صَدِيقٌ: رفیق
 صِدِّیقٌ: پیوسته راستگو
 صَدُو، تَصْدِیْهٌ: کف زدن
 تَصَدَّى: رو کردن، توجه کردن
 صَرَحٌ: قصر و هر بنای عالی
 صُرَاخٌ، صَرِیخٌ: فریاد شدید و یاری طلبیدن و یاری کردن صَرِیخ بمعنی فریاد رس و کمک نیز آمده است
 صَرَّ: بستن، گره زدن، اصرار و پافشاری کردن
 صَرَّ: سرمای شدید
 صَرَّهٌ: فریاد شدید
 صَرُصَرٌ: باد شدید یا بسیار سرد
 صِرَاطٌ: راه
 صَرَعٌ، صِرْعٌ: به خاک انداختن
 صَرَفٌ: برگرداندن
 صَرَمٌ: چیدن، بریدن
 صَرِیمٌ: چیده شده و نیز زمین سیاه که هیچ چیز نمی رویاند
 صَعَدَ، صُعُودٌ: بالا رفتن
 صَعَدَ، صُعُودٌ: به گردنه گفته شده کنایه از هر کار سخت است
 صَعِيدٌ: روی زمین، خاک
 تَصْغِيرٌ(صَغَرٌ): روی برگرداندن از روی تکبر
 صَعِقٌ: شدت صوت رعد، مرگ، بیهوشی
 صِغَرٌ: کوچکی مقابل بزرگی
 صِغَارٌ: ذلت و خواری
 صَغُو: میل
 صَفْحٌ: اغماض، نادیده گرفتن و نیز رو گرداندن

صَفَد: زنجیری که با آن دستها را بگردن می بندند

صُفْرَه: زردی و نیز تیرگی صُفراء: مؤنث أَصْفَر بمعنی زرد رنگ، جمع آن را صُفْر گفته اند

صَفْصَف: زمین هموار و بی علف

صَفّ: در یک ردیف و خط قرار گرفتن و نیز بمعنی باز کردن پرنده ها بالهای خود را بطوریکه حرکت نکند

صَوافّ: جمع صاقّه، به معنی صف کشیدگان، مراد از صوافّ شتران قربانی هستند در موقعی که دستهایشان را بسته اند و به صف

شده اند برای قربانی کردن

صافنات: اسبهای بسیار تندرو

صَفُو: خلوص چیزی از آمیختگی

مُصَقّی: صاف و خالص

إِصْفاء: خالص کردن و آن معنی اختیار و اختصاص می دهد

إِصْطِفاء: اختیار کردن

صَفّا، صَفْوان: سنگ خالص و صاف و نیز صفا نام کوهی است در مکه

صَكّ: زدن

صَلَب: سخت و محکم، مهره های پشت

صَلَب: دار زدن

صُلَح: مسالمت، سازش

صَلاح: شایسته شدن

صَالِح: شایسته و نیز نام پیامبری به همین نام

صَلَد: سختی، زمین سختی که چیزی در آن نمی روید

صَلْصال: گل خشک

صَلوة: دعا، نماز

صَلّی: ملازمت، دخول و چشیدن عذاب آتش

إِصْطِلاء: گرم شدن با آتش

صَمْت: سکوت، خاموشی

صَمَد: بی نیازی که همه به او نیازمندند

صَوْمعه: دیر، جایگاه عبادت مسیحیان، ج صَوامِع

صَمّ: کر

أَصَم: کر مادر زاد

صَنَع، صُنْع: عمل، در قرآن در معصیت و کارهای بیهوده نیز استعمال شده.

تُصَنّع: تربیت شدن

إِصْطِناع: تربیت و اختیار

مَصانِع: شاید مراد عمارتها یا آبگیرها باشد

صَنَم: بت، ج أَصنام

صِنوان: شاخه های مختلفی که از یک تنه بیرون آیند

صَهْر: گداختن

صِهْر: قرابت ازدواجی، داماد

أَصَاب(صوب): درک، یافتن، طلب و اراده

مُصِيبَت: بلا و گرفتاری که به انسان می رسد

صَوَاب: حق و درست

صَيِّب: باران و ابر

صَوْتُ: صدا، ج أصوات

صَوَّر: قطع، میل دادن

صُورَت(صور): شکل، ج صُور

تَصْوِير: صورت دادن، شکل دادن

صُور: شیپور

صَوَاع: بمعنی پیمانه

صَوْف: پشم، ج أصواف

صَوْم، صِيَام: روزه

صَيِّحَه: فریاد شدید

صَيِّد: شکار کردن

صَيَّر: بازگشت، انتقال، تحوّل، رسیدن

صَيَّص: قلعه، ج صَيَاصی

صَيِّف: تابستان

ض

ضَأَن: گوسفند

ضَبْح: صدا، در قرآن منظور صدای نفس اسبان است

ضَجَع: دراز کشیدن، خوابیدن

مُضَجَع: اعم از خوابگاه، قبر و قتلگاه است، جمع آن مَضَاجِع

ضَحَك: خنده، به مسخره بطور استعاره ضَحَك گویند و نیز در شادی و تعجب نیز استعمال می شود در آیه ۷۱ سوره هود ضَحَك را

حیض نیز معنی کرده اند.

ضُحی: انتشار نور آفتاب

ضِدَّة: مخالف، دشمن

ضَرَب: زدن، مسافرت کردن، ایضاً در حتمی شدن بکار می رود

ضَرَبَ عَنْه: بمعنی روگرداندن

ضَرَّ: ضرر و زیان ضَرَّ بدحالی

ضَرَر: اسم است، بمعنی بدحالی و نقصان جمع آن أضرار

ضَرَاء: سختی، گرفتاری، بیماری

اضْطَرَّار: احتیاج و اجبار
 تَضَرَّع: خواری و فروتنی کردن
 ضَرَّیع: طعام اهل جهنم
 ضَعْف، ضُعْف: ناتوانی
 ضَعِیف: ناتوان، ج ضُعفاء
 اسْتِضْعاف: ضعیف شمردن
 ضِعْف: دوچندان
 ضَغْث: دسته ترکه نرم، دسته علف خشک و نیز بمعنی امر مختلط اَضْغَاث: دسته ها، مختلط ها
 اَضْغَاثُ اَحْلَام: خوابهای پریشان و مختلط و درهم
 ضَفْدَع: قورباغه، ج ضَفَادِع
 ضَلَّال، ضَلَّالَت: انحراف از حق، گمراهی
 اِضْلال، تَضْلِيل: منحرف کردن
 ضال: گمراه، منحرف از حق
 ضامِر: مرکب لاغر
 ضَمَم: جمع کردن
 ضَنک: تنگ
 ضَنین: بخیل
 یُضَاهِوُن (ضها): شباهت دارند «توبه ۳۰»
 ضَوْء، ضِیاء: نور، روشنی
 ضَیْر: ضرر، ضرر رساندن
 ضِیزی: ناقص و ضالمانه
 ضِیع: تباه شدن
 ضَیْف: مهمان
 ضیق: تنگی، ضِیغ، ضائغ: تنگ

ط

طَبَع: مهر زدن
 طَبَق: مطابقت، حال طَبَقاً عَنْ طَبَق: از حالی به حالی شدن
 طِباق: مطابقت، مراد قرار گرفتن بعضی بر بعضی دیگر
 طَحُو: انبساط، گسترده‌گی
 طَرَح: انداختن و دور کردن
 طَرَد: راندن از روی بی‌اعتنایی
 طَرَف: نگاه کردن، چشم
 طَرَف: ناحیه، گوشه

طَرَق: کوبیدن طارِق: کوبنده
 طَرِيق: راه، راه حق و دین
 طَرِيقَة: راه، مذهب، حالت و غیره جمع آن طَرَائِق
 طَرِيّ: تازه
 طَعْم: طعام خوردن، مزه
 طَعْن: عیب گویی، عیب گرفتن
 طُغْيَان: تجاوز از حد، سرکشی
 طاعُوت: سرکش، متجاوز
 اِطْفَاء (طفیء): خاموش کردن
 طَفَف، طَفِيف: کم کردن وزن و پیمانه
 مُطَفِّفین: کم فروشان
 طَفَق: شروع کردن
 طِفْل: بچه
 طَلَب: خواستن، گرفتن
 طَالُوت: نام فرماندهی است از بنی اسرائیل
 طَلَح: درخت موز
 طُلُوع: آشکار شدن
 اِطْلَاع: آگاه شدن، آگاه کردن
 طَلَع: به میوه، غنچه و گل طُلُع گفته اند بخاطر آشکار شدن آنها
 طَلَّاق: جدایی
 طَلّ: باران خفیف
 طَمَث: خون حیض، ازاله بکارت
 طَمَس: کهنه شدن، محو شدن، هلاک کردن
 طَمَع: امید
 طامَّة: از نامهای قیامت، علت تسمیه آن به خاطر اینست که بر هر چیزی غلبه و برتری می کند
 اِطْمِینان (طمن): بمعنی سکون و آرامش خاطر
 طَهْر، طَهُور، طَهَارَت: پاکی
 تَطْهیر: پاک کردن
 تَطَهَّر: پاک شدن
 طَوْد: کوه بزرگ، ج اَطْوَاد
 طَوْر: حالت، هیئت، ج اَطْوَار
 طُور: کوه و نیز طُور نام کوهی است که خدا در آن با حضرت موسی (علیه السلام) تکلم کرد
 طَوْع: میل، رغبت
 طاعت: فرمانبرداری، اطاعت

تَطَوُّع: انجام دادن کاری با میل و رغبت و نیز بمعنی کارهای مستحبی
 اِسْتِطَاعَت: بمعنی قدرت
 طَوْف: دور زدن
 طائف: طواف کننده، به خیال و جنّ و حادثه بطور استعاره طائف گویند
 طائفه: قسمتی از مردم
 طوفان: سیل غرق کننده، حادثه عظیم
 طَوْق، طاقت: قدرت
 طُول: بلندی، درازی
 طَوْل: فضل، قدرت
 تَطَاوُل: اظهار طول یا اظهار قدرت و فضل
 طُوی: نام بیابانی که به موسی(علیه السلام) وحی آمد
 طَیّ: پیچیدن
 طَیّب، طاب: دلچسب، مورد پسند طَیّب: پاک، نیکو
 طُوبی: بمعنی زندگی دلچسب و نیز نام درختی است در بهشت
 طائر(طیر): پرنده و در قرآن به معانی عمل بد و فال بد هم آمده
 طین: گل

ظ

ظَنّ: مسافرت، کوچ کردن
 ظَفَر: ناخن
 ظَفَر: بمعنی نجات و غلبه
 أَظْفَرَكُم: خدا شما را بر آنها غالب کرد «فتح ۲۴»
 ظَلّ: دوام و پیوستگی بمعنی صار(شدن) نیز آمده است
 ظِلّ: سایه، ج ظلال
 ظَلیل: سایه دار، آنچه سایه دائم داشته باشد ظِلًّا ظَلیلاً: کنایه از زندگی لذّت بخش یا رفاه دائمی «نساء ۵۷»
 ظَلَّه: سایبان، ج ظُلُل
 ظَلَم: ستم
 ظُلُوم، ظَلَام: بسیار ستم کار
 ظُلُمَت: تاریکی، ج ظُلُمات
 ظَمَاء: عطش ظَمآن: عطشان
 ظَنّ: احتمال قوی
 ظَهَر: پشت
 ظَهْرِيّ: پشت سر انداخته، فراموش شده «هود ۹۲»
 مَظَاهِرَه: پشتیبانی، یاری

ظَهیر: پشتیبان، کمک
 ظَهیرَه: وقت ظهر
 ظُهُور: آشکار شدن، غلبه، بالا رفتن
 ظِهار و مُظاهِرَه: آن است که کسی به زنش بگوید تو بر من مانند پشت مادرم هستی

ع

عِبَاء: سنگینی، وزن، ما یَعْبُوْا بِکُمْ رَبِّی: پرودگارم برای شما وزنی قائل نیست یا به شما اعتنایی نمی کند. «فرقان ۷۷»
 عَبَث: بازی، شوخی، بیهوده
 عِبَادَت: تذلل و اطاعت
 عَبَد: در قرآن به دو معنی آمده: ۱- بنده مملوک ۲- عابد و مطیع خدا در عبادت و اخلاص جمع عِبْد: عباد و عبید
 عِبْرَت (عَبْر): پند
 تَعْبیر: تفسیر کردن خواب
 عَابِرِی سَبیل: مسافر «نساء ۴۳»
 عَبَس: رو ترش کردن
 عَبُوس: ترش رو
 عَبْقَرِی: بساط و بالش های نیکو
 عُتْبِی: رضایت، وَاِنْ یَسْتَعْتِبُوْا: و اگر رضایت جویند «فصلت ۲۴»
 عِتَاد: آماده شدن
 اِعْتَاد: آماده کردن
 عَتید: آماده، حاضر
 عَتیق: محترم، (مراد کعبه است)
 عَتَل: کشیدن با قهر
 عَتَل: بدرفتار و خشن
 عَتُو: تجاوز و نافرمانی
 عَثْر، عِثَار: لغزش و افتادن
 عُثُو: فساد کردن
 عَجَب: شگفت، شگفتی
 عَجیب: شگفت آور
 اِعْجَاب: به تعجب آوردن که گاهی توأم با سرور باشد
 عُجَاب: بسیار شگفت آور
 عَجْز: ناتوانی
 اَعْجَاز: ریشه ها
 عَجُوز: پیر زن
 عَجَف: لاغری

عَجَلَةٌ: شتاب
 عاجِلَةٌ: زودگذر، در قرآن مراد دنیا می باشد
 عَجَلٌ: گوساله
 عَجَمٌ: غیر عرب
 أَعْجَمٌ: غیر فصیح، یعنی کسی که نمی تواند مطلب خود را خوب بیان کند، خواه عرب باشد یا غیر عرب
 عَدَّ: شمردن، عَدَدٌ: شمرده
 تَعَدِيدٌ: ذخیره کردن
 أَعِدُّوا: آماده کنید
 عَدْلٌ: برابری، مثل، فدیة، ضد جور، ونیز عَدْلٌ و عُدُولٌ بمعنی میل کردن و ظلم آمده
 عَدْنٌ: استقرار، مراد از آن در قرآن خلود و دوام است.
 عَدُوٌّ: تجاوز عَدُوٌّ: دشمن
 عَدَاوَتٌ: دشمنی
 عَادِيَاتٌ: اسبان جنگی
 عُدْوَةٌ: کنار بیابان و دره
 عَذْبٌ: گوارا
 عَذَابٌ: شکنجه، عقوبت
 عَذْرٌ: پوزش
 مُعَذِّرٌ: عذر تراش
 مَعَاذِيرٌ: جمع مَعْذِرَةٍ، بمعنی عذرها، حِجَّتِها
 عُربٌ: زنان شوهردوست
 عُرُوجٌ: بالا رفتن
 أَعْرَجٌ: لنگ
 مَعَارِجٌ: جمع مَعْرَجٍ و مِعْرَاجٌ بمعنی محل بالارفتن مثل نردبان
 عُرُوجٌ: بالا رفتن
 عُرجُونٌ: بند خوشه خرما که بعد از خشک شدن مانند هلال می شود
 مَعْرَةٌ: هرگونه ضرر و زیانی که به انسان می رسد
 مُعْتَرٍّ: سائل، فقیر
 عَرَشٌ: تخت حکومت
 عَرَضٌ: آشکار، ونیز بمعنی وسعت و پهنا که خلاف طول می باشد
 عَرِضٌ: بمعنی وسیع و کثیر
 تعریض: به کنایه سخن گفتن، «لَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ فِيمَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ»: گناهی بر شما نیست که بطور کنایه از آن زنان خواستگاری کنید «بقره ۲۳۵»
 عَرَضٌ: در قرآن به متاع دنیا اطلاق شده است
 عُرْضَةٌ: در معرض چیزی واقع شدن

مُعْرِضٌ (اغراض): روگردان
 عِرْفَان، مَعْرِفَت: درک، شناختن
 عُرف: معروف، شناخته شده و نیز یال اسب که پی در پی بودن را به آن تشبیه می کنند
 أَعْرَاف: جمع عُرف، قسمتهای بلند کوه و تپه را گویند، و جایی است میان بهشت و دوزخ
 عَرَافَات: بیابانی است در چهار
 فرسخی مکه
 عَرَم: کندن، سَيْلُ الْعَرَم: سیل منهدم کننده و ویران کننده
 عَرُو: رسیدن، «اغْتِرَاكَ بَعْضُ الْهَيْتِنَا بِسُوءٍ»: بعضی از خدایان ما به تو آسیبی رسانده اند «هود ۵۴»
 عُرُوَّة، دستگیره، دستاویز
 عُرَى: عُریان و برهنه بودن
 عَرَاء: زمین بی آب و علف
 عَزُوب: غائب شدن، مخفی شدن، دور شدن
 عَزْر، تعزیر: یاری
 عَزَّت (عزز): توانایی
 عزیز: از اسماء حسنی بمعنی قادر و توانا که هرگز مغلوب نمی شود، در قرآن در معانی سختودشوار، گرامی و محترم، حکمران و
 قدرتمند آمده است.
 عَزَى: نام بتی است
 عَزْل: کنار کردن
 اغْتِزَال: کنار رفتن
 عَزَم: قصد، اراده، تصمیم
 عَزَين: جمع عِزَّة، بمعنی گروه
 عُسْر: دشوار، ضِدَّ یُسْر
 عَسِر، عَسیر: سخت و دشوار
 عَسْعَس: رقیق شدن تاریکی، رفتن شب
 عَسَى: امید است، شاید
 عَشْر: ده
 عَشیر: معاشر و رفیق
 عَشیرَة: خانواده
 مَعْشَر: جماعت
 مِعْشَار: یک دهم
 عِشَار: جمع عِشْرَاء، شتر آبستن
 عَشُو: روگرداندن، ضعف چشم
 وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ: هر که از یاد خدا رو بگرداند «زخرف ۳۶»
 عِشَاء: از مغرب تا نیمه شب

عَشِيَّةٌ: از ظهر تا غروب آفتاب
 عَصَبٌ: بستن چیزی به چیز دیگر
 يَوْمٌ عَصِيبٌ: کنایه از روز سخت است که مشکلات انسان را در هم می بندد «هود ۷۷»
 عَصْبَةٌ: جماعت فشرده و کمک همدیگر، جماعت نیرومند
 عَصْرٌ: فشردن، روزگار، آخر روز
 مُعْصِرَاتٌ: فشارنده ها، ابرها
 عَصْفٌ: شدت، برگ، کاه
 عاصِفٌ: تندباد
 عَصْمٌ: حفظ، امساک
 اِغْتِصَامٌ: چنگ زدن
 اِسْتِغْصَامٌ: بازداشتن
 عَصَا: چوبدستی، ج عِصِيَّ
 عِصْيَانٌ: نافرمانی
 عَصِيٌّ: نافرمان و عاصی
 عَضُدٌ: بازو، کمک
 عَضٌ: به دندان گزیدن
 عَضْلٌ: به فشار گذاشتن و منع
 عَضِینٌ: جزء جزء، تکه تکه
 عَطْفٌ: جانب، طرف
 عَطَالَتٌ (عطل): خالی شدن، تَعْطِيلٌ: فارغ و خالی کردن
 عَطَاءٌ، عَطِيَّةٌ: در قرآن هم در بخشش مال و هم در مطلق دادن چیزی بکار رفته است.
 عَظْمٌ: استخوان
 عِظْمٌ: بزرگی، عَظِيمٌ: بزرگ
 عِفْرِيَّتٌ: مرد قوی و زیرک
 عَفَّتْ (عفف): پاکدامنی
 عَفُوٌ: گذشت، بخشیدن گناه
 عَقَبٌ: پاشنه، بطور استعاره به فرزند و نسل گفته شده
 عَقْبٌ، عَقْبِيٌّ: عاقبت، آخر، پایان
 عِقَابٌ، عُقُوبَتٌ: شکنجه و عذاب
 اَعْقَابٌ: در پی آمدن، اثر گذاشتن
 عَقَبَةٌ: گردنه
 عَقْدٌ: بستن، گره زدن، بطور استعاره در معانی بستن پیمان و غیره آید، ج عُقُود
 عَقَرٌ: بریدن، پی کردن
 عاقِرٌ: زن و مرد نازا

عَقْل: فهم، معرفت، درک
عُقْم: خشکیدن، عقیم: نازا
عَكْف، عَكُوف: ملازمت با تعظیم، و نیز بمعنی حبس و منع
عاکف: ساکن و ملازم
إِعْتِکاف: ماندن در مسجد به قصد عبادت را گویند
عَلَق: خون بسته شده
عِلْم: دانستن، دانش، در قرآن به معانی اظهار و روشن کردن، دلیل و حجت نیز آمده است.
عَلَام، عَلِیم: بسیار دانا
عَلَم: نشانه، علامت
عَالَم: جهان، همه مخلوقات
عَلَن و عَلَانِيَةً: آشکار شدن
إِغْلان: آشکار کردن
عَلَاء: برتری
عُلُو: بلندی، در معنی تکبر و طغیان نیز بکار می رود
عالی: بالا، طاغی، برتر
عُلَى: مرتفع، جمع عُلُیا
تَعَالَى: برتر و بالاتر
مُتَعَال: بالا مقام
أَعْلَى: برتر، عُلَى: بسیار برتر
تَعَال: بمعنی بیا بالا در کثرت استعمال بمعنی «بیا» آمده است
عَلَّیون: بالاترین نقطه بهشت است که از اعمال نیکان تشکیل یافته و در واقع عَلَّیون همان اعمال تجسم یافته نیکان است
عَلَى: بر
عَمْد: قصد
عِماد: ستون، ج عَمَد
عَمْر، عِمَارَة: آباد کردن
عُمُرَة: حجّ اصغر
عُمُران: پدر حضرت مریم
عَمِیق: گود
عَمَل: کار چه خوب و چه بد
عَمَّ: از چه
عَمَّ: عمو
عَمّه: سرگردانی
عُمَى، أَعْمَى: کوری، به جهل و ضلالت و اشتباه نیز اطلاق شده، جمع آن عُمَى و عُمَیان
عَنْب: انگور

عَنْت: مشقت و رنج

أَعْنَات: به مشقت انداختن

عَنید: لجوج

عَنْد: نزدیکی، در قرآن در معانی نزد و نزدیک، حکم، بقاء یا حتمی بودن، تقرب، علم، وقت حساب، جانب و ناحیه بکار رفته است.

عُنُق: گردن

عَنَاء: خضوع و ذلت

عَهْد: پیمان، در اصل بمعنی نگهداری و مراعات پی در پی

عِهْن: پشم رنگارنگ

عَوَج: انحراف و کجی معنوی

عَوْد: برگشتن، رجوع

عاد: قوم حضرت هود(ع)

عَوْذ: پناه بردن

عَوْر: برهنه، بی حفاظ

عَوْرَات: چیزهای پوشاندنی و نگفتنی

عَوَّق: بازداشتن، منصرف کردن

عَوَّل: جور و میل از حق

عام: سال

عَوْن: یاری

عَوَان: متوسط، میان پیری و جوانی

عَيْب: نقص

عَيْر: کاروان

عَيْش: زندگی

مَعاش، مَعِيشَت: زندگی و گاهی به وسایل زندگی گفته شده، جمع مَعِيشَت مَعِيش است

عَيْل: فقر، عائل: فقیر

عَيْن: چشم، چشمه

عَيْن: درشت چشم

مَعین: آشکار بودن جریان، یا به سهولت جاری بودن

عَيّ: عجز، خستگی

غ

عَبَر: گرفته، غمگین، رفتن، بازماندن

تَغَابِن(عَبْن): گول زدن یکدیگر

عُثَاء: خاشاک و یا کف آب دیگ

عَذَر: ترک کردن، فرو گذاردن

غَدَقًا (غَدَق): آب زیاد
 غُدُوَّة، غَدَاة: بامداد، ج غُدُو
 غَدَا: فردا
 غَرَب: دور شدن
 مَغْرَب: محل غروب
 غَرَاب: زاغ، پرنده ایست شبیه به کلاغ که منقار و پاهای سرخ دارد
 غَرَبِيب: بسیار سیاه، ج غَرَابِيب
 غَرَّ، غُرُور، غِرَّة: فریب دادن
 غُرُور: فریب دهنده
 غَرْف: اخذ کردن، گرفتن
 غَرَق: فرو رفتن در آب و نعمت
 غَرَق: سختی، شدت
 غَرَم: غرامت، ضرر مالی، وام
 غَارِم: بدهکار
 غَرِیم: بدهکار و طلبکار هر دو
 غَرَام: ثابت و لازم
 غَرُو: چسبیدن، اَغْرَيْنَا: می اندازیم، (انداختن بطوری که بچسبد و جدا نشود). «مائدة ۱۴»
 نَغْرِيَتَك: بر می انگیزیم تو را، از ماده اغراء بمعنی دعوت به انجام کار یا گرفتن چیزی توأم با وادار کردن «احزاب ۶۰»
 غَزَل: تابیدن، تابیده
 غَزَى (غَزُو): ج غازی: جنگجو
 غَسَق: تاریکی
 غَاسِق: آنرا شب تاریک، ماه گرفته شده و یا هجوم کننده مخفی گفته اند.
 غَسَاق: بمعنی چرک بد بو، یا آب کدر و کثیف که نوشیدنی اهل جهنم است.
 غَسَل: شستن
 غَسَلِین: چرکی است که از بدنهای اهل جهنم شسته و ریخته می شود
 غَشَى: پوشاندن، فراگرفتن
 غَاشِيَّة: فراگیرنده، پوشاننده
 غَصَب: گرفتن چیز به ناحق
 غُصَّة: گلوگیر
 غَضَب: خشم
 غَض: کم کردن صدا و کم کردن نگاه چشم
 غَطَش: تاریک شدن
 غَطَاء: پرده
 غَفَر: پوشاندن، مستور کردن و عفو کردن

عَفَّار و عَفُور: بسیار آمرزنده
 عَفَلْتُ: بی توجهی، اشتباه
 غَلَب، غَلَبَةُ: پیروزی
 غُلَب: ج غُلَباء بمعنی باغ انبوه
 غَلِیْظ: سخت، محکم
 غَلاظ: سنگدل، تند رفتار
 غُلَف: پوشاندن و قرار دادن در غلاف، غُلَف: در غلاف شده ها
 غَلَق: بستن، تَغْلِیق: محکم بستن
 غُلّ: طوقی که بر گردن نهند
 غُلُول: خیانت «ما کانَ لِنَبِیِّ اَنْ یَغُلَّ»: هیچ پیامبری را نرسد که خیانت کند «آل عمران ۱۶۱»
 غَلّ: کینه، عداوت
 غُلَام: جوانی که تازه صورتش موی در آورده، جمع آن غِلْمان
 غُلُوّ: تجاوز از حدّ
 غُلّی و غُلّیان: جوشیدن
 غَمَر: پوشاندن، در زیر گرفتن
 غَمَز: اشاره به چشم و ابرو
 غَمَض: چشم پوشی، سهل انگاری
 غَمّ: پوشاندن، اندوه
 غَمَّة: حزن و شدّت و به قولی مبهم و پوشیده
 غَمَام: ابرها، ابر را از آن جهت غمام گویند که آسمان و خورشید را می پوشاند.
 غَنَم، غُنْم: غنیمت، فایده
 غَنَم: گوسفند
 غَنِی: بی نیازی، کفایت
 غَنِیّ: بی نیاز، ج اَغْنِیاء
 اِسْتِغْناء: طلب بی نیازی و اکتفا، بی نیازی و ثروتمندی
 لَمْ تَغْن: بمعنی وجود نداشتن
 غَوُث: یاری، نصرت
 اِسْتِغَاثَةُ: یاری خواستن
 غَار: شکاف سینه کوه
 غَوْر: فرو رفتن در زمین
 غَوْص: فرو رفتن در آب
 غَوْط: غائب شدن
 غَائِط: مکان گود و پنهان، مدفوع را از آن جهت غائط گویند که در مکان پنهان می باشد.
 غَوْل: سردرد

غَوَايَةُ: رفتن به راه هلاکت، و نیز غَوَى نام چاهی است در جهنّم که ضایع کنندگان نماز در آن معذب اند
 غَوَى: آنکه در راه هلاکت است
 غاوین، غاوُون: هلاکت پیشگان
 غَيْب: نهان، نهفته
 غَيْبَت: بد گویی در پشت سر
 غِيَابَةٌ: قعر، ته
 غَيْث: باران
 تَغْيِير: تبدیل و تحویل، کلمه غَيْر گاهی بمعنی لا و گاهی بمعنی إِلا آمده است
 غَيْض: فرو رفتن آب
 تَغْيِض: بمعنی ناقص یا فاسد کردن آمده
 غَيْظ: خشم شدید

ف

فَ: در اول کلمه می آید بمعنی پس
 فُؤَاد: قلب، دل، ج أَفْئِدَةٌ
 فِئَةٌ: گروه، دسته
 فِتْنًا: همیشه، پیوسته
 فَتَح: گشودن، باز کردن
 مِفْتَاح: کلید
 مَفْتَح: خزانه، انبار
 فُتُور (فتر): نرمی بعد از شدت، ضعف بعد از قوت
 فَتَق: شکافتن، جدا کردن
 قُتِل: تابید فُتِل: تابیده، چیزی شبیه به نخ در شیار هسته خرما
 فِتْنَةٌ: در قرآن بمعنی امتحان، عذاب، گمراهی و شرک آمده
 فَتَى: تازه جوان، ج فِتْيَان و فِتْيَةٌ در دختر فتاه گویند، ج فَتَيَات، بطور کنایه به غلام و کنیز گفته شده
 فَتَوَى: بیان حکم
 فَجَّ: راه وسیع، ج فِجَاج
 فَجَّر: شکافتن
 فَجْوَةٌ: جای وسیع
 فُحْش: کار بسیار زشت
 فَحِشَاء، فَاحِشَةٌ: در قرآن به
 زنا، لواط و ازدواج با نامادری و هر کار بسیار زشت گفته شده
 فَخَر: بالیدن به مال و جاه
 قَدَى، فِدْيَةٌ، فِدَاء: عوض، یعنی عوضی که انسان برای خود می دهد

قُرَات: بسیار گوارا
 قُرْث: سرگین و یا گیاه جویده شده مادامی که در شکمبه است
 قُرْج: شکاف، ج قُرُوج
 قَرَح: شادی، شادی توأم با تکبر
 قَرَح: شادمان متکبر
 قَرْد: تنها
 قِرْدُوس: باغی است از باغهای بهشت
 قَرّ، قِرار: فرار کردن
 قَرَش، قِراش: گسترده
 قَرَش: حیوان سواری
 قَراش: پروانه ها، ج قَراشه
 قَرَش: جمع قِراش، به هر یک از زوجین به طور کنایه قِراش گفته می شود
 قَرَض: در قرآن بمعنی تعیین و واجب کردن بکار رفته
 قَرَط: تقدم و جلوافتادن افراط: تجاوز بیش از حد و تفریط: کوتاهی و تقصیر بیشتر است.
 قَرَع: بالارفتن، شاخه درخت را بمناسبت بالا رفتن فرع گفته اند
 قَرَاغ: دست کشیدن از کار، اصل آن بمعنی خالی بودن
 أَقْرِغ: فرو ریز، افراغ ریختن شیء روان است بمنظور خالی کردن محل از آن
 قَرَق: جدا کردن قُرْقان: جدا کننده حق و باطل که یکی از نامهای قرآن است
 قَرَق: ترس، يَفْرُقُون: می ترسند
 قَرِق: تکه و قطعه جدا شده
 تَفْرِيق: پراکنده کردن، جدایی افکندن
 قَرِيق، قَرِقه: گروه جدا شده از دیگران، فِراق: جدایی
 قَرَه: به معنی خود پسندی
 قَرِهین: ماهران، بعضی آن را متکبران معنی کرده اند
 مُفْتَری: ساخته شده
 مُفْتَر: دروغگو
 اِفْتَرَاء: دروغ بستن
 قَرِی: ساخته، نو درآورده
 قَرَز: راندن و برخیزاندن
 قَرَع: خوف، ترس
 قَسَح: جا باز کردن
 قَسَاد: تباهی
 قَسْر، تَفْسیر: توضیح و تبیین
 قَسَق: خروج از حق

فَشَلَّ: ضعف، ترس
فَصِيح: کسی که سخن را خوب ادا می کند أَفْصَحَ: فصیح تر
فَصَّلَ: بریدن و جدا کردن
فُضُول: جدا شدن و خروج
فِصَال: بازگرفتن طفل از شیر
فَصِيلَةٌ: اقوام و عشیره
تَفْصِيل: متمایز کردن، روشن کردن کلام
اِنْفِصَام (فَصْم): قطع شدن
فَضَّح: رسوا کردن
فَضَّ: شکستن و پراکندن
فَضَّه: نقره، علت تسمیه نقره به فَضَّة آن است که متفرق می شود و نمی ماند
فَضَّلَ: زیادی، برتری، احسان، بخشش و رحمت
اَفْضَاء (فضو): رسیدن به چیزی با لمس کردن، «وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ»: و حال آنکه بعضی از شما به بعضی دیگر رسیده است. «نساء ۲۱»
فَطَّرَ: شکافتن، در بسیاری از آیات فطر بمعنی آفریدن و فاطر بمعنی آفریننده
فُطُور: بمعنی اختلال یا شکاف
فُظَّ: بد خلق، درشت خوی
فَعَلَ: کار کردن فعل: کار
فَقَدَّ: گم شدن، غایب شدن
تَفَقَّدَ: جویاشدن از حال گمشده
فَقَّرَ: حاجت، احتیاج، تهیدستی
فَقِيرَ: حاجتمند، تهیدست، ج فَقَرَاء
فَاقِرَه: حادثه عظیم، بلای کمرشکن
فَاقِعُ: زرد پررنگ
فَقَّهَ: فهمیدن، لَا يَفْقَهُونَ: نمی فهمند
فَكَّرَ: اندیشه، تأمل
فَكَتَّ: جدا کردن، آزاد کردن
فَاكِهَةٌ: میوه
فَاكِه: متنعم، شادمان
تَفَكَّهَ: به معنی خوردن میوه، پشیمانی، تمتع و تعجب آمده
فَكِهَ: بذله گو و متکبر
فَلَحَ و فَلَاح: رستگاری و نجات
فَلَقَ: شکافتن، فَلَقَ: شکافته شده
فُلُك: کشتی

فَلَك: مدار سیارات

فَنَد: کم عقلی

تَفْنِید(فَنَد): آنست که کم عقلی را به کسی نسبت دهی

فَنَن: شاخه درخت، ج افنان

فَنَاء: از بین رفتن

فَهْم: دانستن تفهیم: دانا کردن

فَوْتُ: از دست رفتن

فَوُج: گروه، طایفه

فَوْر: جوشیدن، غلیان

فَوْر: نجات و رستگاری

فَوُض، تَفْوِیض: واگذار کردن

فَوُوق: بالا

افاقَه: به هوش آمدن

فُوم: سیر یا گندم

فاه، فَم: دهان، ج افواه

فی: حرف جرّ بمعنی در، درون

فَیْء، فاء: رجوع، برگشتن

فَیض: پر شدن، جاری شدن

افاضَه: در قرآن در معانی ریختن و جاری کردن، داخل شدن در کاری به صورت سرازیرشدن در آن و نیز کوچ کردن با کثرت جمعیت مانند جاری شدن سیل، در هر صورت معنی جریان در آن ملحوظ می باشد

ق

قَبیح: زشت، ناپسند

مَقَابِر: قبرها، ج قبر

قَبَس: شعله ای از آتش

قَبْض: گرفتن

قَبْل: پیش

قُبْل: جلو و پیش، روبرو و آشکار

قَبْل: طاقت، نزد، طرف

اقبال: رو کردن، آمدن

تَقَبُّل، قَبُول: پذیرفتن، گرفتن

تَقَابُل: روبرو شدن

قِبْلَه: مکانی که نمازگزار به آن رو می کند

قَتَر: کم کردن، تنگ گرفتن

قَتُور: کم کننده و بسیار بخیل
قَتَر: غبار، تیرگی
قَتْل: کشتن و گاه بمعنی لعن آمده
قِتال: جنگیدن
قِتَاء: خیار
اِقْتِحام(قحم): وارد شدن در سختی
قَدَح: بمعنی زدن مثل زدن آهن به سنگ برای بیرون آمدن آتش
قَدَّ: یعنی به تحقیق
قَدَّ: پاره شدن، قَدَّتْ قَمِیصُهُ: پیراهن او را پاره کرد «یوسف ۲۵»
قَدَر، قُدْر، قُدْرَت: توانایی، تنگ گرفتن، تقدیر و اندازه گیری، و نیز بمعنی اندازه
قُدُس، قُدُس: پاکی، پاک
قُدُوس: بسیار پاک
قَدَم: پا، ج اَقْدَام، گاهی بمعنی منزلت و مقام و نیز مراد از ثبوت قدم، بمعنی استقامت و صبر است
قَدَم، تَقْدیم: جلو انداختن، مقدم کردن
قَدیم: دیرین، کهنه، مقابل تازه
اِقْتِدَاء(قَدُو): پیروی کردن
قَذَف: انداختن، گذاشتن، رها کردن
قَرء: جمع کردن، خواندن را از آن جهت قِرَاءَت گویند که در خواندن حروف و کلمات کنار هم جمع میشوند ولی به هر جمعی قِرَاءَت نمی گویند
قُرْآن: این لفظ مصدر است بمعنی خواندن و نیز نام کتابی که بر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده
قُرْوء: ج قُرْء، به پاکی و حیض هر دو اطلاق شده است ولی در نزد امامیه بمعنی پاکی ها آمده
قُرْب: نزدیکی، مقام و منزلت
قُرْبَان: در اصل بمعنی نزدیک شدن، هر کار خیری که انسان به وسیله آن به خدائزدیک می شود
قَرْح: زخم، جراحت
قِرْدَة: ج قِرْد بمعنی میمون ها
قَرار: ثبات و محل استقرار
مُسْتَقَر: محل قرار گرفتن
وَ قَرْنٌ فِی بُیُوتِکُمْ: در خانه های خود بنشینید. کلمه قَرْن شکل تغییر یافته اِقْرَرْنَ است. «احزاب ۳۳»
اِقْرار: اثبات و قرار دادن چیزی «وَنُقِرُّ فِی الْاِ رْحَامِ» در رَحِم ها قرار می دهیم. «حج ۵» و اقرار به توحید و امثال آن بیان کردن ثابت بودن آنهاست
قُرَّة عَیْن: روشنی چشم
قَواریر: شیشه ها، جمع قاروره
قَرَض: نوعی از قطع کردن و بردن وام را قرض گویند چون شخص جزئی از مال خود را قطع کرده و به دیگری می دهد، «وَ اِذَا غَرَبَتْ تَقَرُّضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ» و چون غروب می کرد به طرف چپ آنها متمایل یا قطع می گردید «کهف ۱۷»

قَرطاس: صحیفه، کاغذ
 قَرع: کوفتن چیزی بر چیزی
 قارِعَة: حادثه کوبنده
 قَرَف: در اصل بمعنی کندن پوست درخت و بطور استعاره کسب کردن را اِقتِراف گویند اعم از آنکه کار خوب باشد یا بد.
 قَرْن: جمع کردن، ج قُرُون، قَرْن جماعتی را گویند که در زمان واحد، نزدیک به هم زندگی می کنند و مراد از قَرْن و قُرُون در قرآن زمان نیست، خواه صد سال باشد یا کمتر یا بیشتر.
 اِقتِران: با هم قرین شدن
 قَرین: نزدیک، همدم، یار
 ذی القَرْنین: صاحب دو شاخ قَرْن در این کلمه بمعنی شاخ است، اینکه ذوالقرنین که بوده اقوال مختلفی است ولی بیشتر داستان او با کورش کبیر مطابقت دارد
 قَرِیَة: محل اجتماع مردم اعم از ده یا شهر، جمع آن قُری
 قَسْوَرَة: شیر درنده
 قِسیس: عالم نصرانی، معرّب کشیش
 قِسط: عدالت
 قِسطاس: ترازو
 قِسم، قِسمَت: تقسیم کردن
 قِسم: سوگند
 قِسو، قِساوَة: سنگدلی
 قِشعر: لرزه
 قِصْد: در قرآن بمعنی راست، معتدل و متوسط بکار رفته
 قِصر: بمعنی کوتاهی، خانه و عمارت و حبس آمده است
 قِصص: سرگذشت، داستان، در اصل بمعنی پی جویی و جستجو است که در قرآن نیز بکار رفته
 قِصاص: مقابله به مثل در جنایت عمدی
 قِصْف: شکستن
 قِصم: شکستن، هلاک کردن
 قِصو: دوری، اقصی: دورتر
 قِضَب: تره خوردنی
 قِض: منهدم شدن، خراب شدن
 قِضاء: فیصله دادن و محکم کردن چیزی در قرآن بمعنی اراده، حکم، خبر دادن، تمام کردن و بجا آوردن آمده است قُطِر: طرف، کنار، ج اَقطار
 قِطَر: مس آب شده
 قِنطار: مال فراوان، ج قَناطیر
 قِطّ: نصیب و بهره
 قَطْع: بریدن

قَطَع: تگه و مقداری از چیز جمع آن قِطَع
 قُطِف: چیدن، ج قُطُوف
 قُطْمِر: پوست هسته خرما
 قُعُود: نشستن
 مَقْعَد: جای نشستن، ج مَقَاعِد
 قَعِيد: مراقب و حافظ
 قَوَاعِد: ج قاعده بمعنی پایه ها و در مورد «قَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ»: بمعنی زنان بازنشسته آمده. نور ۶۰
 قَعَر: بیخ، ته
 أَفْعال: جمع قُفْل
 قَفُو: در پی آمدن، دنبال کردن
 قَلَب: برگرداندن، دگرگونی
 اِنْقِلَاب: انصراف و برگشتن
 تَقَلَّب: تحوّل و تصرّف در امور
 قَلَب: همان عضو معروف در بدن
 قَلَد: تابیدن
 قِلَادَة: گردن بند، ج قَلَائِد، در قرآن مراد قربانیهای طوق دار است
 مَقَالِد: کلیدها
 قَلَع: کندن
 قَلِيل: کم، کنایه از بی مقدار
 قَلَم: وسیله نوشتن، ج أَقْلَام مراد از أَقْلَام در آیه ۴۴ سوره آل عمران تیرهای قرعه می باشد
 قَلَى: بغض و دشمنی قالین: ج قال از ماده قَلَى، بمعنی دشمنان
 قَمَح: بلند کردن سر
 قَمَر: ماه
 قَمِص: پیراهن
 قَمْطَرِير: شدید در شر یَوْم قَمْطَرِير: روزی که شرها روی هم انباشته شده است
 مَقَامِع: جمع مَقْمَعَه بمعنی گرز
 قُمَل: شپش
 قُنُوت: دوام بندگی و فرمانبرداری
 قَانِت: مطیع و فرمانبردار
 قُنُوط: ناامیدی، قُنُوط: ناامید
 قَنَاعَت: رضا و خوشنودی
 اِقْنَاع: سر بلند کردن مُقْنِع: کسی که سرش را بلند کرده
 قِنُوان: جمع قِنُو بمعنی خوشه

قَنِيَّةٌ(قَنُوْ): مال ذخیره شده «وَأِنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَ أَفْنَىٰ»: او کسی است که بندگان را بی نیاز می کند و اموال باقی در اختیارشان می گذارد. «نجم ۴۸»

قَهْر: غلبه و ذلیل کردن

قَاب: اندازه و مقدار

قَوْس: ذراع، کمان

قَاع، قِيعَة: زمین وسیع و هموار

قَوْل و قِيل: بمعنی مطلق سخن گفتن و سخن

تَقَوْل: گفتن چیزی که حقیقت ندارد (دروغ)

قیام: در قرآن بمعنی برخاستن، ایستادن، ثبوت و دوام، ظهور و وقوع امر، و مشغول شدن به کاری آمده است.

أَقَامَة: برپا کردن

قَیِّم: مستقیم، ثابت، بعضی آنرا سرپرست و عهده دار گفته اند

مَقَام، مَقَام: اقامت، و مَقَام را محل ایستادن و منزلت نیز گفته اند

تَقْوِیم، قَوَام: تعدیل، اعتدال

قیامَت: بمعنی برخاستن

قَوْم: جماعت مردان، مردم

قُوَّة: نیرومندی، ج قُوی

قَوِی: نیرومند، و آن از اسماء حسنی است

مُقَوِّین: مسافریں بیابان، شاید مراد از آن در قرآن اغنیاء و فقرا باشد

تَقْویض: تبدیل، تقدیر و آماده کردن

قَیْل، قَیْلُولَة: خواب یا استراحت نیم روز «أَوْ هُمْ قَائِلُونَ»: یا در خواب نیم روز بودند «اعراف: ۴»

مَقِیل: محل استراحت

ک

كَأْس: ظرف و کاسه شراب

كَأَیْن: بسی

كَبَّ: به رو انداختن، مُكَبِّاً عَلَی وَجْهِهِ: کسی که سر به زیر انداخته و جلو و چپ و راست خود را نمی بیند «ملک ۲۲»

كَبَّت: خواری

كَبَد: سختی و رنج

كَبْر، كُبْر: بزرگی، قدر و مقام، بزرگی سن، گران و سنگین

كَبْر: تکبر و خودبینی

كَبَائِر: گناهان بزرگ

كَبْكَبَة: ریختن چیزی به روی هم

كُتِب، كِتَاب، كِتَابَة: نوشتن در قرآن به معانی اثبات، تقدیر، واجب و اراده آمده است، و لفظ کتاب در آیات قرآن در معانی مختلفی

بکاررفته است از جمله: قرآن و کُتب آسمانی، احکام، تکوین و خلقت، علم خداوند، نامه اعمال و اسرار جهان

اِکْتِتَاب: نوشتن و نسخه برداری کردن، بطور متعارف به دورغ نوشتن گویند

کَتَم و کِثْمَان: پنهان کردن

کَثِیب: تلّ بزرگ شن

کَثْر، کِثْرَة: زیادت

کَوْثَر: مبالغه در کثرت، یعنی خیر فراوان و نیز نام نهری است در بهشت

تَکَاثُر: رقابت در زیادی مال و ثروت و نیز افتخار به آن

کَذَح: سعی توأم با رنج

کَذَر، کَدَارَت: تیرگی

اَکْدی(کَدی): قطع نمود، خودداری کرد

کَذَب، کَذِب: دروغ گفتن

تَکْذِیب: یا بمعنی نسبت دروغ و یا بمعنی انکار چیزی

کَرْب: اندوه شدید

کَرْه: رجوع و برگشتن

کَرْسی: تخت، سریر

کَرَم، کَرَامَت: سخاوت، شرافت، گرانمایگی و عزّت

کَرِیم: بزرگوار

مُکَرِّم: عزیزکننده مُکَرَّم: عزیز

کَرِه و کُره: ناپسند داشتن، خوش نداشتن

تَکْرِیه: ناپسند جلوه دادن

کَسَب: کاری که برای جلب نفع یا دفع ضرر باشد و در کارهای خیر و شرّ هر دو بکار رفته است

کَسَاد(کسد): بی رواج شدن و پیدا نشدن خریدار برای چیزی

کِسْف، کِسْف: جِ کِسْفَة بمعنی قطعه و تکه

کَسَل: سستی در آنچه نباید در آن سستی کرد.

کِساء، کِسْوَة: لباس، پوشش

کِساء، اِکِساء: پوشاندن

کَشَط: برداشتن پرده از روی چیزی

کَشَف: آشکار کردن، برطرف کردن و از بین بردن، برهنه کردن

کَظْم: فرو بردن و حبس خشم

کَعَب: برآمدگی استخوان روی پا

کُعُوب: برآمدن پستان دختر کَوَاعِب: دختران پستان برآمده جمع کاعِب

کَعْبَة: خانه خدا، معنی لغوی آن خانه چهارگوش است

کُفُو: همتا و نظیر

کَفَات: جمع کردن در قرآن فاعل آمده بمعنی جامع

کَفَر، کُفَر: پوشاندن، کُفر در شریعت عبارت است از انکار یا پوشاندن آنچه خدا معرفت آن را واجب کرده مثل وحدانیت و نبوّت و...

کُفْران: در انکار نعمت و ناسپاسی بکار می رود
 کَفَّار، کُفُور: بسیار ناسپاس
 کُفُور: در انکار نعمت و دین بکار می رود
 کُفَّار: چ کافر بمعنی منکر دین
 کَفَّارَة: آنچه گناه را به بهترین وجه بپوشاند و جبران کند
 کُوافِر: چ کافره بمعنی زن کافر
 کَفَّ: دست، بازداشتن
 کَافَّة: جمیع و همگی
 کَفَّل، کَفَّالَت: عهده دار بودن
 کَفیل: عهده دار
 کَفَلَ: نصیب و بهره
 کِفایَت (کفی): بی نیازی
 کَلَّائِه (کلؤ): حفظ و نگهداری
 کَلَب: سگ
 کَلُوح: نمایان شدن دندانها هنگام اخم کردن
 کَالِحُون: کنایه از زشت رویان
 تَكْلِیف: وادار بودن به انجام عمل سخت
 مُتَكَلِّف: کسی که کاری را با مشقّت و سختی بر خود تحمیل می کند با آنکه اهل آن کار نیست
 کَلَّ: ثقل و سنگینی، سربار بودن
 کُلَّ: تمام، همه
 کَلَّالَة: برادران و خواهران مُرده ای که پدر و مادر و فرزند ندارد و به خود این مُرده نیز اطلاق می شود
 کَلَّا: نه چنین نیست
 تَكْلِیم، تَكَلَّمَ: بمعنی سخن گفتن
 کَلِمَة: در قرآن به معانی: لفظ و سخن، حضرت عیسی (علیه السلام) و وعده آمده است، ظاهراً حضرت عیسی از آنجهت کلمه خوانده شده که وجودش اثر بخصوصی بود از جانب خداوند، گرچه همه مخلوقات کلمات الله هستند ولی این عنایت در اثر بی پدر بودن، در عیسی (علیه السلام) بیشتر است.
 کَلِمات: جمع کلمه و الفاظ و نیز به معنی موجودات
 کَلَام: در استعمال قرآن مطلق سخن و دستور
 کَلِم: جمع کلمه
 کَلَا و کَلْتَا: یعنی هر دو
 کَمَّ: چقدر، چه بسا
 کَمال، کُمُول: به معنی تمام
 کَمَّ: پوشاندن، کِمَّ: غلافی که میوه را می پوشاند، ج اَكْمَام
 کَمَه: کوری و معیوب بودن چشم، اَكْمَة: کور مادر زاد

كَنُود (کند): بسیار ناسپاس
 كَنَز: گنج و مال اندوخته شده
 كَنَس: نهان شدن، كَنَس: نهان شونده ها
 مَكْنُون: محفوظ و پوشیده
 كَنّ، كُنُون: محفوظ داشتن، پوشاندن
 كِنّ: ظرف، غلاف یا هر چه در آن چیزی را محفوظ و مستور کنند جمع آن اَكِنَّه و اَكْنان
 كَهْف: غار وسیع
 كَهْل: ما بین جوانی و پیری
 كَاهِن: کسی که از اخبار گذشته مخفی از روی گمان خبر می دهد
 كَوْب: کاسه و جام، ج اَكْوَاب
 كَاد: نزدیکی و نیز بمعنی اراده
 كَوْر، تَكْویر: پیچیدن و جمع کردن
 كَوْكَب: ستاره
 كَان (كُون): بود، هست
 مَكَان: موضع، جا
 مَكَانَت: منزلت، جایگاه، بمعنی تمكّن و توانایی نیز آمده
 كَيّ (کوی): داغ کردن، فَتْكُوی بها: پس داغ شوند با آن. توبه ۳۵
 كَيّ: تا
 كَيْد: حيله، تدبیر كِذْنا: تدبیر کردیم «یوسف ۷۶»
 كَيْف: چگونه، چه طور
 كَيْل: پیمانۀ کردن، پیمانۀ، فَارْسِلْ مَعْنَا اَخانا نَكْتَلْ: برادرمان را با ما بفرست تا پیمانۀ بگیریم.
 «یوسف ۶۳»
 مِيكَال: پیمانۀ
 اِسْتِكَانَت (کین): تذلل و خضوع

ل

ل: لام بر سه قسم است: عامل جرّ، عامل جزم، غیر عامل. عامل جرّ، که گاهی مفتوح و گاهی مکسور می آید برای استحقاق، اختصاص، بیان کردن علت، ملک و تملیک، تأکید نفی، و غیره بکار می رود* لام جزم که برای امر کردن می آید و مکسور می باشد* لام غیر عامل که همیشه مفتوح است برای تأکید، جواب و... می آید.
 لا: بمعنی نه، به سه گونه است: لاء نهی که برای طلب ترک است، لاء نفی که دلالت بر نفی مدخول خود دارد، لاء زائد که برای تأکید و تقویت کلام است
 لات: همان لاء نافیه است بمعنی نیست
 لَوْلُوْ: مروارید
 لَبّ: مغز، عقل، ج اَلْبَاب

أُولِيَ الْإِلَهَ: صاحبان تفکر و اندیشه، خردمندان

لَبَّثَ، تَلَبَّثَ: توقف، اقامت، درنگ

لَبَدَ: جِ لُبْدَةً، مجتمع و متراکم

لُبَدَ: کثیر و بسیار

لُبَسَ: پوشاندن، پوشیدن

لَبَسَ، لَبَسَ: لباس و پوشیدنی

لَبَنَ: شیر

مَلَجَأَ (لَجَأَ): پناهگاه

لَجَّ، لَجَجَ: بمعنی اصرار ورزیدن در فعل نهی شده

لُجَّةً: آب بسیار

لُجِّي: دریای بزرگ و متلاطم

لَحَدَ، الْحَادَ: عدول و انحراف از استقامت

مُلْتَحِدَ: پناهگاه و محل میل

الْحَافَ: اصرار، سماجت

لَحَقَ، لَحَقَ: ادراک و رسیدن

لَحْمَ: گوشت

لَحْنُ: طرز گفتار

لَحِيئَةً: ریش

لَدَدَ، لَدَّ: خصومت شدید

لَدُنْ: نزد

لَدَى: نزد

لَذَاذَ، لَذَاذَةً: مورد اشتها و میل

لَذَّةً: لذیذ، گوارا

لَا زَبَ: چسبنده و ثابت

الْإِزَامَ: ثابت و ملازم کردن، واجب کردن و نیز بمعنی اجبار

لِسَانِ: زبان و زبان لغت، جمع آن أَلْسِنَةٌ

لُطْفَ: رفق و مدارا و نزدیکی

تَلَطُّفَ: رفق و مدارا کردن

لَطَى: شعله خالص و زبانه آتش

تَلَطَّى: مشتعل شدن

لَعِبَ: بازی، کار بیهوده

لَعَلَّ: شاید، امید است

لَعْنُ: راندن و دور کردن، لعن از جانب خدا، در دنیا دوری از رحمت و در آخرت عذاب و از انسان بمعنی نفرین است

لُغُوبَ: خستگی

لَغُو: کلام بیهوده

لَفَت: برگرداندن، منصرف کردن

الْتِفَات: رو کردن به جهتی که می خواهد و نیز رو گرداندن از جهتی که به آن رو کرده

لَفَح: به طور کنایه بمعنی رسیدن یا خوردن باد گرم و سوزان به صورت کسی

لَفْظ: انداختن و کلام را هم لفظ می گویند چون از دهان بیرون انداخته می شود

لَفَف، لَفَفَ: به معنی پیچیدن و جمع کردن

الْفَاء (لَفُو): بمعنی پیدا کردن

لَقَب: نام دوم انسان

لَقَح: باردار کردن

لَوَاقِح: باردار کننده ها

لَقَط: برداشتن و پیدا کردن چیزی بدون جستجو، يَلْتَقِطُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ: تا بعضی از کاروانها او را پیدا کنند و ببرند «یوسف ۱۰»

لَقَف، تَلَقَّف: گرفتن چیزی به زیرکی خواه با دست یا با دهان

الْتِقَام: بلعیدن لقمه

لِقَاء: روبرو شدن، برخورد کردن

تَلْقِيَةٌ: بمعنی روبرو کردن، تفهیم و اعطاء، لَتَلَقَّى: تفهیم می شوی، لَقَاهُمْ: عطا کرد به آنها

الْقَاء: انداختن هر چیزی

تَلَقَّى: فهمیدن و اخذ کردن

الْتِقَاء: برخورد و ملاقات دو چیز

لِقَاءُ اللَّهِ: در قرآن مراد قیامت و ملاقات نعمت و عذاب خدا

تِلْقَاء: جهت و طرف مقابل

يَوْمُ التَّلَاق: مراد روز قیامت است که همه یکدیگر را ملاقات می کنند

لَكِنْ، لَكِنَّ: ولی

لَمْ: حرف جزم که فعل حال یا آینده را به گذشته منفی تبدیل می کند

لَمَح: نگاه تند، چشم بهم زدن

لَمَز: عیب، لَمَزَةٌ: عیب جو

لَمَس: دست مالیدن، طلب کردن

الْتِمَاس: طلب کردن

لَمْ: مجموع، مراد از أَكْلًا لَمْأً: در سوره فجر آیه ۱۹ این است که انسان مال خویش و دیگران را با هم بخورد یعنی در خوردن، میان

حلال و حرام را جمع کند

لَمَّا: بر سه وجه است ۱- مانند لَمْ ۲- بمعنی هنگامی که ۳- بمعنی مگر

لَمَمَ: گناهی که شخص به آن عادت نکرده و اصرار هم ندارد

لَن: حرف نصب، نفی و استقبال

لَهَب: شعله، مشتعل شدن آتش

لَهَث: تشنگی سگ را گویند که زبانش را بیرون می آورد

الْهَام: فهماندن بخصوصی است از جانب خدا یا ملکی که مأمور خداست

لَهُو: مشغول شدن توأم با غفلت

تَلَهَّى: مشغول شدن و غفلت ورزیدن

لَوْ: اگر، اینکه، یکاش

لات: نام بتی است

لَوْح: در اصل بمعنی آشکار شدن و به هر تخته و صفحه ای که در آن چیزی بنویسند گویند

لِوَاذ: به چیزی پناه بردن و مخفی شدن

لَوْلا، لَوْما: اگر نبود، چرا، (برای تشویق و توبیخ)

لَوْم، لَوْمَةٌ: سرزنش

تَلَاوْم: سرزنش کردن یکدیگر

مَلُوم: سرزنش شده

لَائِم، مَلِیم: سرزنش کننده

لَوْن: رنگ، بمعنی جنس و نوع نیز می آید، ج ألوان

لَى (لَوَى): تابیدن و گرداندن

وَإِنْ تَلَوُّوا...: یعنی اگر زبان در شهادت بگردانید (یادروغ بگویید)

«نساء ۱۳۵»

لَيْت: کم گذاردن حق، لَا يَلْتَكُمُ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا: از ثواب اعمال شما چیزی کم نمی گذارد «حجرات ۱۴»

لَيْت: حرف آرزو بمعنی ای کاش

لَيْسَ: بمعنی نیست

لَسْتُ: نیستم، لَسْتُ: نیستی

لَيْل، لَيْلَةٌ: شب، ج لیالی

لَيْن: نرمی وَ آتَا لَهُ الْاُحْدِيدَ: و برای او آهن رانرم کردیم «سباء ۱۰»

م

ما: آنچه، چه، چقدر و نیز بمعنی شیء مانند نِعَمًا: نِعْمَ شَيْء (خوب چیزی است)

مَاءٌ: صد

مَتَاع: هر چه از آن به وجهی بهره برند، مَتَاع و مُتَعَه گویند

اِسْتِمْتَاع: بهره بردن، نفع بردن

مَتِّين: چیز محکم را گویند

مَتَى: یعنی چه موقع

مِثْل: مانند، نظیر، شبیه

مَثَل: مانند، دلیل، صفت، عبرت، علامت، حدیث

مُثْلَى: افضل، اشرف

مَثَلَات: ج مَثَلَةٌ، بمعنی عقوبت

تَمَثِيل: جِ تَمَثَال بمعنی مجسمه
 مَأْجُوجُ: يَأْجُوجُ و مَأْجُوج اقوامی بودند که آنها را تاتار نامیده اند
 مَجْد: بزرگواری، عظمت
 مَجُوس: آتش پرست، مراد ایرانیان قدیم است
 مَخْص: خالص کردن
 مَحَق: نقصان تدریجی
 مِحَال: کید، عقوبت و عذاب
 اِمْتِحَان (مَحَن): آزمایش کردن
 مَخُو: از بین رفتن اثر چیزی
 مَوَاخِر (مَخَر): شکافنده ها و جریان کننده ها
 مَخَاض: درد زایمان
 مَدَّ: زیادت، گسترش، کشیدن، مهلت، امداد و یاری
 لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ: چشمهایت را خیره مکن «حجر ۸۸» مَدَّ عَيْنَ بمعنی خیره شدن چشم است
 مَدِينَةٌ: شهر
 مَدَّيْن: نام شهری است
 مَرَىءٌ: گوارا، خوش عاقبت
 مَرءٌ و اِمْرَأٌ: به معنی انسان و مرد آمده است
 اِمْرَأَةٌ و مَرَأَةٌ: بمعنی زن است
 مَارُوت: نام فرشته ای است
 مَرَجٌ: آمیختن، مَرِيج: آمیخته، مختلط، آشفته مَارِجٌ مِنْ نَارٍ: آمیخته ای از آتش «الرحمن ۱۵»
 مَرَجَان: مروارید کوچک و نیز نام گیاهی که در دریا می روید
 مَرَحٌ: شادی شدید که ناشی از خود پسندی و تکبر باشد
 مَرَدٌ: عاری بودن، مستمر بودن
 مَارِدٌ، مَرِيدٌ: بمعنی عاری از خیر
 مَرٌّ، مَرُورٌ: رفتن و گذشتن
 مُسْتَمِرٌ: ثابت و دائمی، و نیز بمعنی محکم و قوی
 مَرَارَةٌ: تلخی، اَمَرٌّ: تلخ تر
 مَرَّةٌ: دفعه
 مِرَّةٌ: نیرو، بصیرت و عقل
 مَرَضٌ: بیماری اعم از بدنی یا معنوی مَرِيضٌ: بیمار، جِ مَرَضِي
 مَرُوهٌ: کوهی در کنار مسجد الحرام
 مِرَاءٌ: مجادل و منازعه، يُمَارُونُ: مجادله می کنند «شوری ۱۸»
 مَرِيَّةٌ: تردید داشتن، تَمَارِي: شک می آوری، نجم ۵۵. يَمْتَرُونَ: تردید می کردند. حجر ۶۳
 مَزَجٌ: آمیختن، مِزاج: آنچه چیزی با آن آمیخته شده باشد

مَزُق: پاره کردن و متلاشی کردن
 مَزَن: ابر سفید و روشن یا ابر آبدار
 مَسَح: دست مالیدن
 مَسِيح: لقب حضرت عیسی (علیه السلام)
 مَسَخ: عوض شدن شکلو صورت
 مَسَد: ریسمانی که از لیف یا شاخه درخت خرما تابیده شده
 مَسَدست: دست زدن، رسیدن، یافتن
 مَسَك و اِمساك: گرفتن و نگاه داشتن، چنگ زدن
 مَسَك: بمعنی مُشك آمده
 تُمسُون (مساء): به شب داخل می شوید «روم ۱۷»
 مَسَح: آمیخته، ج اَمشاج علت جمع آمدن آن در قرآن را یا به اعتبار اجزاء نطفه و یا به اعتبار آمیخته شدن نطفه زن و مرد گفته اند
 مَشَى: راه رفتن با اراده، گاهی بمعنی سخن چینی
 مَصْر: نام سرزمینی است و در قرآن گاهی بمعنی شهر نیز آمده
 مَضَع: جوییدن، مَضَعَة: تگه گوشتی به اندازه یک دفعه جوییدن
 مَضَى: رفتن، گذشتن، روشن شدن مطلبی
 مَطَر: باران مُمَطِر: باران دهنده
 مَطَى: پشت، تَمَطَّى: کشیدن پشت، تکبر
 مَعَ: بمعنی یاری و نصرت
 مَعَز: بمعنی بُز
 مَعِين (مَعْن): جاری شونده
 مَاعُون: آنچه در گردش است مانند اسباب خانه که عاریه داده می شود، زکاء، قرض و صدقه را هم شامل می شود به خاطر در گردش بودنش میان مردم
 مَعَا: روده اَمْعاء: روده ها
 مَقَت: بغض شدید نسبت به کسی که می بینی مرتکب کار قبیح است
 مَكث: ماندن، توقف، انتظار
 مَكث: تدریج، انتظار و تأنی
 مَكْر: تدبیر در کار خوب یا بد
 میكال یا میکائیل: یکی از ملائکه مقرب خدا
 تَمَكَّن: قدرت
 مَكِين: دارای منزلت، محترم
 مَكاء: صغیر زدن، سوت کشیدن
 مَلَأ، اِمْلَأ: پر کردن
 اِمْتَلَأ: پر شدن

مِلْءٌ: نام مقداری که ظرفی را پر کند
 مَلَأَ: جماعت و جماعت اشراف
 مِلْحٌ: شور، نمک
 مَلَقَ، امْلَقَ: فقر و بی چیزی
 مُلْكٌ: حکومت و اداره امور
 مَلِكٌ: پادشاه، زمامدار
 مَلِكٌ: مالک شدن، صاحب شدن فعلهای آن بیشتر بمعنی قدرت و توانایی می آید
 مَلَكُوتٌ: حکومت، تدبیر، نظم
 مَالِكٌ: صاحب مال و صاحب حکومت
 مَلِكٌ: فرشته، ج مَلَائِكَةُ
 امْلال و املاء(ملل): آنست که چیزی به نویسنده بگویی تا بنویسد او لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمِلْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ: یا او در املاء کردن ناتوان باشد، پس سرپرست او به عدالت املاء کند. «بقره ۲۸۲»
 تُمَلَّى عَلَيْهِ: بر او املاء می شود «فرقان ۵»
 مَلَأَ: دین و شریعت
 املاء(ملا): مهلت دادن، طول دادن
 مَلَى: مدت زیاد، زمان طولانی
 مَنْ: کسی که، چه کسی، آنچه
 مِنْ: از
 مَنَعَ: بازداشتن
 مَنُوعٌ، مَنَاعٌ: بسیار باز دارنده
 مَنْ: قطع، نعمت، منت گذاشتن
 مَمْنُونٌ: غیر مقطوع (ابدی)
 مَنُونٌ: بمعنی مرگ است
 مَنْ: یکی از غذای بنی اسرائیل بود که ظاهراً شیرهای مانند شیرخشت بوده، اقوال دیگری نیز در این باره هست.
 مَنَى: تقدیر و اندازه گیری، نطفه را از آن منی گویند که با قدرت خداوند اندازه گیری شده است
 تَمَنَّى: آرزو کردن
 اُمْنِيَّةٌ: آرزو، دروغ. ج اَمَانِيّ
 مَنَاءٌ: نام بتی است
 مَهْدٌ: آماده کردن، گهواره
 مِهَادٌ: آماده شده، بستر
 تَمْهِيلٌ، اِمْهِالٌ (مهمل): مهلت دادن
 مِهْلٌ: آهن یا مس گداخته شده
 مَهْمَا: هر وقت، هرگاه
 مَهِينٌ: حقیر، خوار، پست، ناچیز

مَوْتُ، مَوْتَةٌ: مرگ، مردن
مَيِّت، مَيِّت: مرده، ج اَمَوَات
مَوْج: اضطراب دریا
مَوْز: جریان سریع
مال: آنچه کسی مالک آن باشد
ماء: آب

مَيِّد: در قرآن درباره اضطراب زمین بکار رفته است
مَائِدَة: طعام و نیز طبقی که در آن طعام است
مَيْرَة: طعام، نَمیر أَهْلُنَا: طعام برای خانواده خودمی آوریم. یوسف ۶۵
مَيِّز: فصل و جدا کردن و تمیز دادن است
تَمَيِّز: جدا شدن، «تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ»: نزدیک است از خشم تگه تگه شود «ملک ۸»
مَيْل: برگشتن از وسط به یک طرف بیشتر در جور و ستم به کار می رود

ن

نَأَى: دور شدن
نَبَأ: خبر بزرگ
نَبِيّ: خبردهنده، ج أَنبِيَاء و نَبِيُّون
نَبَت، نَبَات: هرچه از زمین برآید
نَبَذ: انداختن چیزی از روی بی اعتنایی
نَبَز: بد لقب دادن، به زشتی یاد کردن
اِسْتِنْبَاط (نبط): بمعنی استخراج و یا دریافتن امری به قوه فهم
يَنْبُوع (نبع): چشمه آب، ج يَنْابِيع
نَتَق: بلند کردن و کندن چیزی از ریشه
نَثَر: پراکندن، مَنثُور: پراکنده
نَجَد: بلندی و محل مرتفع در قرآن مراد از نَجْدَيْن راه خیر و شر است
نَجَس: ناپاک
اِنْجِيل: کتاب حضرت عیسی (علیه السلام)
نَجْم: ستاره، علف و گیاه، در اصل بمعنی طلوع و بروز
نَجْو، نَجَاة: خلاص شدن
نَجْوَى: درگوشی حرف زدن و سخن سرّی (راز و راز گفتن)
نَحَب: نذر، عهد و پیمان
نَحْت: تراشیدن
نَحْر: قربانی کردن شتر
نَحْس: شوم و نامبارک

نُحَاس: دود، مس، سرب مذاب

نَحْل: زنبور عسل

نَحْلَه: بمعنی بخشش و عطیه و نیز بمعنی بدهی و دین آمده است
نَحْنُ: ما

نَخَر: پوسیدن و متلاشی شدن

نَحْل: درخت خرما، ج نخیل

نَدَّ: مثل و نظیر، ج اُنْداد

نَدَم، نَدَامَه: پشیمانی

نِداء: صدا و نیز بلندشدن صدا

تَنَاد: یکدیگر را صدا کردن

نَدَو: جمع شدن

نَادِی، نَدِی: مجلس و محل اجتماع

نَذَر: آن است که چیز غیر واجب را بر خود واجب کنی

نَذَر: دانستن و حذر کردن

نَذِیر: انذار کننده، ترساننده

نُذِر: انذار کننده و نیز ج نَذِیر

نَزَع: کندن، گرفتن، خارج کردن دست از گریبان

نِزاع، تَنَازُع: مجادله و دشمنی

نَزغ: فساد کردن، وسوسه شیطانی

نَزَف: خارج کردن و خارج شدن، به شخص مست نزیف گویند که عقل از سر او خارج می شود. لَا یُنْزَفُون: مست نمی شوند «واقعه ۱۹»

نَزُول: فرود آمدن

نُزْل: آماده شده، آنچه برای میهمان آماده شده تا برآن نازل شود

نَسَأ: تأخیر انداختن

مِنْسَأَت: بمعنی عصا آمده است

نَسَب: اشتراک و خویشاوندی از طرف پدر یا مادر، ج اُنْسَاب

نَسَخ: زایل کردن، از بین بردن

نَسَر: نام بتی است

نَسَف: کندن، پراکندن

نَسْک، نُسْک: عبادت ناسک: عابد

مَنَسْک: عبادت، جمع آن مَناسْک بمعنی عبادت‌های حجّ

نَسْل: مراد نوع انسان و فرزندان اوست

یَنْسِلُون: می شتابند، به سرعت خارج می شوند «یس ۵۱»

نِساء، نِسْوَة: به زنان و دختران اطلاق می شود

نَسَى و نَسِیان: فراموشی، بی اعتنائی، نَسِی: فراموشکار
نَشَأ، اِنْشاء: پدید آمدن و پدید آوردن، نَشَأَة، نَاشِئَة: پدید آمده
نَشْر و اِنْتِشار: گستردن و گسترده شدن و پراکندن
نَشْر، اِنْشار: زنده کردن

نُشُور: زنده شدن، زنده کردن

نَشْر: مکان مرتفع و نیز بمعنی بلند شدن و زنده کردن
نُشُوز: برتری و عصیان کردن مرد و زن نسبت به یکدیگر
نَشْط: کندن و خارج شدن

نَصَب: رنج دادن و رنج دیدن و بر پاداشتن

نَصَب، نُصَب: رنج و زحمت

نَصِيب: بهره معین و ثابت

ناصِب: رنج دهنده

نُصَب و اَنْصاب: سنگهایی که برای پرستش و کشتن قربانی برپا می داشتند

نَصَتْ: سکوت برای گوش دادن

نَصَح، نُصَح: خالص شدن و خالص کردن، پند و نصیحت، پند دادن را از آن جهت که از روی خلوص نیت و خیرخواهی محض

است نَصَح و نصیحت گویند

نَصْر: یاری، اِسْتَنْصار: طلب یاری

اِنْتِصار: انتقام

اَنْصار: مراد اهل مدینه اند که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) را یاری کردند

نَصاری: نام پیروان حضرت عیسی(علیه السلام) مفرد آن نَصْرانی است

نِصْف: نیمی از شیء

ناصِیه: موی پیشانی، ج نَوَاصِی

نَضَج: رسیدن میوه و پختن گوشت

نَضَخ: فوران، نَضَاح: فوران کننده

نَضَد: روی هم چیدن، پشت سرهم

نَضْر: طراوت و زیبایی

نَطَح: شاخ زدن، نطیح و نطیحه حیوانیست که با شاخ زدن مرده باشد

نَطَف: چکیدن توأم با صاف شدن و کم بودن و نَطْفَه بمعنی آب صاف شده و کم می باشد

نَطَق، مَنَطَق: سخن گفتن

نَظَر: نگاه کردن، بمعنی تأمل و دَقّت و انتظار نیز آمده

اِنْظار و نَظِرَة: بمعنی مهلت دادن و تأخیر انداختن

نَعَجَة: میش، جمع آن نِعاَج

نُعاس: خواب کم

نَعَق: صیحه زدن، فریاد کشیدن

نَعْل: کفش

نِعْم، نِعِمّا: چه خوب است

نَعْم: بلی، آری

نِعْمَة: آنچه خدا به انسان داده، جمع آن نِعَم و اَنْعَم

نَعْماء: نعمت

نِعْمَة: تنعم و وسعت عیش

إنعام: نعمت دادن

نَعِيم: نعمت وسیع و زیاد

إنعام: ج نَعَم بمعنی چهار پایان اعم از شتر، گاو و گوسفند

نَغْض: حرکت دادن و حرکت کردن

نَفَث: دمیدن، نَفّاثات: دمندگان

نَفْح: وزیدن

نَفْح: دمیدن

نَفاد: فانی شدن، تمام شدن

نفاذ و نُفوذ: سوراخ کردن و خارج شدن به آن طرف

نَفَر: اگر با مَن و عَن بیاید بمعنی دوری و تفرقه و اگر با الی بیاید بمعنی خروج و رفتن

نُفُور: دوری

إِسْتِنْفار: رم دادن و رم کردن، طلب خروج و حرکت

نَفَر، نَفیر: گروه، دسته

تَنَفَّس (نَفَس): گسترش و توسعه یافتن

تَنافُس: مسابقه دو نفر در رسیدن به چیز مطلوب

نَفَس: روح، ذات، در قرآن در معانی غرایز و تمایلات نفسانی، وجدان و درک آدمی، قلوب و باطن، و بشر اولی یعنی حضرت

آدم (علیه السلام) نیز آمده است

مَنْفُوش (نَفش): حلاجی شده، نَفْش غَنَم درسوره انبیاء آیه ۷۸ بمعنی پراکنده شدن گوسفندان در شب و بدون چوپان چریدن است

نَفْع: فایده، بهره

نَفَق، نَفاق: خروج یا تمام شدن، نَفَق بمعنی سوراخ نیز می باشد

نَفَقَة: آنچه خرج و مصرف شود

إنفاق: دادن مال در راه خدا

نفاق: دو رویی یعنی به ظاهر مسلمان و در باطن کافر

نَفْل: زیادی، بخشش، غنیمت، جمع آن أَنْفَال

نَفی: تبعید کردن

نَقَب: سوراخ کردن

تَنْقِیب: سیر کردن و راه رفتن، راه باز کردن

نَقِیب: سرپرست و پیشوا، یعنی کسی که از احوال و وضع مردم خبر دارد، گویی اسرار آنها را سوراخ کرده و به آن پی می برد

نَقْذ و انْقَاز: نجات دادن، خلاص کردن
نَقَر: کوبیدن، ناقور: چیزی که آن را برای خبر کردن بکوبند
نَقِير: فرورفتگی پشت هسته خرما، منظور چیز بی مقدار
نَقْص: کم کردن و کم شدن
نَقْض: شکستن
نَقْع: غبار، گرد
نَقَم: انکار یا مکروه دانستن چیزی با زبان و یا با عقوبت کردن
نَكَب: انحراف، برگشتن
مَنْكِب: ناحیه، شانه، ج مَنَکِب
نَكْث: شکستن
نَكْث: باز کردن پشم یا مو بعد از تابیدن جمع آن اُنْکَاث
نِکاح: عقد و ازدواج، بمعنی مقاربت و جماع نیز می آید
نَكَّد: مشقّت و کمی
نَكَر: یعنی نشناختن
انْکار: نشناختن و نیز بمعنی عیب گرفتن و نهی کردن نیز آمده است
نُکَر، نُکَر: کار دشواری که ناشناخته است
نَکیر: بمعنی انکار
مُنْکَر: ناشناخته، کار زشت، در قرآن بمعنی معصیت آمده
نَکس: وارونه کردن، ناکِسُوا رُؤُسَهُمْ: سر به زیر انداخته اند
«سجده ۱۲»
نَكْص: اگر با عَن باشد بمعنی امتناع و خودداری است و اگر با عَلی باشد بمعنی برگشتن است
نَكْف و اسْتِنْکاف: امتناع و سرپیچی کردن
نِکَل: زنجیر، ج اُنْکَال
نَکال: عقوبت
نَمَارِق: بالش، پستی، ج نُمْرِق
نَمَل: مورچه
اَنْمَلَه: سر انگشت، ج اَنَامِل
نَمیم: بسیار سخن چین
نَهَج، مِنْهَاج: راه آشکار و مستقیم
نَهَر: به معنی زجر و راندن
نَهَار: روز
اَنْهَار: رودها، جمع نَهَر
نَهی: زجر، منع، اِنْتِهَاء از چیزی بمعنی دست کشیدن و ترک کردن
مُنْتَهی: نهایت و آخر

تَنَاهَى: نهی کردن یکدیگر و نیز ترک کردن
نُهْيَه: بمعنی عقل است که آدمی را از کار بد نهی می کند، ج نهی
نَوَّء: برخاستن به سختی، لَتَنَوَّء بِالْعَصْبَةِ أُولَى الْقُوَّة: حمل آن بر گروه مردان توانا سنگینی می کرد. «قصص ۷۶»
نَوْب: رجوع و بازگشت
نَار: آتش
نُور: آنچه چیزها را روشن و آشکار می کند
نَاس: مردم
نَوْش، تَنَاوَش: بمعنی گرفتن
نَوَّص: پناه بردن، مَنَاص: پناهگاه
نَاقَة: شتر ماده
نَوْم: خواب
نُون: ماهی بزرگ
نَوَى: هسته، جمع نَوَاه
نَيْل، نَيْال: رسیدن

و

وَء به چند معنی آمده: واو عطف برای جمع میان دو چیز، واو قَسَم، مانند وَ الشَّمْسُ: قسم به خورشید
مَوُودَة(وَأَد): دختر زنده بگور شده «تکویر ۸»
مَوَيْل(وَيْل): پناهگاه
وَبَر: پشم شتر، ج أَوْبَار
وَبَق: هلاکت، ایباق: هلاک کردن، مَوْبَق: محل هلاکت
وَابِل: باران شدید و تند
وَبَال: سنگین، نتیجه زشت گناه که بر انسان سنگین و سخت است
وَتَد: میخ جمع آن أَوْتَاد
وَتَر: فرد، لَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالُكُمْ: از اعمال شما نمی کاهد در اینجا وتر بمعنی نقص آمده «محمد ۳۵»
تَتَرَى (وَتَتَرَى): پی در پی «مؤمنون ۴۴»
وَتَيْن: رگی است در قلب که در صورت قطع شدن انسان می میرد
وُثُوق، ثِقَه: بمعنی اعتماد
اِثْثَاق، وُثَاق: بستن
مَوُثِق، مِثْثَاق، مَوَاقِفَه: پیمان محکم
وُثْن: بت، جمع آن أَوْتَان
وُجُوب: ثابت بودن، واجبات را بواسطه ثابت العمل بودن واجبات گفته اند. و نیز بمعنی سقوط و افتادن
وَجَد: یافتن، و نیز بمعنی توانایی داشتن نیز آمده
وَجَس: خوف و ترس، و نیز بمعنی خفا و پنهانی

وَجَف: وَجُوف: بمعنی اضطراب
ایجاف: تاختن شتر و اسب
وَجَل: ترس و جَل: ترسان
وَجْه: چهره، صورت، روی
وَجیه: آبرومند و محترم
وَحْد، وَحْدَة: انفراد، تنهایی
وَحْش: حیوان غیر اهلی، ج وُحُوش
وَحَى: اشاره سریع، الهام
وَدَّ، وُدَّ، مَوَدَّة: دوست داشتن
وَدَّ: نام بتی است
وَدَّع: ترک کردن، پشت سر گذاشتن
وَدَّق: باران
وادی، واد: سیلگاه، دره، ج اَوْدِيَه
دِيَّة: خونبها
وَذَر: ترک کردن، بجا گذاشتن
وِرَاثَة، اِرْث: منتقل شدن مال از کسی به کسی دیگر، بدون خریدن از این جهت مال میّت را میراث، اِرْث و تُراث گویند
وُرُود(ورد): مشرف شدن، داخل شدن، نزدیک شدن و رسیدن
وَارِد: در سوره یوسف بمعنی کسی است که زودتر به آب می رسد،(مأمور آب یا آبدار)
وَرِد: تشنه کامان
وَرْد: گل
وَرِید: رگی است در گردن
وَرَق: برگ
وَرِق: درهم
مُوارات (وری): پوشیدن و پنهان کردن
تَواری: مستور شدن
اِیراء: آتش افروختن تَوْرُون: می افروزد مَوْرِیات: آتش افروزان
وَرَاء: پس و پیش
وَزَر: پناهگاهی از کوه
وِزَر: بار سنگین، بار گناه
وَزَع: منع، حبس
ایزاع: الهام، اوزعنی: به من الهام کن «نمل ۱۹»
وَزَن: سنجش، اندازه گیری، و نیز بمعن اعتبار و منزلت
میزان: وسیله وزن کردن، ترازو
وَسَط: میان، بین، معتدل و میانه

سَعَةً (وسع): فراخی و گسترش

وَسِعَ: احاطه دارد

واسِع: از اسماء حسنی بمعنی صاحب سِعَه، یعنی علم، قدرت، رحمت و فضل او وسیع است

مُوسِع: ثروتمند و آنکه در وسعت نعمت است

وُسْع: طاقت و توانایی

وَسَق: جمع کردن، فراگرفتن

وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ: قسم به ماه آنگاه که جمع و بدر می شود

«انشقاق ۱۸»

وَسِيلَه (وسل): تقرب و نزدیکی

وَسَمَ: علامت و نشانه گذاشتن سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ: بزودی بر بینی اش علامت می گذاریم «قلم ۱۶»

مُتَوَسِّم: کسی که به علامت نگاه کند و از آن به چیز دیگری پی ببرد

وَسَن و سِنَّة: بمعنی چرت

وَسْوَسة: سخنی که در باطن انسان می شود خواه از شیطان باشد یا از خود انسان

وَسْوَاس: افکار باطل و مضری که به ذهن خطور می کند

شِيَه (وَشَى): نشان و رنگی در حیوان مخالف رنگ اصلی اش

واصِب: ثابت و بادوام

مُؤَصِّدَة (وصد): در بسته

وَصِيد: آستانه، درگاه

وَصَف: بیان چگونگی چیزی

وَصَلَ: رسیدن، متصل کردن، جمع کردن

وَصِيْلَة: وصل شده، در جاهلیت اگر گوسفندی نر می زایید آنرا برای خدایان خود ذبح می کردند ولی اگر گوسفندی هم نر و هم

ماده می زایید می گفتند که ماده به برادرش وصل شده و دیگر آن را برای خدایان خود ذبح نمی کردند

ایصاء و تَوْصِيَة: سفارش و دستور

مُؤَاصاة: سفارش کردن به یکدیگر

وَضَعَ: گذاشتن

مَوْضِع: محل گذاشتن، ج مَوَاضِع

مَوْضُوعَة: گذاشته شده

مَوْضُونَة (وضن): متصل به هم، ردیف هم

وَطْؤٌ: زیر پا گذاشتن، قدم نهادن

مَوْطِيَة: محل قدم گذاشتن

مُؤَاطاة: توافق و برابری

وَطَرٌ: حاجت مهم، ج أَوْطَار

وَطَنٌ: محل اقامت، ج مَوَاطِن

وَعْد: وعده، نوید. وَعْد در وعده خیر و شر به کار می رود ولی وَعِيد فقط در وعده شر به کار می رود

وَعَظَ: اندرز دادن، مَوْعِظَه: اندرز
وَعَى: حفظ، واعیة: حافظ
ایعاء: حفظ و جمع کردن
وِعَاء: ظرف، جِ أَوْعِيَهُ
وُقِدَ: وارد شدن
وُقِرَ: کامل شدن، تمام شدن
وُقِضَ: دویدن و شتاب کردن
وُقُقَ: مطابقت میان دو چیز
تَوْفِيقَ: موافقت و اصلاح میان دو یا چند چیز
وَفَاء و ایفاء: تمام کردن
وَفَى، تَوْفِيَةً: تمام دادن حق
أَوْفَى: تمام تر
تَوْفَى: گرفتن بطور تمام و کامل
وَقُبَ: داخل شدن
وَقْتُ: مقداری از زمان برای انجام کاری. مَوْقُوت: وقت دار. میقات: وقت معین، وعده معین، مکان معین، جمع آن مَوَاقِيت
أَقِتَتْ: تعیین وقت شود. مرسلات ۱۱
وُقِدَ: افروخته شدن آتش
وُقُود: هیزم و هر چیز که وسیله آتش افروزی شود
مَوْقُودَه(وقد): گوسفندی که با چوب و غیره زیر کتک مرده باشد
وَقِرَ: سنگینی گوش
وَقِرَ: بار سنگین
وَقَارَ: عظمت، تَوْقِير: تعظیم
وُقِعَ: ثبوت و سقوط و وجوب
وَأَقَعَهُ: حادثه، پیشامد، یکی از نامهای قیامت
وَقَعَهُ: وقوع، ظهور و آمدن
مَوَاقِعَ: مواضع، محل ایستادن
وَقِفَ: حبس شدن و متوقف شدن. وقف اگر با علی بیاید بمعنی اطلاع دادن و مطلع شدن است
وَقَى و وَقَايَهُ: حفظ چیزی از آنچه ضرر می رساند
تَقْوَى: پرهیز و ترسیدن از گناه و عذاب خدا، ترس نیز گفته اند
مُتَّقَى، تَقَى: تقوی کار، پرهیزکار
واقی: نگهدارنده، محفوظ دارنده
تَوَكُّؤ (وکاء): تکیه کردن
اِتِّكَاء: نشستن با اطمینان و آرامش و نیز بمعنی تکیه کردن
وَكَّد و تَوَكَّد: محکم کردن

وَكَز: مشت زدن
وَكَل: واگذار کردن
تَوَكَّل: اعتماد و واگذار کردن کار
وَكِيل: کار ساز و مدبّر، در قرآن در معانی نگهبان، شاهد، و یاور نیز آمده است
وُلُوج (ولج): داخل شدن
وَلَد: بمعنی فرزند، ج اولاد
وِلَادَت، وِلاد، مَوْلِد: زائیدن
وَلِيد: خادم و کودک، به اعتبار نزدیک بودن ولادتش، ج وِلدان
وَلِي: نزدیکی و قرب
وَلِيّ، تَوَلِيَّة: اگر با غن باشد بمعنی روگرداندن و اگر با اِلِی باشد بمعنی روکردن و اگر با هردو حرف بیاید بمعنی برگرداندن و متوجه کردن
تَوَلَّى: دوست گرفتن، روی گردانیدن، سرپرست
وَلِيّ: سرپرست و اداره کننده امور و نیز بمعنی دوست و یاری کننده و غیره آمده، ج اَوَّلِیاء
مَوَلِی: سرپرست، مالک بنده، دوست، غلام
اَوَلِی: نزدیکتر و سزاوارتر
وُنِی: سستی، ضعف، خستگی وَ لَا تَنِیَا: سستی نکنید «طه ۴۲»
وَهَب: بخشیدن، عطا کردن
وَهَج: افروخته شدن و حرارت و هَاج (وهج): بسیار حرارت ده و نور افشان، منظور خورشید است
وَهْن: ضعف، ناتوانی
وَهْی: شکافته شدن و در اثر آن ضعیف و بی قوام شدن
وَيَكَاَنَّ: ای وای، عجباً
وَيْل: وای، کلمه عذاب

هـ

هَاء: آگاه باش، آگاه باشید
هَأُؤْم: بیایید
هَاتُوا: بیاورید
هَاتَيْنِ: این دو (مؤنث)
هَذَانِ: این دو (مذکر)
هَكَذَا: این طور
هَهْنَا: اینجا
هَبْط، هُبُوط: بمعنی پایین آمدن
هَبَاء: غبار
هَجُود: خواب مُتَهَجِّد: کسی که در شب برای نماز از خواب بیدار می شود

هَجَر: دوری و جداشدن خواه با بدن یا با زبان یا با قلب
هَجَر: هزیان، تَهْجُرُون: هزیان می گفتید «مؤمنون ۶۷»
مَهْجُور: ترک شده، رها شده

مُهَاجِرَت: دور شدن و رفتن از محلی به محل دیگر
هَجُوع: بمعنی خواب در شب

هَدَّ: منهدم کردن و منهدم شدن با صدای زیاد
هَدَم: شکستن و خراب کردن

هَدَّ هُدًى: شانه به سر

هَدَى، هُدًى، هِدَايَت: ارشاد و راهنمایی

هَدًى: قربانی حجّ

هَدِيَّة: تحفه

هَرَب: فرار کردن

هَارُوت: نام فرشته ای است

هَرَع: سرعت و شتاب

هَزء، اِسْتِهْزَاء: مسخره کردن

هَزُوا: مسخره شده

هَز: تکان دادن و حرکت دادن

اِهْتِزَاز: تکان خوردن، حرکت کردن

هَزَل: شوخی

هَزَم: شکست دادن

هَشَّ: تکان برگ درختان تا بریزد، اَهْشُ: برگ می تکانم «طه ۱۸»

هَشَم: شکستن، هَشِيم: چوبها و علفهای خشک خرد شده

هَضَم: بمعنی شکستن و نقص

هَطَعَ: شتاب، خیره شدن، گردن کشیدن مُهْطِعِينَ: شتاب کنندگان، گردن کشیدگان
هَلَّ: آیا

هَلُوع: کم صبر و پر طمع

هَلَكَ: ضایع شدن، تباه شدن در بعضی موارد بمعنی مرگ

معمولی آمده است

أَهْلٌ، اِهْلَال: بلند کردن صدا به ذکر بسم الله در وقت ذبح حیوان

هَلال: ماه شب اول و دوم را هلال گویند، ج اِهْلَلَهُ، ماه را از آن هلال گویند که به وقت دیده شدن آن مردم صدا بلند نموده و به یکدیگر نشان می دهند

هَلُمَّ: بیاورید، حاضر کنید

هُمَّ: آنها (مذکر)، هُنَّ: آنها (مؤنث)

هُمَا: آن دو (مذکر و مؤنث)

هَامِدَّة (همد): خاموش شده
 هَمَز: ریختن اشک و آب، بِمَاءِ مُنْهَمِرٍ: به آبی که به شدت می ریخت
 هَمَز: دفع، دور کردن، عیب جویی کردن در پشت سر
 هَمَزَات: وسوسه های شیطانی
 هَمَس: صدای آهسته
 هَم: قصد و اراده، حزن و اضطراب
 هَامَان: وزیر و پیشکار فرعون
 مُهَيِّمِن (همن): مراقب، حافظ
 هُنَالِكَ: آنجا
 هُنَا: گوارا بودن، هَنَى: گوارا
 هُو، هُ، هُ: او (مذکر)
 هِی، هَا: او (مؤنث)
 هُود: بازگشت، انا هُذْنَا الیک: ما بسوی تو باز گشتیم «اعراف ۱۵۶» و نیز هُود بمعنی داخل شدن به دین یهودیت است. عَلَی الَّذِینَ هَادُوا بر کسانی که یهودی شدند. «انعام ۱۴۶»
 هُود: یکی از پیامبران الهی و بمعنی یهود نیز آمده است
 هُور: سقوط، هار: ساقط شونده
 هُون: آسانی، در سوره فرقان آیه ۶۳ مراد تواضع، وقار و آرامی است
 هَیْن: آسان، أَهْوَن: آسانتر
 هُون: ذلت و خواری، وَ مَنْ یُهِنِ اللّهُ: آنکه خدا خوارش کند. حج ۱۸
 مُهین: خوارکننده، مُهَان: خوار شده
 هَوَى: فرود آمدن، سقوط کردن
 هَوَى: میل نفس، ج أهواء
 هَوَاء: بمعنی خالی
 هَاوِیَّة: پست ترین جای آتش دوزخ
 تَهْیِئَة (هیء): آماده کردن
 هَیْئَة: شکل، صورت
 هَیْء: بیا
 هَیْج: خشک شدن
 هَیْل: ریختن شیء نرم مثل خاک کَثِیباً مَهیلاً: مانند تلّ بزرگ خاک متحرک شوند «مزمل ۱۴»
 هیم: شتران تشنه، جمع أَهْیِم
 یَهْیِمْوُن: حیران و سرگردان
 هِیْء: در سوره قارعه آیه ۱۰ همان ضمیر هِیْ است و هاء آن برای وقف است. وَ مَا أَذْرَاكَ مَا هِیْء
 هَیْهَات: بمعنی دور است

یا: ای

يَأْسُ، اِسْتِيْئَاس: نا امیدی، یأس بمعنی دانستن نیز آمده است

يُؤْس: ناامید

يَابَس: خشک

يَتِيم: کسیکه پدرش مرده باشد، جمع آن یتامی

يَثْرَب: نام قبلی مدینه

يَأْجُوج: یأجوج و ماجوج اقوامی بودند که آنها را تاتار نامیده اند

يَد: دست، درقرآن بطوراستعاره در معانی: ۱- نعمت ۲- در اختیار داشتن ۳- يَد مَغْلُولَه که کنایه از بخل است چنانچه يَد مَبْسُوطَه

عکس آن است. ۴- مباشرت ۵- نیرو

يُسْر: آسانی

يَسِير: آسان و نیز بمعنی کم

مَيْسَرَه: آسانی، توانگری

مَيْسِر: قمار

يَسَعَ: نام یکی از پیامبران الهی

يَعُوْق و يَعُوْث: نام بت های پنج گانه که متعلق به قوم نوح(ع) بودند

يَأْقُوت: سنگی زینتی

يَقْطِين: کدو

يَقِظ: بیداری، ج اَيْقَاط

يَقِيْن: ثابت و واضح

يُوقِنُون: مراد کسانی هستند که تحقیق می کنند تا یقین پیدا کنند

تَيْمَم(یمم): قصد کردن، در عرف شرع قصدبخصوصی است و آن این که خاک پاکی را قصد کنند و کف دست را به آن بزنند و

روی صورت و دست بکشند

يَمّ: دریا

مَيْمَنَه(يَمْن): طرف راست و نیز بمعنی مبارک و با برکت

أَيْمَن: طرف راست

يَمِيْن: دست راست، طرف راست، و نیز بمعنی قسم و پیمان، ج أَيْمَان

يَنْع: رسیدن میوه

يَوْم: روز، مدتی از زمان و وقت جمع آن آیام

يَوْمئِذ: به معنی آنروز

لغات متفرقه

لغات مترادف و متشابه

هُوَ، هُ: او (مذکر)
هِيَ، ها: او (مؤنث)
هُمَا: آن دو نفر (مذکر و مؤنث)
هُم: آنها (مذکر)
هُنَّ: آنها (مؤنث)
أَنْتَ، كَ: تو (مذکر)
أَنْتِ، كِ: تو (مؤنث)
أَنْتُمَا: شما دونفر (مذکر و مؤنث)
أَنْتُمْ، كُمْ: شما (مذکر)
أَنْتُنَّ، كُنَّ: شما (مؤنث)
أَنَا، ي: من
نَحْنُ، نا: ما
مِنْ، عِنْ: از
مَنْ: کسیکه، آنکه، چه کسی
فِي: در
إِلَى: به سوی
مَعَ: با
حَتَّى: تا
عَلَى: بر
بَلْ: بلکه
يَا: ای
أَيَّ: کدام
هَلْ، أَ: آیا
كُلَّ: همه، هر
شَيْءٍ: چیز
أَلَا: آگاه باش
لَا، مَا: نه، نیست
مَا(موصول): چه، آنچه
عِنْدَ، لَدُ، لَدُنْ: نزد
لَ: برای، هر آینه
إِنْ، أَنْ: اگر، اینکه
إِنْ (نافیه): نیست
إِنَّ: بدستیکه، همانا
إِنَّمَا: این است و جز این نیست

لَمْ: نه، نکرده است
لِمَ: چرا، برای چه
أَوْ، أَمْ: یا، اگر، آیا
لَوْ، إِمَّا: هر آینه، یا
لَوْلَا: اگر نبود
إِلَّا: مگر، به جز
كَمَا: چون، مگر
كَمَا: چنانچه
حَيْثُ: آنجا، جایی که
أَيَّانَ: کی، چه موقع
أَيَّ، أَيْنَ: کجاست
كَمْ، رُبَّ: چه بسا، چه بسیار
ذِي، ذُو، ذَا، ذَات: صاحب
أَوَّلُو: صاحبان (مذکر)
أَوَّلَات: صاحبان (مؤنث)
هُنَا، هَهُنَا: اینجا
هُنَالِكَ: آنجا
ذَلِكَ: این، آن
هَذَا: این، آن (مذکر)
تِلْكَ: این، آن (مؤنث)
هَذَيْنِ، هَذَانِ: این دو (مذکر)
هَاتَيْنِ: این دو (مؤنث)
أَوَّلَاء، هَوَّلَاء، أَوْلِيَّكَ، أَوْلِيَّكُمْ: آنها (مذکر و مؤنث)
الَّذِي: کسی که (مذکر) ج الَّذِيْنَ
الَّتِي: کسی که (مؤنث) جمع آن اللَّائِي و اللَّاتِي
سَ، سَوْفَ: زود باشد، به زودی
فَ، ثُمَّ، بَعْدَ: پس
هَكَذَا: این طوری
إِذْ: هنگامی که (برای زمان گذشته)
إِذَا: آنوقت، هرگاه (برای زمان آینده)
حِينَ: وقت، مدت، هنگام
حِينَئِذٍ: در آن هنگام
يَوْمَئِذٍ: در آن روز
مَهْمَا: هر وقت، هرگاه

كَأَنَّ: گویا
 كَانَ: بود
 يَكُونُ: می باشد
 كَادَ: نزدیک بود
 قُلْ: بگو
 قَالَ: گفت
 قِيلَ: گفته شد
 قَوْلُ: گفتار
 غَوْلُ: بیهوشی، مستی
 لَنْ، قَطُّ: هرگز
 جَاءَ: آمد
 أَتَى: آمد، آورد
 يَوْمٌ، نَهَارٌ: روز
 لَيْلٌ: شب
 نَوْمٌ، رَقْدَةٌ: خواب، خواب راحت
 سِنَةٌ، نَعَاسٌ: خواب سبک، چرت
 عامٌ، سَنَةٌ: سال
 الْيَوْمُ: امروز
 أَمْسٌ: دیروز
 عَدَّ: فردا
 قَدْ: به تحقیق
 قَدْ: پاره شد
 سَمَاءٌ: آسمان
 أَرْضٌ: زمین
 فَوْقَ: بالا
 تَحْتَ: پایین
 يَمِينٌ: سمت راست
 يَسَارٌ، شِمَالٌ: سمت چپ
 أَمَامٌ: جلو
 إِمَامٌ: پیشوا
 ظَهْرٌ، خَلْفٌ: پشت
 خَلْفٌ: جانشین بد
 خَلْفٌ: جانشین خوب
 خَلِيفَةٌ: جانشین

دُبُر: عقب، پشت
 لَيْسَ: نیست
 لَسْتُ: نیستم
 لَسْتَ: نیستی
 لَيْتَ: ای کاش
 كَلَّا: نه چنین است
 كَذَالِكَ: این چنین است
 لَعَلَّ، عَسَى: شاید، امید است
 عَصَى: نافرمانی، معصیت
 سَبِيل، صِرَاط، طَرِيق: راه
 رَحْمَن: بخشنده
 رَحِيم: مهربان
 رَجِيم: رانده شده
 إِيَّاكَ: فقط تو را
 صَلَوات: نماز، دعا
 صَوْم، صِيَام: روزه
 حَيٌّ: زنده
 حَيٌّ: بشتاب
 فَلَاح، فَوْز: رستگاری
 عَلِمَ: نشانه
 أَلَمَ: درد
 عَمَلَ: کار، کردار
 أَمَلَ: آرزو
 قَضَا، قَضَى: حکم و داوری، اتفاق، گذشت
 قَذَى: خار و خاشاک
 غَذَا: خوراک
 غَزَا: جنگ
 اِغْضَاء: چشم پوشی
 ضَلَّ: گمراهی
 ذَلَّ: ذلت، خواری
 زِلَّ: لغزش
 ظَلَّ: سایه
 نَقَضَ: شکستن
 نَقَذَ: رهانیدن

نَغْزُ: دلربا، شیرین
نَغْضُ: جنباندن، حرکت دادن
وَدَّ، أَلْفَتَ: دوستی
دین: جزا، طاعت، حساب
دَيْنُ: قرض
قَرِيبُ: نزدیک
عَرِيبُ: دور
بَعِيدُ: دور
يُسْرُ: سهل و آسان
عُسْرُ: سختی و دشواری
مَالِكُ: پادشاه، دارا، صاحب
أَكَلَ: خوردن
شَرَبَ: آشامیدن
حَسَنَةٌ: نیکی، ثواب
سَيِّئَةٌ: بدی، گناه
بَحْرُ، يَمٌّ: دریا
بَرٌّ: خشکی، بیابان
بِرٌّ: نیکویی
سَحَابُ، غَمَامُ، مُعْصِرَاتُ: ابرها
صَيِّبُ: باران و ابر
غَيْثُ: باران
مَطَرُ: باران
وَدَقَ: باران
طَلَّ: باران خفیف
وَابِلُ: باران شدید
نَهْرُ: جوی آب
نَحَرَ: قربانی کردن شتر
إِثْمُ، ذَنْبُ، حِنْثُ، حَوْبُ، سَيِّئَةٌ، خَطِيئَةٌ، جُنَاحُ: گناه، بدی، خطا
جَنَاحُ: بال
عَالِمُ: دانا
عَالَمُ: جهان
شَعْرُ: شعر معروف
شَعَرُ: مو
ثُمَّ: سپس

ثَمَّ: آنجا
 ثَمَن، بَهَاء: قیمت
 مَدِينَه: شهر
 قَمَر: ماه، شَهْر: ماه سی روز
 نَجْم، کَوْکَب: ستاره
 اَیْمَان: گرویدن
 اَیْمَان، حِلْف: سوگند، قسم
 آخِر: پایان
 آخَر: دیگر، آخَرین: دیگران
 دَنَا: نزدیک شد
 دَنی: پست، فرومایه
 هُبُوط: فرود آمدن
 حُبُوط: از بین رفتن
 زُهْوَ: بطلان، هلاکت
 دَحْض: بطلان، سقوط، لغزیدن
 حَسْر: کشف، نیرو از دست دادن
 حَصْر: تنگ گرفتن
 قَاسِم: قسمت کننده
 قَاصِم: شکننده
 حَاصِد: درو کننده
 حَاسِد: حسد برنده
 سَابِق: پیش، قبل
 صَابِغ: رنگ کننده
 سَابِغ: تمام، فراوان
 سَائِغ: گوارا
 سَائِق: راننده
 سَرِیع: زود، شتابان
 صَرِیع: به خاک افتاده
 مُنیر: نور دهنده
 مُبیر: هلاک کننده
 مُبید: نابود کننده
 غُل، صَفْد: زنجیر، طوق بر گردن
 غِلّ: کینه، بغض
 ظَاهِر: آشکار

زَاهِر، زَهْر: شکوفه، نور دهنده
 حَاسِب: حساب کننده
 حَاصِب: باد ریگ افشان
 نَظِير: مثل، مانند
 نَذِير: ترساننده
 بَشِير: بشارت دهنده
 قَدْر: اندازه، شب قدر
 غَدْر: کید، مکر، حيله
 تین: انجیر
 طین: گل
 ضَنک: تنگی
 ضیق: تنگی
 ذَنْوب: گناهان
 ذَنْوب، خَلَق، حَظ: بهره
 أَجَل: سر آمد مدت، مرگ
 أَجَل: برای، سبب، علت
 مَعُونَة: کمک، یاری
 مَوْنَة: احتیاج، نیازمندی
 عَزِین: گروهی از مردم
 عَضِین: بخش هایی از چیزی
 عَاصِم: نگهدار، حافظ
 أَثِم: گناهکار
 صَرِیخ: فریاد رس
 غِیَاث: فریاد رس
 أَقَاک، خَرَّاص: بسیار دروغگو
 کَذَاب: بسیار دروغگو
 غُلْیا: بالا
 سَفْلَى: پائین
 سَعِيد: با سعادت، رستگار
 صَعِيد: خاک
 تُرَاب: خاک
 سِحْر: جادو
 صِهْر: داماد
 حَب: دانه، قرص

کتابخانه آریا

حُبّ: دوستی
هَبّ: بخشش
فَوُج: گروه، دسته
فَتَّة: گروه، دسته
مِلْح: شور، نمک
فُرَات، حُلُو: شیرین
مَرّ، أَجَاج: تلخ
خَمَط: تلخ، ترش
حَامِض: ترش
قُنُوط: ناامیدی
قُنُوت: فرمان برداری
لَبَث: درنگ نمودن
لَبَس: لباس، پوشش
أَغْنَى: بی نیاز کرد
أَقْنَى: نگه داشت
مَقَت: خشم، دشمنی
عَدُوّ: دشمنی
دَمْع: اشک
دَمْع: شکستن
خَشِيَّة: ترس شدید
خَوْف، فَزَع: ترس
رُعْب: ترس، دستپاچگی
دَم: خون
ثار: خوان خواهی، خون خواه
حَصَب: آتش گیرانه یا وسیله سوختن
حَسَب: شمرده، اندازه
نَبَات: گیاه
بَنَات: دختران
جَنَّة: بهشت، بوستان
جِنَّة: دیوانه، جنّ
جُنَّة: سپر
جُنُب: محتلّم، آلوده
جَنْب: پهلو، طرف
لَاقِيَّة: دیدار کننده

لَاغِيَّةٌ: بیهودگی، لغو
 رَطْبٌ: رطوبت، تر
 يَابِسٌ: خشک
 خَمَرٌ: پوشاندن، شراب
 خُمُرٌ: جِ خِمَار: روسری، مقنعه
 مَيْسِرٌ: قمار
 مَيْسِرَةٌ: توانگری
 أُوثَانٌ: بتها
 أَصْنَامٌ: بتها
 سِرَاجٌ: چراغ
 مِصْبَاحٌ: چراغ
 مِشْكُوهٌ: جای چراغ، فانوس
 حِمَارٌ، حَمِيرٌ: خر، الاغ
 حُمُرٌ: خرها
 عَظْمٌ: استخوان
 عَزَمٌ: اراده
 مُنْقَبِضٌ: گرفته
 مُنْبَسِطٌ: گشوده شده
 قَوْسٌ: کمان
 عَوْثٌ: یاری، فریاد رس
 عَوْصٌ: فرو رفتن در آب
 عَوْرٌ: فرو رفتن در زمین
 سِجْنٌ: زندان
 حَبْسٌ: زندان
 رَتْقٌ: بسته
 فَتَقٌ: گشوده
 صَبَاحٌ: صبحگاه
 مَسَاءٌ: شامگاه
 عَشِيٌّ: شبانگاه
 ضُحَى: ظهر، چاشت
 سَدٌّ: جلوگیری کرد
 صَدٌّ: جلوگیری کرد، اعراض کرد
 ضَجْرٌ: جای تنگ
 زَجْرٌ: شکنجه، عذاب

رَجَز: شکنجه، عذاب
 نَكَسَ: سرازیر شد، وارونه گردید
 نَكَصَ: خود داری کرد
 مَنصُور: یاری شده
 مَنثُور: پراکنده
 مَطى: پشت کرد
 مَتى: کی، چه موقع
 اَكَنَّهُ: پوشش ها
 جَلَباب: چادر
 حِجَاب: پوشش
 كِسْوَة: لباس
 غِشاوَة: پوشش، پرده
 غَاشِيَة، غَواش: پوشاننده، فراگیرنده عذاب
 غِطاء، سِتْر: پرده، پوشش
 غَطُش: تاریک شدن
 غَمَر: پوشاندن
 غَمَز: اشاره با چشم و ابرو
 غَمَض: چشم پوشی
 غَم: اندوه، پوشاندن
 عَزَل: بر کنار کردن
 عَضَل: تحت فشار قرار دادن
 شَهيق: نفس فرو بردن
 زَفير: نفس به خارج کشیدن
 داخِرین: ذلیلان
 صاغرین: خوار شدگان
 مَحِیص: فراری
 مَحِیض: هنگام حیض شدن زنان
 اِیاب: بازگشتن
 ذِهاب: رفتن
 فصلهای سال
 رَبیع: بهار
 صَیْف: تابستان
 خَریف: پائیز
 شِتا: زمستان

ایام هفته

أُسْبُوع: ایام هفته

يَوْمُ السَّبْت: روز شنبه

يَوْمًا حَدْ: روز یکشنبه

يَوْمُ الاِثْنَيْن: روز دوشنبه

يَوْمُ الثَّلَاثاء: روز سه شنبه

يَوْمًا رَّبْعاء: روز چهارشنبه

يَوْمُ الْخَمِيس: روز پنجشنبه

يَوْمُ الْجُمُعَة: روز جمعه

رنگها

الْوَان: رنگها

أَبْيَض: سفید

أَسْوَد: سیاه

أَزْرَق: آبی، کبود

أَحْمَر: قرمز

بُنَى: قهوه ای

أَخْضَر: سبز

أَصْفَر: زرد

رَمَادِي: خاکستری

اعداد اصلی

واحد، اِحدى: ۱

اِثْنان، اِثْنَيْن، اِثْنان: ۲

ثَلَاث، ثَلَاثَة: ۳

أَرْبَع، أَرْبَعَة: ۴

خَمْس، خَمْسَة: ۵

سِت، سِتَة: ۶

سَبْع، سَبْعَة: ۷

ثَمَان، ثَمَانِيَة: ۸

تِسْع، تِسْعَة: ۹

عَشْر، عَشْرَة: ۱۰

أَحَدَ عَشْر، اِحدى عَشْر: ۱۱

الْحَادِي عَشْر: ۱۱

ثاني عَشْر، اِثْنِي عَشْر: ۱۲

ثالث عَشْر: ۱۳

کتابخانه آریا

رَابِعَ عَشَرَ: ١٤

الْخَامِسَ عَشَرَ: ١٥

الْسَّادِسَ عَشَرَ: ١٦

السَّابِعَ عَشَرَ: ١٧

الثَّامِنَ عَشَرَ: ١٨

التَّاسِعَ عَشَرَ: ١٩

اعداد ترتيبي

ألا وَل، أَلْحَادِي: يكم

الثَّانِي، الثَّانِيَّةُ: دَوْم

الثَّالِثُ، الثَّالِثَةُ: سَوْم

الرَّابِعُ، الرَّابِيعَةُ: چَهَارَم

الْخَامِسُ، الْخَامِسَةُ: پَنَجَم

الْسَّادِسُ، الْسَّادِسَةُ: ششم

السَّابِعُ، السَّابِيعَةُ: هفتم

الثَّامِنُ، الثَّامِنَةُ: هشتم

التَّاسِعُ، التَّاسِعَةُ: نهم

الْعَاشِرُ، الْعَاشِرَةُ: دهم

اعداد عقود

عِشْرِينَ، عِشْرُونَ: ٢٠

ثَلَاثِينَ، ثَلَاثُونَ: ٣٠

أَرْبَعِينَ، أَرْبَعُونَ: ٤٠

خَمْسِينَ، خَمْسُونَ: ٥٠

سِتِّينَ، سِتُّونَ: ٦٠

سَبْعِينَ، سَبْعُونَ: ٧٠

ثَمَانِينَ، ثَمَانُونَ: ٨٠

تِسْعِينَ، تِسْعُونَ: ٩٠

مِائَةً، مِئَةٌ: ١٠٠

مِئَتَيْنِ، مِئَتَانِ: ٢٠٠

ثَلَاثَ مِائَةٍ: ٣٠٠

أَرْبَعَ مِائَةٍ: ٤٠٠

خَمْسَ مِائَةٍ: ٥٠٠

سِتَّ مِائَةٍ: ٦٠٠

سَبْعَ مِائَةٍ: ٧٠٠

ثَمَانَ مِائَةٍ: ٨٠٠

تِسْعَ مِائَةٍ: ۹۰۰
 أَلْفٌ: ۱۰۰۰
 أَلْفَيْنِ: ۲۰۰۰
 آلاف، أُلُوف: هزارها
 اعداد كسرى
 النِّصْف: ۲۱
 الثُّلُث: ۳۱
 الرُّبْع: ۴۱
 الخُمْس: ۵۱
 السُّدُس: ۶۱
 السَّبْع: ۷۱
 الثَّمَن: ۸۱
 التَّسْع: ۹۱
 العَشْر: ۱۰۱
 اسامى خانواده
 أب: پدر
 أم: مادر
 ابن: پسر، ولد، فرزند
 بنت: دختر
 أخ: برادر
 أخت: خواهر
 خال: دایی
 خالَة: خاله
 عم: عمو
 عَمَّة: عمه
 جد: پدر بزرگ
 جدَّة: مادر بزرگ
 سيّد: آقا
 سيّدة: خانم
 السّادة: آقایان
 السّيّادات: خانم ها
 بَعْل، زَوْج: شوهر
 زَوْجَه: عیال
 اِنْسَة: دوشیزه

صِهْر: داماد
 فَتَى: جوانمرد
 فَتَاة: دختر جوان
 اعضاء بدن
 رَأْس: سر
 صُدْع: شقیقه
 وَجْه: صورت، رو
 جِبْهَه، ناصیه، جَبین: پیشانی
 خَد: گونه
 عَیْن: چشم
 حَدَقَةُ الْعَیْن: حدقه چشم
 حَاجِب: ابرو
 جُفْن: پلک
 هُدْبَة: مژه
 أُذُن: گوش
 شَحْمَةُ الْأُذُن: لاله گوش
 أَنْف: بینی
 فَم، فاه: دهان
 ضَرْس: دندان
 لِسَان، أَلْسُن: زبان
 ضَفِر، طَرَّة: گیس
 شَعْر: مو
 لِحْيَه، لِحی: ریش
 شَارِب: سبیل
 رَقَبَه، عُنُق: گردن
 وَتین: رگ گردن
 قَفَا: پشت گردن
 خَلْق: گلو
 جَبِيب: گریبان
 كَتَف: شانه
 صَدْر: سینه
 ثَدَى: پستان
 بَطْن: شکم
 صَرَّة: ناف

کتابخانه آریا

يَدُ: دست
عَضُد: بازو
مِرْفَق: آرنج
سَاعِد: ساق دست
مُعَصَم: مچ دست
رَاخَه، كَف: کف دست
اِصْبَع: انگشت
بَنَانَه: سرانگشت
سَلَامِيَه: بند انگشت
وَسْطُ: کمر
ضُلْع، جَنْب: پهلوی
رِجْل: پا
فَخَذ: ران
وَرَك: استخوان ران، کفل
رُكْبَه: زانو
كَعْب: برآمدگی روی پا
عَظْم: استخوان
لَحْم: گوشت
جِلْد: پوست
قَلْب، قُؤَاد: دل
أَفئِدَة، قُلُوب: دل‌ها
كَبِد: جگر
إِمْعَاء، حَوَايَا: روده‌ها
رِئَه: ریه
اسامی میوه‌ها و حبوبات
فَاكِهَة: فواکه
تُّفَّاح: سیب
سَفَرْجَل: به
رُمَّان: انار
بُرْتَقَال: پرتقال
يُوسُفِي: نارنگی
عِنَب: انگور
عَرْمُوط: گلابی
خُوخ: هلو

مَشْمَش: زرد آلو
 شَمَام، بَطِيخُ لَا صَفَر: خربزه
 دَابُوغَه، بَطِيخُ الْأَحْمَر: هنداونه
 لِيْمُون: لیمو
 تَمَر: خرما
 تُوْت: توت
 لُوْز: بادام
 جُوْز: گردو
 فُسْتُق: پسته
 خَسُّ: کاهو
 بَصَل: پیاز
 قَمَح، حِنْطَه: گندم
 شَعِير: جو
 تَمَن، اَرَز: برنج
 مَح: ماش
 عَدَس: عدس
 بُنْدُق: فندق
 دُخْن: ارزن
 شَمِيم: کنجد
 رَبِيب: مویز
 طَمَاطِم: گوجه فرنگی
 فُجُل: ترب
 فُجِيل: تربچه
 اِسْفِنَاق: اسفناج
 بَطَاطِش، بَطَاطَه: سیب زمینی
 قُنْبِيْط، قَرْنَبِيْط: کلم
 شَبِيْت: شوبد
 كَرْزُرَه: گشنیز
 سَلَق، شَمَنْدَر: چغندر
 يَفْقُطِيْن: کدو
 اَجَاص: آلو
 كَرْز: آلبالو
 حَصْرَم: غوره انگور
 قُوم: سیر

جَرَز: هویج

کَرَاث: تره

بِسَلَّه: نخود

فاصُولَبه: لوبیا

لِفَت: شلغم

اسامی حیوانات

قَرَس: اسب

أَسَد: شیر

بَقَر: گاو

بَعیر، اِبِل، جَمَل: شتر

نَاقَه: شتر ماده

ضامِر: شتر لاغر

بُدُن: شتر تنومند

فیل: فیل

عِجَل: گوساله

حَمَار: الاغ

غَنَم، شَاة: گوسفند

ضَأَن، نَعْجَه: میش

کَلَب: سگ

عَزَال: آهو

نَخْل: زنبور

نَمَل: مورچه

دُبَاب: مگس

عُصْفُور: گنجشک

حَمَل: بره

حَمَامَه: کبوتر

دیک: خروس

دَجَاج: مرغ خانگی

خَیَل: اسب

بَغْل: قاطر، ج بغال

سَمَك: ماهی

حَيَّه: مار

عَقْرَب: عقرب

غُرَاب: کلاغ

کتابخانه آریا

قِطْلَه، هِرَّه: گربه
فَأَرَه: موش
ذئْب: گرگ
خِنْزِير: خوک
جَرَاد: ملخ
ضَفَادِع: قورباغه
قُمَّل: کنه
مَعَز: بُز
هَدْ هَدْ: شانه به سر
ثُعْبَان: اژدها

کاری از

Vahideh

Vahideh۳۰۰۸@yahoo.com

www.peyambar-messenger.blogfa.com